

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی (۳)

سال سوم آموزش متوسطه

رشته ادبیات و علوم انسانی

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب : عربی (۳) - ۲۵۴/۲

مؤلفان : عیسی متقی‌زاده، حمیدرضا میرحاجی، علی چراغی و حبیب تقوایی

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۹۲۶۶۰۸۸۳، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت: www.chap.sch.ir

نقّاش : محمدحسن معماری، علیرضا رضائی‌کُر

صفحه‌آرا : علی نجمی

طراح جلد : علیرضا رضائی‌کُر

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروبخش)

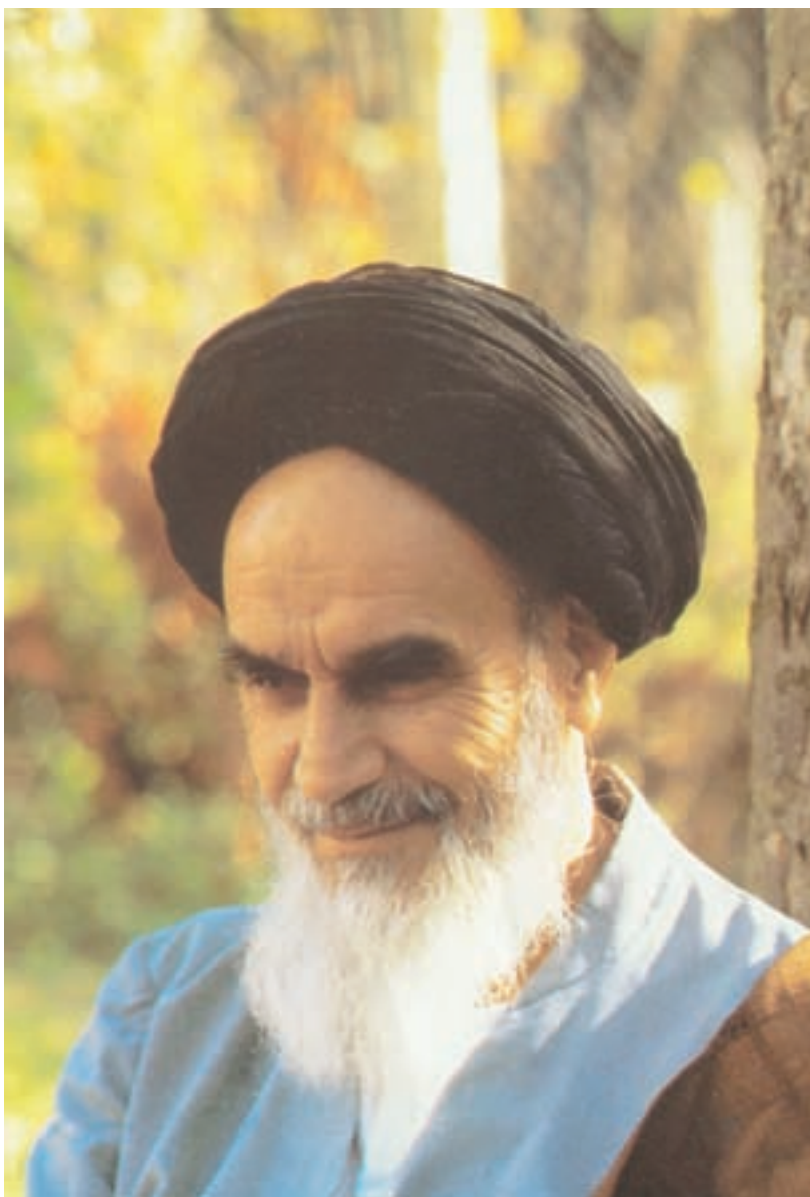
تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۴۴۵/۶۸۴

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ یازدهم ۱۳۹۰

حق چاپ محفوظ است.

شابک - ۰۹۳۱-۰۵-۰۹۶۴ - ISBN 964-05-0931-0



نگوید که لغت عربی هم از ما نیست ؛ لغت عربی از ماست ؛
لغت عربی لغت اسلام است و اسلام از همه است.
امام خمینی

فهرس الكتاب

الصفحة	القواعد	العنوان	الدرس
١	التذكّار (١)	الأدب في الخطاب	الدرس الأوّل
١٤	التذكّار (٢)	الشّجاعة في الحقّ	الدرس الثاني
٢٥	المثال	الأمثال و الحِكَم	الدرس الثالث
٣٨	الأجوف	إلى الفجر!	الدرس الرابع
٤٩	التاقص	ابْتَسِمِ لِلْحَيَاةِ!	الدرس الخامس
٦١	التاقص المُزيد	العسل غِذاءٌ و شِفَاءٌ	الدرس السادس
٧٢	المفعول المطلق - المفعول له	من طرائف الحِكْمَةِ	الدرس السابع
٨٥	التوابع	المتنبي و سعدي	الدرس الثامن
٩٩	الأحال	بِشْرِ الحافي	الدرس التاسع
١١١	التمييز	فُتِحَ القلوب	الدرس العاشر
١٢٤	المنادى	يَفْطَةُ وَ تَحْرُرُ!	الدرس الحادي عشر
١٣٦	المستثنى	سيّدةُ آياتِ القرآن	الدرس الثاني عشر
١٤٧	أساليب الجملة «التعجب، المدح و الذم»	التاسكُ و الشيطان	الدرس الثالث عشر
١٦٠	البلاغة (١) «علم المعاني»	قَبَسَاتٌ من الإعجاز العِلْمِيّ لِلقرآن	الدرس الرابع عشر
١٧٢	البلاغة (٢) «علم البيان»	الإسلام و التقدّم	الدرس الخامس عشر
١٨٢	البلاغة (٣) «علم البديع»	أين الرّاد... يا مسافرٌ؟!	الدرس السادس عشر
١٩٣			الملحقات

بعد از تألیف کتاب عربی اول دبیرستان و عربی دوم رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی، اینک کتاب عربی سال سوم رشته ادبیات و علوم انسانی به محضر دانش‌آموزان عزیز و دبیران ارجمند تقدیم می‌شود.

ویژگی‌های این کتاب:

۱- این کتاب در شانزده درس تنظیم شده است. درس ۱ و ۲ به یادآوری مهم‌ترین عناوین و سرفصل‌های کتاب سال دوم اختصاص دارد تا امکان ارزش‌یابی تشخیصی را در اختیار دبیران محترم قرار داده و آنان را قادر سازد با مروری گذرا بر آموخته‌های پیشین، به مباحث اصلی کتاب بپردازند. آنچه در این مرحله لازم به ذکر می‌نماید این است که معلمان عزیز این دروس را فقط جهت یادآوری تلقی کرده و زمان زیادی را به تدریس آن اختصاص ندهند!

۲- از آن‌جا که یکی از اهداف اصلی آموزش زبان عربی فهم و درک متون دینی است، در این کتاب نیز به متون اهمیّت فراوان داده شده است و انتظار می‌رود دبیران گرامی هنگام تدریس، به قرائت و فهم متون عنایت خاصی داشته باشند.

۳- بخش‌های قواعد کتاب، همچون سال گذشته با بهره‌گیری از روش اکتشافی تهیه شده است. لذا سعی شود معلم به کمک دانش‌آموز و با استفاده از شیوه‌ی سؤال و جواب، انجام مسابقات علمی و فراهم نمودن بستر لازم، آموزش قواعد و کاربرد آن‌ها را برای دانش‌آموزان تسهیل کند.

۴- در تدوین قواعد کتاب سعی شده است فقط به ذکر قواعدی اکتفا شود که برای فهم عبارت‌ها مورد نیاز است. این قواعد، با زبانی ساده و با استفاده از پرسش و پاسخ، مقایسه و تحلیل نمونه‌ها و سرانجام قضاوت، به صورت خودآموز مطرح شده است تا دانش‌آموز با هدایت معلم، آن را مرحله به مرحله بیاموزد. لذا به معلمان ارجمند توصیه می‌شود که از پرداختن به جزئیات خارج از محدوده‌ی کتاب، جداً خودداری ورزند.

۵- برای آموزش افعال معتدل تلاش شده است که دانش‌آموز بدون توجه به قواعد پیچیده‌ی اعلال، صیغه‌های مختلف را بشناسد و به کار گیرد و در ترجمه‌ی آن‌ها با مشکل مواجه نشود. بنابراین، آموزش صرف صیغه‌های اعلال می‌بایست با روش تکرار و ملکه‌سازی و سرانجام برگزاری مسابقه میان دانش‌آموزان در قالب گروه‌ها و ... انجام شود. برای نیل به این مقصود، می‌بایست دانش‌آموز صیغه‌های مختلف را ببیند و به کار بندد و بدون توجه به قواعد، آن‌ها را ترجمه کرده و مورد استفاده قرار دهد. هنر معلم، تسهیل امر آموزش و یاد دهی نکاتی است که مورد نیاز دانش‌آموز است؛ لذا آموزش هر مسأله‌ای که منجر به پیچیده‌تر شدن فرآیند تعلیم و تعلم گردد، نارواست!

۶- در بخش «کارگاه ترجمه» سعی شده است که موضوع «درک و فهم» ملاک عمل قرار گیرد؛ لذا سؤالاتی از خود متن طرح گردیده که دانش‌آموز باید با دقت بر روی متن و فهم عبارت‌ها و جمله‌ها، به جواب سؤالات دست پیدا کند. روشن است که دانش‌آموز برای یافتن پاسخ صحیح، راهی جز فهم متن نخواهد داشت. گرچه در تمامی مراحل آموزش و فرایند یاددهی و یادگیری، دانش‌آموز باید محوریت داشته باشد، اما در فرایند ترجمه و درک و فهم متون و به خصوص عبارت‌ها و جمله‌های موجود در تمارین، این فعالیت و مشارکت

باید به طور جدی توسط معلم پیگیری شود و توانایی تکیه بر درک و استنباط فردی در دانش آموز ایجاد گردد. نظر به اهمیت این امر و علی‌الخصوص برای رشته‌ی علوم انسانی، از همکاران محترم انتظار می‌رود از ابتدای سال با روشی منظم، مشارکت دانش آموز را در ترجمه مدّ نظر قرار دهند.

اساساً در انتخاب متون و تمارین نهایت دقت به عمل آمده تا متناسب با آموخته‌های دانش آموزان و در حدّ توان آن‌ها باشد. لذا معلمان عزیز لازم است به منظور بازدهی بیش‌تر، دانش آموزان را در امر ترجمه سهیم سازند.

۷- بسیاری از دانش آموزان، زبان عربی را یک زبان دستوری محض و به دور از هرگونه لطافت و زیبایی، همراه با بیچیدگی و دشواری می‌پندارند. برای تغییر دادن این نگرش و برانگیختن حسّ زیباشناسی آن‌ها، بخشی پایانی کتاب به مسائل بلاغی (معانی، بیان، بدیع) اختصاص یافته تا تأکیدی باشد بر این که زبان عربی، تنها محدود به قواعد صرف و نحو نمی‌باشد.

۸- صفحه‌ی «الصور الجمالیة...» قدمی است در راه زیباشناسی کتاب وحی. در این صفحه تلاش گردیده پاره‌ای از نکات بلاغی مطرح شود. زبان عربی زبانی است با ظرایف و لطایف بی‌شمار که وقوف بر آن‌ها بر زیبایی فهم معانی می‌افزاید. آشنایی دانش آموز با گوشه‌هایی از این ظرایف و لطایف، پنجره‌ای است برای افزایش علاقه‌ی وی به این زبان مقدّس.

۹- از آن‌جا که بخش عظیمی از متون اسلامی را ادعیه‌ی معصومین علیهم السلام تشکیل می‌دهد و کتاب ارزشمند «نهج البلاغة» پس از قرآن کریم از منزلتی بس والا برخوردار است، بخش‌هایی با عنوان «في ظلال الأدعية» و «في رحاب نهج البلاغة» با هدف آشنایی دانش آموزان با ادعیه‌ی معصومین و گوشه‌هایی از نهج البلاغة در پایان هر درس گنجانده شده است. عمده‌ترین هدف این دو بخش، ترجمه‌ی متون است بی‌آن که پرداختن به نکات صرفی و نحوی مورد نظر باشد.

لازم به ذکر است که صفحات «الصور الجمالیة في القرآن الكريم» و «في رحاب نهج البلاغة» و «في ظلال الأدعية» برای سال جاری اختیاری است.

۱۰- با توجه به این که کتاب‌های جدید عربی «دانش آموز محور» است، لازم است به فهم موضوعات درس، ترجمه‌ی متون، عبارت‌ها و جمله‌ها از سوی دانش آموز اهمیت داده شود. این مسأله موجب خواهد شد که دانش آموز به‌طور جدی خود را درگیر فهم متون کند. این کار شاید در آغاز اندکی برای او دشوار باشد، لیکن به مرور زمان علاوه بر کسب مهارت لازم موجب علاقه‌مندی وی به زبان قرآن خواهد شد.

کتاب حاضر، حاصل زحمات جمعی از شیفتگان زبان قرآن است که نهایت سعی خود را مبذول داشته‌اند تا کاری خداپسندانه و قابل قبول ارائه دهند؛ اما علی‌رغم تمام دقت نظرها، ممکن است خالی از نقص نباشد. و این نظرات و پیشنهادهای اصلاحی شما دیران ارجمند است که چون گذشته می‌تواند ما را در رفع نواقص احتمالی آن یاری کند.

با آرزوی توفیق برای همه‌ی خادمان زبان قرآن!

گروه عربی

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی



الآدبُ في الخِطابِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

- ﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صَدِيقًا نَبِيًّا﴾
﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا﴾
﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾
﴿يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا﴾
﴿يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا﴾
﴿قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنِ الْهَيْتِي يَا إِبْرَاهِيمُ؟! لَنْ لَمْ تَنْتَه لَأَرْجَمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا﴾
﴿قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا﴾

(سورة مريم: ٤١-٤٧)





قال الإمام الصادق
عليه السلام:

أَجْمَلُهُ
الْأَسْمِيَّةُ

أَلْجَامِدُ
وَالْمَشْتَقُ

أَجْمَلُهُ
الْفِعْلِيَّةُ

الْمَعْرِفَةُ
وَالنَّكْرَةُ

الْأَفْعَالُ
الْمُنْقِصَةُ

الْمَعْرَبُ
وَالْمُبْنَى

الْمَفْعُولُ فِيهِ

الْحُرُوفُ الْمَشْبَهَةُ
بِالْفِعْلِ

الْمَنْعُوقُ مِنْ
الصَّرْفِ

الْمُضَافُ إِلَيْهِ

الصِّفَةُ

«لَا» النَّاتِيَةُ
لِلْجِنْسِ

أَفْعَالُ
الْمُقَارَبَةِ

إِعْرَابُ
الْفِعْلِ الْمَضْرَعِ

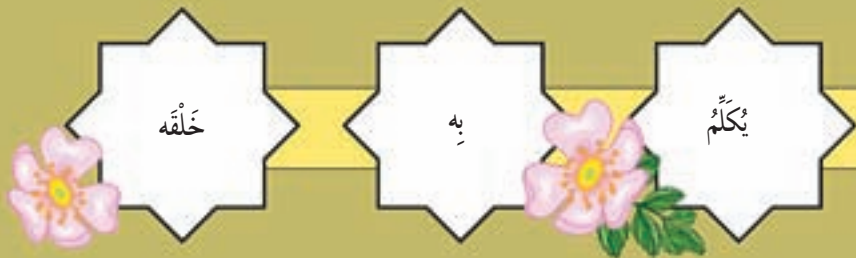
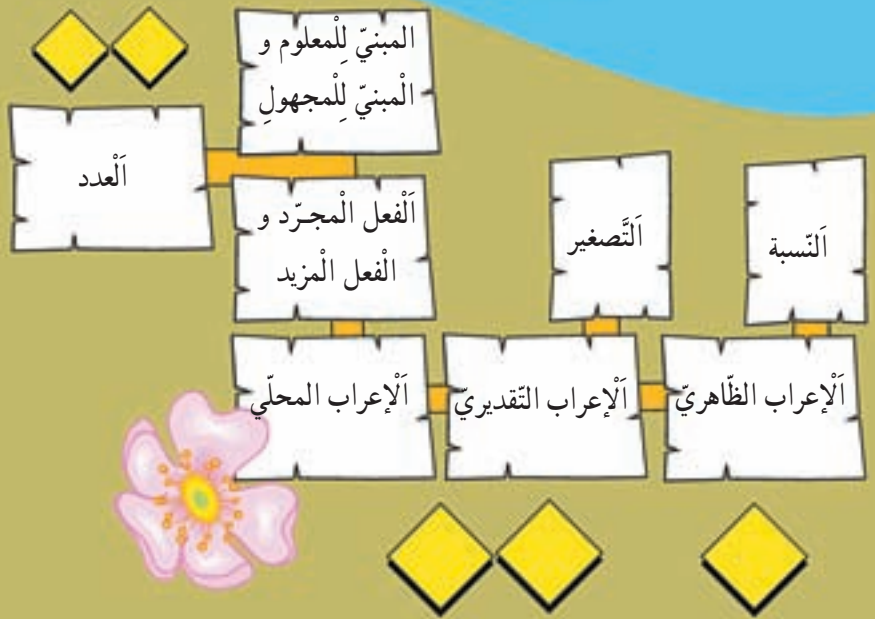
الْجَارُ وَ
الْمَجْرُورُ

الَّذِي

اللَّهِ

كَلَامُ

فِيهَا



المجرّد و المزیّد

معمولاً فعل‌ها در اولین صیغه‌ی ماضی خود، دارای سه حرف می‌باشند.

مانند: «كَتَبَ، عَرَفَ، خَدَمَ»

آیا همیشه چنین است؟ فعل‌های «كَاتَبَ، تَعَارَفَ، اسْتَخْدَمَ» از چند حرف ساخته

شده و حروف اصلی آن‌ها کدام است؟

با این توضیحات می‌توان گفت که فعل ثلاثی بر دو نوع است:

۱- ۲-

حتماً می‌دانید یکی از راه‌های ساختن و تشخیص ابواب ثلاثی مزید شناخت وزن آن‌هاست.

□ اکنون با پر کردن جاهای خالی، ابواب ثلاثی مزید را مرور کنیم:

الفعل	الباب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
حَسُنَ	إفعال
عَلِمَ	تفعیل	...	يُعَلِّمُ
دَفَعَ	مفاعلة	دَافِعٌ	...
عَرَفَ	تفاعل	تَعَارَفَ	...
نَزَلَ	تَفَعَّلَ
جَمَعَ	افتعال	...	يَجْتَمِعُ
قَسَمَ	انفعال	انْقَسَمَ	...
عَفَرَ	استفعال	اسْتِغْفَارٌ

□ آیا می‌دانید هدف از ساختن فعل‌های مزید چیست؟

اکنون جای خالی را با ترجمه‌ی مناسب پر کنید:

حَضَرَ : حاضر شد ، أَحْضَرَ : ...

عَفَّرَ : بخشید ، اسْتِغْفَرَ : ...

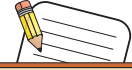
آیا حروف اصلی «يُرْلِزُ» را می‌شناسید؟

نام چنین فعل‌هایی چیست؟

همیشه اولین صیغه‌ی ماضی را ملاک قرار دهید.

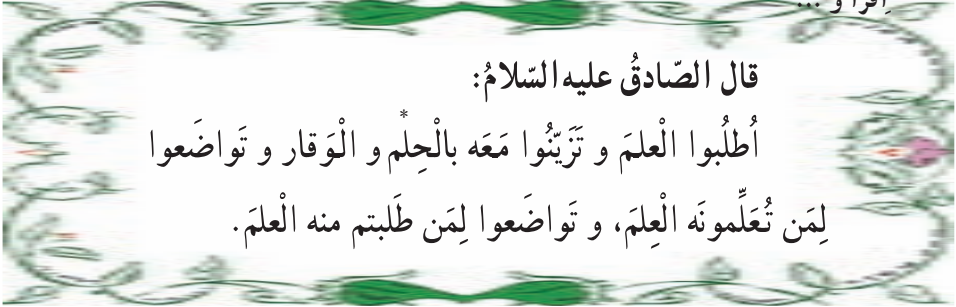
هرچه دایره‌ی واژگان وسیع‌تر، توانایی در زبان افزون‌تر!

وزن‌های ثلاثی مزید سماعی است یا قیاسی؟



التمرين الأول

اقرأ و...



قال الصادق عليه السلام:

أطلبوا العلمَ و تَرَبُّوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ و الْوَقَارِ و تَوَاضَعُوا

لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ، و تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ.

الف) ترجم النصّ. (ب) عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَزِيدَةَ وَاذْكُرْ بِأَبْهَاءِهَا.



التمرين الثاني

صُغِ الْأَفْعَالَ الْمُنَاسِبَةَ:

الف) ﴿و... فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾

(أمرٌ للمخاطب من «ذكر» في باب تفعيل)

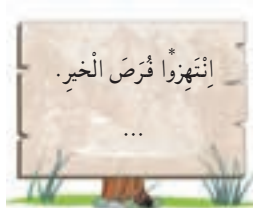
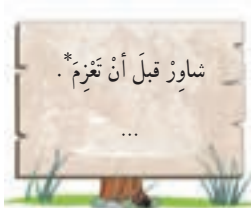
ب) ﴿فَاقْرَأُوا مَا... مِنَ الْقُرْآنِ﴾

(ماضٍ للغائب من «يسر» في باب تفعّل)



التمرين الثالث

أكتب مصادر الأفعال المزيدة:



الْجَامِدُ وَ الْمَشْتَقُّ

- به این کلمات توجه کنید «عالم، معلوم، علیم، معلّم، أعلم، علامة»
 - این کلمات از چه ماده‌ای اشتقاق یافته‌اند؟
 - آیا می‌دانید مشتقات در علم صرف بر چند نوع است؟
 - مهم‌ترین معیار را برای شناخت مشتقات، چه می‌دانید؟
 جدول زیر را با نوشتن معنای اسم‌های مشتق کامل کنید:

یکی از توانایی‌های علم صرف، ساختن کلمات جدید با معانی تازه است.

اسم الفاعل	اسم المفعول	اسم المكان والزمان	الصفة المشبهة	اسم المبالغة	اسم التفضيل	اسم الآلة
غافر	مقبول	معبّد	شريف	عقار	أعظم	مفتاح
...
مُصلِح	مُرسل	مغرب	أخضر	صبور	كُبرى	مِطرقة
...

□ دو کلمه «أعظم و أخضر» هر دو بر وزن أفعل هستند.

- آیا معنای آن‌ها را می‌دانید؟

- کدام یک از این دو، اسم تفضیل و کدام یک صفت مشبّهه است؟

○ برخی صفات و مشتقات با تاء مدوّره «ة» مؤنث می‌شوند. مانند: مؤمن ← مؤمنة

وزن کلمات را فراموش نکنید!

مذکر	أكبر	أبيض
مؤنث

اما این مشتقات چگونه

مؤنث می‌شوند؟

توجه به معانی، در مشتقات ضروری است.

○ خوب است بدانیم الف مقصوره (ا. ی) و الف ممدوده (اء) در صورتی که پس از سه حرف اصلی قرار

گیرند، از علامات تأنیث به شمار می‌آیند. مانند: عظمی، حمراء.

- با «هذا» یا «هذه» عبارت‌ها را کامل کنید: ۱- ... ماء. ۲- ... صحراء.

- با «نجحت» یا «نجحت» عبارت‌ها را کامل کنید:

۱- ... الفتى في المسابقة. ۲- ... كبرى في الإمتحان.



التمرین الاول

با توجه به ترجمه‌ی عبارات، اسم مشتق مناسبی انتخاب کنید:

۱- أَلْعَزْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ...
عذر نزد مردم بخشنده پذیرفته شده است.

۲- لَا خُلُقٌ ... مِنَ الْكِبَرِ.
هیچ خوئی زشت تر از خودپسندی نیست.

قَابِلٌ مَقْبُولٌ أَقْبَلُ قَبِيحٌ أَقْبِحُ فُبِحُ

۳- أَلْعَقْلُ ... كُلِّ أَمْرٍ.
خرد، اصلاح کننده‌ی هر امری است.

۴- فَتَعَلَّمُوا، فَالْعِلْمُ ... الْعُلَى.
علم بیاموزید! چون علم کلید مجد و بزرگی است.

إِصْلَاحٌ أَصْلَحَ مُصْلِحٌ مَفْتُوحٌ فَاتِحٌ مِفْتَاحٌ

۵- رُبَّ سَكْوَةٍ ... مِنَ الْكَلَامِ.
چه بسا سکوتی رساتر از سخن گفتن باشد.

۶- سِلَاحُ اللَّئَامِ الْكَلَامِ.
سلاح فرومایگان سخن ناپسند است.

أَبْلَغُ بَلِغٌ بَالِغٌ أَقْبِحُ فُبِحُ قَبِيحٌ

التمرین الثاني

عَيِّنِ الْخَطَأَ:

۱- أَلْمُؤْمِنُ عِنْدَ الْبَلَايَا...

صَبْرٌ صَابِرٌ صَابِرَةٌ صَبَّارٌ

۲- نَا التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ.

قَصْدٌ مَقْصُودٌ مَقْصِدٌ قَاصِدٌ

۳- إِعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ

غَافِرٌ مَغْفُورٌ غَفُورٌ عَفَّارٌ

الْمَعْرِفَةُ وَالتَّنْكِرَةُ

اسم معرفه اسمی است که برای شنونده باشد.

در جدول زیر نوع اسم های معرفه را بنویسید :

باب المدرسة	الَّذِي	هَذَا	هُوَ	المدرسة	محمّد
كِتَابِكِ	الَّتِي	تِلْكَ	أَنْتُمْ	العلم	مَكَّة
قَلَمِي	مَنْ	أُولَئِكَ	هُنَّ	الكتاب	فاطمة
...

آیا می توانید در عبارات های زیر نوع ضمیر و نقش آن را معین کنید؟

﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ ﴿أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾

□ اکنون به عبارات زیر توجه کنید :

﴿حَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ﴾ ﴿جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً﴾ ﴿إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ﴾

– ضمیر «كُم» در سه آیه ی شریفه، به چه کلماتی متصل شده است؟

– آیا می توانید نقش آن را در هر موقعیت بیان کنید؟

– چه نامی را برای این ضمائر مناسب می دانید؟

□ اکنون دو عبارت «جاء الَّذِي» و «جاء الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ» را با هم مقایسه کنید. معنای کدام یک

کامل نیست؟

آیا احساس نمی شود کلماتی مانند «الَّذِي» به جمله یا شبه جمله ای برای رفع ابهام نیاز دارند؟!

□ به اسم هایی مانند «الَّذِي»... و به عبارت بعد از آن ... می گویند.

«مَنْ» در این عبارات ها چه کلمه ای است؟

چرا در حالت های مختلف یکسان به کار رفته است؟

آیا کلمه ای دیگر، مانند «مَنْ» می شناسید؟

حَضَرَ مَنْ يَقُولُ الْحَقَّ.
حَضَرْتُ مَنْ يَقُولُ الْحَقَّ.
حَضَرْتُ مَنْ يَقُولُ الْحَقَّ.

توجه:

□ کدام توضیح برای اسم نکره صحیح است؟

- ۱- اسمی است که تنوین داشته باشد؛ مانند: رَجُلٌ، مُحَمَّدٌ و...
□ ۲- اسمی است که جزء موارد شش گانه ی معارف نباشد، خواه تنوین داشته باشد یا نداشته باشد؛ مانند: رَجُلٌ، مَنْ اسْتَفْهَمِيهِ و...
□

□ در میان اسم های معرفه، اسم موصول، اسم اشاره و ضمیر از اسم های... هستند.

○ عربی ○ مبنی



التمرين الأول

عَيِّرِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ الْمَبْتَدَأِ:

أَنْتَ تَأْمُرُ صَدِيقَكَ بِالْإِحْسَانِ .

أَنْتُمْ

نَحْنُ



التمرين الثاني

عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي الْإِجَابَاتِ:

١- «شما خداوند را به خاطر هدایتش شکر می کنید».

أَنْتُمْ تَشْكُرُونَ اللَّهَ عَلَى هِدَايَتِهِ ○

أَنْتُمْ تَشْكُرَانِ اللَّهَ عَلَى هِدَايَتِهِ ○

نَحْنُ نَشْكُرُ اللَّهَ عَلَى هِدَايَتِنَا ○

٢- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ يَقُولُ الْحَقُّ .

مَنْ ○ مَا ○ الَّذِي ○

٣- الْمَعْلَمَاتُ يَجْتَهِدْنَ فِي تَرْبِيَةِ التَّلْمِيذَاتِ .

أُولَئِكَ ○ هُوَ لِأَنَّ ○ ذَلِكَ ○



التمرين الثالث

إِمْلَأِ الْفُرَاغَ بِ«صِلَةٍ» مَنَاسِبَةٍ:

«أَمَنُوا، رَفَضُوا الْبَاطِلَ، فِي السَّمَاوَاتِ»

١- أَلْعَاقِلُ مَنْ ٢- ﴿لِلَّهِ مَا﴾ ٣- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ﴾

انواع علامات الإعراب (الظاهري، التقديري، المحلي)

- می دانیم نقش کلمات در جمله، بر اعراب آن کلمه تأثیر می گذارد.
- اما آیا این اثر همیشه مشهود است؟
- با توجه به عبارت زیر به سؤالات پاسخ دهید:
- «أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِهَدَايَةِ النَّاسِ»
- کلمات مشخص شده چه نقشی دارند؟
- آیا این کلمات، متناسب با نقش خود، علامت اعراب را پذیرفته اند؟
- نام چنین اعرابی چیست؟
- کلمه ی «المؤمن» را در عبارت های زیر، متناسب با موقعیت، به صورت مثنی، جمع مذکر و جمع مؤنث به کار ببرید:

مفرد	بَشَّرَ	اللَّهُ	الْمُؤْمِنَ	بِالْجَنَّةِ.
مثنی	بَشَّرَ	اللَّهُ	...	بِالْجَنَّةِ.
جمع مذکر	بَشَّرَ	اللَّهُ	...	بِالْجَنَّةِ.
جمع مؤنث	بَشَّرَ	اللَّهُ	...	بِالْجَنَّةِ.

- علامت اعراب کلمه «المؤمن» در این جملات چگونه ظاهر شده است؟ اصلی ○ فرعی ○
- آیا کلمات دیگری می شناسید که علامت اعراب آن فرعی باشد؟
- به کلمه ی «الدنيا» در عبارت های زیر توجه نموده و به سؤالات پاسخ دهید:

کلمه ی «الدنيا» در هر عبارت چه نقشی دارد؟

چرا آخر کلمه ی «الدنيا» در نقش های مختلف تغییر نکرده است؟

الدُّنْيَا مَرْعَى الْأَخْرَةِ.

لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّكَ.

إِعْمَلُوا فِي الدُّنْيَا عَمَلًا صَالِحًا.

- هر یک از اسم های مبنی، در چه محلی واقع شده اند؟ پاسخ مناسب هر یک را معین کنید:

خبر - مرفوع محلاً

فاعل - مرفوع محلاً

مفعول به - منصوب محلاً

﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ﴾

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا﴾

الْعَاقِلُ مِنَ وَعَظْتَهُ التَّجَارِبُ.



التمرين الأول

أَكْمِلِ الْفُرَاعَ:

(الْحَسَنَاتِ / الْحَسَنَاتِ)

١- ﴿إِنَّ..... يُذْهِبَنَّ السَّيِّئَاتِ﴾

(يَوْمَانِ / يَوْمَيْنِ)

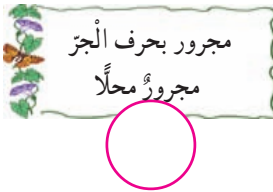
٢- الذَّهْرُ..... يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ.



التمرين الثاني

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

افْرَأِ الْآيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ:



التمرين الثالث

عَيِّنِ الْإِعْرَابَ التَّقْدِيرِيَّ فِي الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:

١- مَنْ طَلَّبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي.

٢- وَ إِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي.

الْعُلَى / اللَّيَالِي / وَجْهِي

الْعُلَى / وَجْهِي

الْعُلَى



التمرين الرابع

عَيِّنِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ:

﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا﴾

مؤمنان بشارت دادند که از جانب خدا برای آن‌ها فضلی بزرگ است.

مؤمنان را بشارت ده که از جانب خدا برای آن‌ها فضلی بزرگ است.

انواع الجمله

می دانیم که جمله در زبان عربی بر دو نوع است. ۱-..... ۲-.....

اما فرق میان جمله ی فعلیه و اسمیه در چیست و چگونه می توان آن ها را تشخیص داد؟

الفاعل

- فاعل در زبان عربی همیشه ... می آید. بعد از فعل قبل از فعل
- و از جهت اعراب ... است. مرفوع منصوب مجرور
- انکون فاعل و نوع آن را در عبارات زیر مشخص کنید:

ضمیر مستتر	ضمیر بارز	اسم ظاهر	الجمله
			﴿تَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾
			أَحْسِنُ إِلَىٰ وَالِدَيْكَ!
			يَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى اللَّهِ.

المفعول به

- فعل در چه صورت به مفعول به نیاز دارد؟ چگونه می توان فعل های متعدی را شناخت؟
- به این دو آیه ی کریمه توجه کنید: ﴿فَدَجَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ﴾ و ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾
- فعل «جاء» در کدام آیه لازم و در کدام آیه متعدی به کار رفته است؟

آری، حدس شما درست است. فعل «جاء» یک فعل «دووجهی» است. آیا در زبان فارسی نیز فعلی دووجهی می شناسید؟

پس از ترجمه ی آیات کریمه ی زیر، مفعول به و اعراب آن را تعیین نمایید:

﴿أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ ﴿إِنَّا كُنَّا نَعْبُدُ﴾ ﴿نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ﴾

المبتدأ

- جمله ی اسمیه، جمله ای است که با... آغاز می شود.
- آیا می توانید در عبارت «وَعُدُّ اللَّهُ حَقُّ» ارکان جمله ی اسمیه را معین کنید؟

الخبر

- هدف از آوردن خبر چیست؟
- چگونه می توان خبر را در جمله تشخیص داد؟
- در عبارت «الطَّالِبَةُ جَالِسٌ» و «الطَّالِبَانِ جَالِسٌ» چه خطایی در خبر وجود دارد؟
- در عبارت «فِي الْقُرْآنِ شِفَاءٌ» خبر کدام است و از چه نوعی است؟



التمرين الأول

نوع الخبر

أكمل الفراغ ثم عيّن نوعَ الخَبَرِ: (أنتَ / الله / الصّبر)

١- ﴿... يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ﴾

٢- ﴿... وَلِيْنَا، فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا﴾

٣- ... مِنَ الرَّحْمَانِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ.



التمرين الثاني

كَيْفَ تُصْبِحُ الْعِبَارَةُ التَّالِيَةُ إِذَا قَدَّمْنَا فِعْلَهَا؟

«الْمُؤْمِنُونَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ وَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»

١- يَسْتَمْعُونَ الْمُؤْمِنُونَ الْقَوْلَ وَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ○

٢- يَسْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ الْقَوْلَ وَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ○

٣- يَسْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ الْقَوْلَ وَيَتَّبِعُ أَحْسَنَهُ ○



التمرين الثالث

شَكَّلْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ:

عَرَفْتُ بِهَا صَدِيقِي مِنْ عَدَوِي

جَزَى اللَّهُ الشَّدَائِدَ كُلَّ خَيْرٍ

و جَمَالِ الْعِلْمِ اصْلَاحِ الْعَمَلِ

فِي ازْدِيَادِ الْعِلْمِ ارْغَامِ الْعِدَى



التمرين الرابع

أكمل الفراغ بالخبر المناسب ثم عيّن نوعه:

يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمّهَاتِ
عَمُودُ الدِّينِ

نوع الخبر	الخبر	المبتدأ
		الصَّلَاةُ
		المُؤْمِنُونَ
		الجَنَّةُ



الشجاعة في الحق

كَانَتْ سَوْدَةٌ بِنْتُ عُمَارَةَ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ الْمُخْلِصَاتِ فِي وَلَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ
قَدْ حَضَرَتْ صَفِينَ وَ هَيَّجَتْ الْأَبْطَالَ عَلَى قِتَالِ مُعَاوِيَةَ. وَ بَعْدَمَا اسْتَشْهَدَ عَلِيٌّ (ع)
جَاءَتْ إِلَى مُعَاوِيَةَ لِتَشْكُو مِمَّا جَرَى عَلَيْهَا مِنَ الْجَوْرِ. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ:
أَنْتِ الْقَائِلَةُ يَوْمَ صَفِينَ:

... وَأَنْصُرُ عَلِيًّا وَ الْحُسَيْنَ وَ رَهْطَهُ وَ
وَاقْصِدْ لِهِنْدٍ وَابْنِهَا بِهِوَانٍ
إِنَّ الْإِمَامَ أَخَا النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ
عَلَّمَ الْهُدَى وَ مَنَارَةَ الْإِيمَانِ
قَالَتْ: نَعَمْ! لَسْتُ مِمَّنْ رَغِبَ عَنِ الْحَقِّ أَوْ اعْتَدَرَ بِالْكَذِبِ.

قَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟

قَالَتْ: حُبُّ عَلِيٍّ وَ اتِّبَاعُ الْحَقِّ.

قَالَ: قُولِي حَاجَتَكَ!

قَالَتْ: عَامِلِكَ «بُسْرُبُنْ أَرْطَاةَ» قَدِمَ عَلَيْنَا مِنْ قِبَلِكَ فَقَتَلَ رِجَالَنَا وَ أَخَذَ أَمْوَالَنَا
وَ يَطْلُبُ مِنَّا أَنْ نَسُبَّ عَلِيًّا. فَأَنْتَ إِذَا تَعَزَّلْتَهُ فَتَشْكُرُهُ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَتَعْرِفُكَ!
فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَتَهْدِدِينِي بِقَوْمِكَ؟!

فَأَطْرَقَتْ تَبْكِي ثُمَّ أَنْشَدَتْ:

صَلَّى الْإِلَهُ عَلَى رُوحِ تَضَمَّنَهُ
قَبْرٌ فَأَصْبَحَ فِيهِ الْعُدْلُ مَدْفُونًا
فَدَحَّالَفُ الْحَقِّ لَا يَبْغِي بِهِ بَدَلًا
فَصَارَ بِالْحَقِّ وَ الْإِيمَانِ مَقْرُونًا

قَالَ: وَ مَنْ تَقْصِدِينَ؟!

قالت : عليّ بن أبي طالبٍ «رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى».

قال : و ما عَمِلَ حَتَّى صَارَ عِنْدَكَ كَذَلِكَ؟

قالت : ذَهَبْتُ يَوْمًا لِأَشْكُوَ إِلَيْهِ أَحَدَ عُمَالِهِ . فَوَجَدْتُهُ قَائِمًا يُصَلِّي . و بَعْدَمَا انْتَهَى مِنْ صَلَاتِهِ ، قَالَ بِرَأْفَةٍ وَ تَعَطُّفٍ : أَلَيْكَ حَاجَةٌ ؟ فَأَخْبَرْتُهُ عَنْ شِكَايَتِي . فَتَأَلَّمَ بِشِدَّةٍ وَ بَكَى ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ :

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ وَ عَلَيْهِمْ أَنِّي لَمْ أَمْرُهُمْ بِظُلْمِ خَلْقِكَ وَ لَا بِتَرْكِ حَقِّكَ .
ثُمَّ أَخْرَجَ مِنْ جَيْبِهِ قِطْعَةً مِنْ جِرَابٍ فَكَتَبَ فِيهَا :

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ ...﴾ إِذَا أَتَاكَ كِتَابِي هَذَا فَاحْتَفِظْ بِمَا فِي يَدِكَ حَتَّى يَأْتِيَ مَنْ يَقْبِضُكَ مِنْكَ . وَ السَّلَامُ .

فقال معاوية : اُكْتُبُوا بِالْإِنْصَافِ وَ الْعَدْلِ لَهَا .

قالت : ألي خاصة أم لقومي عامة ؟

قال : و ما أنتِ و غيركِ ؟!

قالت : لا أريدُ شيئاً لنفسي ... إن كان عدلاً شاملاً فأقبلُ و إلا فلا!

قال : و إنَّ لَنَا ... ! لَقَدْ دَوَّقَكُمْ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ الْجُرْأَةَ . اُكْتُبُوا لَهَا وَ لِقَوْمِهَا!



التذکار (۲)

إعراب الفعل المضارع، المبني للمعلوم و المبني للمجهول

فعل مضارع در حالت عادی مرفوع است اما با آمدن حروف ناصبه و جازمه تغییراتی در اعراب آن ایجاد می شود.

با نگاهی به جدول زیر، اعراب فعل مضارع را مرور کنیم :

المجزوم		المنصوب		المرفوع
لم يَصْبِرْ	إِنْ	أَنْ	أَنْ يَكْتَبَ	يَنْصُرُ
	مَنْ	لَنْ	لَنْ يُفْلِحَا	يَنْصِرَانِ
	مَا	كَيْ	حَتَّى	يَنْصُرُونَ
لا تَتَكَاثَلُوا	لَا	لِيَنْتَصِرُوا	لِيَنْتَصِرُوا	
لَا تَتَكَاثَلُوا	أَيْنَمَا	لِيَنْتَصِرُوا		
عَلَامَةُ الْجَزْمِ	عَلَامَةُ النَّصْبِ	عَلَامَةُ الرَّفْعِ		
... - - - ...		

۱- کدام ترجمه برای «أَنْ يَكْتَبَ» درست است؟ که می نویسد ○ ... که بنویسد ○

۲- در جملات شرطیه، فعل شرط در صورتی که «ماضی» باشد؛ می تواند به صورت مضارع ترجمه شود: مَنْ صَبَرَ ظَفِرَ.

□ المبني للمجهول: می دانیم هر فعلی باید فاعلی داشته باشد تا به آن اسناد داده شود. مانند: نَصَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ.

اما گاهی از ذکر فاعل خودداری می شود. مانند: نُصِرَ الْمُؤْمِنُ.

به چنین فعل هایی گفته می شود.

کلمه ای که جانشین فاعل می شود ... نام دارد و اعرایش نیز مانند فاعل ... است.

در زبان فارسی برای مجهول نمودن فعل، از فعل کمکی «شدن» استفاده می کنیم؛ اما در زبان

عربی چگونه فعل ها را مجهول می سازیم؟

به دو فعل مجهول زیر و ترجمه ی آنها توجه کنید:

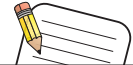
عَرَفَ ← عَرِفَ : شناخته شد يَعْرِفُ ← يَعْرِفُ : شناخته می شود

ترجمه ی صحیح عبارت «خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا» کدام است؟

(۱) انسان، مخلوقی ضعیف است. (۲) انسان، ضعیف آفریده شده است. (۳) انسان را ضعیف آفریدیم.

آیا «نون عوض رفع» را به خاطر می آورید؟!

احکام فعل مجهول و نائب فاعل، مانند احکام فعل و فاعل است.



التمرین الاول

اِنْتِخِبِ الْفَعْلَ الْمُنَاسِبَ:

- ۱- ﴿لَنْ..... الْبِرِّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (تَنَالُونَ / تَنَالُوا / تَنَالُ)
 ۲- ﴿إِنْ..... اللَّهُ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (تَنْصُرُونَ / تَنْصُرُوا / يَنْصُرُ)



التمرین الثاني

اِنْتِخِبِ التَّرْجُمَةَ الْمُنَاسِبَةَ:

- ۱- ﴿وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾
 و آن‌ها بین خدا و پیامبرش جدایی می‌افکنند ○ و می‌خواهند بین خدا و فرستادگانش جدایی بیافکنند ○
 ۲- ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾
 هر که به دیدار خداوند امید دارد، پس می‌تواند کار نیک انجام دهد ○
 هر که به دیدار پروردگارش امید دارد، پس باید کار نیک انجام دهد ○
 ۳- ﴿مَنْ خَافَ الْعِقَابَ، انْصَرَفَ عَنِ السَّيِّئَاتِ﴾.
 هر که از کیفر بترسد از بدی‌ها روی می‌گرداند ○ کسی که از کیفر ترسید از بدی‌هایش روی گرداند ○



التمرین الثالث

عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ الْمُنْبِيَةِ لِلْمَجْهُولِ:

- ۱- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾
 و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش سپارید ○
 و هرگاه قرآن می‌خوانید، به آن گوش سپارید ○
 ۲- ﴿بِقَدْرِ الْكُدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي﴾
 به مقدار تلاش، بزرگی‌ها را کسب می‌کنی ○
 به مقدار تلاش، بزرگی‌ها کسب می‌شود ○



التمرین الرابع

لِلتَّعْرِيبِ:

- ۱- هر که تلاش کند، موفق می‌شود.
 ۲- باید به قرآن عمل کنیم تا رستگار شویم.

نواسخ المبتدأ و الخبر

- آیا مبتدا و خبر همیشه مرفوع هستند؟
 برخی افعال و حروف، معنای جدیدی به جمله‌ی اسمیه می‌دهند.
 اما آیا این ادوات، علاوه بر معنای جدید، بر اعراب مبتدا و خبر نیز تأثیر می‌گذارند؟
 به مجموعه عواملی که اعراب مبتدا و خبر را تغییر می‌دهند ... می‌گویید.
 □ اکنون هر یک از نواسخ را در ردیف مناسب خود، قرار دهید:

إعراب الخبر	إعراب الاسم	التواسخ
		الأفعال الناقصة
		الحروف المشبهة بالفعل
		أفعال المقاربة
		التأنيّة للجنس

لَيْتَ - إِنَّ - صَارَ - لَيْسَ
 كَادَ - مادامَ - كَانَ - أَنْ
 لَكِنَّ - أَصْبَحَ - لَعَلَّ - لا
 عَسَى - مازالَ - كَأَنَّ

- اسم افعال ناقصه (مانند فاعل) می‌تواند «اسم ظاهر، ضمیر بارز و یا ضمیر مستتر» باشد.
 أَصْبَحَ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَانًا بِنِعْمَةِ اللَّهِ. ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ الْغَيْبَةُ لَيْسَتْ مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ.
 □ خبر حروف «مشبهة بالفعل» (مانند خبر) می‌تواند «مفرد، جمله و یا شبه جمله» باشد:

عَلِمْتُ أَنَّ التَّجَاةَ فِي الصِّدْقِ.

لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ يَتَّحِدُونَ.

﴿إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ﴾

- عَيْنَ «لا» التانيّة للجنس في العبارات التالّية، ثم ترجم كلّ عبارة:

لا خُلِقَ أَفْبَحُ مِنَ الكَذِبِ.

الْمُسْلِمُ لا يَكْذِبُ أَبَدًا.

لا تُعَاثِرِ الكاذِبَ!

- بین جملات زیر چه تفاوتی از جهت معنی وجود دارد؟
 «الْمَجْتَهِدُ نَاجِحٌ.» «إِنَّ الْمَجْتَهِدَ نَاجِحٌ.» «إِنَّمَا الْمَجْتَهِدُ نَاجِحٌ.»



التمرين الأول

أَدْخِلْ كَلًّا مِنْ «إِنَّ، إِنَّمَا، لَيْسَ، «لَا» النَّافِيَةَ لِلجِنْسِ» فِي الْفَرَاغِ الْمُنَاسِبِ:

- ١- ... الْعَالِمُ وَالْجَاهِلُ سَوَاءً. ٢- ... أَصْلُ الْفَتَى مَا قَدْ حَصَلَ.
- ٣- ... تِجَارَةٌ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ. ٤- ... اللَّهُ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.*



التمرين الثاني

عَيِّنِ الصَّحِيحَ:

لَيْسَ الْمِيرَاثُ أَنْفَعُ مِنَ الْأَدَبِ.

١- هِيَ مِيرَاثِي سُوْدَمَنْدَرُزِ اَدَبِ نِيَسْتِ.

لَا مِيرَاثَ أَنْفَعُ مِنَ الْأَدَبِ.

از میان بندگان خدا تنها عالمان از او می ترسند.

٢- ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾*

از بندگان خدا، عالمان از خدا می ترسند.



التمرين الثالث

اِئْتِخِبِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ:

لَكِنَّ نَفْسَكَ مِنْ حَيَاتِكَ ...

١- لَا ... فِي أَنْ ... ثَمِينَةٌ*

أَثْمَنُ*
أَثْمَنُ
أَثْمَنٌ

الْحَيَاةِ
الْحَيَاةِ
الْحَيَاةِ

رَبِّ
رَبِّ
رَبِّ

٢- إِذَا كُنْتُ ... رَأْيٍ، فَكُنْ ذَا عَزِيمَةٍ*؛ فَإِنَّ ... الرَّأْيِ أَنْ تَتَعَجَّلَا.

فَسَادُ
فَسَادَ
فَسَادِ

ذُو
ذَا
ذِي

الْصِّفَةُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ

هر اسمی معنی و مفهوم خاصی دارد و غالباً به تنهایی می تواند این معنی را به مخاطب منتقل سازد.

مانند: نور - الْعَمَلُ رسول - مَطَّلَعُ

اما اسم ها گاهی برای واضح تر شدن، از کلمه ی دیگری کمک می گیرند؛

مانند: نُورٌ مُبِينٌ - الْعَمَلُ الصَّالِحُ رَسولُ اللَّهِ - مَطَّلَعُ الْفَجْرِ

- آیا کلمات جدید توانسته اند کلمات ماقبل خود را واضح تر نمایند؟

- در ترکیبات فوق «مبین، الصالح» چه نقشی دارند؟

- در ترکیبات فوق «الله، الفجر» نقش ... را دارند.

□ صفت مناسب را انتخاب کنید :

قَوْلٌ ... (مَعْرُوفٌ / الْمَعْرُوفُ)
 الْمُؤْمِنُونَ ... (الصَّالِحَانِ / الصَّالِحُونَ)
 الْأَرْضُ ... (الْوَاسِعُ / الْوَأَسَعَةُ)
 الْأَشْجَارُ ... (الْكَبِيرُ / الْكَبِيرَةُ)

□ به این عبارت توجه کنید. «جاءت تلميذةٌ تُحِبُّ الدِّرَاسَةَ.»

«تلميذة» اسمی نکره است. آیا جمله ی «تُحِبُّ الدِّرَاسَةَ» توانسته است آن را روشن تر سازد؟

چنین جملاتی که اسمی نکره را توضیح می دهند نامیده می شوند.

□ در کدام مجموعه، مضاف به صورت صحیح به کار رفته است؟

کتابُ الْمُعَلِّمِ الكتابُ الْمُعَلِّمِ کتابُ الْمُعَلِّمِ کتابانِ الْمُعَلِّمِ

بنابراین «مضاف» نشانه های و ... را نمی پذیرد و مضاف الیه از جهت اعراب ... است.

التمرين الأول

اقرأ الدعاء ثم ...

«اللهم ارزُقنا توفيق الطاعة وبعُد المعصية
و صدق التَّيَّة و عرفان الحُرمة و أكرمنا
بالهُدَى و الاستقامة و املأ قلوبنا بالعلم و المعرفة»
١- تَرَجِمِ الدُّعَاءَ.
٢- اِسْتَحْرِجِ المِضَافَ اِليه.

التمرين الثاني

عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

- ١- ... التَّذْبِيرِ مِفْتَاحِ الْفَقْرِ. (السوءُ / سوءٌ / سوءٌ)
- ٢- الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ «عليهما السلام» ... شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ. (سَيِّدَانِ / سَيِّدَا / سَيِّدَي)
- ٣- اَشْتَرَفَ الْغِنَى ... الْمُنَى. (تَرَكَ / تَرَكَ / تَرَكَ)

التمرين الثالث

اِنتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ:

«أَعَدَّ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ»

- ١- خدائند، بهشت خود را برای بندگان صالح، آماده كرد.
- ٢- خدائند، بهشت را برای بندگان صالح خود، آماده كرد.

التمرين الرابع

لِلتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

﴿أَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾

المفعول فيه، الاسم المصغر والاسم المنسوب

□ کلمه ی «لیله» در عبارت «اِشْتَرَكْنَا فِي مَرَامِمْ الدُّعَاءِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ» نقش مفعول فيه را دارد.
اکنون نقش و اعراب «لیله» را در عبارات زیر مشخص کنید:

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ
إِقْتَرَبَتْ لَيْلَةُ الْعِيدِ.
قَضَيْنَا لَيْلَةً بَارِدَةً.

□ در دو عبارت زیر چه کلماتی تغییر نموده اند؟

طَلَعَ نَجْمٌ قَبْلَ السَّحْرِ. «ستاره ای قبل از سحر طلوع کرد.»

طَلَعَ نُجُيْمٌ قُبَيْلَ السَّحْرِ. «ستاره ی کوچکی، کمی قبل از سحر طلوع کرد.»

با توجه به معنای دو کلمه «نُجُيْمٌ و قُبَيْلٌ» می توان دریافت که آن ها اسم ... هستند.

آیا می دانید چگونه می توان اسم ها را مُصَغَّر ساخت؟

□ در مقایسه ی دو عبارت زیر، چه تفاوتی مشاهده می کنید؟

فَاَزَتْ فِي الْمَسَابِقَاتِ طَالِبَةٌ مِنْ إِيْرَانِ.
فَاَزَتْ فِي الْمَسَابِقَاتِ طَالِبَةٌ إِيْرَانِيَّةٌ.

به اسم هایی مانند «إِيْرَانِيَّةٌ» اسم ... می گویند. آیا روش ساختن «اسم منسوب» را به یاد آوردید؟!

اسم منسوب می تواند صفت واقع شود. دِينِ الْإِسْلَامِ ← الدِّينِ الْإِسْلَامِيَّ



التدريب الأول

أَدْخِلْ كُلاًّ مِنْ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ فِي الْفَرَاغِ الْمُنَاسِبِ:

«قَبْلَ، بَيْنَ، عِنْدَ، الْيَوْمَ»

١- ﴿إِنَّ الدِّينَ ... اللَّهُ الْإِسْلَامُ﴾

٢- ﴿... أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾

٣- ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ ... طُلُوعِ الشَّمْسِ﴾

٤- ﴿وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ ... النَّاسِ﴾



التدريب الثاني

اقْرَأْ وَ ...

(الف):

﴿إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا﴾ ﴿وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ﴾

عَيِّنْ إِعْرَابَ «لَيْلٍ» :

(ب):

أَنَا فُطِيرَةٌ مَائِيَّةٌ صَغِيرَةٌ مَنشَرَةٌ فِي الْهَوَاءِ، أَتَكُونُ عِنْدَمَا تَبْرُدُ الْأَرْضُ لَيْلًا.

١- مَنْ أَنَا؟ الْمَطَرُ الضَّبَابُ ٢- عَيِّنِ الْمَنسُوبَ وَ الْمُصَغَّرَ.

(ج):

أَنَا مِنَ النَّعْمِ الْإِلَهِيَّةِ الْمُهَمَّةِ. إِنَّكُمْ تَرَوْنَ الْأَشْيَاءَ بِوَاسِطَتِي، أَنْفُدْ خِلَالَ الْأَشْيَاءِ الشَّفَافَةِ

كَالزُّجَاجِ. أَنَا مُصَدَّرٌ مِنْ مَصَادِرِ الطَّاقَةِ الْحَرَارِيَّةِ.

١- مَنْ أَنَا؟ ٢- عَيِّنِ الْإِسْمَ الْمَنسُوبَ وَ الْمَفْعُولَ فِيهِ.

أحكام العدد و المعدود^١

العدد	العدد		احكام		المثال
	للمذكر	للمؤنث	العدد	المعدود	
٣	ثَلَاثَةٌ	ثَلَاث			عندي ثلاثة كتبٍ و ثلاثُ مجلاتٍ .
٤	أَرْبَعَةٌ	أَرْبَع	بامعدود		عندي أربعة كتبٍ و أربعُ مجلاتٍ .
٥	خَمْسَةٌ	خَمْس	در مذكر		عندي خمسة كتبٍ و خمسُ مجلاتٍ .
٦	سِتَّةٌ	سِتّ	و مؤنث	جمع و	عندي ستة كتبٍ و ستُّ مجلاتٍ .
٧	سَبْعَةٌ	سَبْع	مخالفت	مجرور	عندي سبعة كتبٍ و سبعُ مجلاتٍ .
٨	ثَمَانِيَةٌ	ثَمَانِي	مى كند.	است.	عندي ثمانية كتبٍ و ثمانِي مجلاتٍ .
٩	تِسْعَةٌ	تِسْع			عندي تسعة كتبٍ و تسعُ مجلاتٍ .
١٠	عَشْرَةٌ	عَشْر			عندي عشرة كتبٍ و عشرُ مجلاتٍ .
١١	أَحَدٌ عَشَرَ	إحدى عشرة	بامعدود	مفرد و	عندي أحد عشر كتاباً و إحدى عشرة مجلةً .
١٢	إِثْنَا عَشَرَ	إثنتا عشرة	در جنس	منصوب	عندي اثنا عشر كتاباً .
	إِثْنِي عَشَرَ	إثنتي عشرة	مطابقت	است.	عندي اثنتا عشرة مجلةً .
			مى كند.		

١- احكام عدد و معدود در زبان عربی برای اعداد سه به بعد مى باشد.



الأمثال والحكم

الْمَثَلُ خَيْرٌ وَسِيلَةٌ لِبَيَانِ مَا فِي الضَّمِيرِ
بِصُورَةٍ مُوجِزَةٍ وَ نَافِذَةٍ. فَاسْتِخْدَامُ الْأَمْثَالِ
أُسْلُوبٌ قُرْآنِيٌّ جَمِيلٌ نَجَدُهُ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْآيَاتِ،
أَوْ ضِمْنَنَ قِصَصٍ مُتَنَوِّعَةٍ.

إِنَّ الْأَمْثَالَ تُشَكِّلُ جُزْءًا مِنْ تَقَافَةِ الْأُمَّمِ وَ حَضَارَتِهَا وَ تَتَّبَعُ مِنْ حَيَاةِ الْمُجْتَمَعَاتِ
الْبَشَرِيَّةِ طَوَّلَ تَارِيخِهَا.

تُسْتَعْدَمُ الْأَمْثَالَ احْتِرَازًا مِنَ الْإِطْنَابِ. فَهِيَ تُبَيِّنُ الْمَوَاضِعَ بِصُورَةٍ وَاضِحَةٍ
وَلَكِنْ عَلَى سَبِيلِ التَّعْرِيفِ وَ الْكِنَايَةِ. هُنَاكَ عِبَارَاتٌ مَنْشُورَةٌ وَ مَنْظُومَةٌ أَصَبَحَتْ أَمْثَالًا
وَ حِكْمًا لِكَثْرَةِ اسْتِعْمَالِهَا فِي الْأَدَبِ الْعَرَبِيِّ وَ دَخَلَتِ الْأَدَبَ الْفَارِسِيَّ بِسَبَبِ الْأِشْتِرَاكِ
الثَّقَافِيِّ بَيْنَ اللَّعْنَيْنِ، نُشِيرُ إِلَى نَمَازِجٍ مِنْهَا:

– الْجَارُ تَمَّ الدَّارَ.

– كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

– لَا يُلَدِّغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْنِ.

– الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ.

– السَّلَامَ قَبْلَ الْكَلَامِ.

- مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ .
- النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ .
- مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ .
- الْكَلَامُ يَجْرُ الْكَلَامَ .
- ﴿ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ ﴾
- أُطْلَبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ .
- النَّجَاةُ فِي الصِّدْقِ .
- اتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ .
- ﴿ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴾
- ﴿ كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ﴾
- ﴿ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ ﴾
- ﴿ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ﴾
- ﴿ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴾
- ﴿ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴾
- الْكَرِيمُ إِذَا وَعَدَ، وَفَى .
- الْمَسْئُولُ حَرٌّ حَتَّى يَعِدَ .
- لَا يَفَعُ فِي الشُّؤْمِ إِلَّا فَاعِلُهُ .
- عِظْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ يَعِظَكَ الدَّهْرُ .

۱- بخشی از آیه ۱۳۴ . سوره مبارکه آل عمران است که می فرماید : ﴿ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ

الْمِثَال

آیا با صرف فعل‌ها و حروف اصلی آن‌ها آشنا هستید؟
در مجموعه‌های زیر، حروف اصلی هر فعل را مشخص نمایید و در جای تعیین شده

نَزَلَ
يُنزِلُ
نَزِّلُوا

□ □ □

قَرَأَ
تَقْرَأُ
اقْرَأُوا

□ □ □

نَصَرْتُمْ
يَنْصُرُونَ
انصُرُوا

□ □ □

بنویسید:

◀ ماضی

◀ مضارع

◀ امر

خسته نباشید! آیا به راحتی توانستید حروف اصلی فعل‌ها را بدست آورید؟

حروف اصلی هر فعل، در صیغه‌های مختلف آن ثابت و یکسان است.

نتیجه:

اکنون سعی کنید در مجموعه‌های زیر، حروف اصلی هر فعل را مشخص نمایید و در

جای تعیین شده بنویسید:

هَدَى
يَهْدِي
اهْدِ

□ □ □

قَالَ
يَقُولُ
قُلْ

□ □ □

وَعَدَ
يَعِدُ
عِدْ

□ □ □

– آیا این بار هم توانستید به راحتی حروف اصلی فعل‌ها را مشخص کنید؟

سؤال:

– با چه مشکلی مواجه شدید و چه نتیجه‌ای گرفتید؟

حروف اصلی این فعل‌ها، ظاهراً در صیغه‌های مختلف ثابت و یکسان نیست!

نتیجه:

حروف اصلی فعل‌های فوق به ترتیب «وع د»، «قول» و «هدی» است.

اما چرا این حروف، در صیغه‌های ماضی، مضارع و امر با تغییراتی همراه بوده است؟

باید دانست که :

در میان ۲۹ حرف الفبای عربی، سه حرف «الف»، «واو» و «یاء» در صیغه‌های مختلف، حالت ثابتی ندارند. لذا آن‌ها را «حروف عله» می‌نامند.

اهمیت سه حرف «واو»، «الف» و «یاء» به اندازه‌ای است که فعل‌ها را بر اساس داشتن یا نداشتن آن‌ها، به دو گروه، تقسیم نموده‌اند :

۲

«فعل صحیح»

فعلی است که در حروف اصلی آن، حرف عله نباشد.

مانند :

نَصَرَ، قَرَأَ، نَزَلَ

۱

«فعل مُعْتَلّ»

فعلی است که در حروف اصلی آن، حرف عله باشد.

مانند :

وَعَدَ، قَالَ، هَدَى

للتَّدریب: عَيْنِ الْمُعْتَلِّ وَالصَّحِيحِ: «اصبروا، وَعَدْنَا، قاموا، يَمْلِكَانِ، تَتْلُو»

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾

﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِينِ﴾

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

در زبان عربی تعداد فعل‌های معتل اندک نیست.

به چند نمونه از آیات

قرآن کریم توجه کنیم :

بنابراین شایسته است با توجه به استفاده‌ی فراوان از این فعل‌ها در زبان عربی (آیات

کریمه‌ی قرآن، ادعیه، احادیث و ...) با این فعل‌ها و تغییرات آن‌ها آشنا شویم.

«انواع فعل معتل»

«فاء الفعل» آن حرف عله است. مانند: وَهَبَ، وَرِثَ، يَقِنَ، يَسِرُ	مثال	انواع فعل معتل
«عين الفعل» آن حرف عله است. مانند: عَادَ، قَالَ، جَاءَ، زَادَ	اجوف	
«لام الفعل» آن حرف عله است. مانند: دَعَا، تَلَا، هَدَى، رَأَى	ناقص	

دانستیم که فعل معتل در صیغه‌های مختلف با تغییراتی همراه است. اما آیا نباید این تغییرات، دارای ضابطه و قاعده‌ی مخصوصی باشند؟

به یک مثال توجه کنید:

اگر روزی دچار دندان درد شدیدی شویم، می‌توانیم یکی از روش‌های زیر را به کار ببریم:



«تسکین درد با دارو» «ترمیم دندان نزد دندانپزشک» «کشیدن و بیرون آوردن دندان موردنظر»

حرف عله را نیز می‌توان به یک عضو بیمار، تشبیه کرد که وقتی در فعلی قرار گرفت،

باید به نحوی آن را معالجه نمود!

«حذف حرف عله»

الإِغْلَالُ بِالْحَذْفِ

«تبدیل حرف عله به حرفی مناسب»

الإِغْلَالُ بِالْقَلْبِ

«ساکن نمودن حرف عله»

الإِغْلَالُ بِالِإِسْكَانِ

إِهْدِي
إِهْدِي

قَوْلَ
قَالَ

يَهْدِي
يَهْدِي

به روش‌هایی که برای ایجاد سهولت، در صرف فعل معتل و درمان حروف عله به کار

می‌روند «قواعد اعلال» گفته می‌شود، که در این کتاب به صورت بسیار خلاصه و مجمل

به آن‌ها می‌پردازیم.

۱- حرف عله‌ی «الف» از تغییر «واو» و «باء» بدست می‌آید. بنابراین هرگاه حرف عله، «الف» (ی، ا) باشد، اعلال

قلب صورت گرفته است. مانند: قال (قول)، باع (بیع)، دعا (دعو)، هدى (هدى)، أقام (أقوم) و...

بعد از شناختن حروف عله ، فعل معتل و إعلال ، اکنون به صرف فعل های

معتل توجه کنیم :

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ﴾ خداوند به مردان و زنان مؤمن، بهشت هایی را وعده داد.
 ﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾ و خداوند شما را به آمرزش خویش و فزونی نوید می دهد.

۱- فعل های «وَعَدَ» و «يَعِدُ» چه نوع معتلی هستند؟

چند سؤال: ۲- حروف اصلی آن ها چیست؟

۳- آیا در فعل «يَعِدُ» تغییری برای حرف عله داده است؟

در جدول زیر، صرف فعل مثال «وَعَدَ» در کنار فعل صحیح «جَلَسَ» قرار گرفته :

آن ها را با هم مقایسه کنید :

«جَلَسَ»			«وَعَدَ»			
الأمر	المضارع	الماضي	الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَجْلِسُ	جَلَسَ		يَعِدُ	وَعَدَ	للغائب
	تَجْلِسُ	جَلَسْتَ		تَعِدُ	وَعَدْتَ	للغائبة
	يَجْلِسَانِ	جَلَسَا		يَعِدَانِ	وَعَدَا	للغائبين
	تَجْلِسَانِ	جَلَسْتَا		تَعِدَانِ	وَعَدْتَا	للغائبتين
	يَجْلِسُونَ	جَلَسُوا		يَعِدُونَ	وَعَدُوا	للغائبين
	يَجْلِسْنَ	جَلَسْنَ		يَعِدْنَ	وَعَدْنَ	للغائبات
اجلس	تجلس	جَلَسْتَ	عد	تعِدُ	وَعَدْتَ	للمخاطب
اجلسي	تجلسين	جَلَسْتِ	عدي	تعدين	وَعَدْتِ	للمخاطبة
اجلسا	تجلسان	جَلَسْتُمَا	عدا	تعدان	وَعَدْتُمَا	للمخاطبين
اجلسا	تجلسان	جَلَسْتُمَا	عدا	تعدان	وَعَدْتُمَا	للمخاطبتين
اجلسوا	تجلسون	جَلَسْتُمْ	عدوا	تعدون	وَعَدْتُمْ	للمخاطبين
اجلسن	تجلسن	جَلَسْتُنَّ	عدن	تعدن	وَعَدْتُنَّ	للمخاطبات
	اجلس	جَلَسْتُ		اعدُ	وَعَدْتُ	للمتكلم وحده
	تجلس	جَلَسْنَا		نعِدُ	وَعَدْنَا	للمتكلم مع الغير

در صیغه های مختلف، حرف عله را شناسایی کنید!

تکرار و تمرین، شما را در صرف فعل های معتل ورزیده می کند.

نتیجه:

با دقت در صرف فعل مثال «وَعَدَ»، ستون «الف» را با استفاده از عبارت‌های ستون «ب» کامل کنید:

(ب)

(الف)

حرف عله در تمام صیغه‌ها حذف می‌شود.

فعل ماضی:

مانند فعل صحیح صرف می‌شود.

فعل مضارع معلوم:

حرف عله در تمام صیغه‌ها حذف می‌شود.

فعل امر مخاطب:

للتدريب

املاً الفراغاتِ على حسبِ ما تعلّمت:

الماضي	المضارع	الأمر «للمخاطب»
وَجَدَ
وَقَفَ
وَصَلَ

به فعل «وجد» در باب افعال توجه کنید :

مصدر	أمر	مضارع	ماضی
...	أُوجِدُ	يُوجِدُ	أُوجِدَ

در ماضی و مضارع و امر تغییری در حرف عله صورت نگرفته است ؛ اما مصدر آن کدام است؟

الف) اوجداد ب) ایجاد

باید دانست که در مصدر باب افعال از فعل مثال، «واو» به «یاء» تبدیل می شود.

بنابراین پاسخ «...» درست است.

للتدريب

اكتب المصادر:

فعل	وَرَدَ	وَجَزَّ
افعال

- ۱- فعل از ارکان جمله است. هنگام ترجمه به زمان و صیغه‌ی آن توجه کنیم!
- ۲- هنگام ترجمه‌ی فعل، لازم یا متعدی بودن آن را مورد توجه قرار دهیم!
- ۳- شناخت و دقت روی برخی مسائل که مختص اسم می‌باشد، از قبیل: مفرد، مثنی، جمع بودن، نوع مشتق، معرفه و نکره بودن و... برای ترجمه‌ی صحیح ضروری است.
- ۴- دقت کنیم که هر فعل، فاعل یا نائب فاعلی دارد. هنگام ترجمه، آن‌ها را درست تشخیص دهیم.

فهم نکته‌های دستوری می‌تواند ما را در ترجمه‌ی صحیح و دقیق یاری کند!

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سوالات، آن را ترجمه کنید:

برای این که مترجم خوبی شویم، به تمرین زیاد نیاز داریم!

قال البلبِلُ لِلصَّقْرِ: أَنَا أَعْجَبُ مِنْ حَالِي وَحَالِكَ. أَنْتَ مُكْرَمٌ وَمُحِبُّوبٌ عِنْدَ النَّاسِ. يَحْمِلُكَ الْأَشْرَافُ عَلَى أَيْدِيهِمْ مَعَ أَنَّكَ لَا تَنْطِقُ. وَأَنَا مَحْبُوسٌ مُحْتَفَرٌّ مَعَ أَنِّي نَاطِقٌ مُعَرِّدٌ. قَالَ الصَّقْرُ: إِنَّهُمْ يُكْرِمُونَنِي لِأَنِّي أَصِيدُ لَهُمْ وَلَا أَتَكَلَّمُ. فَأَنَا أَعْمَلُ وَلَا أَتَكَلَّمُ وَلَكِنَّكَ تُعَرِّدُ وَلَا تَعْمَلُ عَمَلًا. فَأَنْتَ تَقُولُ وَلَا تَعْمَلُ!

مترجم، مسؤل انتقال صحیح و دقیق متن اصلی است!

مترجم علاوه بر عالم بودن، به ذوق هنری نیز نیاز دارد. ترجمه، کاری هنرمندانه است!

أَسْئَلَةٌ:

- ۱- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي مَعْنَى الْكَلِمَاتِ :
 - «صَقْرٌ»: گنجشک ○ کبوتر ○ باز شکاری ○
 - «مُحْتَفَرٌّ»: تحقیر شده ○ تحقیرکننده ○ کوچک و صغیر ○
 - «مُعَرِّدٌ»: آوازه‌خوان ○ مغرور ○ آواز پرنده ○
- ۲- عَيْنِ الْعُنْوَانِ الْمُنَاسِبِ لِلنَّصِّ : صَيْدُ الصَّقْرِ ○ أَلْقَوْلُ وَالْعَمَلُ ○ كِرَامِ النَّاسِ ○
- ۳- مَا هُوَ الْقَصْدُ مِنَ النَّصِّ؟ دَمُّ التَّنَطُّقِ ○ تَغْرِيدُ الْبَلْبَلِ ○ مَدْحُ الْعَمَلِ ○



التمرين الأول

عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُعْتَلَّةَ وَاجْعَلِهَا فِي الْجَدُولِ:

- ١- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾
- ٢- ﴿إِنَّ الْأَرْضَ يَرِنُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾
- ٣- ﴿اللَّهُمَّ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾
- ٤- ﴿وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

◀ الفعل المعتل

◀ الحروف الأصلية

◀ نوع المعتل



التمرين الثاني

إملاُ الفراع بالصيغة المناسبة:

- ١- ﴿و... الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ «يَضَع» للمتكلم مع الغير
- ٢- ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا...﴾ «يَصِفُ» للغائبين
- ٣- ﴿الَّذِينَ... الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ «يَرِثُ» للغائبين
- ٤- ﴿وَلَنْ... لِسِنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ «يَجِدُ» للمخاطب



التمرين الثالث

*
صُغِ الصِّغَةُ الْمُنَاسِبَةُ:

- ١- ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ... بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ﴾

المضارع من «وقع» في باب إفعال

٢- ﴿وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَ... نَا الْأَرْضِ﴾

الماضي من «ورث» في باب إفعال

التمرين الرابع

صَحَّ الأخطاء واكْتُبها في الفراغ:

إِضَاعَةُ الوَقتِ أَشَدَّ مِنَ المَوْتِ. لِأَنَّ إِضَاعَةَ الوَقتِ تَقَطَّعَكَ عَنِ اللّهِ وَالدَّارِ
الْآخِرَةِ. وَالمَوْتُ تَقَطَّعَكَ عَنِ الدُّنْيَا وَأَهْلِهَا.

١- ... ٢- ... ٣- ... ٤- ... ٥- ...

التمرين الخامس

اجْعَلِ الفِعْلَ المضارعَ بِصيغةِ الأمرِ:

- ١- أَنْتَنَ تَقِفَنَّ فِي الصَّلَاةِ بِخُشُوعٍ.
- ٢- أَنْتَ تَهَبُ المَسْكِينَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ.
- ٣- أَنْتُمْ تَعِدُونَ إِخْوَانَكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا.

التمرين السادس

إِقرأ العباراتِ التَّالِيَةَ وَترجمها إلى الفارسيَّةِ ثُمَّ اكتب ما طُلب منك:

إِلَهِي حَقَّقْ فِيكَ أَمَلِي وَاخْتِمِ بِالْخَيْرِ عَمَلِي وَاجْعَلْنِي مِنْ
صَفْوَتِكَ الَّذِينَ أَوْرَثْتَهُمْ مَنَازِلَ الصَّدَقِ فِي جِوَارِكِ. يَا مَنْ لَا يَفِدُّ
الْوَافِدُونَ عَلَيَّ أَكْرَمَ مِنْهُ وَلَا يَجِدُ القَاصِدُونَ أَرْحَمَ مِنْهُ.

من الدعاء العاشر لـ «المناجاة الخمسة عشر»

- ١- عَيْنِ الجَمْعِ وَاذْكَرُ نَوْعِهِ.
- ٢- اسْتَخْرِجِ الأفعالَ المَعْتَلَةَ.

مقدمه

زبان واسطه‌ی ظهور پیام‌های الهی است. در مطالعات زبان‌شناسی، گاهی ساختارهای دستوری و شکل‌های ظاهری زبان را مدّ نظر قرار می‌دهیم و گاه دلالت‌ها و معانی مستور و پنهان را! در سال‌های پیش تلاش ما مصروف شناخت ساختارهای ظاهری و قواعد دستوری بود. حال در این صفحات سعی خواهیم کرد نگاهی به جنبه‌های معنایی و مدلولات پنهانی کلام وحی بیفکنیم!

فصاحت و بلاغت

شناخت فصاحت و بلاغت کلام، معیار زیباشناختی

کلام وحی است!

سخنی را «بلیغ» به‌شمار می‌آوریم که علاوه بر «فصاحت» کلمات و زیبایی مفردات، مطابق «مقتضای حال» باشد.

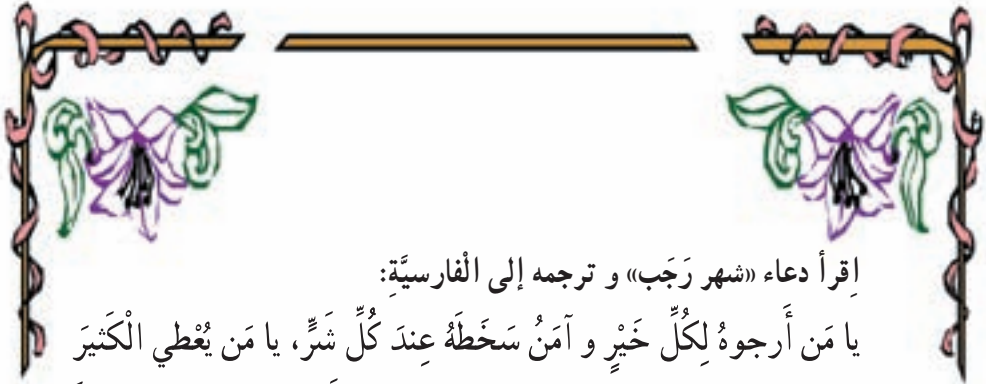
بلاغت حکم می‌کند که سخن‌گفتن با مخاطبی که نسبت به پیام ما موضعی خاص ندارد، با زمانی که تردید و یا انکار را در وجود مخاطب احساس کنیم تفاوت کند! و این همان رعایت مقتضای حال است که گفته‌اند: «لِکُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ».

بلاغت حکم می‌کند که معانی را بسنجیم و توانایی مستمعان را مدّ نظر قرار دهیم و حالات آن‌ها را فراموش نکنیم و با رعایت همه‌ی این شرایط، سخن مناسبی را بر زبان برانیم! و این‌ها همه در کلام الهی به نحو اکمل و اتمّ گرد آمده است. و ما در این صفحات برآنیم که گوشه‌ای از این ظرایف را بنمایانیم و گامی برای فهم و درک بهتر کلام وحی برداریم!

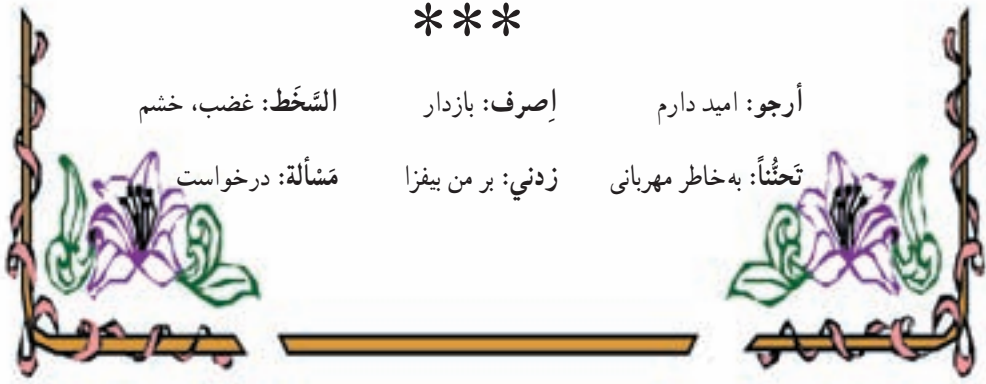
(۱) به مقدمه مراجعه شود.

در ورای جملات یک متن ادبی اعجاز‌آمیز چون قرآن کریم، معانی و مفاهیم شگرفی نهفته است!

تشخیص فاعل و مفعول و مبتدا و خبر و ... در حقیقت شناخت ظاهر جملات است.



اقْرَأْ دَعَاءَ «شَهْرِ رَجَبٍ» وَ تَرْجَمَهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:
 يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ آمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ، يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ
 بِالْقَلِيلِ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا
 مِنْهُ وَ رَحْمَةً، أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ وَ
 اصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا
 أَعْطَيْتَ، وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ، يَا كَرِيمٌ...



أَرْجُو: اميد دارم
 اصْرِف: بازدار
 السَّخَطُ: غضب، خشم
 تَحَنُّنًا: به خاطر مهرباني
 زِدْنِي: بر من بيفزا
 مَسْأَلَةٌ: درخواست

إلى الفجر

«أبو القاسم الشابي»

كَالتَّسْرِ فَوْقَ الْقِمَّةِ الشَّمَاءِ*
بِالسُّحْبِ* وَالْأَمْطَارِ وَالْأَنْوَاءِ*
عَنْ حَرْبِ آمَالِي بِكُلِّ بَلَاءِ*
مَوْجِ الْأَسَى* وَعَوَاصِفِ الْأَرْزَاءِ*
سَيَكُونُ مِثْلَ الصَّحْرَةِ الصَّمَاءِ*
لِلْفَجْرِ، لِلْفَجْرِ الْجَمِيلِ النَّائِي*
فَعَلَامٌ أَحْسَى السَّيْرِ فِي الظُّلْمَاءِ!*

سَأَعِيشُ رَعْمَ الدَّاءِ* وَالْأَعْدَاءِ*
أَرْنُو إِلَى الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ هَازِنًا*
وَأَقُولُ لِلْقَدْرِ الَّذِي لَا يَنْشِي*
لَا يُطْفِئُ* اللَّهَبَ الْمُوجَّجَ فِي دَمِي*
فَاهْدِمِ فُؤَادِي مَا اسْتَطَعْتَ، فَإِنَّهُ*
وَأَعِيشُ كَالْجَبَّارِ أَرْنُو دَائِمًا*
الْتَوْرُ فِي قَلْبِي وَبَيْنَ جَوَانِحِي*
إِنِّي أَنَا النَّائِي الَّذِي لَا تَنْتَهِي*



(١) شاعرٌ معاصرٌ تونسيٌّ ماتَ في أوَانِ شِبَابِهِ.

الأجوف

خداوند، بخشنده و مهربان است. از نشانه‌های بخشش و مهر او این است که راه را برای بازگشت خطاکاران بازگذاشته است؛ اما با شرایطی! به آیات کریمه‌ی زیر توجه نمایید:

﴿وَأَنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾

و به یقین، من آمرزنده‌ی کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته انجام دهد.

﴿وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾

و خداوند توبه‌ی مردان و زنان مؤمن را می‌پذیرد.

﴿وَتُوبَ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

[پروردگارا!] بر ما ببخشای که بی شک تویی توبه‌پذیر مهربان.

أسئلة:

۱- عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمُعْتَلَّةِ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ.

۲- عَيْنِ نَوْعِ الْفِعْلِ الْمُعْتَلِّ.

۳- عَيْنِ الْفِعْلِ الَّذِي حُذِفَ فِيهِ حَرْفُ الْعَلَّةِ.

تُبُّ

يَتُوبُ

تَابَ

نتیجه:

«تاب» که یک فعل اجوف است، هنگام صرف، تغییراتی بر حرف عله‌ی آن

عارض می‌شود.

صیغه‌های مختلف فعل اجوف، هنگام صرف، غالباً به یکی از دو صورت زیر می‌باشد:

«بَاعَ» ^۱			«قَالَ» ^۱			
الأمر	المضارع	الماضي	الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَبِيعُ	بَاعَ		يَقُولُ	قَالَ	للغائب
	تَبِيعُ	بَاعَتْ		تَقُولُ	قَالَتْ	للغائبة
	يَبِيعَانِ	بَاعَا		يَقُولَانِ	قَالَا	للغائبين
	تَبِيعَانِ	بَاعَتَا		تَقُولَانِ	قَالَتَا	للغائبتين
	يَبِيعُونَ	بَاعُوا		يَقُولُونَ	قَالُوا	للغائبين
	يَبِيعَنَّ	يَبِيعَنَّ		يَقُولَنَّ	قَالَنَّ	للغائبات
	تَبِيعُ	بِعَتْ	قُلْ	تَقُولُ	قُلْتَّ	للمخاطب
يَبِيعِي	تَبِيعِينَ	بِعْتِ	قُولِي	تَقُولِينَ	قُلْتِ	للمخاطبة
يَبِيعَا	تَبِيعَانِ	بِعْتُمَا	قُولَا	تَقُولَانِ	قُلْتُمَا	للمخاطبين
يَبِيعَا	تَبِيعَانِ	بِعْتُمَا	قُولَا	تَقُولَانِ	قُلْتُمَا	للمخاطبتين
يَبِيعُوا	تَبِيعُونَ	بِعْتُمْ	قُولُوا	تَقُولُونَ	قُلْتُمْ	للمخاطبين
يَبِيعَنَّ	تَبِيعَنَّ	بِعْتَنَّ	قُولَنَّ	تَقُولَنَّ	قُلْتَنَّ	للمخاطبات
	أَبِيعُ	بِعْتُ		أَقُولُ	قُلْتُ	للمتكلم وحده
	نَبِيعُ	بِعْنَا		نَقُولُ	قُلْنَا	للمتكلم مع الغير

در صرف فعل معتل، دو نکته را به یاد داشته باشیم:
 ۱- در نظر گرفتن هم وزن آن از فعل صحیح: قَالَ = كَتَبَ
 ۲- تکرار و تمرین.

به صیغه‌ی جمع مؤنث ماضی توجه کنیم: در یکی حرکت فاء الفعل ضمه است و در دیگری کسره!

آیا می‌دانید فعل اجوف «قال» و صیغه‌های مختلف آن نزدیک به ۱۷۰۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است؟

با دقت در صرف فعل اجوف «قال» و «باع»، ستون «الف» را با استفاده از عبارت‌های

ستون «ب» کامل کنید.

«ب»

«الف»

- | | |
|---|------------------|
| در دو صیغه‌ی للغائبات و للمخاطبات (جمع مؤنث)، حرف عله حذف می‌شود. | ۱- در فعل ماضی: |
| در دو صیغه‌ی للمخاطب و للمخاطبات، حرف عله حذف می‌شود. | ۲- در فعل مضارع: |
| از صیغه‌ی للغائبات تا آخر (۹ صیغه)، حرف عله حذف می‌شود. | ۳- در فعل امر: |

۱- در صرف ماضی اجوف، در پنج صیغه‌ی اول، اعلال «قلب به الف» صورت می‌گیرد.

لِلتَّدرِيبِ

أَكْمِلِ الْفُرَاقَاتِ حَسَبَ مَا تَعَلَّمْتَ:

«سَارَ»		
الأمر	المضارع	الماضي

	...	سَارَتْ
	يَسِيرَانِ	...

	...	سِرْنَا
سِرُّوا
...	تَسِيرِينَ	...
...
...
سِيرُوا	...	سِرْتُمْ
...	تَسِيرَنَّ	...
	أَسِيرُ	...
	...	سِرْنَا

«عَادَ»			
الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	...	عاد	للغائب
	تَعُودُ	...	للغائبة
	للغائبين
	للغائبتين
	...	عادوا	للغائبين
	يَعُدُّنَ	...	للغائبات
عُدُّوا	...	عُدْتُمْ	للمخاطب
...	للمخاطبة
...	للمخاطبين
...	تَعُودَانِ	...	للمخاطبتين
...	للمخاطبيين
...	عُدُّنَ	عُدْتُنَّ	للمخاطبات
	للمتكلم وحده
	نَعُودُ	...	للمتكلم مع الغير

پدر و مادر در نزد خداوند، جایگاهی والا دارند.

قرآن کریم درباره‌ی رفتار شایسته با پدر و مادر می‌فرماید:

﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ﴾

حتی به آن‌ها «اف» نگو!

کدام پاسخ درباره «لا تَقُلْ» درست است؟

الف) معتلّ أجوف، مضارع مجزوم من مادة «ق و ل».

ب) معتلّ أجوف، مضارع مرفوع من مادة «ق ل ل».

نتیجه: هرگاه فعل اجوف مجزوم شود، در صیغه‌های بدون ضمیر بارز،

حرف عله حذف می‌شود (به علّتِ التّقاء ساکنین).

لا + تَقُولُ = لا تَقُلْ

بنابراین پاسخ «...» صحیح است.

لِلتَّدریب

اجعلِ الأفعال مجزومةً:

لَمْ + يَكُونُ ← ...، لَمْ + يَتُوبُ ← ...، لَمْ + يُرِيدُ ← ...

فعل «قام» را با فعل های دیگر مقایسه کنید :



نتیجه: فعل اجوف نیز می تواند مانند فعل های صحیح به باب های مزید برود.

□ به صیغه های فعل اجوف در دو باب «افعال» و «استفعال» توجه کنید :

الباب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
إفعال	أَقَامَ	يُتِمُّ	أَقِمْ	إقامة
إستفعال	إِسْتَقَامَ	يَسْتَقِيمُ	إِسْتَقِمْ	إستقامة

حرف عله ی اجوف، خواه «واو» باشد یا «باء»، تغییرات آن در دو سبب افعال و استفعال یکسان است.

نتیجه:

هرگاه فعل اجوف به باب افعال و استفعال برود : حرف عله در اولین صیغه ی ماضی : قلب به الف، مضارع : قلب به باء امر : حذف، می شود. و در مصدر نیز، بر وزن «إقامة» و «استقامة» می آید.

آیا فعل اجوف در دو باب «تفعیل و مفاعلة» تغییر می کند؟!!

للتدريب

أَكْمِلِ الْفُرَاغَ حَسَبَ مَا تَعَلَّمْتَ:

الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
أَطَاعَ	إطاعة
إِسْتَطَاعَ	...	إِسْتَطِعْ	...

باب افعال ←
باب استفعال ←

طوع

«نقد»ها را بود آیا که عیاری گیرند؟!



أسرار التَّجَاحِ

۱- إِخْدَى طُرُقِ التَّجَاحِ هِيَ أَنْ لَا نَخَافَ مِنَ الْهَزَائِمِ. الْهَزِيمَةُ جِسْرُ الْإِنْتِصَارِ. قَدْ أُثْبِتَ التَّارِيخُ أَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْإِنْتِصَارَاتِ وَقَعَتْ بَعْدَ الْفُشْلِ. كَانَ نَابِلْيُونُ يَقُولُ: أُصِيبْتُ بِالْفُشْلِ مِرَارًا حَتَّى تَعَلَّمْتُ طَرِيقَ الْإِفْشَالِ.

«نقد»، یعنی سگهی خالص را از سگهی ناخالص تشخیص دادن. پس، خوبی‌ها و بدی‌ها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها را در کنار یکدیگر ببینیم!

ساعات بررسی ترجمه را به «نقد ترجمه» تبدیل کنیم!

۲- مَنْ ذَاقَ حُلُوَ الْحَيَاةِ وَ مُرَّهَا، لَا يَسْتَسْلِمُ لِلصَّعُوبَاتِ، لِأَنَّ الْمَشَاكِلَ تُقْوِي إِرَادَةَ الْإِنْسَانِ كَمَا تُقْوِي النَّارُ الْحَدِيدَ.

۳- أَلْبَتَّاطُ طَلِيعَةِ التَّجَاحِ. كَانَ إِدِيسُونُ يَقُولُ: لَنْ أَسْمَحَ لِلْفُئُونِ أَنْ يَسْتَسَرَّبَ إِلَيَّ أَبَدًا وَإِنْ أُصِيبْتُ بِالْفُشْلِ مَرَاتٍ عَدِيدَةً.

رازهای موفقیت

۱- یکی از راه‌های موفقیت این است که از شکست‌ها نهراسیم. شکست بل پیروزی است. تاریخ ثابت کرده که بسیاری از پیروزی‌ها پس از شکست رخ داده است. ناپلئون می‌گفت: بارها دچار شکست شدم تا آن که راه شکست را یاد دادم.^۱
۲- کیست که تلخ و شیرین زندگی را چشیده باشد^۲ و در مقابل سختی‌ها تسلیم نشده باشد؟!^۳ زیرا مشکلات همچون آتش‌اند و اراده‌ی انسان را تقویت می‌کند.^۴

در مدرسه، میزگرد «ترجمه و نقد» برگزار کنیم و ملاک‌های نقد ترجمه را تبیین نماییم!

۳- پایداری سرآغاز موفقیت است. ادیسون می‌گفت: من هیچ‌گاه اجازه نخواهم داد که یأس و ناامیدی در من نفوذ کند اگر دچار شکست گردم.^۵

«نقد» موجب اعتلاء و پیشرفت «ترجمه» می‌شود!

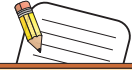
محاسن

به جز موارد ذکر شده در قسمت معایب:

- * مترجم تلاش کرده است که ترجمه‌ی معیار (تحت اللفظ روان) را رعایت کند و واژه‌ها نیز تقریباً دقیق معنی شده‌اند.
- * ساختار جمله‌های ترجمه، گویا و روان است.
- * مترجم در بسیاری از موارد، قواعد دستوری را رعایت کرده است.
- * با مقداری تمرین و ممارست، قلم مترجم روان‌تر خواهد شد.
- * علامت‌های سجاوندی رعایت شده است.

رفع معایب

- ۱- راه شکست دادن را آموختم.
- ۲- هر کس تلخ و شیرین زندگی را چشیده باشد.
- ۳- در مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود...
- ۴- زیرا همان‌گونه که آتش، آهن را تقویت می‌کند، مشکلات اراده‌ی انسان را قوت می‌بخشد.
- ۵- هر چند بارها دچار شکست گردم.



التمرين الأول

عَيِّنِ الْفِعْلَ الْأَجْوَفَ:

- ١- ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾
- ٢- ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾
- ٣- مَا خَابَ مَنْ اسْتَشَارَ* وَمَا نَدِمَ مَنْ اسْتَخَارَ*.
- ٤- الْإِنْسَانُ يَعِيشُ بِالْأَمَلِ فَإِذَا أَضَاعَهُ، زَالَ عَنْهُ السَّعْيُ وَالْعَمَلُ.



التمرين الثاني

صَرِّفِ الْأَفْعَالَ ثَمَّ اكْتُبِ الصِّيَغَ الْمُنَاسِبَةَ:

للمخاطبين	للمخاطب	لِلْغَائِبِينَ	قَامَ	١
...		
للمتكلم وحده	للمخاطبات	لِلْغَائِبِينَ	يَخَافُ	٢
...		
للمتكلم مع الغير	للمخاطب	لِلْغَائِبَةَ	كَانَ	٣
...		
للمخاطبين	لِلْغَائِبَةَ	لِلْغَائِبِينَ	يَتُوبُ	٤
...		



التمرين الثالث

غَيِّرِ الْعِبَارَةَ عَلَى حَسَبِ الْمَبْتَدَأِ:

«أَنْتَ تَقُولُ الْحَقَّ وَتُطِيعُ وَالِدَيْكَ.»

هُنَّ

أَنْتُمْ

التمرين الرابع

اقْرَأِ الآيَاتِ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ:

فَصَّرِ الأَمَالَ فِي الدُّنْيَا تَفْزُ*
فَدَلِيلِ العَقْلِ تَقْصِيرِ الأَمَلِ
بَيْنَ تَبْذِيرِ* وَ بُخْلِ رَتْبَةٍ
وَ كِلَا هَذَيْنِ إِنْ زَادَ قَتْلُ

- ١- مَنْ يَفُوزُ؟
- ٢- مَتَى يَقْتُلُ التَّبْذِيرُ الإِنْسَانَ؟
- ٣- اسْتَخْرِجِ الفِعْلَ الأَجُوفَ.
- ٤- شَكَّلْ مَا أُشِيرُ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

التمرين الخامس

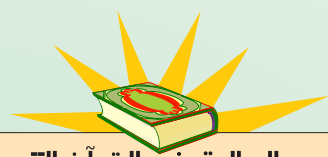
اُكْتُبِ الصِّيغَةَ المُنَاسِبَةَ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ:

- ١- ﴿... بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الجَاهِلِينَ﴾ المضارع من «عاد» للمتكلم وحده
- ٢- ﴿فَاعْغِرْ لِلَّذِينَ... وَاتَّبِعُوا سَبِيلَكَ﴾ الماضي من «تاب» للغائبين
- ٣- ﴿... الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ الأمر من «تقيم» للمخاطب
- ٤- ﴿... اللَّهُ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ الأمر من «تطيعون»
- ٥- ﴿... اللَّهُ بِكُمْ اليُسْرَ﴾ المضارع من «أراد» للغائب
- ٦- ﴿... بالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ﴾ الأمر من «تستعينون»

التمرين السادس

لِلْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

«لَا تَتَّبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ.»



الصور الجمالية في القرآن الكريم

«اسم اشاره»

در اسم اشاره، صیغه‌ی «قرب» یا «بعید» بودن معمولاً بر حسب دوری یا نزدیکی مشارِإلیه است، اما گاهی منظور، قرب و بعد مکانی و زمانی نیست. به دو نکته‌ی زیر توجه کنیم:

۱- گاهی فقط برای این که نشان دهیم مشارِإلیه در دسترس ما قرار دارد و فاصله‌ای میان ما و او نیست از اسم اشاره‌ی نزدیک استفاده می‌کنیم:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ همانا این قرآن به درست‌ترین راهها هدایت می‌کند.

۲- و گاهی برای اشاره به عظمت و بزرگی مشارِإلیه و نشان دادن جایگاه و منزلت

رفیع آن از اسم اشاره‌ی دور استفاده می‌کنیم:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ این است کتابی که در آن هیچ شکّی نیست.

برای چشیدن زیبایی عبارت‌ها، سعی کنیم متونی چون قرآن و ادعیه و... را با زبان اصلی بخوانیم!

قواعد خواننده شده در سال‌های گذشته را از زاویه‌ی «بلاغت» نگاه کنیم! قواعد «صرف و نحو» با نگاه «بلاغت» تلطیف می‌شود!

در آیات زیر مشخص کنید که آیا اسم‌های اشاره در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند یا خیر؟

۱- ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَنْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾

این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.

۲- ﴿هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾

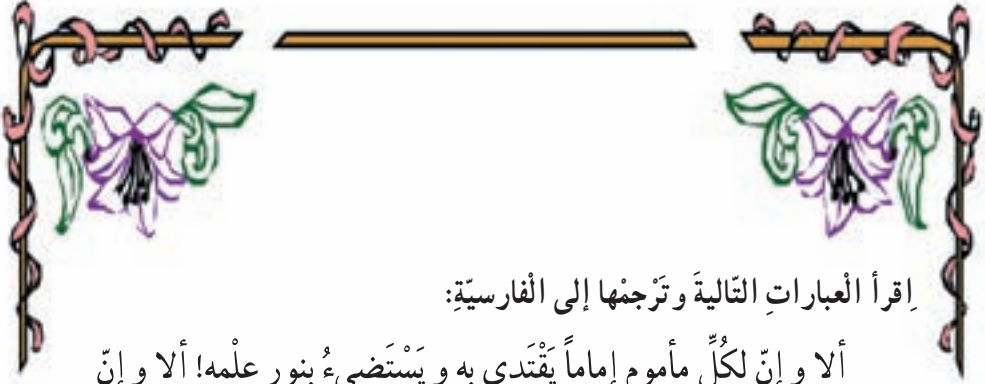
این (قرآن) بینش‌ها و حجت‌های روشن از سوی پروردگار شما است.

۳- ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾

ای موسی آن چیست در دست راست تو؟

۴- ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ﴾

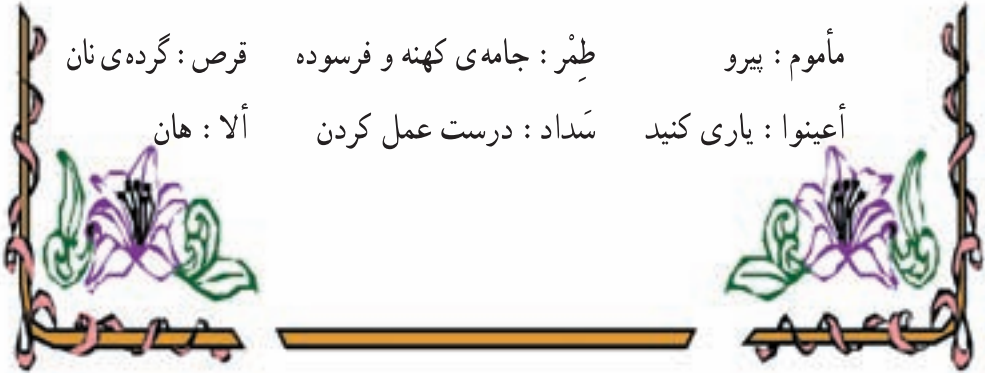
این است دین راست و استوار



اقرأ العبارات التالية وترجمها إلى الفارسية:

ألا وإن لكل مأمومٍ إماماً يقتدي به ويستضيء بنور علمه! ألا وإن
إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمربه و من طعمه بقرصيه! ألا وإنكم لا تقدرون
على ذلك، ولكن أعينوني بورع واجتهادٍ وعفةٍ وسدادٍ ...

«الكتاب ٤٥ «من نهج البلاغة»»



مأموم : پیرو
طمر : جامه ی کهنه و فرسوده
قرص : گرده ی نان
ألا : هان
سداد : درست عمل کردن
أعينوا : یاری کنید



اِبْتِسِمَ لِلْحَيَاةِ!

إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَخْلُو مِنَ الْمَتَاعِبِ. وَالْإِنْسَانُ يُوَاجِهُهُ فِي حَيَاتِهِ الشَّدَائِدَ دَائِمًا
فَيَحْتَاجُ إِلَى الْفَرَحِ وَالسُّرُورِ حَتَّى يَبْتَسِمَ لِلْحَيَاةِ وَلَا يَتَضَجَّرَ مِنْهَا.
لَيْسَ الْمُبْتَسِمُ لِلْحَيَاةِ سَعِيدًا فِي حَيَاتِهِ فَقَطْ، بَلْ هُوَ أَقْدَرُ عَلَى الْعَمَلِ وَأَجْدَرُ
لِقَبُولِ الْمَسْئُولِيَّةِ وَأَكْثَرُ اسْتِعْدَادًا لِمُوَاجَهَةِ الشَّدَائِدِ. فَهُوَ يَقُومُ بِأُمُورٍ عَظِيمَةٍ تَنْفَعُهُ
وَتَنْفَعُ الْآخَرِينَ.



الإنسان العاقل لو حُيِّرَ بَيْنَ مَالٍ كَثِيرٍ أَوْ مَنْصِبٍ رَفِيعٍ وَبَيْنَ نَفْسٍ رَاضِيَةٍ
 بِاسْمِهِ، لَأَخْتَارَ الثَّانِيَةَ. وَ لَا قِيَمَةَ لِلْبَسْمَةِ الظَّاهِرَةِ إِلَّا إِذَا كَانَتْ مُنْبَعَثَةً عَنِ نَفْسٍ بِاسْمِهِ.
 كُلُّ شَيْءٍ فِي الطَّبِيعَةِ بِاسْمٍ. فَالزَّهْرُ بِاسْمِ وَالغَابَاتُ بِاسْمِ وَالْبَحَارُ وَالْأَنْهَارُ
 وَالسَّمَاءُ وَالتَّجْوُمُ وَالطَّيُورُ كُلُّهَا بِاسْمَةٍ. وَالْإِنْسَانُ كَذَلِكَ بِاسْمٍ بِطَبْعِهِ!
 فَلَا يَرَى الْجَمَالَ مَنْ لَهُ نَفْسٌ عَبُوسٌ وَلَا يَرَى جَمَالَ الْحَقِيقَةِ مَنْ تَدَنَسَ قَلْبُهُ.
 فَكُلُّ إِنْسَانٍ يَرَى الدُّنْيَا مِنْ خِلَالِ عَمَلِهِ وَفِكْرِهِ؛ فَإِذَا كَانَ عَمَلُهُ طَيِّبًا وَفِكْرُهُ نَظِيفًا، كَانَ
 مَنظَرُهُ الَّذِي يَرَى بِهِ الدُّنْيَا نَقِيًّا؛ فَيَرَى الدُّنْيَا جَمِيلَةً كَمَا حُلِقَتْ وَإِلَّا كَدِرَ مَنظَرُهُ فَيَرَى
 كُلَّ شَيْءٍ أَسْوَدَ كَدِرًا.

فَإِذَا أَرَدْتَ الْإِتِّسَامَ لِلْحَيَاةِ، فَحَارِبِ التَّشَاؤْمَ وَالْيَأْسَ. فَإِنَّ الْفُرْصَةَ سَانِحَةٌ لَكَ
 وَ لِلنَّاسِ وَالتَّجَاحُ مَفْتُوحٌ بِأَبْهٍ لَكَ وَ لِلنَّاسِ!



النَّاقِص

یکی از نعمت‌های الهی برای انسان، هدایت او از جانب خداوند است. انسان در لحظه لحظه‌ی زندگی خود به این راهنمایی و هدایت، نیاز مبرم دارد. به آیاتی از قرآن کریم توجه نماییم:

«فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا» پس خداوند، کسانی را که ایمان آوردند هدایت نمود.
«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» و خداوند، مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند.
«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ما را به راه راست، هدایت کن.

أَسْئَلَةٌ:

۱- عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمُعْتَلَّةِ :

۲- عَيْنِ حُرُوفِ الْعَلَّةِ :

۳- فِي أَيِّ فِعْلٍ حُذِفَ حَرْفُ الْعَلَّةِ؟

إِهْدِي

يَهْدِي

هَدَى

نتیجه:

«هَدَى» یک فعل ناقص است که به هنگام صرف، تغییراتی بر حرف عله‌ی آن عارض می‌شود.

در جدول های زیر با صرف فعل «دع و» و «هدی» آشنا می شویم :

«هَدَى»			«دَعَا»			
الأمر	المضارع	الماضي	الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَهْدِي	هَدَى		يَدْعُو	دَعَا	للغائب
	تَهْدِي	هَدَتْ		تَدْعُو	دَعَتْ	للغائبة
	يَهْدِيَانِ	هَدَيَا		يَدْعُوَانِ	دَعَوْا	للغائبين
	تَهْدِيَانِ	هَدَتَا		تَدْعُوَانِ	دَعَتَا	للغائبتين
	يَهْدُونَ	هَدَوْا		يَدْعُونَ	دَعَوْا	للغائبين
	يَهْدِينَ	هَدَيْنَ		يَدْعُونَ	دَعَوْنَ	للغائبات
	يَهْدِي	هَدَيْتَ		تَدْعُو	دَعَوْتَ	للمخاطب
	تَهْدِي	هَدَيْتَ		تَدْعِينِ	دَعَوْتِ	للمخاطبة
	يَهْدِيَانِ	هَدَيْتُمَا		تَدْعُوَانِ	دَعَوْتُمَا	للمخاطبتين
	يَهْدِيَانِ	هَدَيْتُمَا		تَدْعُوَانِ	دَعَوْتُمَا	للمخاطبتين
	يَهْدُونَ	هَدَيْتُمْ		تَدْعُونَ	دَعَوْتُمْ	للمخاطبتين
	يَهْدِينَ	هَدَيْتُنَّ		تَدْعُونَ	دَعَوْتُنَّ	للمخاطبات
	أَهْدِي	هَدَيْتُ		أَدْعُو	دَعَوْتُ	للمتكلم وحده
	نَهْدِي	هَدَيْتُنَا		نَدْعُو	دَعَوْنَا	للمتكلم مع الغير

اگر حرف عله در ماضی به شکل «الف» باشد، در تشبیه و... به «واو» تسبیدیل می شود : دعا = دَعَوَا

اگر حرف عله در ماضی به شکل «ياء» باشد در تشبیه و... به «ياء» تبدیل می شود : هَدَى = هَدَيَا

اکنون با دقت در صرف فعل های ناقص، معین کنید هر یک از تغییرات زیر مربوط به کدام فعل است :

فعل ...

در صیغه های للغائبين، للمخاطبة، و للمخاطبتين حرف عله حذف می شود.

فعل ...

در صیغه های للغائبة، للغائبتين، و للغائبين حرف عله حذف می شود.

فعل ...

در صیغه های للمخاطب، للمخاطبة، و للمخاطبتين حرف عله حذف می شود.

نتیجه:

در صرف فعل ناقص، حرف عله هنگام اتصال به : «واو» و «ياء» ضمیر و «تاء» تأنیث، حذف می شود.

لِتَدْرِيبِ

عَيْنِ الصَّيغَةِ الْمُنَاسِبَةِ:

- | | |
|------------------------------------|--|
| (۱) هي (رَمَتَ □ رَمَتَا □) | (۲) هي (تَلَّتَ □ تَلَّوَتِ □) |
| (۳) هم (رَمَيْتُمْ □ رَمَوْا □) | (۴) هما (تَلَّنَا □ تَلَّوْنَ □) |
| (۵) أنتم (تَرْمُونَ □ يَرْمُونَ □) | (۶) أنتِ (تَتَلَّوْنَ □ تَتَلَّيْنَ □) |

بیشتر بدانیم

به این آیه ی کریمه توجه کنید :

﴿مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي﴾ هر که را خدا هدایت کند، او هدایت شده است.

کدام پاسخ برای کلمه «يَهْدِي» درست است؟

الف) فعل ناقص، مضارع مجزوم، فعل شرط.

ب) فعل ناقص، مضارع مرفوع، فعل شرط.

به یاد داریم که علامت جزم فعل های صحیح در صیغه های بدون ضمیر بارز،

«سکون» بود.

• مضارع مجزوم : لم يَكْتُبْ = لم يَكْتُبْ

• امر : (مبني على السكون) تَكْتُبْ = اُكْتُبْ

اما : علامت جزم فعل ناقص در صیغه های بدون ضمیر بارز، حذف حرف عله

است.

• مضارع مجزوم : لم يَهْدِي = لم يَهْدِي لا + يَدْعُو = لا يَدْعُو

• امر : (مبني على حذف حرف العلة) تَهْدِي = اِهْدِ تَدْعُو = اُدْعُ

بنابراین در پاسخ به سؤال فوق، گزینه «...» درست است.

چرا حرکت همزه ی فعل
أمر «ادْعُ» بسا «اهدِ»
متفاوت است؟



بیاموزیم

بعد از معرّفی دو نمونه از فعل ناقص «دَعَا، يَدْعُو» و «هَدَى، يَهْدِي» اکنون با نمونه‌ی دیگری از فعل ناقص آشنا می‌شویم. به آیات کریمه‌ی زیر توجه کنید:

﴿فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾
خداوند هرگز از جمعیت فاسقان راضی نمی‌شود.

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ﴾
محققاً خداوند از مؤمنان، راضی و خشنود شد.

- ۱- فعل‌های ناقص را در هر آیه مشخص نمایید.
- ۲- چه تفاوتی میان «هَدَى» و «رَضِيَ» می‌بینید؟
- ۳- چه تفاوتی بین «يَهْدِي» و «يَرْضَى» وجود دارد؟

نتیجه:

برخی فعل‌های ناقص، در ماضی به «یاء» و در مضارع به «الف» ختم می‌شوند؛ مانند: رَضِيَ، حَسِبِي، بَقِيَ و نَسِيَ.

به صرف این نمونه از فعل ناقص توجه کنید :

«رَضِيَ»			
الأمر	المضارع	الماضي	الصيغة
	يَرْضَى	رَضِيَ	للفاعب
	تَرْضَى	رَضَيْتَ	للفاعبة
	يَرْضِيَانِ	رَضِيَا	للفاعبين
	تَرْضِيَانِ	رَضَيْتَا	للفاعبتين
	يَرْضَوْنَ	رَضُوا	للفاعبين
	يَرْضَيْنَ	رَضِينَ	للفاعبات
	اِرضَ	رَضَيْتَ	للمخاطب
	اِرضِي	رَضَيْتِ	للمخاطبة
	اِرضِيَا	رَضَيْتُمَا	للمخاطبين
	اِرضِيَا	رَضَيْتُمَا	للمخاطبتين
	اِرضُوا	رَضَيْتُمْ	للمخاطبين
	اِرضِينِ	رَضَيْتُنَّ	للمخاطبات
	أرضِ	رَضَيْتُ	للمتكلم وحده
	ترضِ	رضينا	للمتكلم مع الغير

نتیجه:

در صرف ماضی چنین فعل هائی، حرف عله فقط در صیغه ی «للفاعبين» حذف می شود. در مضارع هنگام اتصال به صیغه های «للفاعبين»، «للمخاطبة»، «للمخاطبين» و در امر در سه صیغه ی «للمخاطب» و «للمخاطبة» و «للمخاطبين» حرف عله حذف می شود.

للتدريب

أَكْمِلِ الْفُرَاعَ بِالصِّيغَةِ الْمُنَاسِبَةِ مِنْ فِعْلِ «نَسِيَ»:

هُمُ.....(نَسُوا - نَسِيَا) أَنْتِ..... (تَنْسِينَ - تَنْسُونَ)

هُمُ.....(تَنْسُونَ - يَنْسُونَ)



- ۱- ترجمه‌ی یک جمله را گاهی می‌توان با چند تعبیر بیان کرد. در این صورت، باید مناسب‌ترین و زیباترین آن‌ها را برگزید؛ مانند: **فِي الطَّرِيقِ لِقَيْهِمْ لُصُوصٌ.**
- در راه دزدانی آن‌ها را ملاقات کردند.
 - دزدانی در راه، آن‌ها را دیدند.
 - دزدانی در راه به آن‌ها برخورد کردند.
 - در راه دیدند دزدانی آن‌ها را!

گاهی از طریق ترجمه‌ی عبارت، می‌توان نقش کلمات را دقیق‌تر معین کرد.

«قواعد» را در خدمت «ترجمه» قرار دهیم!

- ۲- فعل «أَخَذَ» گاهی جزء «افعال شروع» است.
- ۳- در هنگام ترجمه به انواع «مَنْ» و «مَا» توجه کنیم!

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سؤالات، آن را ترجمه کنید:

ذاتٌ يَوْمَ كَانَ الْغَزَالِيُّ يُسَافِرُ مَعَ قَافِلَةٍ. فَلَقِيَهِمْ فِي الطَّرِيقِ لُصُوصٌ. فَأَخَذُوا يَسْلُبُونَ الْمَسَافِرِينَ إِلَى أَنْ وَصَلُوا إِلَى الْغَزَالِيِّ فَأَخَذُوا حَقِيبَتَهُ وَرَأَوْا فِيهَا أَوْرَاقًا فَقَطَّ. أَرَادَ رَبِّسُهُمْ أَنْ يُمَرِّقَهَا وَلَكِنَّ الْغَزَالِيَّ مَنَعَهُ وَقَالَ: إِنَّهَا ثَمَرَةٌ حَيَاتِي، إِذَا أَخَذْتَهَا مِنِّي سَتَضَيِّعُ غُلُومِي كُلُّهَا. فَاجَابَهُ اللَّصُّ: لَا خَيْرَ فِي عِلْمِ تُمْكِنِ سَرِقَتِهِ! فَتَأَثَّرَ الْغَزَالِيُّ بِكَلَامِ اللَّصِّ عَمِيقًا وَغَيَّرَ أُسْلُوبَ تَعَلُّمِهِ!

۱- معنی المفردات

عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- أ- سَلَبَ: دزدی کرد
- ب- مَرَّقَ: وصله زد
- ج- تَأَثَّرَ ب: تحت تأثیر قرار گرفت
- بِه زور گرفت
- پاره کرد
- مؤثر شد
- اشغال کرد
- می خورد
- تأثیر کرد

با تعیین نقش کلمات در زبان مبدأ، جایگاه دقیق کلمه را در زبان مقصد، معین کرده‌ایم!

سعی کنیم هر قاعده‌ای را که می‌آموزیم، از خود سؤال کنیم: این قاعده به هنگام ترجمه چه نقشی ایفا می‌کند؟

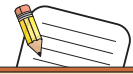
۲- القواعد

- عَتِنَ مَرَجِعِ ضَمِيرِ «هَا» فِي: «قَالَ: إِنَّهَا ثَمَرَةٌ حَيَاتِي»

۳- عنوان الدرس

عَيْنِ الْعُنْوَانِ الْمُنَاسِبِ لِلنَّصِّ:

- أهمية القراءة
- أهمية الكتابة
- أسلوب التعلُّم



التمرين الأول

عَيِّنِ الْمُعْتَلَّ النَّاقِصَ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ ثُمَّ اجْعَلْهُ فِي الْجَدْوَلِ وَ اكْتُبِ مَا يُنَاسِبُهُ:

- ١- ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾
- ٢- ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾
- ٣- ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا﴾
- ٤- ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ^١ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾
- ٥- إلهي أنت ذو فضلٍ و منٌّ^{*} و إتي ذو خطايا؛ فاعفُ عني!

الفاعل					
نوع الفعل ^٢					
الصيغة					
المعنى					



التمرين الثاني

١	عَيِّنِ الصَّحِيحَ	الماضي لِلْغَائِبَةِ مِنْ «نَهَى»	المضارع لِلْغَائِبِينَ مِنْ «يُنْهَى»	الأمر من «تَنْهَى»
٢	أذكر الصيغة	حَسْبِينَا	تَحْشُونَ	إِحْسِينَ
٣	اكتب الصيغة	الماضي لِلْغَائِبِينَ مِنْ «مَشَى»	المضارع لِلْمَخَاطَبَةِ مِنْ «يَمْشَى»	الأمر من «تَمْشُونَ»
	

١- مرَّجِعُهُ الصَّادِقُونَ.

٢- الماضي، المضارع، الأمر.

التمرین الثالث

إملاً الفَراغاتِ بالصَّيْغةِ المناسبةِ:

- ١- ﴿إِنِّي... قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا﴾ الماضِي مِن «دَعَا» لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ
- ٢- ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ... عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ الْمُضَارِعِ مِن «يَبْهَى» لِلْغَائِبَةِ
- ٣- ﴿... مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ﴾ الْأَمْرِ مِن «تَلَوُ» لِلْمُخَاطَبِ
- ٤- ﴿... وَ... لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ الْمَاضِي مِن «رَضِيَ» لِلْمُتَكَلِّمِ وَحْدَهُ

التمرین الرابع

عَبِّرِ الْعِبَارَةَ عَلَى حَسَبِ الْمُبْتَدَأِ:

«الْمُسْلِمُ يَدْعُو اللَّهَ وَيَسْعَى لِآخِرَتِهِ»
 الْمُسْلِمُونَ.....
 نَحْنُ.....

التمرین الخامس

اُكْتُبِ صِيْغَةَ الْأَمْرِ مِنَ الْأَفْعَالِ الَّتِي بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ ثُمَّ تَرَجِّمِ النَّصَّ:

الدُّعَاءُ :

اللَّهُمَّ..... كُلِّ جَائِعٍ. (تُشْبِعُ)
 اللَّهُمَّ..... كُلِّ فَقِيرٍ. (تُغْنِي)
 اللَّهُمَّ..... عَنَّا الدَّيْنَ. (تَقْضِي)
 اللَّهُمَّ..... كُلِّ مَرِيضٍ. (تَشْفِي)
 اللَّهُمَّ..... سُوءَ حَالِنَا بِحُسْنِ حَالِكَ. (تُغَيِّرُ)

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ!

التمرین السادس

للتعريب:

- ١- برای موفقیت در زندگی، با یأس و بدبینی مبارزه کن!
- ٢- اسلام، مسلمانان را به یادگیری علوم دعوت می کند.



الصور الجمالية في القرآن الكريم

«الف و لام»

در جمله های اسمیه، اصل آن است که خبر (مُسند) به صورت نکره بیاید؛ اما نمونه هایی هم وجود دارد که «خبر» به صورت معرفه (معرف به ال) آمده است:

﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (البقرة: ۱۳۷) اوست شنوای دانا!

[هو سمیعٌ علیمٌ: او شنوای داناست.]

﴿هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (المتحنة: ۶) اوست بی نیاز

ستوده!

[هو غنیٌ حمیدٌ: او بی نیاز ستوده است.]

زبان عربی، زبان برگزیده‌ی خدا برای القای معانی دقیق و ظریف وحی است. از این رو به ظرایف موجود در این زبان دقت بیشتری کنیم!

زبان قرآن، زبانی است دقیق و ظریف! استفاده از هر علامت و هر کلمه در عبارات‌ها، برای خود معنای خاصی دارد!

هرگاه خبر به صورت اسم دارای «الف و لام» بیاید، حکایت از «حصر» خبر در مبتدا می‌کند. به عبارت دیگر، می‌خواهیم نشان دهیم که ویژگی منحصر به فرد مبتدا این گونه است و...

حال در آیات زیر «خبر»های «محصور» را مشخص و سپس ترجمه کنید:

۱- (اللَّهُ الصَّمَدُ)

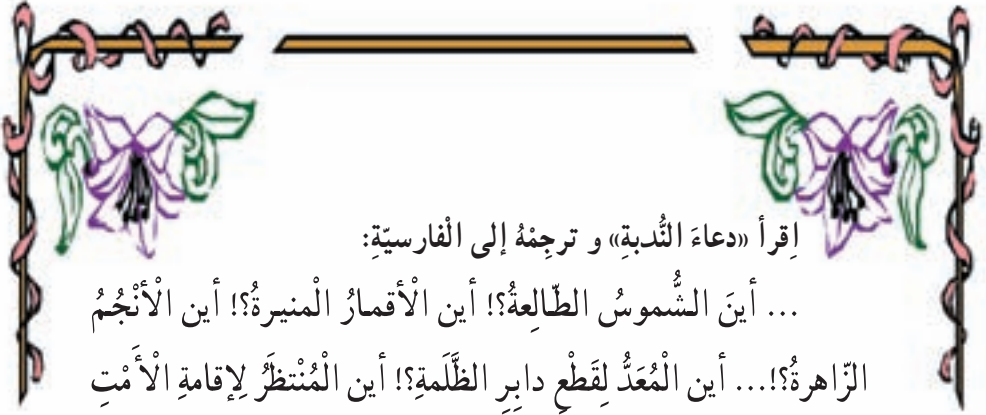
۲- (وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

۳- (وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ)

۴- (يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)



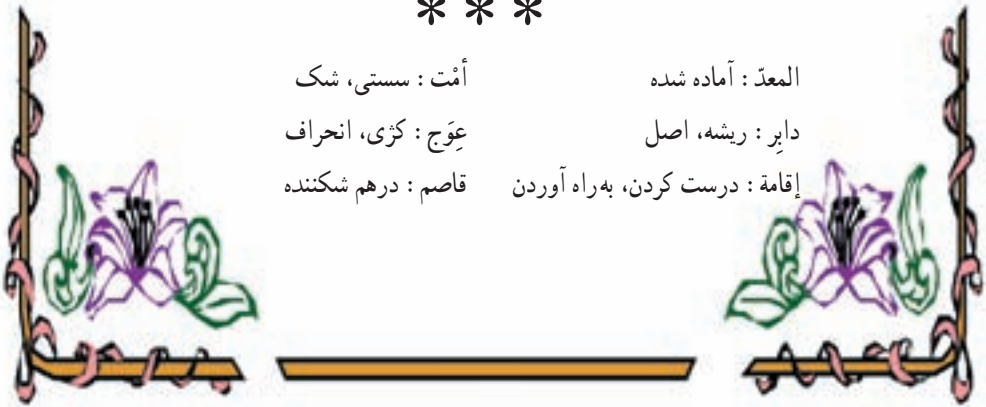
في ظلال الازديعية



إقرأ «دعاءُ التُّدْبَةِ» و ترجمهُ إلى الفارسيّة:

... أين السُّمُوسُ الطَّالِعَةُ؟! أين الأَقْمَارُ المُنِيرَةُ؟! أين الأَنْجُمُ
الزَّاهِرَةُ؟! ... أين المَعْدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ؟! أين المُنْتَظَرُ لِإِقَامَةِ الأُمَّتِ
وَالعِوَجِ؟! ...

أين مُحْيِي مَعَالِمِ الدِّينِ وَأَهْلِهِ؟! أين قَاصِمُ شَوْكَةِ المُعْتَدِينَ؟! أين
هَادِمُ أبنِيَةِ الشَّرْكِ والنِّفَاقِ...؟! أين مُعَزُّ الأَوْلِيَاءِ و مُذِلُّ الأَعْدَاءِ...؟!
أين الطَّالِبُ بِدَمِ المَقْتُولِ بِكربلاء...؟!
* * *



أُمَّت : سستی، شک

المعدّ : آماده شده

عِوَج : کزی، انحراف

دَابِر : ریشه، اصل

قاصم : درهم شکننده

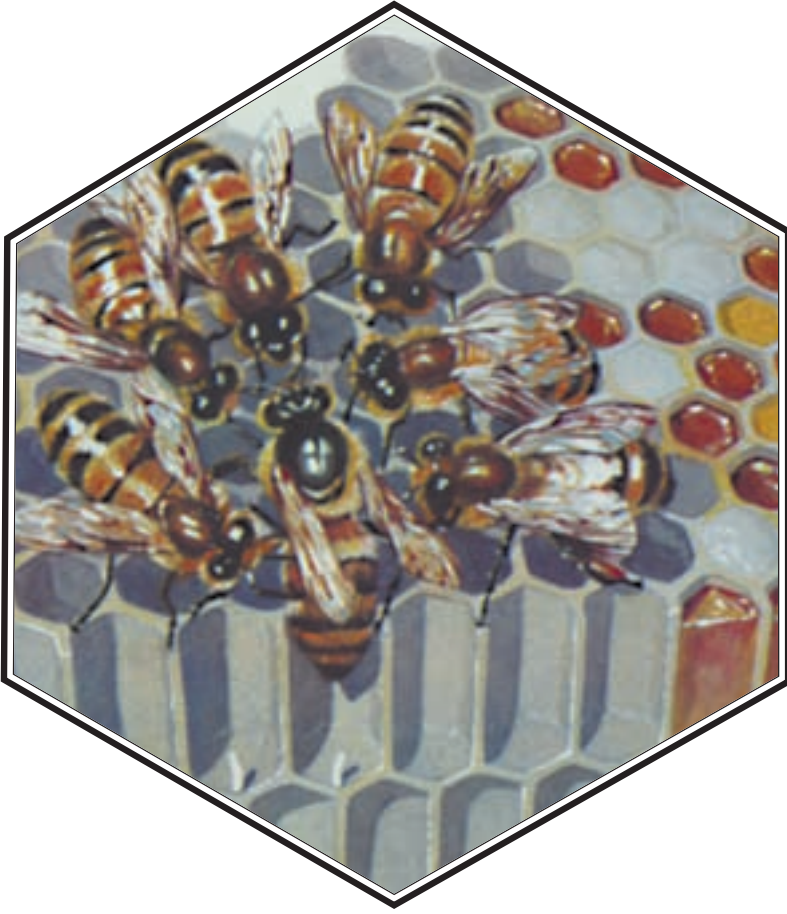
إقامة : درست کردن، به راه آوردن

الْعَسَلُ غِذَاءٌ وَ شِفَاءٌ



الْعَسَلُ غِذَاءٌ مُفِيدٌ وَ مُنَشِّطٌ* . وَ قَدْ اثْبَتَتِ التَّجَارِبُ وَ التَّحَالِيلُ الْعَلْمِيَّةُ أَنَّ كُلَّ
 «١٠٠» (مِائَةٍ) غِرَامٍ مِنَ الْعَسَلِ تُعْطِي «٣٠٠» (ثَلَاثِمِائَةٍ) سُعْرَةً حَرَارِيَّةً . فَهُوَ غِذَاءٌ ذُو
 قِيَمَةٍ غِذَائِيَّةٍ عَالِيَةٍ بِحَجْمٍ صَغِيرٍ . فَالْكِيلُو الْوَاحِدُ مِنَ الْعَسَلِ التَّقِيُّ* يُعَادِلُ فِي قِيَمَتِهِ
 الْغِذَائِيَّةِ خَمْسَةَ كِيلَوَاتٍ مِنَ الْحَلِيبِ* أَوْ «٦٠» (سِتِّينَ) بُرْتِقَالَةً .

زِيَادَةً عَلَى ذَلِكَ أَنَّ الْمَوَادَّ السُّكَّرِيَّةَ الْمَوْجُودَةَ فِي الْعَسَلِ سَهْلَةٌ الْهَضْمِ وَ هُوَ
 يُقَدِّمُ لِعَضَلَاتِ الْجِسْمِ طَاقَةً وَ نَشَاطًا سَرِيعًا وَ قَوِيًّا . وَ لَقَدْ ثَبَتَ أَنَّهُ يَحْوِي* عِنَاصِرَ
 ثَمِينَةً كَثِيرَةً ؛ أَهْمُهَا السُّكَّرِيَّاتُ وَ قَدْ اكْتُشِفَ مِنْهَا حَتَّى الْآنَ «١٥» (خَمْسَةَ عَشَرَ)
 نَوْعًا فَقَطْ ؛ مِنْهَا الْبُرُوتِينُ* ، الْحَدِيدُ ، النُّحَاسُ* وَ... وَ فَيْتَامِينِ ب١ (بِي وَاحِدًا) ، ب٢
 (بِي اثْنَيْنِ) ، ب٥ ، ب٦ وَ...



خَوَاصُّ الْعَسَلِ

لِلْعَسَلِ عِدَّةٌ خَوَاصٌّ أُخْرَى جَعَلْتَهُ أَفْضَلَ أَنْوَاعِ الشُّكَّرِيَّاتِ ؛ مِنْهَا :

١- يُهْدِئُ الْأَعْصَابَ

٢- يُسَكِّنُ الشُّعَالَ الْمُرْعَجَ*

٣- يُسَكِّنُ آلامَ الْمَفَاصِلِ

٤- لَا يَفْسِدُ الْأَسْنَانَ عَلَى خِلَافِ الشُّكَّرِيَّاتِ الْأُخْرَى

٥- إِنَّهُ مُضَادٌّ لِلْعَفُونَةِ*، فَلَا يَفْسِدُ مَعَ مَرُورِ الزَّمَنِ وَ يَحْتَفِظُ بِقِيَمَتِهِ الْغِذَائِيَّةِ

كاملًا.

التَّاقِصُ الْمَزِيدُ

أَبْقَى	۲
أَهْتَدَى	
نَجَّى	
تَلَقَّى	

بَقِيَ	۱
هَدَى	
نَجَّى	
لَقِيَ	

به دو گروه از فعل های ناقص توجه نموده و به سؤالات پاسخ دهید :

۱- کدام گروه از فعل ها، ثلاثی مزید هستند؟

۲- آیا با صرف فعل ناقص در باب های ثلاثی مزید آشنایی دارید؟
برای آشنایی با صرف این فعل ها با ما همراه شوید!

آیا وزن باب های ثلاثی مزید را به خاطر دارید؟

ناقص در باب های اِفعال، اِفتعال، اِنفعال و اِستفعال

به صرف فعل ناقص در چهار باب فوق توجه کنیم :

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي	
إمضاء	أْمُضِ	يُْمْضِي	أَمَّضَى	«م ض ی»
إِخْتِفَاء	إِخْتَفِ	يَخْتَفِي	أَخْتَفَى	«خ ف ی»
إِنزواء	إِنزِوْ	يَنْزِوِي	أَنْزَوَى	«ز و ی»
إِسْتِعْفَاء	اسْتَعْفِ	يَسْتَعْفِي	اسْتَعْفَى	«ع ف و»

نتیجه:

هرگاه فعل ناقص به باب های اِفعال، اِفتعال، اِنفعال، اِستفعال برود، حرف عله در اولین صیغه ی :

- ماضی : قلب به الف،
- مضارع : قلب به یاء،
- امر : حذف می شود.

اما در مصدر این باب ها.....؟! :

۱- به این نوع فعل ها که دو حرف عله دارند و مانند فعل ناقص صرف می شوند، «الفیف» می گویند.

۲- در فعل ناقص، اگر حرف عله «او» باشد، در ثلاثی مزید به «یاء» تبدیل می شود.

بدانیم

مصدر باب های افعال، افعال، اِنفعال و اِسْتفعال از فعل ناقص، همیشه مختوم به «الف ممدود» (الف و همزه) است. مانند: اِهْداء، اِرْتِضاء، اِنْجِفاء، اِسْتِذْعاء.

للتدريب (۱) أكْمِلِ الْفَرَاغَ:

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
.....

بَقِيَ

باب اِفعال ←

(۲) أكْمِلِ الْفَرَاغَ بِالصِّيغَةِ الْمُنَاسِبَةِ:

هُمُ..... (اِهْتَدَوْا - اِهْتَدَيَا)

هِيَ..... (اِهْتَدَيْنِ - اِهْتَدَتْ)

أَنْتِ..... (تَهْتَدِينَ - تَهْتَدُونَ)

ناقص در باب های تفعیل و مفاعلة

۲

به صرف فعل ناقص در دو باب فوق توجه کنیم:

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي	
تغذية	عَدَّ	يُعَدِّي	عَدَّى	«غ ذ و»
مُنْجَاة	نَاج	يُنَاجِي	نَاجَى	«ن ج و»

نتیجه:

- هرگاه فعل ناقص به باب «تفعیل» و «مفاعلة» برود حرف عله در اولین صیغه ی:
- ماضی: قلب به الف
 - مضارع: قلب به یاء
 - امر: حذف می شود.

۱- این همزه در زبان فارسی معمولاً حذف می شود.

بدانیم

- مصدر فعل ناقص از باب تفعیل، هم وزن «تَرْبِیَّة» می آید.
مانند: تزکیه، تصفیه، تغذیه^۱
- مصدر فعل ناقص از باب مفاعلة، هم وزن «مُلاَقَاةٌ» می باشد.
مانند: مدارا، محاكاة، مداواة.

التَّدریب

- ۱) اکتب مصادر هذه الأفعال: سَلَى: ... ، عَدَى: ...
- ۲) املاً الفُراغ بالصَّیغة المناسبة:
 - هِيَ... فِي الصَّلَاةِ. (نَاجَتْ – نَاجِيَتْ)
 - هُمْ... رَبَّهُمْ. (يُنَاجِيَانِ – يُنَاجُونِ)

ناقص در دو باب «تفاعل و تفعّل»

۳

به صرف فعل ناقص در این دو باب توجه کنیم:

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي	
تَلَاقِي	تَلَاقِ	يَتَلَاقَى	تَلَاقَى	«ل ق ی»
تَلَقَّى	تَلَقَّ	يَتَلَقَّى	تَلَقَّى	«ل ق ی»

۱- «تاء» در آخر این کلمات در زبان فارسی غالباً به «های غیرملفوظ» (بیان حرکت) تبدیل می شود؛
مانند: تزکیه، تغذیه، تصفیه.

۲- «تاء» در مصدر باب مفاعلة در زبان فارسی معمولاً به صورت کشیده نوشته می شود؛
مانند: مناجات، مساوات، ملاقات.

نتیجه:

هرگاه فعل ناقص به دو باب «تفاعل» و «تفعّل» برود، حرف عله در اولین صیغه ی:

• ماضی: قلب به الف،

• مضارع: قلب به الف،

• امر: حذف می شود.

اما در مورد مصدر...!؟

مصدر دو باب تَفَاعُلٌ و تَفَعَّلٌ از فعل ناقص به یاء ماقبل
مکسور (منقوص) ختم می شود؛ مانند: «ع ل و» ← تَعَالِي
«عدو» ← تَعَدِّي

بدانیم



۱- ترکیب «کان + لِ» معادل فعل داشتن در زبان فارسی است.
 کان لی کتاب : کتابی داشتیم.

۲- به کیفیت ترجمه‌ی حرف «أَنْ» و نیز موصولات خاص در وسط جمله توجه کنیم.

گاهی می‌توانیم به کمک قرائن موجود در جمله، معنای عبارت را حدس بزنیم!

قبل از شروع به ترجمه‌ی متن، مفهوم و پیام اصلی متن را برای خود مشخص می‌کنیم.

كَانَ لِلْمَرْأَةِ دَوْرٌ أَسَاسِيٌّ فِي الْإِسْلَامِ مُنْذُ ظُهُورِهِ . فَأَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِالرَّسُولِ (ص) هِيَ خَدِيجَةُ زَوْجَةُ الرَّسُولِ الْأَكْرَمِ (ص).

مُلَيِّ تَارِيخِ صَدْرِ الْإِسْلَامِ بِنَمَازِجِ مِثَالِيَّةٍ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي دَخَلْنَ فِي الشُّؤْنِ الْعَسْكَرِيَّةِ وَ السِّيَاسِيَّةِ مَعَ مِرَاعَاةِ الْإِتِّزَامِ بِالْعِفَافِ وَ الطَّهَارَةِ . حِينَمَا يَتَكَلَّمُ الْإِسْلَامُ عَنِ الْحِجَابِ لَمْ يَفْصِدْ مَنَعُ الْمَرْأَةِ مِنَ التَّدْخُلِ فِي الشُّؤْنِ الْإِجْتِمَاعِيَّةِ وَ إِنَّمَا يَفْصِدُ أَنْ تَظْهَرَ الْمَرْأَةُ فِي الْمَجْتَمَعِ غَيْرَ مَتْرَبَةٍ!

حَوْلَ النَّصِّ:

الف - عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱- نماذج مثالیة : مانند نمونه نمونه‌هایی والا الگوهای مهم
- ۲- التَّدْخُلُ : وارد شدن وارد کردن عدم دخالت
- ۳- العسکری : پادگان نظامی دانشگاهی

یافتن مرجع ضمائر غایب در فهم معانی عبارات نقش اساسی دارد!

فهم نکات دستوری و دقت روی نقش کلمات را برای یافتن معنای دقیق جدی می‌گیریم.

ب - عَيْنِ تَرْجَمَةَ «مَنْ» فِي عِبَارَةِ : «أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِالرَّسُولِ...»

- کسی که کسانی که چیزی که

ج - اِتِّخَبَ عِنَاثًا مَنَاسِبًا لِلنِّصِّ:

- دور المرأة في الإسلام الالتزام بالعمل تاریخ صدر الإسلام



التمرين الأول

عَيْنِ الْمُعْتَلِّ التَّقْصِ ثُمَّ اجْعَلْهُ فِي الْجَدْوَلِ وَ اكْتُبْ مَا يُنَاسِبُهُ:

- ١- ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ^(١) الْكُوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ﴾
- ٢- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾
- ٣- ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ﴾
- ٤- اَللّٰهُمَّ بِنُورِكَ اهْتَدَيْتُ وَ بِفَضْلِكَ اسْتَعْنَيْتُ.

							الفعل
							نوع الفعل ^٢
							المعنى



التمرين الثاني

اُكْتُبِ الْمَصَادِرَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ ثُمَّ تَرَجِّمُهَا
 «تَجَلَّى، مُرَاعَاةً، إِغْنَاءً، اكْتِفَاءً، تَمَنِّيً، تَدَاعِيً، إِبْقَاءً، تَوْصِيَةً، مَجَازَاةً، انْقِضَاءً، اسْتِغْنَاءً،
 انزواءً»

إِفْعَالٌ	تَفْعِيلٌ	مَفَاعَلَةٌ	تَفَاعُلٌ	تَفَعُّلٌ	إِفْتِعَالٌ	إِنْفِعَالٌ	اسْتِفْعَالٌ
...	تَجَلَّى
...	أَشْكَارُ شَدْنٍ
...
...

(١) برخی افعال در زبان عربی دو مفعول می گیرند ؛ مانند : أعطى (داد، عطا کرد، بخشید)، عَلَّمَ (یاد داد)، رَزَقَ (روزی داد) جَعَلَ (گردانید) و

(٢) نوع الفعل : الماضي، المضارع، الأمر

التمرين الثالث

اقرأ العبارات التالية ثم ترجمها وعين الأفعال المعتلة:

لا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بَعِيرَ الْعَمَلِ .

يقول في الدنيا بقول الزاهدين و يعمل فيها بعمل الراغبين .

يَنْهَى وَلَا يَنْتَهَى . يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفِيَّ* وَيَقْنُطُ إِذَا ابْتُلِيَ* .

إِنْ اسْتَعْنَى بِطِرٍ* وَإِنْ افْتَقَرَ قَنِطًا!

التمرين الرابع

أكمل الفراغات:

المصدر	الأمر (للمخاطب)	المضارع	الماضي
.....	أَعْطِ	أَعْطَى
مساواة	ساوى
.....	تَسَلَّ	تَسَلَّى
.....	يَتَعَالَى	تَعَالَى

التمرين الخامس

أكمل الفراغات بفعلٍ مضارعٍ مناسبٍ ثم ترجم النص:

الدعاء

يا مَنْ لَا ... عَجَائِبُ عَظَمَتِهِ، (انْقَضَى)

يا مَنْ لَا ... مُدَّةٌ مُلْكِهِ، (انْتَهَى)

يا مَنْ لَا ... خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ، (فَنِيَ -)

اجْعَلْ لَنَا نَصيباً في رَحْمَتِكَ!

من «الصحيفة السجادية»

التمرين السادس

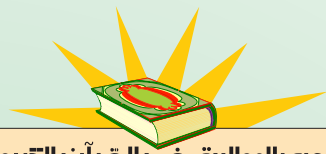
عين الإعراب والتحليل الصرفي للكلمات التي أُشير إليها بخط :

هذا مُحالٌ في القياسِ بديعٍ*

إِنَّ المحبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ

نَعَصِي* الإلهة و أنتَ تَظْهَرُ حَبْه

لَوْ كَانَ حُبُّكَ صادِقاً لَأَطَعْتَهُ



الصورة العمالية في القرآن الكريم

استفهام

استفهام در حقیقت هنگامی به کار می‌رود که متکلم در صدد یافتن پاسخی برای مجهول خود باشد. اما گاهی به عباراتی بر می‌خوریم که سؤال کننده در واقع نمی‌خواهد جوابی برای سؤال خود بیابد! بلکه معانی و مفاهیم دیگری را در ورای این استفهام ظاهری مدنظر دارد.

به آیات زیر نگاه کنیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْوَاهُ وَلَا تَمُوتُوا أَمْوَالَكُم مَّا كَسَبْتُمْ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ سَرًّا وَلَا نَفْسًا مِمَّا كَسَبْتُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَرًّا وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ﴾

آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و خود را فراموش می‌نمایید؟! (این کار را نکنید!)

نکته‌ی اصلی در بلاغت به «مقتضای حال» سخن گفتن است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ عَاقِبَتُكُمْ إِحْسَانًا وَأَنْ تَكُونُوا مِنَ الْمُقْتَدِرِينَ﴾

آیا ندانستی که خدا آنچه را که در آسمان و زمین است

می‌داند؟! (آری، می‌دانم!)

چگونه سخن بگوییم تا مخاطب به بهترین شکل پیام ما را دریافت کند و بر او تأثیر گذارد؟ یافتن این پاسخ در «بلاغت» نهفته است!

آیا به راستی پاسخ سؤالات فوق روشن نیست؟!

این گونه استفهام را «استفهام انکاری» می‌نامیم.

هرگاه جمله‌ی استفهامی همراه «ادوات نفی» آورده شود (آیه‌ی دوم) به منظور اقرار گرفتن از مخاطب و «تقریر» و اثبات موضوع است. اگر جمله استفهامی از «ادوات نفی» خالی باشد، (آیه‌ی اول) مفهوم جمله حکایت از «نفی» و یا «نهی» می‌کند.

○ در آیات زیر مشخص کنید که آیا استفهام در معنای حقیقی خود به کار رفته است یا خیر؟

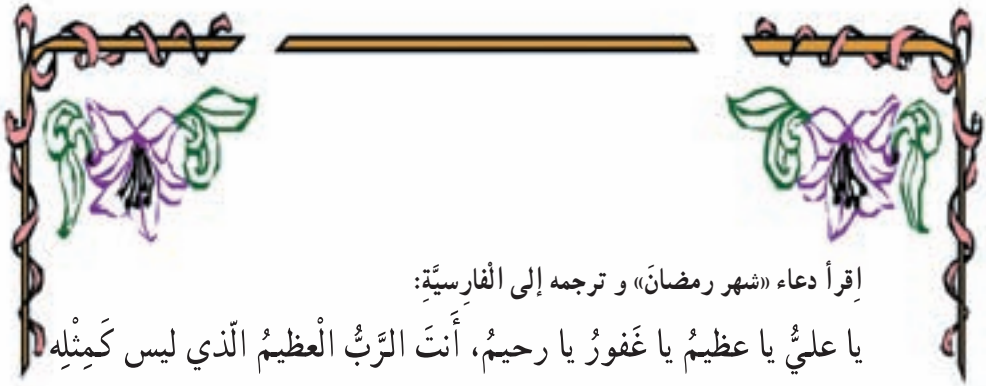
۱- ﴿يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمَ الدِّينِ﴾ [ای پیامبر! می‌پرسند روز پاداش چه وقت خواهد بود؟]

۲- ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ﴾ [ای پیامبر! آیا تو را یتیم نیافت آن گاه پناه داد؟]

۳- ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ [آیا پاداش احسان و نیکی جز احسان و نیکی است؟]

۴- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ [آیا ندانستند که خداست که توبه‌ی بندگان را

می‌پذیرد؟]



إقرأ دعاء «شهر رمضان» و ترجمه إلى الفارسيّة:

يا عليّ يا عظيم يا غفور يا رحيم، أنت الربّ العظيم الذي ليس كمنّله
شيءٌ و هو السميع البصير. و هذا شهر عظمته و كرمته و شرفته و فضلته على
الشهور. و هو الشهر الذي فرضت صيامه عليّ. و هو شهر رمضان الذي
أنزلت فيه القرآن هدىً للناس و بيناتٍ من الهدى و الفرقان و جعلت فيه ليلة
القدر و جعلتها خيراً من ألف شهرٍ...

عليّ: بر من

فرضت: واجب نمودی

عليّ: بلند مرتبه



مِن طَرَائِفِ الْحِكْمَةِ

«أُنْكِى عَلَى حَالِكَ»

قِيلَ إِنَّ بُهْلُولًا دَخَلَ يَوْمًا قَصْرَ الرَّشِيدِ، فَرَأَى الْمَسْنَدَ الْخَاصَّ لَهُ فَارْتَعَا .
فَجَلَسَ عَلَيْهِ لِحِظَةِ جُلُوسِ الْمُلُوكِ، فَرَأَهُ الْحَدَمُ، فَضْرَبُوهُ ضَرْبًا شَدِيدًا وَ سَحَبُوهُ عَنْ
مَسْنَدِ الرَّشِيدِ . وَ فِي هَذِهِ اللَّحِظَةِ دَخَلَ هَارُونُ الْقَصْرَ وَ رَأَى «بُهْلُولًا» جَالِسًا يَبْكِي !





فَسَأَلَ الْخَدَمَ عَنِ السَّبَبِ، فَقَالُوا: رَأَيْنَاهُ
 جَالِسًا عَلَى مَسْنَدِكَ، فَضَرَبْنَاهُ تَأْدِيبًا لَهُ.
 فَأَشْفَقَ الرَّشِيدُ عَلَى بَهْلُولٍ وَقَالَ لَهُ:
 لَا تَبْكُ يَا صَدِيقِي! إِنِّي سَأَعِيبُ الْخَدَمَ!!
 فَأَجَابَ بَهْلُولٌ: يَا هَارُونَ! إِنِّي لَا أَبْكِي
 عَلَى حَالِي وَ لَكِن أَبْكِي عَلَى حَالِكَ! أَنَا جَلَسْتُ
 عَلَى مَسْنَدِكَ لِحِظَةً وَاحِدَةً فَعَوِقِبْتُ بِهَذَا
 الضَّرْبِ الشَّدِيدِ، وَأَنْتَ جَالِسٌ فِي هَذَا الْمَكَانِ
 طَوْلَ عَمْرِكَ فَكَيْفَ سَتُعَاقَبُ فِي الْآخِرَةِ؟!!

«مِن حَدِيثِ لَقْمَانَ الْحَكِيمِ لِوَلَدِهِ»

سَمِعْتُ الْكَثِيرَ مِنْ حِكْمِ الْأَنْبِيَاءِ، فَاخْتَرْتُ لَكَ ثَمَانِي؛ مِنْهَا:
 إِنْ كُنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَاحْفَظْ قَلْبَكَ.

وَ إِنْ كُنْتَ فِي مَجَالِسِ النَّاسِ فَاحْفَظْ لِسَانَكَ.

وَ إِنْ كُنْتَ فِي بُيُوتِ النَّاسِ فَاحْفَظْ بَصَرَكَ.

وَ إِنْ كُنْتَ عَلَى الطَّعَامِ فَاحْفَظْ مَعِدَتَكَ.

إِثْنَانِ لَا تَذْكُرْهُمَا أَبَدًا:

إِسَاءَةَ النَّاسِ إِلَيْكَ وَ إِحْسَانَكَ إِلَى النَّاسِ.

وَ إِثْنَانِ لَا تَنْسَهُمَا أَبَدًا:

اللَّهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ!

١- أحد الحكماء القدامى. هو وإن لم يكن نبياً سُميت إحدى سور القرآن باسمه.

المفعول المطلق و المفعول له

دو گروه از کلمات زیر را با هم مقایسه کنید، سپس پاسخ های مناسب را معین نمایید :

۲
خروج
إرسال
تعلیم
صَبْرٌ

۱
خَرَجَ
أَرْسَلَ
يُعَلِّمُ
يَصْبِرُ

- ۱- کلمات مجموعه ی دوم ... می باشند.
 ۲- چنین اسم هایی ... نام دارند.
- اسم فعل حرف
 اسم فاعل مصدر اسم مفعول

سؤال:

- ۱- می دانید فرق مصدر با فعل در چیست؟
 ۲- چه فرقی بین دو مصدر «جُلوس» و «إِجلاس» وجود دارد؟
 ۳- چگونه می توان مصادر «افعال مزید» را از مصادر «افعال مجرد» تشخیص داد؟
 حال که مصدر را شناختیم، بیاییم با کاربردهای مصدر در زبان عربی نیز آشنا شویم.

المفعول المطلق

۱

آیا تاکنون اتفاق افتاده که بخواهیم دیگران را از انجام کاری، مطمئن کنیم و آن ها را از شک و تردید بیرون بیاوریم؟

برای این منظور، جمله ی خود را با چه اسلوبی بیان می کنیم؟
 به دو گروه از جملات زیر در زبان فارسی توجه کنیم :

۲
دانش آموز کوشا قطعاً موفق می شود. راستگویی انسان را مطمئناً نجات می دهد. به عهدم کاملاً پای بندم.

۱
دانش آموز کوشا موفق می شود. راستگویی انسان را نجات می دهد. به عهدم پای بندم.

مصادر زبان عربی در فارسی بسیار کاربرد دارند؛ آیا می توانید به چند نمونه اشاره کنید؟

— در کدام یک از مجموعه‌ها انجام فعل، با تأکید و اطمینان بیش‌تری بیان شده است؟
— این تأثیر را مدیون حضور چه کلماتی می‌دانید؟

در زبان فارسی هرگاه تحقق یافتن فعلی مورد تردید
شنونده قرار گیرد، برای تأکید و اطمینان می‌توان از کلماتی
چون: مسلماً، یقیناً، حتماً و ... استفاده کرد.

بدانیم

سؤال :

آیا در زبان عربی نیز می‌توان چنین جملاتی را با تأکید بیان کرد؟
برای یافتن پاسخ با ما همراه شوید!

به دو عبارت زیر و ترجمه‌ی آن‌ها توجه کنید :

يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي الدَّرْسِ . «دانش‌آموز در درس تلاش می‌کند.»

يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي الدَّرْسِ اجْتِهَادًا . «دانش‌آموز در درس مسلماً تلاش می‌کند.»

آیا می‌دانید معادل این
نقش در زبان فارسی چه
نام دارد؟

— با توجه به ترجمه، کدام عبارت به قصد تأکید و رفع تردید
بیان شده است؟

— چه کلمه‌ای را علت این امر می‌دانید؟

— «اجتهاداً» چه نوع اسمی است؟

— آیا به یکی از وظایف مهمّ مصدر در جملات پی بردید؟!

هرگاه انجام فعلی نیاز به تأکید و رفع ابهام داشته باشد، مصدر
آن فعل به کمک می‌آید! به چنین مصدری در زبان عربی
«مفعول مطلق» می‌گویند.

بدانیم

بدانیم

در عبارت فوق، مصدر به همراه فعل خود آمده است. به این نوع مفعول مطلق، «مفعول مطلق تأکیدی» می‌گویند.

للتدریب

عَيْنَ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلاً. «خداوند قرآن را یقیناً نازل فرمود».

نَحْرَضُ عَلَى مَصَاحِبَةِ الْأَخْيَارِ حِرْصاً. «مسئلاً به هم نشینی با نیکان مشتاقیم».

با دقت در مثال‌های فوق تعیین کنید مفعول مطلق دارای

کدام یک از ویژگی‌های زیر است:

مرفوع

منصوب

از ریشه‌ی فعل خود

غیر هم ریشه با فعل خود

مصدر

مشتق

نکته ۱

در دو عبارت زیر پس از تعیین مفعول مطلق به سؤالات پاسخ دهید.

﴿أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ «خداوند را بسیار یاد کنید.»

يَعِيشُ الْبَخِيلُ عَيْشَةَ الْفُقَرَاءِ. «بخیل چون فقرا زندگی می‌کند.»

۱- دو کلمه‌ی «کثیراً» و «الفقراء» به ترتیب چه نقشی دارند؟

مضاف‌الیه، مضاف‌الیه صفت، مضاف‌الیه

۲- با توجه به نقش، این دو کلمه چه توضیحی را برای مصدر خود دربر دارند؟

زمان انجام فعل نوع انجام فعل مکان انجام فعل

سروکار ما در مفعول مطلق با خود «فعل» است. «فعل» را می‌خواهیم مقید کنیم!

مفعول مطلق برای انجام وظیفه، گاهی از کلمه‌ای دیگر کمک می‌گیرد!

بدانیم

گاهی مفعول مطلق، با کمک کلمه‌ی بعد از خود، نوع انجام فعل را بیان می‌کند. به این نوع مفعول مطلق، «مفعول مطلق نوعی یا بیانی» می‌گویند.

نکته ۲

به عبارات زیر توجه کنید:

صَبْرًا عَلَى السَّدَائِدِ. «باید در برابر مشکلات شکیبا باشی.»
حَمْدًا لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ. «سپاس خدای را به خاطر نعمت‌هایش!»

کلمات «صبراً» و «حمداً» مصدر و منصوب هستند، اما فعل هم‌ریشه‌ی آن‌ها کجاست؟

بدانیم

گاهی مفعول مطلق به تنهایی و بدون فعل می‌آید؛ در این صورت آن را مفعول مطلق برای فعل محذوف می‌دانیم!

مهم‌ترین مصادری که بدون فعل ذکر می‌شوند، عبارتند از:

حَقًّا (به راستی)، أَيْضًا (هم‌چنین)، جِدًّا (واقعاً، بسیار)، شُكْرًا (متشکرم)،
سَمْعًا و طَاعَةً (به چشم! اطاعت می‌شود)، سُبْحَانَ اللَّهِ (خداوند منزّه است)،
مَعَادَ اللَّهِ (به خدا پناه می‌برم) و ...

المفعول له

۲

اکنون با کاربرد دیگری از مصدر آشنا می‌شویم.

می‌دانیم که هر روز، کارهای مختلفی چون: درس خواندن، سؤال کردن و ... انجام می‌دهیم؛

آیا برای هر کدام از کارهایی که انجام می‌دهیم، دلیلی هم داریم که علت و سبب انجام کار را بیان کند؟

مسئلاً چنین است!

مفعول مطلق به تنهایی و بدون همراهی فعل نیز انجام وظیفه می‌کند!

چگونه این مصادر بدون فعل را بشناسیم؟!

به عبارت زیر و ترجمه‌ی آن توجه نمایید و به سؤالات پاسخ دهید:

يُصَلِّي الْمَوْمِنُ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ. «مؤمن به خاطر تقرب به خدا نماز می‌خواند.»

- ۱- چه کاری انجام شده است؟
 نماز خواندن نزدیک شدن
- ۲- «قُرْبَةً» چه نوع کلمه‌ای است؟
 فعل مصدر
- ۳- «قُرْبَةً» چه مفهومی را بیان می‌کند؟
 انجام فعل علت انجام فعل

نتیجه:

«قُرْبَةً» مصدری است که علت «نماز خواندن» را بیان کرده است.

بدانیم

مصدر می‌تواند علت و سبب وقوع فعل را بیان کند.
به چنین مصدری «مفعول له» یا «مفعول لأجله» می‌گویند.

اگر فعل مورد بازخواست قرار گیرد، چه کسی پاسخگو است؟

للتدريب
عَيْنِ الْمَفْعُولِ لَهُ:

الْمَوْمِنُ يَتْرُكُ الْمَعْصِيَةَ حِيَاءً مِنَ اللَّهِ:

«مؤمن به خاطر شرم از خدا، گناه را ترک می‌کند.»

در ترجمه‌ی «مفعول له» از چه کلمه‌ای می‌توان استفاده کرد؟

با توجه به مثال‌های ذکر شده تعیین کنید مفعول له دارای کدام یک از ویژگی‌های زیر است.

هم ریشه با فعل خود

مجرور

مصدر

غیر هم ریشه با فعل خود

منصوب

اسم فاعل

«مفعول مطلق» و «مفعول له» در فارسی از جمله‌ی قیود به‌شمار می‌روند. وظیفه‌ی آن‌ها «مقید کردن» فعل است.

۱- مفعول مطلق، چگونگی وقوع «فعل» را نشان می‌دهد و یا آن را تأکید می‌کند:

نماز شب زیادی را برپا می‌داشتند (ترجمه‌ی غلط).

كانوا يقيمون صلاة الليل كثيراً :

نماز شب را زیاد برپا می‌داشتند (ترجمه‌ی صحیح).

برای ترجمه‌ی یک متن لازم نیست تمام واژه‌های آن متن را از قبل بدانیم!

۲- برای ترجمه‌ی مفعول مطلق تأکیدی و بیانی از قیود تأکیدی و بیانی نظیر: بی‌شک، بسیار، همچون و ... استفاده می‌کنیم.

تا چه حد به میزان توانایی خود در ترجمه واقفیم؟!

۳- کلمه‌ی «کنیراً» گاهی در جمله نقش «مفعول مطلق» را ایفا می‌کند.

۴- در ترجمه‌ی مفعول له از کلماتی مانند: برای، به‌خاطر، به‌جهت و ... استفاده می‌شود.

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سؤالات، آن را ترجمه کنید:

النجوم الزاهرة

كان دورُ الطلابِ مُتميّزاً في الحربِ المفروضةِ. فساحتُ القتالِ لا تَسْئى شجاعةَ هذهِ النجومِ الزاهرةِ. كانوا يُقيمون صلاةَ الليلِ كثيراً و يُرتلون القرآنَ و الأُدعيةَ في الخنادقِ تريبلاً و عندَ القتالِ يُهاجمونَ العدوَّ مهاجمةَ الأسودِ حُباً لِلشَّهادةِ في سبيلِ اللهِ.

نحنُ قدَمنا الجواهرَ الثمينةَ مِنَ السَّببانِ في هذهِ الحربِ حتّى اسْتَطعنا أن نَقفَ أمامَ هُجومِ الأعداءِ. فنَدْعُو اللهَ أن يُوفِّقنا لِحفظِ أمانةِ أصدِقائنا الشُّهداءِ و تحقُّقِ آمالِهِم في بناءِ مُجتمعٍ سعيدٍ على أساسِ الحقِّ و العَدالةِ.

گاهی معنای واژه‌های نامعلوم از جمله‌های قبل و بعد آن کلمه مشخص می‌شود. البته نباید مراجعه به کلمات هم‌خانواده را فراموش کنیم!

انتخبِ الجواب الصحيح :

معنی المفردات

برای بی‌بردن به نکات قوت و ضعف خود، متن‌هایی را از غیر کتاب درسی انتخاب کنیم و با ترجمه‌ی آن‌ها خود را بیازماییم!

أ- زاهرة: تاریک ○ وحشتناک ○ درخشان ○

ب- ساحة: حیاط ○ میدان ○ باغ ○

ج- يُرتل: با دقت می‌خواند ○ با دقت می‌نویسد ○ با دقت می‌ریزد ○

د- خندق: بیابان ○ چاه ○ سنگر ○

هـ- المفروضة: تحمیلی ○ تجملی ○ واجب ○

معنی العبارات

أ- قدَمنا الجواهرَ الثمينةَ مِنَ السَّببانِ: گوهرهای گران‌قیمتی از جوانان را تقدیم کردیم. ○

گوهرهای گران‌قیمتی از جوانان ما را مقدّم نمودند. ○

ب- فنَدْعُو اللهَ أن يُوفِّقنا: از خدا می‌خواهیم ما را موفق کند. ○

خدا را دعا می‌کنیم مرا موفق کند. ○

القواعد:

فاعل «لا تَسْئى»: أنت ○ شجاعة ○ هي ○



التمرین الاول

عَيْنِ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ وَالْمَفْعُولِ لَهُ:

- ۱- ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾
- ۲- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾
- ۳- ﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ﴾
- ۴- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾
- ۵- ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾
- ۶- خَيْرُ الْعِبَادَةِ هِيَ الَّتِي نَفَعَلَهَا حُبًّا لِلَّهِ تَعَالَى.
- ۷- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ!



التمرین الثاني

إِتِّخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ:

(الف) ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ : هر که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، ...

- ۱- قطعاً به رستگاری عظیمی دست می یابد.
- ۲- رستگاری عظیمی را از آن خود کرده است.
- ۳- سعادت و رستگاری او عظیم خواهد بود.

(ب) ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعْدَبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا﴾ : و اما کسانی که کافر شدند ...

- ۱- به سختی عذاب خواهند شد.
- ۲- برای آنان است مجازاتی دردناک.
- ۳- به سختی عذابشان می کنم.

التمرين الثالث

ترجم العبارات التالية ثم عين إعراب «ذكراً» في كل منها:

- ١- ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾
- ٢- ﴿وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا﴾
- ٣- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾

التمرين الرابع

ميّز المفعول المطلق من المفعول له في كل مجموعة:

١ نَعْبُدُ اللَّهَ شُكْرًا عَلَى نِعْمَائِهِ* .
شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا نِعْمًا وَّافِرَةً* .

٢ ﴿وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا﴾
إِفْعَلِ الْخَيْرَ حُبًّا فِي الْخَيْرِ .

٣ أَكْرَمُ صَدِيقِكَ إِكْرَامَ الْأَخِ .
أَطِيعُ أُمَّيْ إِكْرَامًا لَهَا .



التمرين الخامس

اقرأ و ترجم ثم ... :

قال علي عليه السلام:

- إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً، فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ.
وإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ*.
وإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.
١- عَيْنِ الْمَفْعُولِ لَهُ.
٢- مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ رَهْبَةً؟
٣- مَا هُوَ أَفْضَلُ الْعِبَادَاتِ؟



التمرين السادس

للتعريب:

- ١- ما باید در درس هایمان بسیار تلاش کنیم.
٢- مؤمن خدا را به خاطر عشق به او عبادت می کند.



جمال لفظ و معنی

الفاظ «مَرَكَبٍ» معانی و وسیله‌ی اظهار مفاهیم و مقاصد هستند. معانی هر چند پر بار و پر محتوی باشند، نیازمند وسیله‌ای زیبا و مناسب هستند تا بتوانند بر گوش مخاطبان و مستمعان بهترین تأثیر را بگذارند.

قرآن کریم به عنوان معجزه‌ی پیامبر اسلام، گذشته از آن که حاوی معانی والا و مفاهیم گران سنگ است، دارای زیباترین ساختار و مناسب‌ترین قالب‌ها برای القای معانی در دل مخاطبان است!

به منظور رعایت اصل زیبائشناسی، گاه کلمه‌ای حروف خود را از دست می‌دهند و یا حتی اسم‌هایی از جمله حذف می‌شود!

از جمله مواردی که در قرآن کریم به منظور رعایت زیبایی قالب و حسن ظاهر رعایت شده است، حذف بعضی از اجزاء کلمه و یا جمله است.

رعایت «تناسب» و «تعادل» از اصول زیبایی‌شناسی است.

به آیات زیر توجه کنیم:

— ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ﴾ [المتعالی] (الرعد : ۹)

[او] عالم به غیب و آشکار است، بزرگ و برتر است.

چرا حرف «یاء» از کلمه‌ی «المتعالی» حذف شده است؟! اگر به سوره‌ی «رعد» مراجعه کنیم می‌بینیم کلمات آخر آیات ماقبل در آیه‌ی مزبور، همگی به کسر ختم شده است. از این رو حرف «یاء» برای حفظ «تناسب» و «تعادل» حذف شده است.

— ﴿فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ﴾ [عقابی] (الرعد : ۳۲)

پس کیفر من چگونه بود؟!!

ضمیر «یاء» در «عقابی» نیز به همین علت حذف شده است!

در آیات زیر کدام جزء از کلمه حذف شده است؟

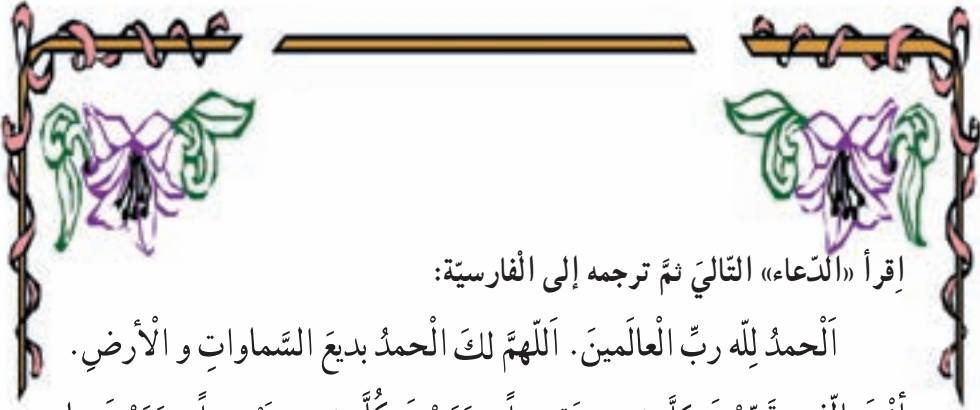
۱- ﴿رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ پروردگارا! دعای مرا بپذیر.

۲- ﴿إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَابِ﴾ به سوی او می‌خوانم و بازگشت من به سوی اوست.

۳- ﴿إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾

و هنگامی که بندگانم درباره‌ی من از تو پرسند، من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند

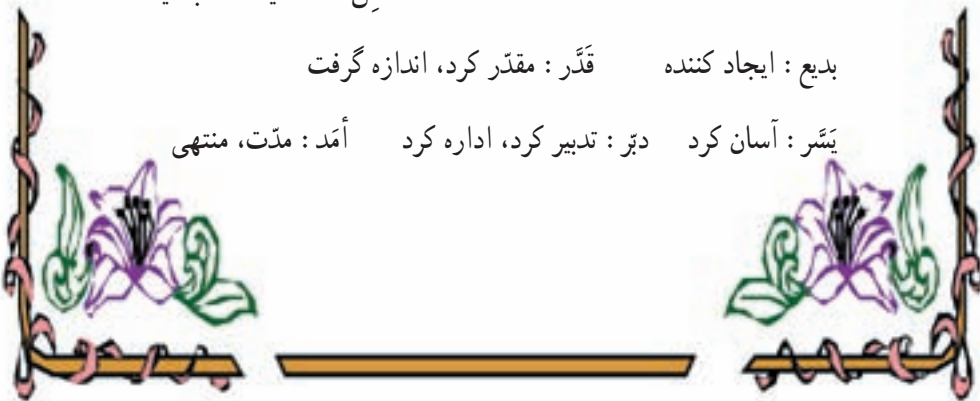
پاسخ می‌دهم.



اقْرَأِ «الدَّعَاءَ» التَّالِيَّ ثُمَّ تَرْجِمِهِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.
 أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَدَبَّرْتَ مَا
 دُونَكَ تَدْبِيرًا. أَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمْدًا.
 سُبْحَانَكَ، قَوْلُكَ حُكْمٌ وَقَضَاؤُكَ حَسْمٌ وَ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا
 خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ وَ شُكْرًا يَفْضُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ.

مِن «الصَّحِيفَةِ السَّجَّادِيَّةِ»



بَدِيعُ : ايجاد كنده قَدَّرَ : مقدر كرد، اندازه گرفت

يَسَّرَ : آسان كرد دَبَّرَ : تدبير كرد، اداره كرد أَمْدٌ : مدت، منتهى



الْمُتَنَّبِيُّ وَ سَعْدِيّ

بَعْدَ نُزُولِ الْقُرْآنِ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ خَرَجَتْ هَذِهِ اللُّغَةُ عَنْ حُدُودِ شِبْهِ الْجَزِيرَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَأَصْبَحَتْ لُغَةً عَالَمِيَّةً يَنْتَمِي إِليهَا كُلُّ مَنْ أَسْلَمَ* وَأَمَّنَ بِاللَّهِ. وَلِهَذَا نَرَى أَنَّ الْإِيرَانِيِّينَ بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ حَاوَلُوا كَثِيرًا لِتَدْوِينِ قَوَاعِدِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَتَبْوِيحِهَا* وَأَلْفَوْا كِتَابًا عَدِيدَةً فِي التَّحْوِ وَالصَّرْفِ وَالبَلَاغَةِ وَعِلْمِ اللُّغَةِ، كَمَا أَنَّهُمْ وَصَّعُوا مَعَاجِمَ* مُهِمَّةً لِهَذِهِ اللُّغَةِ. وَمِنْ هَؤُلَاءِ «سَبِيوِيَه» وَالكِسَائِيُّ وَالجُرْجَانِيُّ وَالتَّفْتَازَانِيُّ وَالرَّمْخُسَرِيُّ وَ

الفيروزآباديُّ و...»^١

فَهُمْ رَأَوْا أَنَّ هَذِهِ اللُّغَةَ لَيْسَتْ أَجْنَبِيَّةً لَهُمْ بَلْ هِيَ لُغَةٌ اخْتَارَهَا اللَّهُ لِلمُخَاطَبَةِ

١- سبويه: وُلِدَ فِي الْقَرْنِ الثَّانِي. إِمَامٌ مَذْهَبِ البَصْرِيِّينَ. تُوفِّيَ قَرِبَ شِيرَازَ. لَهُ كِتَابٌ مَعْرُوفٌ بِاسْمِ «الْكِتَابِ».

الكسائي: إِمَامٌ مَذْهَبِ الكُوفِيِّينَ، تُوْفِّيَ فِي الرِّيِّ.

الجرجاني: مِنْ مَوَالِدِ الْقَرْنِ الثَّامِنِ وَمِنْ كِتَابِهِ فِي البَلَاغَةِ «أَسْرَارُ البَلَاغَةِ» وَ«دَلَائِلُ الإِعْجَازِ».

التفتازاني: خِرَاسَانِي المَوْلِدُ وَ مِنْ كُتُبِهِ «المَطْوَل» فِي البَلَاغَةِ.

الرمخسري: وُلِدَ فِي «زَمْخَسَر» وَمِنْ أَنَارِهِ تَفْسِيرُ «الْكَشَاف» فِي الْقُرْآنِ وَ«أَسَاسُ البَلَاغَةِ» فِي اللُّغَةِ.

الفيروزآبادي: وُلِدَ قَرِبَ فِيرُوزِآبَادَ. مِنْ أُمَّةٍ مَوْلَفِي القَوَامِيسِ الْعَرَبِيَّةِ. وَمِنْهُ «القَامُوسُ المَحِيط» فِي اللُّغَةِ.

الإنسان فَتَعَلَّموها و عَلَّموها و أَلْفُوا بها مُعْظَمَ آثارِهِم العِلْمِيَّةِ و الأَدبِيَّةِ . فَأَصْبَحَتْ لُغَةً دِينِهِمْ و تَقَاتِهِمْ^١ .

و هَكَذَا حَصَلَتْ عِلَاقَاتٌ وَثِيْقَةٌ^{*} بَيْنَ اللُّغَتَيْنِ الفَارْسِيَّةِ و العَرَبِيَّةِ، نَكُنْفِي هُنَا بِالإِشَارَةِ إِلَى وَجُودِ مِضَامِيْنَ مُشْتَرَكَةٍ عَدِيْدَةٍ فِي أَشْعَارِ شُعْرَاءِ هَاتَيْنِ اللُّغَتَيْنِ . فَهَذَا هُوَ المُتَنَبِّيِّ مِنْ أَجَلَّةِ^{*} أَدْبَاءِ الأَدَبِ العَرَبِيِّ فِي القَرْنِ الرَّابِعِ و ذَاكَ الشَّيْخُ الأَجَلُّ سَعْدِي الشِّيرَازِيِّ مِنْ فُحُولِ أَدْبَاءِ إِيرانَ فِي القَرْنِ السَّابِعِ .

فَلِنَنْظُرْ إِلَى بَعْضِ هَذِهِ المِضَامِيْنَ مِنْ هَدْيِ الشَّاعِرِيْنَ الجَلِيلِيْنَ :

* * *

المُتَنَبِّي: وَمَنْ قَصَدَ البَحْرَ اسْتَقَلَّ السَّوَابِيَا .

سعدى : هر كه به مُعْظَمِي رسد، ترك دهد مُحَقَّرِي .

* تُرِيدُونَ إِدْرَاكَ المَعَالِي رَخِيصَةً و لا بُدَّ دُونَ الشَّهْدِ مِنْ إِبرِ النَّحْلِ^{*}

— سعدى! چو مُرادت أَنْگَبِيْنَ اسْت واجب بُودِ إِحْتِمَالِ زَنْبُورِ

* و لَكِنْ مَعْدِنُ الذَّهَبِ الرَّغَامُ!

— زَر، از سَنگِ خارا برون آورند .

* أَنَا العَرِيْقُ فَمَا حَوْفِي مِنَ البَلَلِ!؟

— غرقه در نيل، چه اندیشه كند باران را!

* لَوْ كانَ سُكْنائِي فِيهِ^٢ مَنقَصَةً لَمْ يَكُنِ الدُّرُّ ساكِنِ الصَّادِفِ

— در چشمت ارحقير بُودِ صورتِ فقير كوته نظر مباحِش كه در سَنگِ گوهرست!

* ما لِجَرْحِ بِمِيَّتِ إِيلامِ!

— مُرده از نيشتر مترساش!

* طار الوُشاةُ عَلَى صَفاءِ وِدادِهِمْ وكذا الذُّبابُ عَلَى الطَّعامِ يَطِيرُ

— اين دغل دوستان كه مى بينى مگسانند دور شيرينى

١- و منهم : ابوعلی سینا، ابو الريحان البيروني، الفارابي و ...

٢- مرجع الضمير : «السجن» في الأبيات الماضية.

التّوابع

جاء الطّالِبُ.
رأيتُ الطّالِبَ.
سَلَّمْتُ عَلَى الطّالِبِ.

به این جملات
توجّه کنید :

- ۱- کلمه «الطّالِب» در هر عبارت چه اعرابی دارد؟
- ۲- آیا می دانید کلمه «الطالب» در هر جمله به چه علت، «مرفوع، منصوب و مجرور» شده است؟

نتیجه:

هر کلمه، در جمله نقشی دارد که بر اساس آن، اعراب می گیرد.

للتّدریب

هر کدام از نقش های زیر را، در گروه متعلق به خود قرار دهید :

مرفوعات	المجرور بحرف الجز، المفعول فيه، المبتدأ، التائب عن الفاعل، المفعول به، الخبر، الفاعل، اسم الحروف المشبهة بالفعل، اسم الأفعال التاقصة، خبر حروف المشبهة بالفعل، المضاف إليه.
منصوبات	
مجرورات	

جاء الطالبُ المجتهدُ.
رأيتُ الطالبَ المجتهدَ.
سلمتُ على الطالبِ المجتهدِ.

اکنون به این
عبارت‌ها توجه
نمایید:

۱- کلمه «المجتهد» در هر عبارت چه نقشی دارد؟

۲- آیا صفت اعراب مستقلی دارد؟

می‌دانیم که صفت از جهت اعراب، از موصوف خود «تبعیت» می‌کند.

به کلماتی که مانند «صفت» از جهت اعراب، تابع ماقبل خود هستند، «توابع» می‌گویند. در این درس با چهار نوع دیگر از توابع آشنا می‌شویم: عطف به حروف، بدل، عطف بیان، توكید

بدانیم

توابع (۱)

به آیات کریمه‌ی زیر توجه نمایید و سپس به سؤالات پاسخ دهید:

﴿وَمِن آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ﴾

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾

﴿يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾

۱- کلمه «اللَّيْل» در هر عبارت چه نقشی دارد و چه اعرابی پذیرفته است؟

۲- کلمه «النَّهَار» بر چه اساسی مرفوع، منصوب و مجرور شده است؟

«واو» از حروف عطف است و کلمه‌ای که بعد از این حروف قرار می‌گیرد، از جهت اعراب، تابع ماقبل خود می‌باشد. به کلمه‌ی قبل از این حروف، «معطوف علیه» و به کلمه بعد از آن «معطوف» می‌گویند.

﴿فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾

* الدُّنْيَا (معطوف علیه)، و (حرف عطف)، الْآخِرَةِ (معطوف)

بدانیم

أَهْمُ حُرُوفِ الْعَطْفِ هِيَ :

«و، فَ (پس)، ثُمَّ (سپس)، أَمْ (یا)، أَوْ (یا)، بَل (بلکه)، لَا (نه)...»

با توجه به معنای حروف عطف، معطوف و معطوف علیه را در این جملات، مشخص کنید:

الْعِلْمُ وَالْعَمَلُ مُقْتَرَنَانِ.

ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فَدَخَلْتُ الْمَكْتَبَةَ.

خَذْتُ وَرَقَةً ثُمَّ أَكْتُبُ مَقَالَةً.

أَكْتُابُ عِنْدَكَ أَمْ مَجَلَّةٌ؟

أُذْرِسُ النَّحْوَ أَوْ الصَّرْفَ.

لَا تُجَالِسِ الْجَاهِلَ بَلِ الْعَالِمَ.

صَدِيقُكَ مِنْ صَدَقِكَ لَا مَنْ صَدَقَكَ.

توابع (۲)

به آیه ی کریمه ی زیر و ترجمه ی آن توجه کنید و به سؤالات پاسخ دهید :

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾

«ما را به راه راست هدایت کن. راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی.»

۱- آیا مقصود از «صراط الّذین...» همان «الصراط المستقیم» نیست؟

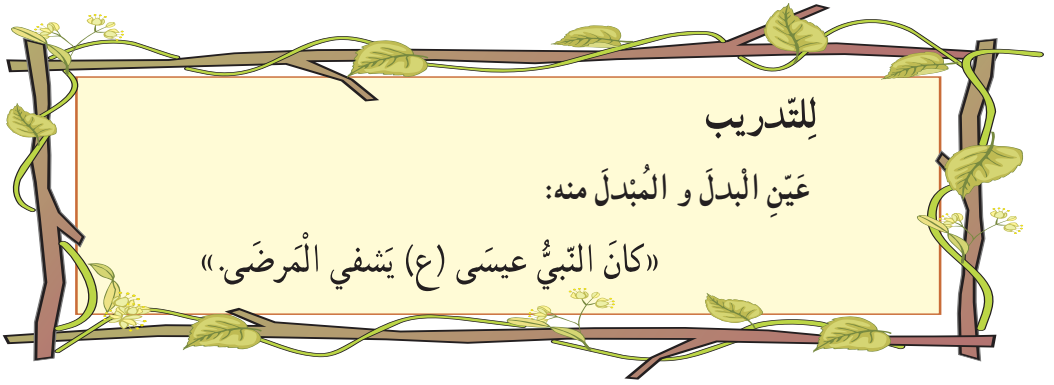
۲- در این صورت چه ارتباطی بین «صراط» اول و «صراط» دوم وجود دارد؟

به «صراط» دوم «بَدَل» و به «صراط» اول «مُبَدَلٌ مِنْهُ» می گویند.

«بدل» اسمی است که قبل از آن، کلمه ای به عنوان مقدمه، ذکر می شود ؛ در

حالی که مقصود اصلی گوینده، همان بدل است.

بدانیه



توابع (۳)

با دقت در آیه ی کریمه ی زیر به سوالات پاسخ دهید :

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾
«آن کتاب با عظمتی که شکّی در آن راه ندارد، راهنمای پرهیزکاران است.»

- ۱- آیا اسم اشاره ی «ذَلِكَ» به تنهایی مقصود را بیان می کند؟
- ۲- آیا کلمه ی «الکتاب» توانسته است «ذَلِكَ» را توضیح دهد؟
- ۳- کلمه «الکتاب» چه نقشی دارد؟

به اسم های جامدی که کلمات ماقبل خود را توضیح می دهند، «عطف بیان» می گویند.

بدانیم

أَهْمُ مَوَاضِعِ اسْتِعْمَالِ عَطْفِ الْبَيَانِ، هِيَ :

- ۱- أَلِ اسْمِ الْجَامِدِ الْمَعْرُوفِ بِـ «أَل»، بعد اسم الإشارة : ﴿أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ﴾
- ۲- «ابن و بنت» بَيْنَ عِلْمَيْنِ : ﴿وَأَتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ﴾

توابع (۴)

با دقت در آیه‌ی کریمه به سؤالات پاسخ دهید:

﴿كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾

«نه چنین است، بزودی خواهند دانست باز هم نه چنین است، بزودی بدانند.»

۱- چه عبارتی در آیه‌ی کریمه تکرار شده است؟

۲- هدف از تکرار این عبارت چیست؟

گاه برای تثبیت مطلبی در ذهن شنونده و برطرف کردن شک و تردید، آن را تکرار می‌کنیم. چنین اسلوبی «تأکید» نامیده می‌شود.

بدانیم

جاء الحقُّ، الحقُّ!

جاء الحقُّ، جاء الحقُّ!

نعم، نعم جاء الحقُّ!

به چند نمونه توجه کنید:

کلمات تکرار شده کدام است؟

هر کدام از این کلمات، اسم هستند یا فعل و یا حرف؟

به این نوع تأکید که لفظی عیناً تکرار می‌شود، «تأکید لفظی» می‌گویند. در این حالت کلمه‌ی اول را مؤکد (تأکید شده) و کلمه‌ی دوم را مؤکد (تأکید کننده) می‌نامند.

بدانیم

لِتَدْرِيبِ

عَيْنِ «الْمَوْكَدِّ» وَ «الْمَوْكَدِّ» :

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾

نکته : دو عبارت زیر را با هم مقایسه کنید :

۱- جاء الطالبُ. (دانش آموزان آمدند)

۲- جاء الطالبُ كلُّهم. (دانش آموزان همگی آمدند)

- کدام جمله شمولیت دانش آموزان را با تأکید و یقین بیان می کند؟
- علت این امر را در حضور چه کلمه ای می دانید؟

کلمه ی «كُلُّ» نیز می تواند به عنوان «موکد»، کلمه ی ماقبل را مورد تأکید قرار دهد؛ در این صورت «كُلُّ» به ضمیری متصل است که به «موکد» برمی گردد. به چنین تأکیدی «تأکید معنوی» می گویند.

بدانیم

لِتَدْرِيبِ

عَيْنِ «الْمَوْكَدِّ» وَ «الْمَوْكَدِّ» :

رَأَيْتُ الْمُعَلِّمَاتِ كُلَّهُنَّ .

قَرَأْتُ الدَّرُوسَ كُلَّهَا .

ترجمه‌هایمان را با معیارهای زیر مورد نقّادی قرار دهیم :

- ۱- رعایت قواعد دستوری زبان مبدأ (عربی)
- ۲- حفظ ساختارهای جملات زبان مقصد (فارسی)
- ۳- ترجمه‌ی دقیق و صحیح کلمات
- ۴- امین بودن ترجمه نیفزودن و یا نکاستن از متن اصلی؛ مگر در صورت ضرورت
- ۵- رعایت نکات سجاوندی

هدف از «نقد» اعتناء و پیشرفت در زمینه‌ی ترجمه است!

معیارهای نقد صحیح ترجمه را مکتوب کنیم و همواره مدنظر قرار دهیم.

ترجمه‌ی متن زیر را مورد نقّادی قرار دهید!

إِلَى الْمَجْدِ

لَا يَخْصُلُ التَّقَدُّمُ بِلَا تَحْمَلِ الْمَشَقَّاتِ بَلْ يَحْتَاجُ إِلَى الْجُهْدِ وَالتَّضْحِيَةِ. الْأَهْدَافُ السَّامِيَةُ تُشْبِهُ الْقِمَمَ الْعَالِيَةَ؛ تَرَاهَا الْعَيْنُ قَرِيبَةً وَلَكِنَّ الْوُصُولَ إِلَيْهَا أَمْرٌ شاقٌّ يَسْتَلِزِمُ السَّيْرَ عَلَى الْأَشْوَاكِ وَالصُّخُورِ.

«نقد» و «اصلاح» و «اقتراح» بازوان ترقّی و تعالی مترجم هستند!

إِنَّ التَّقَدُّمَ وَ الْمَجْدَ وَ الْعَزَّةَ لَا تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً وَلَا تَحَقِّقُ بِالتَّمَنِّيِّ وَ الدَّعَاءِ فَقَطْ، بَلْ هِيَ

فرهنگ نقدپذیری را میان خود، نهادینه کنیم!

نَتِيجَةُ عَمَلٍ جَادٍّ وَ كِفَاحٍ طَوِيلٍ وَ الْقُرْآنَ الْكَرِيمَ يُؤَيِّدُ ذَلِكَ.

به سوی مجد و عظمت

حاصل نمی‌شود پیشرفت بدون تحمل سختی‌ها، بلکه به تلاش نیاز دارد و فداکاری. اهداف بزرگ و والا چون قلّه‌های مرتفعی است که چشم‌ها آن را نزدیک می‌بیند اما رسیدن به سربلندی، کاری سخت و مشقت‌آور است و مستلزم دویدن روی خارها و صخره‌ها است.

پیشرفت و بزرگی و عزّت از آسمان آماده وحی نمی‌شود و با دعا و خواهش محقق نشده است، بلکه این امر نتیجه‌ی تلاشی جدّی و مبارزه‌ای مستمر است! و قرآن کریم این نظر را تأیید می‌کند.



التدريب الأول

عَيْنِ الْبَدَلِ وَ عَطْفِ الْبَيَانِ:

- ١- ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ﴾
- ٢- ﴿إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ﴾
- ٣- ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾
- ٤- ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾



التدريب الثاني

اجعل كل واحد من الحروف العاطفة في الفراغ الأنسب له؛ ثم ترجم كل عبارة:

كَأَنَّكَ فِي الدُّنْيَا غَرِيبٌ ... عَابِرٌ سَبِيلٍ .

﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ ... لَمْ تُنذِرْهُمْ﴾

ثم - أو
ف - أم

هَدَّبَ نَفْسَكَ ... هَدَّبَ غَيْرَكَ .

قُلْنَا الْحَقُّ ... غَضِبَ أَهْلُ الْبَاطِلِ .

التمرين الثالث

عَيِّن التوكيد واذكُر نوعه:

- ١- ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا﴾
- ٢- أَيَا صَاحِبِ الذَّنْبِ لَا تَفْتُنُنْ فَإِنَّ الْإِلَهَ رَوْوُفٌ رَوْوُفٌ
- ٣- إِنْ سَأَلْتَنِي عَنْ خَيْرِ صَدِيقٍ لَقُلْتُ: كِتَابُكَ، كِتَابُكَ!
- ٤- إِحْفَظْ صَدِيقَكَ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا.

التمرين الرابع

مَيِّزْ مَا طُلِبَ مِنْكَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ:

التوكيد

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ...﴾
لَيْسَأَلْ أَحَدُكُمْ رَبَّهُ حَاجَتَهُ كُلِّهَا.

عطف البيان

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ...﴾
﴿هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ...﴾

عطف البيان

﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ...﴾
بِنْتُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) مُبْلَغَةٌ رِسَالَةَ كِرْبَلَاءَ.

حرف العطف

﴿تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾
إِنَّمَا الشَّرْفُ بِالْعَقْلِ لَا بِالْمَالِ.

«البحار»

اقرأ النَّصَّ وترجمه إلى الفارسية ثمَّ أجب عن الأسئلة:

مساحاتٌ واسعةٌ من الأرض مملوءةٌ بالمياه المالحة*.

وللبحار فوائدٌ كثيرةٌ في حياتنا، منها:

○ تتصاعدُ منها الأبخرة* ليُنزَلَ السَّحابُ ماءً حُلُوًّا.

○ تعمل على تَلطيفِ درجةِ حرارةِ الجوّ.

○ وجودُ الأملاح التي تدخل في غذاء الإنسان و تُسببُ عدمَ عُفونةِ الماءِ أيضاً.

○ إحتواؤها على الثروات الحيوانية من الأسماك و ...

○ و فيها الأنواع المتعددة من المَجوهرات كاللؤلؤ والمرجان.

فَسُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَهَا لِلْإِنْسَانِ!

١- ماذا يُنزلُ السَّحابُ؟

٢- ما هي فائدةُ الأملاح؟

٣- عَيِّنِ الجَمْعَ واذكُرْ نوعَه.

عَيِّنِ الإِعْرَابَ وَالتَّحْلِيلَ الصَّرْفِيَّ فِيمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

«الزِّمِ الصَّدَقَ وَالْأَمَانَةَ فَاتَهُمَا سَجِيَّةٌ الْأَحْرَارِ.»



انواع خبر

مخاطب گاهی نسبت به خبری که متکلم می دهد، بی اطلاع است و در عین حال نسبت به آن موضع گیری خاصی ندارد. متکلم سخنش را به صورت عادی بیان می کند: ﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا﴾ خواب را برای شما آرامش قرار دادیم. و گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متکلم می دهد، شک و تردید دارد. از این رو متکلم ناچار است سخن خود را با مقداری تأکید همراه سازد: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ﴾ بی شک خداوند با عزت و قدرت است.

خداوند به پیامبرش چنین می گوید: «كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» چرا که پیامبر (ص) «أَفْصَحَ مَنْ نَطَقَ بِالضَّادِ» است!

اما گروهی از مخاطبان هستند که نه تنها نسبت به گفته های متکلم شک و تردید دارند، بلکه حتی منکر موضوع و مخالف سخن او نیز هستند. در اینجا متکلم باید سخن خود را با مؤکدات بیش تری بیاورد:

«بلغ» یعنی کسی که مخاطب را می شناسد، ظرفیت او را به حساب می آورد و سپس با رعایت این امور، سخن می گوید.

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ حقیقتاً شکی نیست که نفس بسیار امر کننده به بدی است.

مؤکدات جمله عبارتند از:

إِنَّ، وَاوِ قَسَمٌ، تکرار کلمه، قد (معمولاً همراه فعل ماضی)، لَقَدْ، إِنَّمَا، تقدیم جار و مجرور، جمله ی اسمیه

آیات مؤکد و نوع مؤکدات را مشخص کنید:

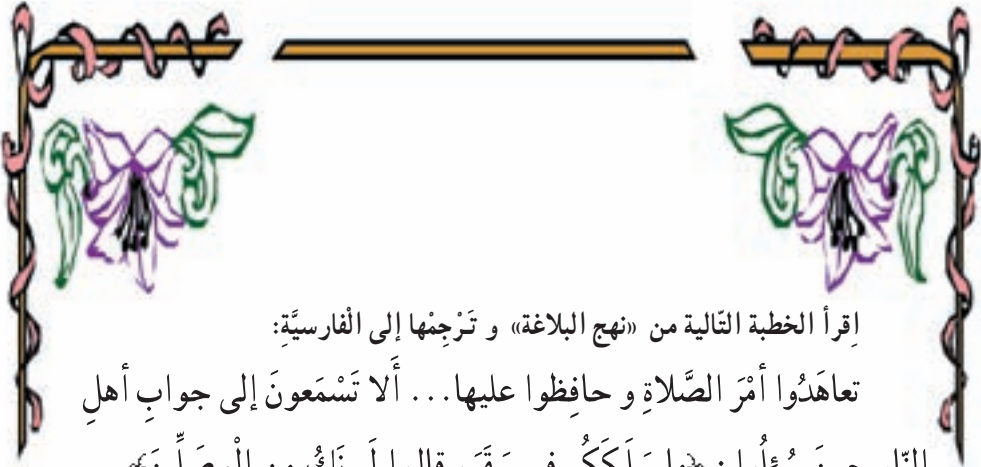
﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾ آگاه باشید که بی شک بر دوستان خدا بیمی نیست.

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ خدا تنها بی نیازی است که همه به او نیاز دارند.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ بی شک ما پیامبرانمان را با بیّنات فرستادیم.

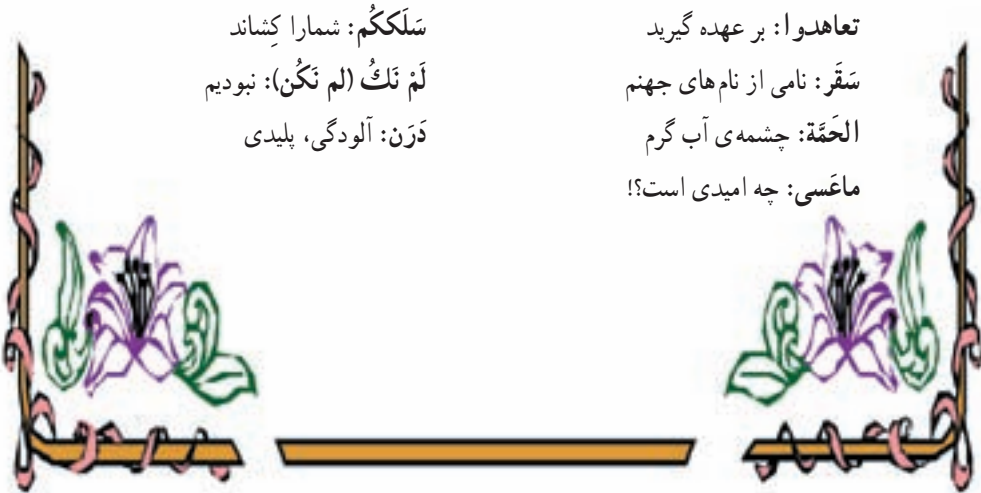
﴿إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ﴾ همانا حقیقتاً ما به سوی شما فرستاده شده ایم.

(۱) «واوِ قسم» اسم پس از خود را مجرور می کند: (والفجر... قسم به سپیده ی صبح!



اقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمها إلى الفارسيّة:
تعاهدوا أمر الصلاة و حافظوا عليها... ألا تسمعون إلى جواب أهل
النار حين سُئلوا: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾، قالوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ...
و شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا
فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟!

خطبة ١٩٩



سَلَكَكُمْ: شمارا كِشاند
لَمْ نَكُ (لَمْ نَكُنْ): نبوديم
دَرَنِ: آلودگي، بليدي

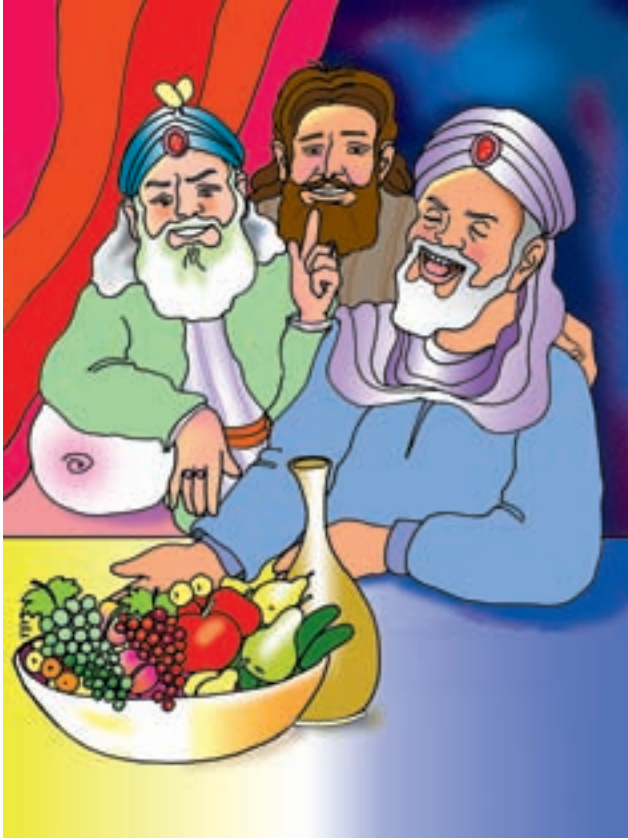
تعاهدوا: بر عهده گيريد
سَقَرٍ: نامي از نام هاي جهنم
الْحَمَّةُ: چشمه ي آب گرم
مَا عَسَى: چه اميدي است؟!



بِشْرِ الْحَافِي

... روزی کاغذی یافت بر آنجا نوشتہ «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»، عِطْرِي
خريد و آن کاغذ را مُعَطَّر کرد و به تعظیم، آن کاغذ را در خانه نهاد.
بزرگی، آن شب به خواب دید کہ گفتند: بشر را بگويد:
«طَيِّبَتْ اَسْمَانَا فَطَيَّبْنَاكَ وَ بَجَلَّتْ اَسْمَانَا فَبَجَلْنَاكَ، طَهَّرَتْ اَسْمَانَا فَطَهَّرْنَاكَ،
فَبِعِرَّتِي لِاطْيَبِيْنَ اَسْمَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»
«تذکرة الأولياء لعطار النيسابوري»

... في القرنِ الثَّانِي عَرَفْتُ بَعْدَادُ رَجُلًا عَيَّارًا، يَطْرَبُ* وَ يَلْهُو* بِالْمَعَاصِي، إِنَّهُ
بِشْرُ بْنُ الْحَارِثِ ... الَّذِي قِيلَ لَهُ فِيمَا بَعْدُ: بِشْرُ الْحَافِي* .
و فِي إِحْدَى اللَّيَالِي حَدَّثَ شَيْءٌ قَلْبَ حَيَاةِ بِشْرِ حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَتَّبِرُونَ بِالثَّرَابِ
الَّذِي تَطَوُّهُ* قَدَمَاهُ.
اجْتَمَعَ عِنْدَهُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، رُفْقَاؤُهُ ... فِي سَهْرَةٍ لِلْغِنَاءِ وَ الطَّرَبِ ... كَانَ صَوْتُ
آلَاتِ اللّٰهُوِ يَصِلُ مِنَ الدَّارِ إِلَى الرُّفَاقِ*.



في ذلك الوقت كان نور الإمامة الإلهية يفترب من الرقاق... مَرَّ الإمامُ موسى
 بنُ جعفرٍ (عليه السلام) بِدارِ بشرٍ. كانت الدَّارُ نَضِجٌ بِأصواتِ الشَّيْطَانِ... سَهْرَةٌ
 مُحَرَّمَةٌ بِلاشكِّ، يَصُولُ فِيهَا إبليسُ وَيَجُولُ*... !
 وَقَفَّ إمامُ الهدى موسى الكاظمُ (ع) وَدَقَّ البَابَ. فَتَحَتِ البَابُ امْرَأَةً... نَظَرَتْ
 إِلَى الرَّجُلِ الَّذِي لَا تَعْرِفُهُ... سَأَلَهَا الإِمامُ (عليه السلام) :

— صاحِبُ الدَّارِ حُرٌّ أَمْ عَبْدٌ؟!

دَهَشَتِ الْمَرْأَةُ، وَقَالَتْ :

— بَلْ ... حُرٌّ...!

قَالَ الصَّوْتُ الْمُقَدَّسُ :

— صَدَقْتَ! لَوْ كَانَ عَبْدًا لِلَّهِ، لَأَسْتَحْيَا مِنْ اللَّهِ!

ثُمَّ تَرَكَهَا وَانْصَرَفَ*.

كَانَ بَشَرٌ قَدْ سَمِعَ الْحَوَارِيزِينَ الْمَرْأَةَ وَالرَّجُلَ الْغَرِيبَ، فَأَسْرَعَ إِلَى الْبَابِ حَافِيًا

حَاسِرًا* وَصَاحَ بِهَا :

— مَنْ كَلَّمَكَ عِنْدَ الْبَابِ؟

فَأُخْبِرَتْهُ بِمَا كَانَ... ثُمَّ سَأَلَ :



— في أيّ اتجاهٍ ذهب؟

فأشارت إليه... فتبعه بشرٌ وهو حافٍ حتى لحقهُ* وقال له :

— يا سيدي! أعدْ عليّ ما قُلتَه للمرأة... .

فأعاد الإمامُ (ع) كلامه.

كَانَ نَوْرُ اللَّهِ قَدْ أَشْرَقَ تِلْكَ اللَّحْظَةَ فِي قَلْبِ الرَّجُلِ وَغَمْرَهُ فَجَاءَهُ كَمَا يَغْمُرُ ضَوْءُ
الشَّمْسِ عُزْفَةً مُظْلِمَةً سَوْدَاءَ.

قَبْلَ بَشْرِ يَدِ الْإِمَامِ (ع) وَمَرَّغَ خَدَّيْهِ بِالثَّرَابِ وَهُوَ يَبْكِي وَيَقُولُ :

— بَلْ عَبْدٌ...! بَلْ عَبْدٌ...!

مِنذُ ذَلِكَ الْوَقْتِ بَدَأَتْ فِي حَيَاةِ بَشْرِ بْنِ الْحَارِثِ صَفْحَةٌ جَدِيدَةٌ بَيَضَاءً. وَغَزَمَ
الرَّجُلُ التَّائِبُ أَنْ يَطَّلَ طَوْلَ حَيَاتِهِ حَافِيًا.

قِيلَ لَهُ يَوْمًا: لِمَاذَا لَا تَلْبَسُ نَعْلًا؟ قَالَ: لِأَنِّي مَا صَالِحِنِي مَوْلَايَ إِلَّا وَقَدْ كُنْتُ
حَافِيًا. وَسَوْفَ أَظُلُّ حَافِيًا حَتَّى الْمَوْتِ.

وهكذا صار بشر بن الحارث عابداً من أطهر العباد و زاهداً من أشهر الزهاد.

الحال

آسمان، همیشه به یک حالت نیست. گاهی آفتابی، گاه ابری و گاه بارانی است. انسان نیز حالت‌های گوناگونی دارد. گاه خوشحال، گاهی ناامید و ... ولی امید دارد که خداوند او را در بهترین احوال قرار دهد.

آیا دعای تحویل سال را به یاد می‌آورید؟ «حَوْلَ حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ»

آیا ما می‌توانیم احوال مختلف پدیده‌های اطراف خود را همان‌طور که حس می‌کنیم، در قالب کلام ریخته، آن را به دیگران منتقل سازیم؟

با نگاهی به زبان فارسی، جلوه‌ای از این توانایی را نظاره‌گر باشیم: خورشید، لبخندزنان طلوع کرد! دانش‌آموزان، شتابان به هر سو می‌رفتند.

کلمات لبخندزنان و شتابان در عبارات فوق، چه وظیفه‌ای را به عهده دارند؟

نتیجه:

برخی کلمات، حالت و چگونگی یک اسم را در حین انجام فعل نشان می‌دهند. آیا می‌دانید این کلمات را در زبان فارسی چه می‌نامیم؟

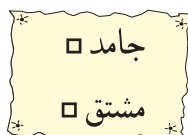
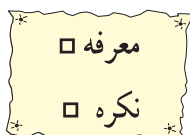
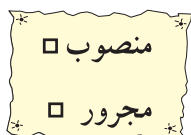
به نظر شما تفاوت میان موضوع این درس و «مفعول مطلق» در چیست؟

به جملات زیر و ترجمه‌ی آن‌ها دقت کنیم:

مؤمن با فروتنی نماز می‌خواند.	يُصَلِّي الْمَوْمِنُ مُتَوَاضِعًا.
تلاشگر را خوشحال دیدم.	رَأَيْتُ الْمَجْتَهِدَةَ مَسْرُورَةً.
دانش‌آموز شتابان آمد.	جَاءَ التَّلْمِيزُ مُسْتَعِجِلًا.

- ۱- چه کلماتی به بیان و چگونگی حالت اسم قبل از خود پرداخته‌اند؟
 ۲- کلمات «متواضعاً، مسروراً و مستعجلاً» در کدام ویژگی زیر، با هم مشترک

هستند؟



- ۳- این کلمات، حالت‌های چه کلماتی را بیان نموده‌اند؟

کلماتی که حالت و چگونگی اسم‌هایی از قبیل فاعل یا مفعول را بیان می‌کنند «حال» نام دارند و به فاعل و مفعول و ... که حالت آن‌ها بیان می‌شود، صاحب حال (ذوالحال) گفته می‌شود. صاحب حال معمولاً معرفه است.

بدانیم

اکنون که وظیفه‌ی حال، بیان چگونگی صاحب حال است، آیا نباید بین آن‌ها ارتباطی وجود داشته باشد؟
 آیا برای ترجمه‌ی دقیق لازم نیست صاحب حال را بشناسیم؟!

به این عبارات توجه کنید:

- ۱- وَصَلَ الْمَسَافِرُ سَالِمًا. وَصَلَتِ الْمَسَافِرَةُ سَالِمَةً.
 ۲- وَصَلَ الْمَسَافِرَانِ سَالِمِينَ. وَصَلَتِ الْمَسَافِرَتَانِ سَالِمَتَيْنِ.
 ۳- وَصَلَ الْمَسَافِرُونَ سَالِمِينَ. وَصَلَتِ الْمَسَافِرَاتُ سَالِمَاتٍ.

- ۱- حال و صاحب حال را معین کنید.
- ۲- کدام یک از سه مورد زیر، نوع مطابقت و ارتباط بین حال و صاحب حال را به طور کامل نشان می دهد؟

- ۱- مفرد و مثنی و جمع بودن - مذکر و مؤنث بودن
- ۲- مذکر و مؤنث بودن
- ۳- معرفه و نکره بودن - مذکر و مؤنث بودن - مفرد و مثنی و جمع بودن

بدانیم

«حال» باید در جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی و جمع) با «صاحب حال» مطابقت کند.

آیا «حال» می تواند به صورت جمله نیز به کار رود؟

عبارات زیر را که از نظر معنی مشابه هم هستند، بررسی کنید :

رَأَيْتُ الطِّفْلَ لَاعِبًا فِي الْحَدِيقَةِ.

رَأَيْتُ الطِّفْلَ يَلْعَبُ فِي الْحَدِيقَةِ.

رَأَيْتُ الطِّفْلَ وَهُوَ لَاعِبٌ فِي الْحَدِيقَةِ.

در جملات دوم و سوم چه جملاتی بجای کلمه ی «لاعباً» به کار رفته است؟
آیا این دو جمله نیز، حالت و چگونگی «الطفل» را بیان می کنند؟

بدانیم

«حال» نیز مانند «خبر» می تواند به صورت «مفرد» (غیر جمله) و یا «جمله» (اسمیّه و فعلیه) بیاید. «حال» اگر جمله ی اسمیّه باشد، معمولاً همراه «واوی» می آید که آن را «واوِ حالیّه» می نامیم.



کارگاه ترجمه

۱- «حال» معادل قید حالت در زبان فارسی است.

۲- وظیفه‌ی حال معمولاً نشان دادن حالت و چگونگی فاعل یا مفعول در حین انجام فعل می‌باشد (برخلاف مفعول مطلق که مربوط به خود فعل است).

۳- جمله‌های حالیه مانند جمله‌های وصفیه، مطابق نیاز جمله ترجمه می‌شوند (ماضی، مضارع، ماضی استمراری، ...): خَرَجَ الطَّلَابُ مِنَ الصَّفِّ وَ هُمْ يَتَحَاوَرُونَ ← دانش‌آموزان در حالی که با یکدیگر صحبت می‌کردند، از کلاس خارج شدند.

متن ترجمه شده را چندین بار بخوانیم و کاستی‌ها و نقایص آن را برطرف کنیم!

(ابتدا صاحب حال را می‌آوریم، سپس با افزودن «درحالی که، که»، بخش دوم جمله را ترجمه می‌کنیم، آنگاه به سایر قسمت‌های جمله می‌پردازیم).
۴- علامت قید حالت در زبان فارسی «ان»، «ا»، «پیشوند «با» و ... است: دانش‌آموز خندان و با شتاب آمد.

خواندن متون ادبیات فارسی و ممارست بر آن، ما را در ترجمه‌ی بهتر کمک می‌کند!

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سؤالات، آن را ترجمه کنید:

كَانَ السَّكَائِيُّ رَجُلًا أُمِّيًّا. حِينَمَا رَأَى مَكَانَةَ الْعُلَمَاءِ وَالْأُدْبَاءِ فِي الْمَجْتَمَعِ عَزَمَ أَنْ يَبْدَأَ بِالدِّرَاسَةِ رَغْمَ أَنَّهُ كَانَ فِي الثَّلَاثِينَ مِنْ عُمُرِهِ. فِي بَدَايَةِ الْأَمْرِ لَمْ يُشَاهِدْ تَقَدُّمًا فِي دِرَاسَتِهِ. فَتَرَكَ الدَّرْسَ وَالْمَدْرَسَةَ حَزِينًا. ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَمَا كَانَ يَمْشِي مُتَحِيرًا، رَأَى قَطْرَاتِ الْمَاءِ تَسْقُطُ مِنْ مَرْتَعٍ عَلَى صَخْرَةٍ وَ قَدْ أَحْدَثَتْ هَذِهِ الْقَطْرَاتُ ثُقْبَةً فِي الصَّخْرَةِ. وَقَفَّ السَّكَائِيُّ وَهُوَ

سعی کنیم نکته‌هایی را که هنگام ترجمه با آن برخورد می‌کنیم، یادداشت کنیم. پس از مدتی صاحب یادداشت‌های گران‌بهای خواهیم بود.

يَتَأَمَّلُ فِي هَذَا الْمَنْظَرِ. فَفَكَّرَ فِي نَفْسِهِ وَقَالَ: أَنَا لَسْتُ أَصْلَبُ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ. فَرَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ عَازِمًا أَنْ يَبْدَأَ بِالدَّرْسِ. وَ بَعْدَ مَدَّةٍ صَارَ مِنَ الْأَعْظَمِ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ، يَسْتَفِيدُ الْعُلَمَاءُ وَالْأُدْبَاءُ مِنْ كِتَابِهِ وَ آثَارِهِ حَتَّى الْيَوْمِ.

عادت به نوشتن را در خود زنده نگاهداریم تا بتوانیم هنگام ترجمه قلمی روان و شیوا داشته باشیم.

أَسْئَلَةٌ:

□ معنی المفردات

إِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ:

- | | | | |
|-------------|-------------|------------|---------------|
| ○ روستایی | ○ بی سواد | ○ مادر من | ○ أُمِّي: |
| ○ ۱۳ | ○ ۳ | ○ ۳۰ | ○ ب - ثلاثون: |
| ○ دزه | ○ لانه | ○ روزنه | ○ ج - ثقبه: |
| ○ عقب گرد | ○ پیشرفت | ○ قدیمی | ○ د - تقدّم: |
| ○ ایجاد کرد | ○ حکایت کرد | ○ حدیث گفت | ○ ه - أحدث: |

□ معنی العبارة:

رَأَى قَطْرَاتِ الْمَاءِ تَسْقُطُ...

- قطره‌های آب را دید که می‌ریزد
- قطرات آب را دید سقوط می‌کند

□ اِنتَخِبِ عُنْوَانًا مَنَاسِبًا لِلنَّصِّ:

- الماء والصخرة ○ أهمية المدرسة ○ العزم والهمة



التمرين الأول

عَيِّنِ الْحَالَ الْمَفْرَدَةَ وَصَاحِبَ الْحَالِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- ١- ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾
- ٢- ﴿وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ﴾
- ٣- ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾



التمرين الثاني

مَيِّزِ الْجُمْلَةَ الْحَالِيَةَ:

- ١- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾
- ٢- مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنَ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ.
- ٣- يُعْجِبُنِي إِنْسَانٌ يَتَحَلَّى بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.
- ٤- جَاءَ الْأَنْبِيَاءُ يُبَشِّرُونَ النَّاسَ.



التمرين الثالث

أَكْمِلِ الْفُرَاغَ بِمَا يَكُونُ حَالًا:

- ١- أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ الْكِتَابَ ... (هاديةً / هاديًا / الهادي)
- ٢- نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ ... (خاشعونَ / خاشِعانِ / خاشعاتٍ)
- ٣- شَارَكَ الطَّلَابُ فِي نَدْوَةٍ* ... أساليبَ التَّرْجَمَةِ. (يَدْرُسُ / يَدْرُسُونَ / يَدْرُسِنَ)

اقرأ الآيات و ترجمها إلى الفارسية ثم ...

﴿المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولياء بعض. يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و يقيمون الصلاة و يؤتُونَ الزكاة و يطيعون الله و رسوله. أولئك سيرحهم الله. إن الله عزيزٌ حكيمٌ. وعد الله المؤمنين و المؤمنات جناتٍ تجري من تحنها الأنهارُ خالدين فيها﴾

أجب عن السؤالين :

- ١- ماذا يفعل المؤمنون و المؤمنات؟
 - ٢- بَمَ وعد الله المؤمنين و المؤمنات؟
- عَيِّن الإعراب و التحليل الصَّرْفِيَّ للكلمات التي أُشير إليها بخط :

ترجم الدعاء ثم ... :

إلهي و مولاي أَسَلُُّ التَّارَ عَلَيَّ وُجُوهُ حَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً،
وَعَلَى أَلْسِنٍ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً ...،
وَعَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِاللَّوْهِيتِكَ مُحَقَّقَةً ...»
«من دعاء كميل»

- ١- عَيِّن الجُمْلَ الوَصْفِيَّةَ.
- ٢- عَيِّن سببَ مَجِيءِ الحالِ مَوْثِقَةً.

للتعريب:

- ١- رزمندہ ی مسلمان با توکل به خدا از دین و میهن خود، دفاع می کند.
- ٢- دانش آموز، پیاده و با عجله به سوی مدرسه شتافت.



الصور البهائية في القرآن الكريم

((مُسند))

«مسند» و «مسند الیه» دو رکن اساسی جمله هستند.

«مسند» می تواند به صورت «فعل» و یا «اسم» بیاید.

«فعل» مقید به یکی از زمان های سه گانه است (گذشته، حال، آینده). متکلم هنگامی که در جمله ی خود از فعل استفاده می کند، در حقیقت جمله ی خود را محدود و مقید کرده است و آن را از عمومیت و شمول زمانی بر کنار داشته است. اما «اسم» از این ویژگی خالی است، از این رو زمانی که متکلم به جای «فعل» از «اسم» برای افاده ی مقصود خود بهره می گیرد، در حقیقت به دنبال تثبیت معنای مورد نظر در ذهن مخاطب و خارج کردن آن از محدوده ی زمان است. به آیات زیر توجه کنید و سپس آن ها را باهم مقایسه نمایید:

۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ بِغُرِّ الذُّنُوبِ جَمِيعًا﴾ خدا همه ی گناهان را می آموزد.

۲- ﴿وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ و خدا هرکس را که بخواهد بی حساب روزی می دهد.

۳- ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ همانا خدا آمرزنده و مهربان است.

۴- ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ﴾ بی شک خداست روزی دهنده.

آیا تاکنون متوجه شده اید که پاره ای از ساختارهای زبان مبدأ را نمی توان به زبان مقصد منتقل کرد؟!

در آیه ی اول صفت «غفران» برای خداوند مورد تأکید قرار گرفته است و همین طور صفت «رَزَّاقِيَّت» در آیه ی بعد. اما این صفت در آیه ی سوم و چهارم ثبوت و استقرار و تأکید بیشتری دارد؛ آیا می دانید چرا؟!

ترجمه هیچ گاه نمی تواند همه ی زیبایی های متن اصلی را منتقل کند!

در آیات زیر مشخص کنید کدام آیه مفهوم مورد نظر خود را با تأکید بیشتری بیان کرده است:

۱- ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾

خداست که آفریدگار هر چیزی است.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾

و هر چیزی را [خدا] آفریده است.

۲- ﴿وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾

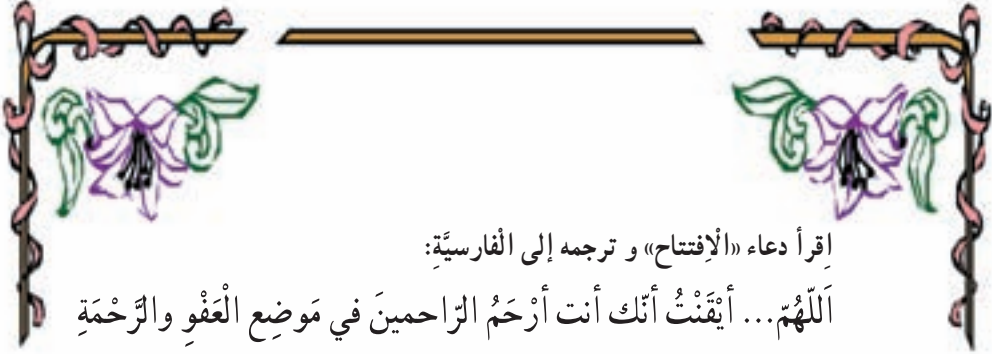
و خداست که زنده می کند و می میراند.

﴿إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى﴾

چنین خدایی زنده کننده ی مردگان است.

۳- ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾

منافقان خدا را فریب می دهند و حال آن که خدا فریب دهنده ی آن هاست.



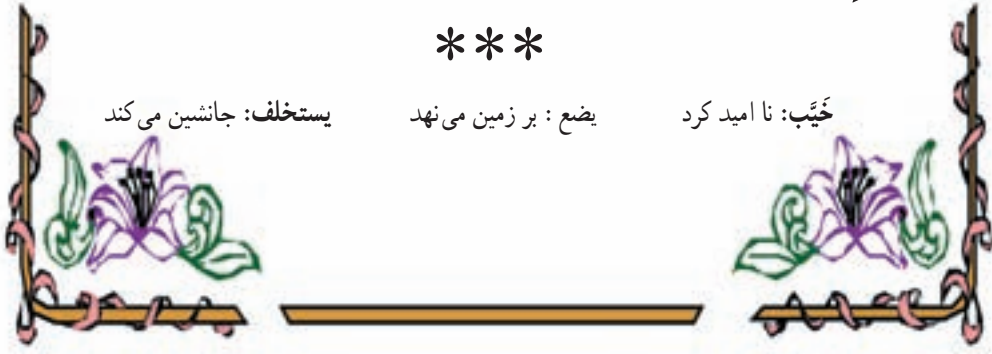
اقراء دعاء «الافتتاح» و ترجمه إلى الفارسيّة:

اللَّهُمَّ... أَيَقْنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ
وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ... فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ وَلَا يُعْلَقُ بَابُهُ وَلَا يُرَدُّ سَائِلُهُ وَلَا يُحَيَّبُ أَمَلُهُ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
يُؤْمِنُ الْخَائِقِينَ وَيُنَجِّي الصَّالِحِينَ وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعِفِينَ وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ
وَيُهْلِكُ مَلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخَرِينَ!

يستخلف: جانشين می کند

يضع: بر زمین می نهد

حَيَّب: نا امید کرد



فَتْحُ الْقُلُوبِ



كُنْتُ قَدْ سَمِعْتُ عَنْ أَصْفَهَانَ وَمَعَالِمِهَا الْأَثَرِيَّةِ* الْإِسْلَامِيَّةِ. كَانَتِ السَّيَّارَةُ تَقْتَرِبُ
بِنَا مِنْ مَدِينَةِ أَصْفَهَانَ لِسَفَرَةٍ* سِيَاحِيَّةٍ عَائِلِيَّةٍ* .
بَعْدَ أَنْ وَصَلْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ، اسْتَرَحْنَا قَلِيلًا ثُمَّ خَرَجْنَا جَمِيعًا إِلَى سَاحَةِ «نَقْشِ
جَهَانَ» وَهِيَ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَالِمِ الْأَثَرِيَّةِ حُسْنًا وَجَمَالًا بِمَا فِيهَا مِنْ مَسَاجِدَ وَأَبْنِيَّةٍ
تَارِيخِيَّةٍ أُخْرَى.

* * *

– أبتاه! لَقَدْ رَأَيْنَا فِي التَّارِيخِ آثَارَ غَزْوِ الْمُهَاجِمِينَ مِنْ دِمَارٍ وَ هَدْمٍ وَ قَتْلِ فِي
حَقِّ الْأَبْرِيَاءِ... وَلَكِنْ ...

– وَلَكِنْ مَاذَا يَا وَلَدِي؟!

– وَلَكِنَّ الْفَتْحَ الْإِسْلَامِيَّ لِإِيرَانَ ... عَجِيبٌ!

– وَأَيْنَ الْعَجَبُ؟!

– الْعَجَبُ فِي الْأَثَرِ الَّذِي خَلَّفَهُ هَذَا الْفَتْحُ مِنْ حَضَارَةٍ وَ مَدَنِيَّةٍ وَ أَرْزِهَارٍ عِلْمِيٍّ.
– يَا بُنَيَّ! ... إِنَّ الْإِسْلَامَ لَمْ يَفْتَحِ الْبِلَادَ بِهَدَفِ الْأَحْتِلَالِ وَ السَّلْبِ وَ التَّهْبِ



بَلْ كَانَ يَفْتَحُ الْقُلُوبَ قَبْلَ فَتْحِ الْبِلَادِ!

— ماذا تعني يا أبتاه؟!

شَرِبَ الْأَبُ كُوبًا شَايًا، فَقَالَ:

— عَلَى سَبِيلِ الْمَثَالِ... أَمَا قَرَأْتَ فِي التَّارِيخِ قِصَّةَ فَتْحِ «سَمَرْقَنْدَ» بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ؟!

لَقَدْ غَزَا الْمُسْلِمُونَ مَدِينَةَ سَمَرْقَنْدَ، أَيَّامَ خِلَافَةِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ مِنْ غَيْرِ إِذْئَارٍ

وَإِعْلَانٍ مُسَبِّقٍ.

فَقَدَّمَ أَهَالِي الْمَدِينَةِ شَكْوَى إِلَى الْخَلِيفَةِ، فَأَحَالَ الْخَلِيفَةُ الدَّعْوَى إِلَى الْقَاضِي.

فَحَكَّمَ الْقَاضِي بِإِطْلَانِ الْفَتْحِ الْإِسْلَامِيِّ لِلْمَدِينَةِ! لِأَنَّ الْفَتْحَ كَانَ مُخَالِفًا لِقَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ

الْحَرْبِيَّةِ فِي مَجَالِ نَشْرِ الدِّينِ الْإِلَهِيِّ.

الْإِسْلَامُ يَطْلُبُ مِنَ الْمُقَاتِلِينَ الْمُسْلِمِينَ الدَّعْوَةَ إِلَى الدِّينِ الْحَنِيفِ أَوَّلًا وَفِي

حَالَةِ الرَّفْضِ مِنْ جَانِبِ الْمُدْعُوِّينَ يَجِبُ أَنْ يَخْضَعُوا لِلْجُزْيَةِ أَوْ يَسْتَعِدُّوا لِلْحَرْبِ! ...

وَلِهَذَا أَمَرَ بِخُرُوجِ الْجَيْشِ مِنَ الْمَدِينَةِ!

فَلَمَّا رَأَى الْأَهَالِي هَذِهِ الْعَدَالَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ، طَلَبُوا الْبَقَاءَ تَحْتَ رَايَةِ الْإِسْلَامِ... .

نَعَمْ؛ يَا وَلَدِي! هَذَا هُوَ سِرُّ تَأْسِيسِ أَكْثَرِ حَضَارَاتِ الْعَالَمِ عَلَى

مَدَى التَّارِيخِ وَهِيَ الَّتِي تَمْتَازُ عَنِ الْحَضَارَاتِ الْأُخْرَى خُلُقًا وَ

سُلُوكًا وَعِلْمًا!



التَّمييز

دو مجموعه ی زیر را با هم مقایسه نمایید و به سوالات پاسخ دهید :

جاءَ طالبٌ مُجْتَهِدٌ.
قَرَأْتُ هَذِهِ الْمَقَالَةَ.
حَضَرَتِ الَّتِي نَجَحَتْ فِي الْمَسَابِقَةِ.
هُوَ أَكْثَرُ مِنْكَ نَشَاطًا.

٢

جاءَ طالبٌ.
قَرَأْتُ هَذِهِ.
حَضَرَتِ الَّتِي
هُوَ أَكْثَرُ مِنْكَ.

١

- ١- آیا عبارت های مجموعه ی اول، از جهت آرکان جمله، کامل هستند؟
- ٢- آیا این عبارات، از جهت معنی نیز، واضح و کامل هستند؟
- ٣- در مجموعه ی دوّم، چه کلماتی اضافه شده اند؟
- ٤- آیا با آمدن این کلمات، جملات واضح تر نشده اند؟

در جمله ی اوّل، اسم نکره، با آمدن صفت و در جمله ی دوّم، اسم اشاره با آمدن مُشارالیه و در جمله ی سوّم، اسم موصول با آمدن صیغه، واضح و کامل شده اند. اما جمله ی چهارم، با آمدن چه کلمه ای واضح شده است؟

بدانیم

نتیجه:

در جملات، علاوه بر نقش های اصلی، (فعل، فاعل، مبتدا، خبر) نقش هایی وجود دارند که ابهام کلمات ماقبل خود را برطرف می کنند.

در این درس، با یکی از نقش هایی که هدفش برطرف کردن ابهام کلمات و یا جملات است، آشنا می شویم!

دو عبارت زیر را با هم مقایسه نمایید و به سؤالات پاسخ دهید :

رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ.
رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا.

۱- آیا در جمله‌ی اوّل، منظور از عدد «۱۱» مشخص است؟

۲- آیا کلمه‌ی «کوکباً» توانسته است این ابهام را برطرف کند؟

به کلماتی از قبیل «کوکباً» که ابهام اسم ماقبل خود را برطرف می‌نمایند، «تمییز» می‌گویند.

بدانیم

اکنون با دو مورد از کاربرد تمییز آشنا می‌شویم :

رفع ابهام از یک اسم (تمییز مفرد)

۱

با دقت در ترجمه‌ی عبارت‌های زیر، پاسخ سؤال را بیابید :

شَرِبْتُ كَأْسًا. ← شَرِبْتُ كَأْسًا لَبَنًا.

اِشْتَرَيْتُ مِثْرِينَ. ← اِشْتَرَيْتُ مِثْرِينَ قَمَاشًا.

اَنْفَقْتُ مَنًّا. ← اَنْفَقْتُ مَنًّا قَمَحًا.

۱- در کدام مجموعه، مفهوم جملات کامل و واضح است؟

۲- کلمات «لبناً، قماشاً و قمحاً» ابهام چه کلمه‌ای را برطرف نموده‌اند؟

۳- کلمات «کأساً، مترین و منّاً» چه ویژگی‌های مشترکی دارند؟

به کلماتی که پس از «وزن، مساحت، پیمان و عدد» می‌آیند و ابهام آن‌ها را برطرف می‌کنند، «تمییز مفرد» می‌گویند.

بدانیم



لِلتَّدرِيبِ

عَيْنِ التَّمييزِ:

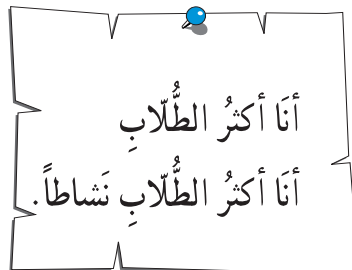
– قرأتُ اثنتي عَشْرَةَ صفحةً مِنَ الكِتَابِ.

– لي هكتارٌ أَرْضاً.

رفع ابهام از جمله (تمییز نسبت)

۲

با توجه به مفهوم دو عبارت زیر، به سؤالات پاسخ دهید:



أنا أكثرُ الطُّلابِ

أنا أكثرُ الطُّلابِ نَشاطاً.

– کدام جمله از جهت معنی کامل و واضح است؟

– «بیشتر» بودن متکلم از چه جهت است؟

– آیا در هر یک از کلمات «أنا»، «أكثر» و «الطلاب» به تنهایی ابهامی وجود دارد؟

– در این صورت کلمه «نشاطاً» برای رفع ابهام از چه کلمه‌ای آمده است؟

تمییز گاهی برای رفع ابهام موجود در جمله به کار

می‌رود. به این نوع تمییز، «تمییز جمله» (نسبت) می‌گویند.

بدانیم

برای آشنایی بیشتر با تمییز جمله، به عبارات زیر توجه نمایید :

حَسَنَ الطَّالِبِ حُلُقًا.
فَجَرَ اللَّهُ الْأَرْضَ عِيُونًا.
الْمُؤْمِنُ أَكْثَرُ صَبْرًا مِنَ الْآخِرِينَ.

۲

حَسَنَ حُلُقِ الطَّالِبِ.
فَجَرَ اللَّهُ عِيُونَ الْأَرْضِ.
صَبْرُ الْمُؤْمِنِ أَكْثَرُ مِنَ الْآخِرِينَ.

۱

نقش کلمات مشخص شده در ردیف اول چیست؟
این کلمات در ردیف دوم چه نقشی دارند؟
آیا تفاوتی در ترجمه‌ی این عبارات‌ها وجود دارد؟
چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟

تمییز نسبت می‌تواند در اصل، یکی از نقش‌های فاعل،
مفعول و یا مبتدا داشته باشد.

بدانیم

آیا می‌توانید بگویید تمییز چه هنگامی در اصل «مبتدا» بوده است؟
معمولاً در جمله‌ی اسمیه ○ معمولاً در جمله‌ی فعلیه ○
در عبارت «فَاضَ النَّهْرُ مَاءً» تمییز در اصل چه بوده است؟
مبتدا ○ فاعل ○



۱- در ترجمه‌ی «تمییز نسبت» دقت کنیم که تمییز در اصل به صورت مبتدا (اغلب در جمله‌های اسمیه: هي أكثر مَنِّي صبراً)، و یا فاعل (در جمله‌ی فعلیه و اغلب همراه فعل لازم: اِسْتَهَرَ هَذَا الطَّالِبُ جُهْداً) و یا مفعول (اغلب همراه فعل متعدی: فَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً) می‌آید.

آیا کار با فرهنگ‌های لغت را تمرین کرده‌اید؟!

۲- در ترجمه‌ی «تمییز نسبت»، در صورتی که اسم مورد نظر همراه اسم تفضیل آمده باشد، تمییز معمولاً در اصل «مبتدا» است و از این رو می‌تواند به شکل جمله‌ی اسمیه ترجمه شود: هي أكثر مَنِّي صبراً (صبر او از من بیشتر است).

کتاب‌های لغت، ابزار اصلی کار مترجم است!

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سؤالات آن را ترجمه کنید:

كان في أسرة ولدان. أحدهما أكثرُ جُهداً في اكتساب العلمِ فأشتهرَ علماً في المدينة. وأما الآخرُ فأكثرُ حرصاً في جمع المالِ. فأصبحَ الأوَّلُ علامةَ عصره و الآخرُ تاجرَ مدينته. فنظرَ يوماً إلى أخيه العالمِ وقال له: أنا جمعتُ المالَ و أعيشُ الآن في راحةٍ و أنت باقٍ على فقرِكَ! فأجابهُ العالمُ: أنا أكثرُ

قسمت «معجم» کتاب درسی، مقدمه‌ی استفاده از قوامیس لغت است!

منك شكراً لله؛ لِأَنَّهُ وَهَبَنِي ميراثَ الأنبياءِ و هو العالمُ و أنت و رِثتَ ميراثَ فرعونَ و هامانَ و هو المُلْكُ و المالُ!

آیا نام «المُنجد» و «المُعجم الوسيط» را شنیده‌اید؟!

أَسْئَلَةُ:

□ المعنى

أ- أحدهما أكثرُ جُهداً: یکی با جدیت بود ○ یکی از آن دو کوشاتر بود ○

هر دو از لحاظ تلاش کوشا بودند ○

ب- أخيه العالمِ: برادر دانشمندش ○ برادر دانشمند ○ برادران دانشمند ○

ج- أنا أكثرُ منك شكراً: بسیار از تو متشکرم ○ من از تو سپاسگزارم ○ من از تو سپاسگزارترم ○

د- وَهَبَ: بخشید ○ گرفت ○ هدیه گرفت ○

□ اِنتخب عنواناً مناسباً لِلنَّصِّ:

○ أهمية التجارة ○ الشكر لله ○ قيمة العلم ○

□ لِلْإِجَابَةِ: ماهو ميراثُ الأنبياءِ؟ المُلْكُ ○ العلمُ ○ التَّوْبَةُ ○



التمرين الأول

عَيِّنِ التَّمْيِيزَ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- ١- ﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلًا﴾
- ٢- ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا﴾
- ٣- أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.
- ٤- ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾



التمرين الثاني

أَكْمِلِ الْفُرَاقَ بِكَلِمَاتٍ مَنَاسِبَةٍ ثُمَّ عَيِّنِ إِعْرَابَهَا:

فُرِيَّةً، مُتَكَاسِلًا، إِكْرَامًا، أَجْرًا

- ١- أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ ... أَخْفَاهَا.
- ٢- يُنْفِقُ الْمُؤْمِنُ أَمْوَالَهُ ... إِلَى اللَّهِ.
- ٣- يُكْرِمُ الْمُسْلِمُونَ ضُيُوفَهُمْ ... بِالغَا.
- ٤- لَا تَقِمُ الصَّلَاةَ



التمرين الثالث

عَيِّنِ إِعْرَابَ كَلِمَةِ «خَيْرٍ» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- ١- ﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾
- ٢- ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾
- ٣- ﴿وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾
- ٤- لَا خَيْرَ فِي وُدِّ أَمْرِيٍّ مُتَلَوِّنٍ!

ترجم الكلمات التالية ثم اجعل كلاً منها في مكانها المناسب لتصبح حديثاً شريفاً:
 «مُشاوَرَة العُلَماءِ، العَجَلَة، الصَّبْر في الأُمور، التَّهَاؤُن، الإِسْتِبدادُ بالرَّأي، الإِعتبارُ
 بالتَّجارب.»

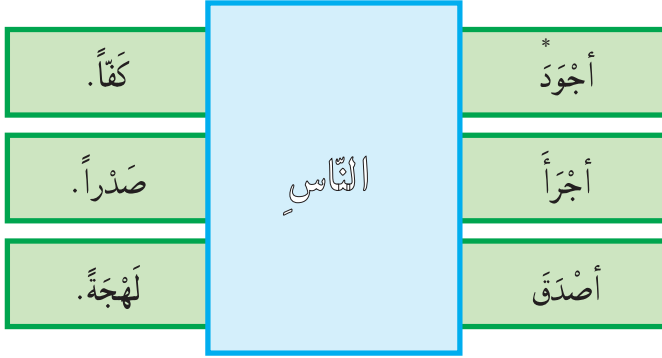
<p>أشدُّها إضراراً للعقلِ :</p> <p>.....</p> <p>و</p> <p>.....</p> <p>و</p> <p>.....</p>	و	<p>أشدُّ الأشياءِ تأييداً للعقلِ :</p> <p>.....</p> <p>و</p> <p>.....</p> <p>و</p> <p>.....</p>
--	---	---

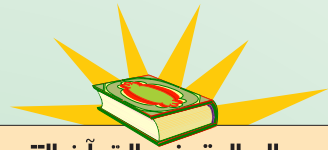
عين التمييز في كل مجموعة من العبارات التالية:

<p>أ- ﴿قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾</p>	<p>أَلْعُلَمَاءُ أَجَلُ النَّاسِ قَدْرًا.</p>
<p>ب- ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾</p>	<p>الشَّمْسُ أَقْوَى الْكَوَاكِبِ نُورًا .</p>

ترجم النص التالي:

قال أمير المؤمنين الإمام عليّ (ع) وهو يصف أخلاق رسول الله (ص):
كان رسول الله (ص) ...





ماضي

فعل ماضی دلالت بر تحقق امری در گذشته می کند. به عبارت دیگر، محقق شدن آن عمل، امری مسلم است. حال گاهی متکلم برای آن که شدت علاقه ی خود را به تحقق امری که وقوع نیافته است بیان کند، آن را به صیغه ی ماضی بیان می کند تا تفاؤل و میل درونی خود را به تحقیق امر مورد نظر، رسانده باشد؛ آن چنان که در صیغه های دعا این گونه متداول است:

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (خدا از او راضی باد!) دَامَ ظِلُّهُ الْعَالِي (سایه ی بلند او مستدام باد!) قُدَّسَ سِرُّهُ (تربتش پاک و مطهر باد!) وَوَفَّقَكَ اللَّهُ (خداوند تو را توفیق دهد!) و ...

سراعاجاز بیانی قرآن، گذشته از زیبایی لفظ و ظاهر، به کیفیت ساختار جملات و نحوه ی به کارگیری کلمات بر می گردد.

گاهی متکلم امری را که در آینده اتفاق خواهد افتاد، به لفظ ماضی بیان می کند تا مسلم الوقوع بودن آن را نشان دهد؛ مانند: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ...﴾ = آن هنگام که خورشید

علم «بلاغت» یافتن معانی پنهان شده، در ورای چهره ی ظاهری کلمات است!

تاریک گردد ... (از نشانه های قیامت)

در آیات زیر دقت کنید؛ آیا فعل های ماضی در معنای اصلی خود به کار رفته اند یا خیر؟

۱- ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ...﴾

بریده باد دو دست ابولهب و ...!

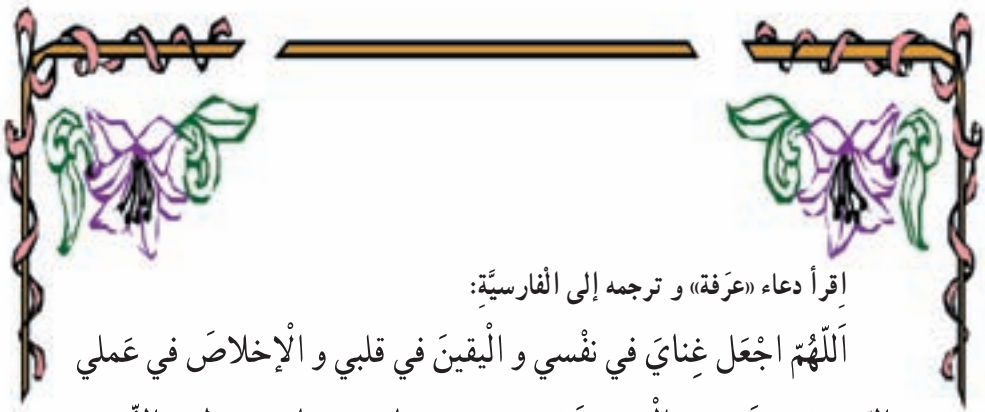
۲- ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾

هر آینه ما آدمی را در نیکوترین شکل آفریدیم.

۳- ﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ﴾

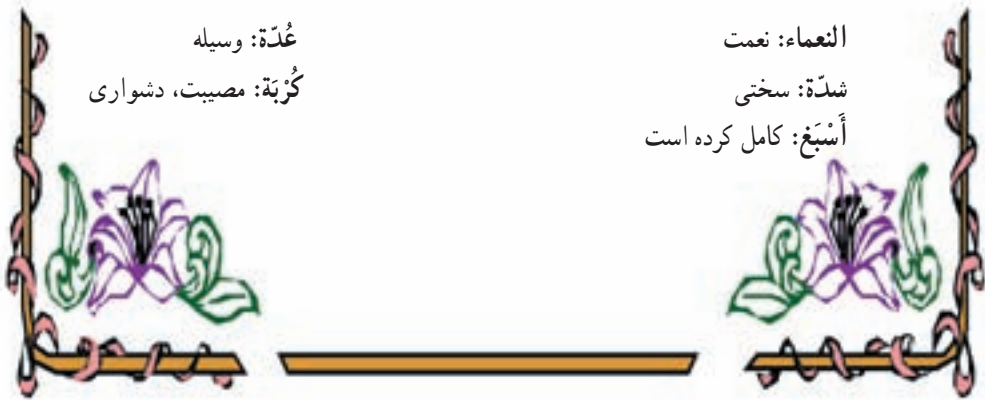
پس هر که ترازوی اعمال خیر او سنگین باشد، پس او در زندگانی پسندیده و خوشایندی

است.



إقرأ دعاء «عرفة» و ترجمه إلى الفارسيّة:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي
وَ التَّوَرَّ فِي بَصْرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي... يَا مَنْ عَفَا عَن عَظِيمِ الذَّنُوبِ
بِحِلْمِهِ ؛ يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعْمَاءَ بِفَضْلِهِ،... يَا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي
وَحْدَتِي يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي... يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي وَ عَظُمَتْ
خَطِيئَتِي فَلَمْ يُفْضَحْنِي... فَلَكَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ...



عُدَّة: وسيله

كُرْبَةٌ: مصيبت، دشواری

النعماء: نعمت

شِدَّة: سختی

أَسْبَغَ: کامل کرده است



يَقْظَةُ وَتَحَرُّرٌ*

محمد الفيتوري^١

يا أخي في الأرضِ في كُلِّ وَطَنٍ
إِنِّي هَدَمْتُ جُدْرَانَ الْوَهْنِ*
أنا حرٌّ رَغَمَ قُضْبَانِ الرِّمَنِ*

يا أخي في الشَّرْقِ في كُلِّ سَكَنٍ*
إِنِّي مَزَّقْتُ أَكْفَانَ الدُّجَى*
أنا حيٌّ خالِدٌ رَغَمَ الرِّدَى*

مَحْوُ الدَّلَّةِ :

وَلَقِينَا مِنْ أَذَاهُ مَا لَقِينَا
أَوْ نَكُنْ عِشْنَا حُفَاءً بَأْسِينَا*
وَمَحُونَا وَصَمَّةَ الدَّلَّةِ فِينَا

إِنْ نَكُنْ سِرْنَا عَلَى الشُّوكِ سِنِينَا*
إِنْ نَكُنْ بَتْنَا عُرَاةً جَائِعِينَا
فَلَقَدْ ثَرْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا*

(١) شاعرٌ إفريقيٌّ معاصرٌ من مواليد «السودان»

يَقْظَةُ وَتَحْرُرُ:

ما تراها مَلاً الأُفُقَ صَداها؟!
بَعْدَ أَنْ تَاهَتْ* عَلَيِ الأَرْضِ وَ تَاهَا*

الْمَلَايِينُ أَفَاقَتْ* مِنْ كَرَاهَا*
خَرَجَتْ تَبْحَثُ عَنِ تَارِيخِهَا

يا أَخِي:

لَسْتُ أَعْجُوبُتُهَا أَوْ مُومِيَا*

فُم تَحْرُرُ مِنْ تَوَابِيْتِ الأَسَى*

الْوَطَنُ لَنَا:

وَهُمُ أَخْتارُوا ثَرَاهَا كَفْنَا
وَسَيَقْضِي وَلَدِي مِنْ بَعْدِنَا
فَهِيَ مَا كَانَتْ لِقَوْمٍ غَيْرِنَا

هَاهُنَا وَارَيْتُ أَجْدَادِي هُنَا
فَسَأَقْضِي أَنَا مِنْ بَعْدِ أَبِي
وَسَتَبْقَى أَرْضُ إِفْرِيقَا لَنَا



(١) ما تراها... = أما تراها...؟!

(٢) الضمير في «تاهت» يرجع إلى «الملايين» و في «تاه» إلى «تاريخ»

الْمُنَادِي

به عبارات زیر در زبان فارسی توجه کنیم :

ای خدا! ای فضل تو حاجت روا!
جوانا! ره طاعت، امروز گیر!
حافظ! اسرار الهی کس نمی داند؛ خموش!
سعدیا! مرد نکونام نمیرد هرگز!

کلمات «خدا، جوان، حافظ و سعدی» در دستور زبان فارسی چه نام دارند؟

به چند نمونه در زبان عربی توجه کنیم :

﴿يَا دَاوُدُ! إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾
﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾
اللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.
رَبَّنَا! آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
رَبِّ! إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ.

أَسْئَلَةٌ :

– ما الحرفُ الَّذي جاء في الآية لِنِداءِ «داود»؟

– ماذا تُسَمِّي حرفَ «يا»؟

– ماذا تُسَمِّي الشَّخْصَ أو الإِسْمَ الَّذي تُناديه؟

«منادی» اسمی است که پس از حروف ندا می آید. مهم ترین حروف ندا عبارتند از: «یا، ا، وا».

بدانیم

قد يُحَدَفُ حَرْفُ النَّدَاءِ إِذَا دَلَّ عَلَيْهِ دَلِيلٌ!

﴿يُوسُفُ! أَعْرِضْ عَن هَذَا﴾

﴿رَبِّ! اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ﴾

بیشتر بدانیم!

أنواع المنادى

المنادى المضاف

١

للملاحظة ثم الإجابة:

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ! أَسْأَلُكَ التَّجَاةَ.

يَا صَادِقَ الْوَعْدِ! أَنْجِزْ وَعْدَكَ!

اغْفِرْ لِي يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ!

– عَيْنِ الْمُنَادَى فِي الْعِبَارَاتِ السَّابِقَةِ.

– عَيْنِ إِعْرَابِ الْمُنَادَى.

– مَتَى يَأْتِي الْمُنَادَى مَنْصُوبًا؟

«منادى» هنگامی که «مضاف» باشد، منصوب می شود:

مانند: يَا عَبْدَ اللَّهِ، يَا أَبَا الْقَاسِمِ.

بدانیم

به آیه ی کریمه ی زیر توجه کنیم:

﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾

الهی (پروردگارم)! مرا برپا کننده ی نماز قرارده!

بیشتر بدانیم

– عَيْنِ الْمُنَادَى.

هرگاه منادی، مضاف به «بَاءِ مُتَكَلِّمٍ» باشد، جایز است که حرف بَاءِ حذف شود:

يَا رَبِّ = يَا رَبِّي (ای پروردگارم) یا قَوْمٍ = يَا قَوْمِي (ای قوم من)

بدانیم

– عَيْنِ إِعْرَابِ الْمُنَادَى.

الْمُنَادَى الْمَفْرَدُ

۲

لِلْمَلَا حِظَةِ تَمَّ الْإِجَابَةُ :

يَا اللَّهُ! إِرْحَمْنَا!

يَا مُحَمَّدُ(ص)! أَنْتَ خَيْرُ الْمُرْسَلِينَ.

يَا فَاطِمَةُ(س)! أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.

– عَيْنِ الْمُنَادَى . – هل الْمُنَادَى مَنْصُوبٌ ظَاهِرًا؟

– ما حَرَكَةُ آخِرِ كُلِّ مِنْ «اللَّهُ»، «مُحَمَّدٌ» و «فَاطِمَةُ»؟

«منادی» هرگاه اسم «عَلَمٌ» باشد، مبنی بر ضم و

مَحَلًّا مَنْصُوبٌ اسْت.

بدانیم

نکته

– عَيْنِ الْمُنَادَى!

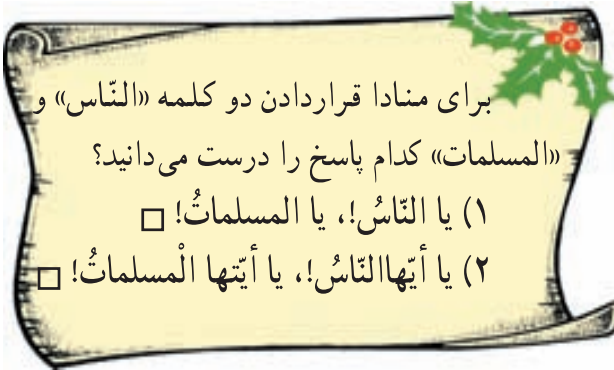
يَا طَالِبُ! خُذْ هَذَا الْكِتَابَ.

– هل «طَالِبٌ» و «طَالِبَةٌ» اسْمٌ «عَلَمٌ»؟!

يَا طَالِبَةُ! خُذِي هَذَا الْكِتَابَ.

بدانیم

منادا هرگاه «عَلَمَ» نباشد، ولی مخاطب معینی را در نظر بگیرد، در این صورت نیز «مبنی بر ضم» و محلاً منصوب است. به چنین منادائی اصطلاحاً «نکره‌ی مقصوده» می‌گویند.



بیشتر بدانیم

نتیجه:

منادی هرگاه همراه «ال» باشد، قبل از آن «أَيُّهَا» (برای مذکر) و «أَيُّهَا» (برای مؤنث) را می‌آوریم. در این صورت،

یا : حرف التَّاء .

أَيُّ أو أَيُّه ؛ منادی نكرة مقصودة «مبنی علی الضَّم» منصوب محلاً .

ها : حرفُ تنبیهٍ . الناس : عطف بیان (لأنَّه جامد).

المسلمات : نعت (لأنَّه مشتق).

فراموش نکنیم:

لفظ جلاله‌ی «الله» هرچند دارای «ال» است، در حالت ندا نیازی به کلمه‌ی «أَيُّ» ندارد؛ مانند: یا اللهُ .

و گاهی حرف ندا حذف می‌شود و به جای آن «میم مشدّد» در آخر آن می‌آید: اَللَّهُمَّ = یا اللهُ .

- ۱- به کیفیت ترجمه‌ی فعل مضارع، هنگامی که در جواب طلب واقع می‌شود، توجه کنیم. قبل از این گونه فعل‌ها، کلمه‌ی «تا» آورده می‌شود و خود این افعال به صورت التزامی ترجمه می‌شوند؛ مانند: أَحْسِنَ إِلَى النَّاسِ تَسْتَعْبِدُ قُلُوبَهُمْ (به مردم احسان کن تا دل‌هایشان را به دست آوری).
- ۲- در ترجمه‌ی فعل امر به فاعل آن توجه کنیم.

الف) سَلَّمَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ: «به فرستاده‌ی خدا سلام کرد.»

سَلَّمَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ: «به فرستاده‌ی خدا، سلام کن!»

آیا می‌دانید جامعه‌ی مادر زمینه‌ی ترجمه‌ی متون عربی، به مترجمان ماهر، بسیار نیاز دارد؟!

ب) وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً: «و او از آسمان آبی را فرو فرستاد.»

أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ: «از آسمان برای ما غذایی فرو بفرست.»

«مترجم» فرهنگ‌ساز است! کار خود را جدی بگیریم!

- ۳- معانی کلماتی که برای ما ناآشنا است، با مراجعه به کلمات هم‌خانواده و یا قرائن موجود در جمله و در نهایت کتاب‌های لغت آشکار می‌شود!

آیات زیر را ترجمه کنید، سپس ترجمه‌ی خود را با یکی از ترجمه‌های قرآن کریم مقایسه کنید:

﴿يَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ ○ قال رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○

اکنون به جایی رسیده‌ایم که بتوانیم بسیاری از متون را ترجمه کنیم و یا محتوای مفهومی آن‌ها را تشخیص دهیم!

و يَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ و اَحْلَلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي ○ يَفْقَهُوا قَوْلِي ○

و اجْعَلْ لِي زَوْجًا مِّنْ اَهْلِي ○ هَارُونَ اَخِي ○ اَشْدُدْ بِهٖ اُزْرِي ○

و اَشْرِكْ فِيْ اَمْرِي ﴿﴾

حرفه‌ی مترجمی را دنبال کنید و آینده‌ی شغلی خود را تضمین نماییم!

أَسْئَلَةُ:

□ المعنى:

- أ- طَغَى: جاری شد ○ طغیان کرد ○ حکومت کرد ○
 ب- يَسَّرَ: سخت کن ○ آسان کن ○ حرکت کن ○
 ج- عُقْدَةٌ: گره ○ کینه ○ بُغْض ○
 د- اَشْدُدْ بِهٖ اُزْرِي: پشت مرا به وسیله‌ی او محکم کن ○ عذاب او را شدید کن ○
 □ عَيْنَ الصَّحِيحِ:
 ماذا فَعَلَ فِرْعَوْنُ:

أَطَاعَ اللَّهَ ○ اَشْرَكَ بِاللَّهِ ○ آمَنَ بِالنَّبِيِّ مُوسَى ○



التمرين الأول

عَيِّنِ الْمُنَادَى وَادْكُرْ نَوْعَهُ:

- ١- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾
 - ٢- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾
 - ٣- يَا كُمَيْلُ! الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ.
 - ٤- اللَّهُمَّ! أَعْطِنِي بَصِيرَةً فِي دِينِكَ.
 - ٥- يَا خَادِمَ الْجَسَمِ! كَمْ تَسْعَى لِخِدْمَتِهِ؟
- أَتَطْلُبُ الرَّيْحَ مِمَّا فِيهِ حُسْرَانٌ؟!

التمرين الثاني

إِقْرَأِ النَّصَّ وَ تَرَجِّمُهُ ثُمَّ ...



يَا أَيُّهَا الرَّيْبُ!
 يَا بَسْمَةَ الْأَزْهَارِ فِي الرَّبُوعِ*،
 يَا ضَحْكَةَ النَّهْرِ إِذَا تَدَقَّقَ الْيُنْبُوعُ*،
 يَا مَنْ (١) أَتَيْتَ تَحْمِلُ الْبَسَائِرَ*،
 وَ تُوقِظُ النَّفُوسَ وَ الضَّمَائِرَ*
 وَ تَبْعَثُ الْحَيَاةَ فِي الرَّمَادِ*
 مُدَكِّرًا بِالْبَعْثِ* وَ الْمَعَادِ!
 وَ دَاعِيًا: «يَا أَيُّهَا الْعِبَادُ»!
 هَذَا أَوْ أُنْ عَوْدَةَ الْقُلُوبِ!
 لِلْبَارِيِّ الْحَبِيبِ!

١- مَنْ: مِنْ نَوْعِ النَّكْرَةِ الْمَقْصُودَةِ.

● أَجِبْ عَنِ السُّؤَالَيْنِ :

١- مَنْ يُوقِظُ النَّفْسَ وَالضَّمَائِرَ؟

٢- بِمِ يَذَكِّرُنَا الرَّبِيعُ؟

● عَيْنِ الْمَنَادَى وَنَوَعُهُ.

التمرين الثالث

صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ :

يا رحمان! يا رحيم؛

يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ! يا رافعَ الدَّرَجَاتِ؛

يا خَيْرَ العَافِرِينَ! يا خَيْرَ الرَّاظِقِينَ؛

يا ذا الجودَ و الإحسانِ! يا ذوالرَّحمةِ و الرضوانِ؛

يا عُدَّتِي * عندَ شِدَّتِي! و يا دَلِيلِي * عندَ حَيْرَتِي؛

يا مَنْ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلِينَ.

(من دعاء جوشن كبير)

التمرين الرابع

أذْكَرِ الإِعْرَابَ وَ التَّحْلِيلَ الصَّرْفِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ :

يا آلَ بَيْتِ رَسولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضُ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

إقرأ الآياتِ و تَرْجِمها نَمَّ أَجِبْ عَنِ الاسئلة:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ؛ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا
وَ لا يَغْتَبْ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكَلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا
اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾

۱- مَنْ هُوَ مَخاطَبُ الآية؟

۲- بِمِ شُبَّهَ عَمَلُ الغِيبة؟

۳- لماذا أَصْبَحَ فِعْلُ «لا يَغْتَبْ» مجزوماً و كيف يُتْرَجَمُ؟

للتعريب:

۱- پروردگارا! ما را در خدمت به بندگانت توفیق بده.

۲- ای جوینده علم! باوجود مشکلات در کسب علم کوشا باش.



الصورة البصالية في القرآن الكريم

لیت - لعلّ

انسان موجودی آرمان‌گرا و آینده‌نگر است. چه بسیار اموری که در خیال خود می‌پروراند و جو‌بای تحقّق مصادیق واقعی آن‌ها در عالم واقع می‌شود؛ هرچند خود واقف است که حصول چنین اموری یا سخت است و دشوار و یا آن که محال است و غیر ممکن! دو واژه‌ی «لیت - لعلّ» برای تمنّی و آرزو به کار می‌رود.

«لیت» غالباً برای اموری به کار می‌رود که تحقق آن دشوار و یا قریب به محال است. ﴿يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ﴾ ای کاش آنچه به قارون داده شده بود (ثروتش) ما را

می‌بود!

دانستن «قواعد» بدون رعایت و فهم مسائل «بلاغی» مفید فایده نیست! فهم و خواندن مسائل بلاغی را جدی بگیریم!

به دست آوردن ثروت قارون امری مستحیل و غیر ممکن نیست، اما به گونه‌ای است که حصولش برای متکلم بعید و قریب به محال است!

«صرف و نحو» و «بلاغت» دو پایه‌ی اصلی علوم ادبی هستند. فهم «ظاهر» در کنار شناخت «باطن» معنی پیدا می‌کند.

«لعلّ» برای اموری به کار می‌رود که امکان تحقق امر خواسته شده در آن هرچند سخت و دشوار باشد، اما امید دست‌یابی به آن دور از ذهن نیست.

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ: يَا هَامَانَ! ابْنِ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ...﴾

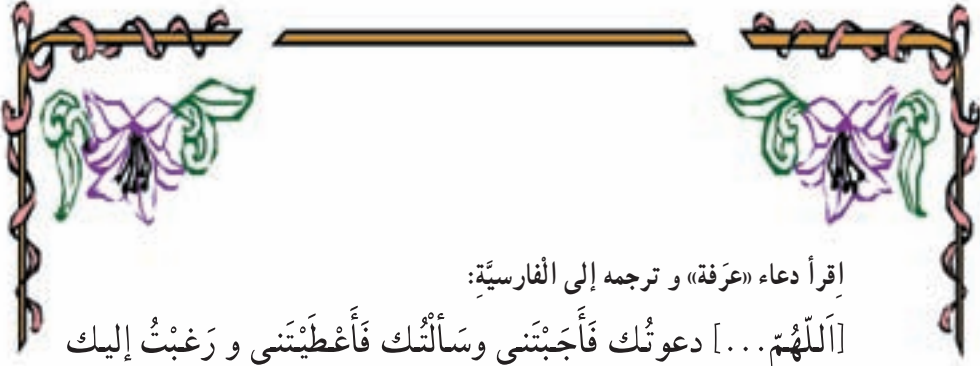
فرعون می‌خواهد قصری را بسازد که بلندیش به افلاک و آسمان‌ها برسد، شاید از این راه بتواند با خدای موسی (ع) به محاجّه برخیزد! و از این رو کلامش را با «لعلّ» آورده تا از سویی سخت بودن آرزویش را بیان کند و از سویی دیگر ممکن الوقوع بودن آن را برای خود و اطرافیان‌ش اظهار کند!

در آیات زیر وجوه بلاغی ادوات تمنّی را بیان نموده و سپس آن‌ها را ترجمه کنید:

– ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

– ﴿يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾

– ﴿يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ﴾



اقرأ دعاء «عرفة» و ترجمه إلى الفارسيّة:

[اللَّهُمَّ...] دَعْوَتُكَ فَأَجَبْتَنِي وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنِي وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ
فَرَحِمْتَنِي وَوَثِقْتُ بِكَ فَنَجَيْتَنِي وَ... اللَّهُمَّ... لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَانِطِينَ وَ لَا
تُخَلِّئْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ... وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ مُحْرَمِينَ... وَ لَا مِنْ بَابِكَ
مَطْرُودِينَ ؛ يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ وَأَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ !



لا تُخَلِّئْنَا: مَا رَأَى بِي بِهِرَهُ مَكْن



سيدة آيات القرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ
لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ
إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ
بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ○
لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ
بِالظَّالِمَاتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى
لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا
لَا انْفِصَامَ مِنَ الظَّالِمَاتِ إِلَى الثَّوَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ
مُخْرَجُونَ مِنْ الظَّالِمَاتِ إِلَى الثَّوَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ
أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ○



﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ. مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ، وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾

«لا إكراه في الدين»

لما جاء الإسلام أعلن هذا المبدأ العظيم: «لا إكراه في الدين، قد تبين الرشد من الغي» وفي هذا المبدأ يتجلى تكريم الله للإنسان. لقد بين الإسلام طريق الهدى والضلالة وخير الإنسان في اتباع أي الطريقين وحملة تبعه عمله ومسؤولية اختياره!

وهذه هي أخص خصائص التحرر الإنساني...

إن حرية الاعتقاد هي أول حق من حقوق «الإنسان».

والإسلام - وهو أقوم منهج للمجتمع الإنساني - يُنادي بأن «لا إكراه في الدين» وهو

الذي يبين لأصحابه أنهم ممنوعون من إكراه الناس على هذا الدين...

ثم تُبين الآية حقيقة الإيمان «قد تبين الرشد من الغي». فالإيمان هو الرشد الذي

ينبغي للإنسان أن يحرص عليه والكفر هو الذي ينبغي للإنسان أن ينفر منه!



الْمُسْتَثْنَى

آیا هر روز باید به مدرسه رفت؟

در پاسخ به سؤال «هل تذهب كل يوم إلى المدرسة؟» معمولاً خواهید گفت:

أذهب كل يوم إلى المدرسة إلا الجمعة.

– در عبارت فوق، چه روزی را از بقیه روزها جدا کرده‌ایم؟

– کلمه‌ی «الجمعة» بعد از چه کلمه‌ای قرار گرفته است؟

به اسلوبی که در آن، کسی یا چیزی، از حکم ماقبل جدا شود «استثناء» می‌گویند.
مهمترین ادوات استثناء «إلا» می‌باشد.

بدانیم

به دو نمونه از آیات قرآن کریم توجه کنید:

﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ﴾

پس همه‌ی ملائک سجده کردند، جز ...

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا و...﴾

به یقین انسان در زیان است، مگر ...

چه کسی سجده نکرد؟

آیا همه‌ی انسان‌ها در زیانند؟!

در مثال‌های فوق چه کلماتی از حکم ماقبل استثناء شده‌اند؟

به کلمات «إِبْلِيسَ» و «الَّذِينَ ...» که بعد از «إلا» آمده است، «مستثنی» و به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا می‌شود و قبل از «إلا» می‌آید، «مستثنی منه» گویند.

آیا میدانید

استثناء دارای سه رکن است :

(۱) المُسْتثنى منه (۲) أداة الاستثناء (۳) المُسْتثنى

عَيَّن أركانَ الاستثناء:

حَضَرَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْمَدْرَسَةِ إِلَّا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ.
قَرَأْتُ الدَّرْسَ فِي الْعُطْلَةِ إِلَّا الدَّرْسَ الْأَخِيرَ.

● از «مستثنی منه» چه می دانید؟

۱- آیا می توانید با توجه به مثال های فوق، اعراب «مستثنی منه» و «مستثنی»

را دریابید؟

— «مستثنی منه» می تواند در جمله نقش فاعل، مفعول،
خبر و ... را داشته باشد. اما «مستثنی» از جهت اعراب غالباً
منصوب است.

بدانیم

۲- آیا «مستثنی منه» همیشه در جمله ذکر می شود؟

به این عبارات ها توجه کنید :

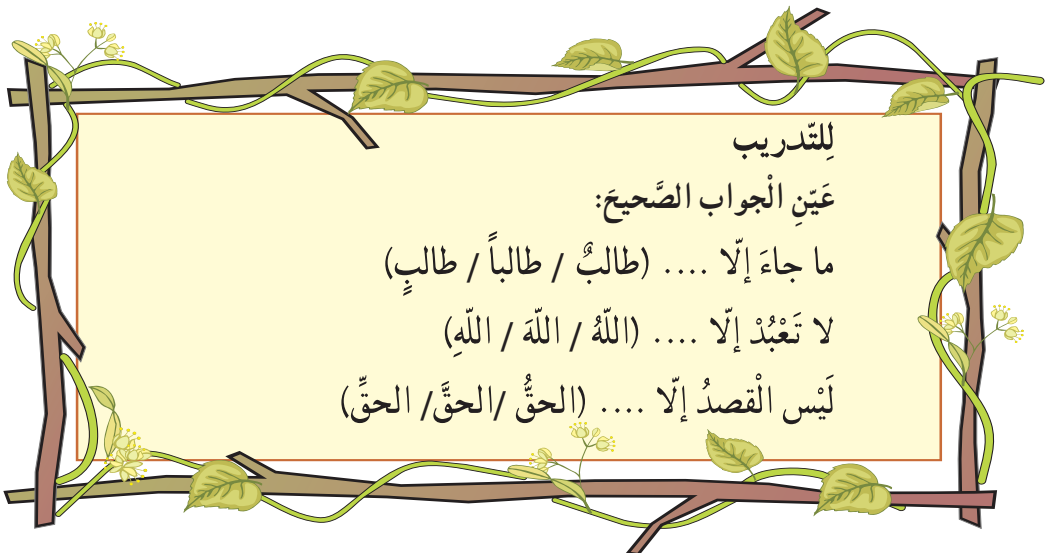
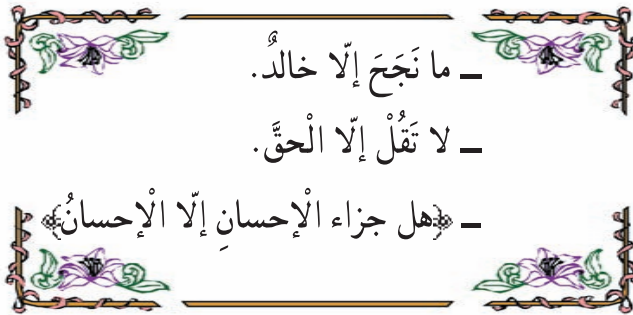
حَضَرَ الطَّلَابُ إِلَّا خَالِدًا.
مَا حَضَرَ إِلَّا خَالِدٌ.

با حذف «مستثنی منه»، چه تغییری روی داده است؟
- چرا «مستثنی» مرفوع شده است؟

به عبارتی که در آن «مستثنی منه» ذکر نشده باشد، استثنای «مُفَرَّغ» می گویند. چنین عبارتی غالباً با «ادوات نفی» و یا «استفهام» همراه است. در استثنای مُفَرَّغ (چون مستثنی منه ذکر نشده است) مستثنی، مطابق با نقشی که در جمله پیدا می کند (با فرض نبودن «إِلَّا») اعراب می گیرد.

بدانیم

مانند:



– در استثنای مفرغ گاهی می توانیم جمله را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم؛ مانند:
 ماجاء إلا هذا الطالب = فقط این دانش آموز آمد. (به جای آن که بگوییم: نیامد مگر این
 دانش آموز!)

توجه به کلمات هم خانواده
 راهگشای فهم معانی
 کلماتی است که معنای آن‌ها
 را نمی دانیم.

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به
 سؤالات آن را ترجمه کنید:

از تکنیک های ترجمه
 «ترجمه ی حدسی»
 است.

العالم بحر!

ليس العالمُ إلا بحراً و ما الناسُ إلا أسماكُه و ما الموتُ إلا صيادٌ يُلقى شَبَكته
 كلَّ يومٍ. فتصيّدُ الشَّبَكهَ بعضُ السمكِ و ينجو بعضُ آخرٍ.

در کلاس، مسابقه ی
 «حدس معنایی» برگزار
 کنیم! کلمه ای را بگوییم
 و به کمک هم خانواده هایش
 معنای آن را بیابیم!

والصَّيْدُ الَّذِي نَجَا مِنْ شَبَكتهِ الْيَوْمَ لَنْ يَنْجُوَ مِنْهَا غداً.
 فكيفَ تفرحُ بما لا تملكُ أو تَعْتَمِدُ على شيءٍ يَفوتُكَ غداً؟!

گاه معنای یک کلمه از
 عبارت های قبل و بعد آن
 مشخص می شود.

الأسئلة :

□ المعنى

عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- أ- يفوتُكَ : از دست می رود ○ فوت می کند ○ تورا خوشحال می کند ○
 ب- نَجَا : نجات داد ○ نجات یافت ○ مناجات کرد ○
 ج- تفرحُ : شاد می شوی ○ شاد می کنی ○ شادی ○
 د- الشبكهُ : شب هنگام ○ تور ○ قایق ○
 □ عَيْنَ مرجعِ الضميرِ في «منها» : اليوم ○ أسماك ○ شبكه ○
 □ عَيْنَ مفهومِ النصِّ : صيّد الأسماك ○ الاعتِمادُ على ما يفوتُ ○ الرجاءُ بما عندَ اللهِ ○



التمرين الأول

عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَادْكُرْ إِعْرَابَهُ:

- ١- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.
- ٢- لَا تَسْتَشِرُّ فِي أُمُورِكَ إِلَّا الْعَاقِلَ.
- ٣- كُلُّ شَيْءٍ يَرْحُصُ* إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ.
- ٤- وَ مَا الْمَالُ وَالْأَهْلُونَ إِلَّا وَدَائِعُ*

و لَا بُدَّ يَوْمًا أَنْ تُرَدَّ* الْوَدَائِعُ!



التمرين الثاني

أَكْمِلِ الْفَرَاغَ بِكَلِمَةٍ مَنَاسِبَةٍ:

- ١- لَا يَخَافُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا (اللَّهُ، اللَّهُ)
- ٢- لَا تَرْجُ إِلَّا (رَبِّكَ، رَبُّكَ)
- ٣- ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا؟!﴾ (الاحسان، الاحسان)
- ٤- وَ مَا يَكْفُرُ بِآيَاتِ اللَّهِ إِلَّا (الفاسقون، الفاسقين)



التمرين الثالث

تَرْجِمِ الدُّعَاءَ (مِنَ الْمَنَاجَاةِ الْخَمْسَةِ عَشَرَ) بَعْدَ قِرَاءَتِهِ؛ ثُمَّ عَيِّنِ نَوْعَ الْإِسْتِثْنَاءِ:

إِلَهِي كَسْرِي لَا يَجْبُرُهُ* إِلَّا لَطْفُكَ وَ حَنَانُكَ. وَ فَقْرِي لَا يُغْنِيهِ إِلَّا عَطْفُكَ* وَ
 إِحْسَانُكَ. وَ حَاجَتِي لَا يَقْضِيهَا غَيْرُكَ*. وَ رَوْعَتِي لَا يُسْكِنُهَا إِلَّا أَمَانُكَ؛ يَا مُنْتَهَى
 أَمَلِ الْأَمَلِينَ* وَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ،* أَسْأَلُكَ أَنْ تُدِيمَ عَلَيَّ نِعَمَ امْتِنَانِكَ؛ يَا
 كَرِيمُ يَا جَمِيلُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

صَحِّحِ الأَخْطَاءَ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ:

- ١- كُلُّ ذُو نِعْمَةٍ مَحْسُودٌ إِلَّا صَاحِبُ التَّوَاضِعِ.
- ٢- لَا يُصْلِحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا العَدْلَ.

إِقْرَأِ النَّصَّ وَ تَرْجِمُهُ إِلَى الفَارْسِيَّةِ بِعِبَارَاتٍ مألُوفَةٍ ثُمَّ اكْتُبْ مَا طَلَبَ مِنْكَ:

سَفِينَةُ الصَّحْرَاءِ

يُلَقَّبُ الجَمَلُ بِسَفِينَةِ الصَّحْرَاءِ وَ هُوَ حَيَوَانٌ قَدْ تَكَيَّفَ مَعَ بِيئَتِهِ. وَ لَعَلَّ وجودَ السَّنَامِ مَظْهَرٌ مِنْ مَظَاهِرِ التَّكَيَّفِ! فَإِنَّهُ يُسَاعِدُ الجَمَلَ عَلَى السَّيْرِ لِعِدَّةِ أَيَّامٍ بَلْ أَسَابِعَ مِنْ دُونَ طَعَامٍ أَوْ مَاءٍ!
فَالطَّعَامُ الَّذِي يَأْكُلُهُ الجَمَلُ يَتَحَوَّلُ إِلَى دُهْنٍ يُحْتَزَنُ فِي السَّنَامِ ثُمَّ يَسْتَفِيدُ مِنَ المَخزُونِ خِلالَ رِحلتِهِ فِي الصَّحْرَاءِ وَ مُتَابَعَةِ سَيرِهِ.

١- عَيِّنِ مَرَجِعَ ضَميرِ «ه» فِي «فَائِنَهُ يُسَاعِدُ ...».

٢- أَكْمِلِ الفَرَاغَ:

لَا يُلَقَّبُ بِسَفِينَةِ الصَّحْرَاءِ إِلَّا

لَا يُسَاعِدُ الجَمَلَ عَلَى السَّيْرِ إِلَّا



إقرأ و ترجم ثم ...

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ
مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ

مُبِينٍ﴾

١- عَيْنِ مَرَجِ ضَمِيرِ «هَا» فِي «لَا يَعْلَمُهَا».

٢- عَيْنِ نَوْعِ «لَا» فِي «لَا يَعْلَمُهَا» وَ نَوْعِ «مَا» فِي «مَا تَسْقُطُ».





الصورة البهائية في القرآن الكريم

تقديم

به دو عبارت زیر توجه کنیم :

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ از آن خداوند است ملک آسمان ها و زمین!
﴿مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لِلَّهِ﴾. ملک آسمان ها و زمین از آن خداوند است.

معنای هر دو عبارت یکی است. اما آیا مفهوم و مراد هر دو نیز یکسان است؟! در آیه ی شریفه، ملکیت آسمان ها و زمین در خداوند محصور شده است. به عبارت دیگر، خداوند تنها مالک اصلی شناخته شده است؛ بر خلاف جمله ی دوم که چنین حصری ندارد؛ خداوند مالک است، اما معنی ندارد که دیگران هم همچون خداوند ملکیت داشته باشند.

هر کلمه در جمله جایگاهی دارد! گاهی به دلایل بلاغی جای این کلمات تغییر می کند!

به آیه ی ذیل توجه کنیم : ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

به نظر شما دلیل تقدم مفعول به «إِيَّاكَ» چیست؟ آیا عبارت «نَعْبُدُكَ وَنَسْتَعِينُكَ» دلالت بر همین معنی نمی کند؟! چه فرقی میان «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و «نَعْبُدُكَ» وجود دارد؟

«نحو» و «بلاغت» دو بالِ فهم معنی هستند!

جواب : تقدیم یک کلمه و تغییر دادن جایگاه اصلی آن به جای دیگر (و یا تقدیم جار و مجرور) گاهی حکایت از «حصر» می کند، در «نَعْبُدُكَ» معنای عبادت کردن برای خدا وجود دارد، اما موضوع «حصر» این عبادت برای او مطرح نیست!

در آیات زیر مشخص کنید که آیا «تقدیم» صورت گرفته است یا خیر؟ و سپس آن ها را

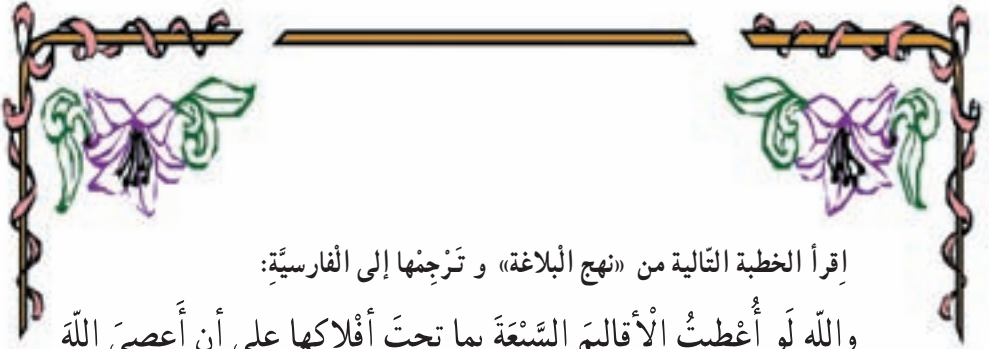
ترجمه کنید :

۱- ﴿بَلِ اللّٰهِ فاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾

۲- ﴿اللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ﴾

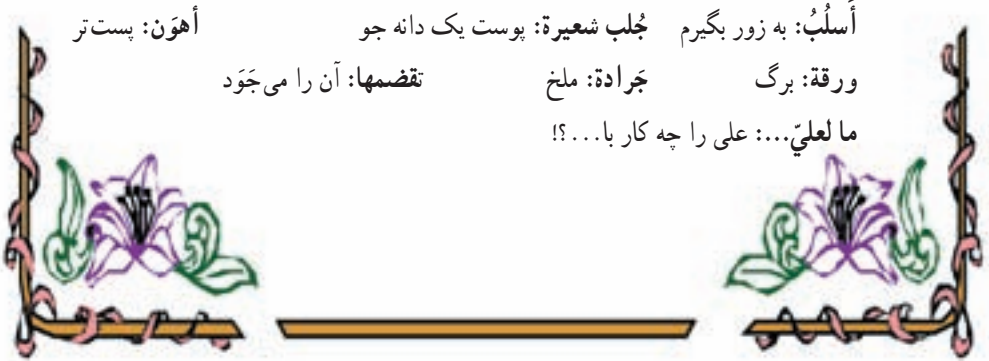
۳- ﴿وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

۴- ﴿وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾



اقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمها إلى الفارسية:

والله لو أعطيت الأقاليم السبعة بما تحت أفلاكها على أن أعصي الله
في نملة أسلبها جلب شعيرة ما فعلته وإن دنياكم عندي لأهون من ورقة في
فم جرادة تقضمها؛ ما لعلّي ولنعم يفنى ولذة لا تبقى؟! (خطبة ٢٢٤)



أهون: بست تر

أسلب: به زور بگيرم

جلب شعيرة: پوست يك دانه جو

تقضمها: آن را می جود

ورقة: برگ

ما لعلّي...: على را چه کار با...؟!

النَّاسِكُ وَالشَّيْطَانُ



اِتَّخَذَ قَوْمٌ شَجْرَةً، لِلْعِبَادَةِ مِنْ دُونِ اللَّهِ تَعَالَى. سَمِعَ بِذَلِكَ رَجُلٌ نَاسِكٌ فَقَالَ:
بُسْ الْعَمَلُ عَمَلُهُمْ! ثُمَّ أَحَدٌ فَاسَأَ وَدَهَبَ لِيَقْطَعَ الشَّجْرَةَ. فِي الطَّرِيقِ اعْتَرَضَ لَهُ الشَّيْطَانُ
وَصَاحَ:

– قَفْ! لِمَاذَا تُرِيدُ قَطْعَهَا؟!

– لِأَنَّهَا تُضِلُّ النَّاسَ!

– وَ مَا سَأَلْتُكَ بِالنَّاسِ؟! دَعُهُمْ فِي ضَلَالِهِمْ...!

– بُسَّ الْقَوْلُ قَوْلُكَ! كَيْفَ أَدَعُهُمْ فِي الضَّلَالِ؟ مِنْ وَاجِبِي أَنْ أَهْدِيَهُمْ.

— لَنْ أَسْمَحَ لَكَ !

— سَأَقْطَعُهَا... !

* * *

عِنْدَيْدٍ أَمْسَكَ إِبْلِيسُ بِخِنَاقِ النَّاسِكِ، فَصَرَعهُ النَّاسِكُ وَقَالَ لَهُ :

— هَلْ رَأَيْتَ قُوَّتِي؟!

قال إبليسُ المهزومُ :

— مَا كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّكَ قَوِيٌّ هَكَذَا! دَعْنِي وَافْعَلْ مَا شِئْتَ... !

في اليَوْمِ التَّالِي... ذهب النَّاسِكُ لِيَقْطَعَ الشَّجْرَةَ. وَ فِي الطَّرِيقِ سَمِعَ صَوْتَ

إِبْلِيسَ، يَقُولُ :

— هَلْ عُدْتَ الْيَوْمَ لِقَطْعِهَا؟!

— أَمَا قُلْتَ لَكَ؟!... فَلَا بَدَّ مِنْ قَطْعِهَا... سَأَظْلُ أُقَاتِلُكَ حَتَّى تَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ

هِيَ الْعُلْيَا. أَمْسَكَ إِبْلِيسُ بِخِنَاقِهِ وَ تَفَاتَلَا... حَتَّى سَقَطَ إِبْلِيسُ! فَجَلَسَ النَّاسِكُ عَلَى

صَدْرِهِ؛ فَقَالَ لَهُ إِبْلِيسُ :

— إِنَّ قُوَّتَكَ عَجِيبَةٌ! دَعْنِي وَ افْعَلْ مَا تُرِيدُ!

في اليَوْمِ التَّالِي... فَكَّرَ إِبْلِيسُ لِحِظَةً. ثُمَّ تَلَطَّفَ فِي كَلَامِهِ وَقَالَ لِلنَّاسِكِ نَاصِحًا :

— نَعَمْ الرَّجُلُ أَنْتَ وَلَكِنْ أَنْتَ لِمَاذَا أُعَارِضُكَ فِي قَطْعِ الشَّجْرَةِ؟

إِنِّي أُعَارِضُكَ رَحْمَةً بِكَ وَ شَفَقَةً عَلَيْكَ! لِأَنَّ عِبَادَ الشَّجْرَةِ سَوْفَ يَغْضَبُونَ

عَلَيْكَ! دَعْ قَطْعِهَا وَ أَنَا أَجْعَلُ لَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ دِينَارَيْنِ ذَهَبًا وَ سَوْفَ تَعِيشُ فِي أَمَانٍ

وَ أَطْمَئِنَّا!



– دينارين؟!

– نعم دينارين، تحتِ وِسَادَتِكَ...!

– وَ مَنْ يَضْمَنُ* لِي وَفَاءَكَ بِهَذَا الشَّرْطِ؟!

– أَعْهِدُكَ وَ سَتَعْرِفُ صِدْقَ عَهْدِي.

بَعْدَئِذٍ... كَانَ النَّاسِكُ يُمَدُّ يَدَهُ تَحْتَ وِسَادَتِهِ كُلِّ صَبَاحٍ، فَيُخْرِجُ دِينَارَيْنِ...

وَ فِي صَبَاحِ أَحَدِ الْأَيَّامِ مَدَّ يَدَهُ، كَالْعَادَةِ، فَخَرَجَتْ فَارِغَةً...!

لَقَدْ قَطَعَ عَنْهُ إِبْلِيسُ دَنَانِيرَ الذَّهَبِ! عِنْدَئِذٍ غَضِبَ النَّاسِكُ وَ نَهَضَ... وَ أَخَذَ

فَأَسَّهُ وَ ذَهَبَ لِقَطْعِ الشَّجَرَةِ.

إِعْتَرَضَهُ إِبْلِيسُ فِي الطَّرِيقِ وَ صَاحَ:

– قِفْ! إِلَى أَيْنَ؟!

– إِلَى الشَّجَرَةِ... أَقْطَعُهَا...!



قَهْفَةٌ الشَّيْطَانُ سَاخِرًا :

– تَقَطَّعْهَا لِأَنِّي قَطَعْتُ عَنْكَ الذَّهَبَ! بِئْسَ الْفَعْلُ فِعْلَكَ !

– بَلْ لَأَقْطَعُ شَجَرَةَ الْغَيِّ وَ أُشْعِلُ مَشْعَلَ الْهَدَايَةِ!

وَ أَنْقَضُ النَّاسِكَ عَلَى إِبْلِيسَ وَ تَصَارَعَا لِحِظَةً، فَسَقَطَ النَّاسِكُ وَ جَلَسَ إِبْلِيسُ

عَلَى صَدْرِ النَّاسِكِ مُتَكَبِّرًا، يَقُولُ لَهُ :

– أَيْنَ قُوَّتِكَ الْآنَ؟

خَرَجَ مِنْ صَدْرِ النَّاسِكِ الْمَغْلُوبِ صَوْتٌ يَقُولُ :

– أَخْبِرْنِي...! كَيْفَ غَلَبْتَنِي أَيُّهَا الشَّيْطَانُ؟!

فَقَالَ إِبْلِيسُ :

الْمَسْأَلَةُ سَهْلَةٌ سِيرَةٌ. لَمَّا غَضِبْتَ لِلَّهِ غَلَبْتَنِي وَ لَمَّا غَضِبْتَ لِنَفْسِكَ غَلَبْتِكَ .

عِنْدَمَا قَاتَلْتَ لِعَقِيدَتِكَ صَرَغْتَنِي وَ عِنْدَمَا قَاتَلْتَ لِمَنْفَعَتِكَ صَرَغْتِكَ !

أساليبُ الجملةِ التعجب، المدح و الذم

از انواع جملات در زبان عربی چه می دانید؟
هر کدام از جملات زیر از کدام نوع است؟

- ﴿وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ اسمیّه ○ فعلیّه ○
﴿وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ اسمیّه ○ فعلیّه ○

می دانیم جمله از جهت ساختار بر دو نوع است : اسمیّه و فعلیّه .
اما آیا می دانید جملات از لحاظ معنی و مفهوم نیز وجوه و اسالیبی دارند؟
حال سعی کنید با کمک ترجمه، اسلوب هر یک از جملات زیر را مشخص
نمایید :

شرطیّه	﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ؟!﴾
خبریّه	﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ، يَنْصُرْكُمْ﴾
استفهامیّه	﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾
ندائیّه	﴿يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ﴾

جملات از جهت معنی و مفهوم، اسالیب دیگری نیز دارند که در این درس با دو نوع
از آنها آشنا می شویم :

أسلوب التَّعْجُبِ

۱

دو گروه از جملات زیر را باهم مقایسه کنید:

ما أَجْمَلَ الطَّبِيعَةَ!
طبیعت چه زیباست!

الطَّبِيعَةُ جَمِيلَةٌ.
طبیعت زیباست.

۲

ما أَبْعَدَ الْمُؤْمِنَ عَنِ الْغَيْبَةِ!
مؤمن از غیبت چه دور است!

الْمُؤْمِنُ بَعِيدٌ عَنِ الْغَيْبَةِ.
مؤمن از غیبت بدور است.

جملات گروه اول، جملاتی خبری هستند. اما جملات گروه دوم، چه اسلوبی دارند؟

استفهام شرط تعجب

اسلوب تعجب چگونه ساخته می شود؟

اسلوب تعجب دارای دو رکن است:

۲

متعجب منه
«اسم منصوب»

۱

صیغه ی تعجب
«ما أَفْعَلُ»

رکن

الصَّبْرُ!
التَّوَّاضِعُ!

ما أَنْفَعُ
ما أَحْسَنُ

مثال

– «ما» در آغاز جمله، چه کلمه ای است؛ اسم، فعل و یا حرف؟

– اسلوب تعجب از جهت قواعد، جمله ای اسمیه است یا فعلیه؟

اعراب اسلوب تعجب :

ما	مبتداً و مرفوع محلاً و الجملة اسمية
أكثر	فعلٌ للتعجب، فاعله ضمير «هو» المُستتر، و الجملة فعليةٌ و خبرٌ و مرفوع محلاً
العبر	متعجب منه و منصوبٌ على أنه مفعولٌ به

بیاموزیم

کدام عبارت صحیح است؟

- ۱- ما أنشط الفلاحين! □
 ۲- ما أنشطوا الفلاحين! □

- ۱- ما أجمل الشجرة! □
 ۲- ما أجملت الشجرة! □

باید دانست که فعل تعجب، جامد است و در همی موارد یکسان به کار می رود. بنابراین پاسخ..... درست است.

۲ أسلوب المدح و الذم

به عبارات زیر و ترجمه‌ی آن توجه کنید :

- نعمَ الجليسُ* الكتابُ! «کتاب، نیکو هم نشینی است.»
 بسَّ القولُ الغيبةُ! «غیبت کردن، بدسخنی است.»

– در عبارات فوق به ترتیب چه مفهومی بیان شده است؟

- نفی و استفهام ○ مدح و ذم ○ استفهام و تعجب ○
 – چه کلماتی مورد «مدح» و یا «ذم» قرار گرفته اند؟
 الكتاب و الجليس ○ القول و الغيبة ○ الكتاب و الغيبة ○

بدایم

به چنین اسلوبی، اسلوب مدح و ذمّ و به کلمات کتاب و الغیبة «المخصوص بالمدح» و «المخصوص بالذمّ» گفته می شود.

اسلوب مدح و ذمّ چگونه ساخته می شود؟

اسلوب مدح و ذمّ دارای سه رکن است.

۳	۲	۱	أُسْلُوبُ الْمَدْحِ
المخصوص بالمدح	فاعل المدح	فعل المدح	
الصَّابِرُ ^۱	الشَّيْمَةُ	نَعَمَ	

بدایم

۳	۲	۱	أُسْلُوبُ الذَّمِّ
المخصوص بالذمّ	فاعل الذمّ	فعل الذمّ	
الكاذِبُ	الإنسانُ	بُئِسَ	

۱- «الصبر»: مبتدأ مؤخر و «نعم الشیمة»: خبر مقدّم

«نقد»ها را بود آیا که عیاری گیرند؟! »



۱- کیفیت ترجمه‌ی یک متن ادبی با یک موضوع علمی یا یک داستان تخیلی و... فرق می‌کند. سعی کنیم هنگام ترجمه، سبک عبارات‌ها را مطابق سبک زبان مقصد قرار دهیم.
مانند: **إِنَّ التَّمْلَةَ حَشْرَةٌ صَغِيرَةٌ.**
مورچه حشره‌ای کوچک است. ○ همانا مورچه حشره‌ای کوچک است. ○
در متون جدید، و متون داستانی و روزمره و... «إِنَّ» در جمله‌های اسمیه و «قَدْ» در جمله‌های فعلیه معمولاً به عنوان تکیه کلام در آغاز جمله به کار می‌رود.

فراموش نکنیم که «نقد» باید دارای ضابطه باشد. از این رو می‌توان اصول و معیارهای نقد را به بحث گذاشت!

باید صحت و سقم ترجمه‌ها مورد نقد قرار گیرد. نقدهای سلیقه‌ای قابل قبول نیست!

۲- فعل «قام» همراه «باء» جازه به معنی «انجام داد، پرداخت» به کار می‌رود:
قام الطالبُ بتلاوة القرآن. (دانش آموز به تلاوت قرآن پرداخت.)
۳- کلمه‌ی «هناك» گاهی به معنای «وجود دارد» به کار می‌رود:
هناك اُمالٌ كثيرةٌ حول نجاح المسلمين. (آرزوهای زیادی پیرامون موفقیت مسلمانان وجود دارد.)

یکی از ترجمه‌های دانش‌آموزان را در مورد متن زیر مورد نقادی قرار دهید:

«التَّمْلَةُ المُهَنْدِسَةُ»

إِنَّ التَّمْلَةَ حَشْرَةٌ صَغِيرَةٌ جَدًّا، و مع ذلك فهي مهندسةٌ معماريةٌ عظيمةٌ! بُنِيَ القِلاَعُ وَالحُصُونُ وَالعُرْفُ بِمَهَارَةٍ! هناك نوعٌ مِنَ التَّمَلِ يقومُ بزراعةِ نباتاتٍ ثم يَحْصِدُها وَيُخْزِنُها في مَخازِنِه...! وَنوعٌ آخَرُ كيميائِيٌّ

یک داستان، یک موضوع فرهنگی یا اجتماعی و یا موضوع دیگری را برای ترجمه انتخاب کنیم و بهترین مترجم و ناقد را مورد تشویق قرار دهیم!

نقد ترجمه‌های خود را با سعه‌ی صدر بپذیریم. کار ناقد، مکمل زحمات مترجم است!

متخصصٌ يُحوِّلُ العُشْبَ إلى نوعٍ مِنَ الورقِ المَقْوَى يُنْشِئُ به أشكالاً هندسيةً جميلةً! و هناك نوعٌ ثالثٌ مِنَ التَّمَلِ يَبْنِي بيوتاً وَ يجعلُ لها نوافذَ في أسفلها لإدخالِ الهواءِ الباردِ وَ نوافذَ في أعلاها لإخراجِ الهواءِ الساخنِ!

الأسئلةُ:

□ معنی المفردات:

أ- الورق المقوى: ورق نازک ○ مقوا ○ برگ درخت ○

ب- كيميائِي: جادوگر ○ زمین‌شناس ○ شیمی‌دان ○

ج- نوافذ: نفوذ کردن ○ پنجره‌ها ○ مؤثر ○

□ ترجمة العبارة:

- هناك نوع ثالث من التمل يبنى بيوتاً...

آنجا نوع سومى از مورچه هست که خانه‌هایی می‌سازد ○ نوع سومى از مورچه هست و خانه‌هایی می‌سازد ○

□ أكتب المتضاد:

الأسفل: ... الإدخال ... البارد...



التمرين الأول

عَيْن صِيغَةَ التَّعَجُّبِ وَ الْمُتَعَجِّبِ مِنْهُ :

- ١- مَا أَجْمَلَ الدِّينَ وَ الدُّنْيَا إِذَا اجْتَمَعَا!
 - ٢- مَا أَحْسَنَ الصَّدْقَ فِي الدُّنْيَا لِقَائِلِهِ
 - ٣- إِذَا كَانَ الْكَرِيمُ عَبُوسَ وَجْهِهِ
- وَأَفْبَحَ الكَذِبِ عِنْدَ اللَّهِ وَ النَّاسِ
فَمَا أَحْلَى البَشَائِئِ فِي البُخِيلِ!



التمرين الثاني

اجْعَلِ العِبَارَتَيْنِ وَفَقَّ أُسْلُوبَ التَّعَجُّبِ:

- ١- الزُّهُورُ فِي الحَدِيقَةِ جَمِيلَةٌ.
- ٢- آيَاتُ اللَّهِ عَلَى هَذِهِ الأَرْضِ كَثِيرَةٌ.



التمرين الثالث

اجْعَلِ «نَعَمْ، بَسَّ» فِي الفِرَاقَاتِ :

- ١- ... الكَرَمُ، العَفْوُ عِنْدَ المَقْدَرَةِ.
- ٢- ... العِلْمُ، مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ.
- ٣- ... الرَّادُّ إِلَى المَعَادِ، العُدْوَانُ عَلَى العِبَادِ.
- ٤- ... العِرْزُ، الصَّدْقُ ... الذُّلُّ، البَاطِلُ.

١- أَفْبَحَ: أَصْلُهُ، «مَا أَفْبَحَ» حُدِّقَتْ «مَا» لِلإِخْتِصَارِ وَ وَزَنِ الشَّعْرِ.

التمرين الرابع

إقرأ النَّصَّ ثُمَّ تَرَجِّمُهُ :

إذا رأيتَ الْعُلَمَاءَ عَلَى أَبْوَابِ الْمُلُوكِ فَقُلْ : بِسِّسَ الْمُلُوكِ^١ وَبِسِّسَ الْعُلَمَاءِ وَإِذَا
رَأَيْتَ الْمُلُوكَ عَلَى أَبْوَابِ الْعُلَمَاءِ، فَقُلْ : نِعَمَ الْمُلُوكِ وَنِعَمَ الْعُلَمَاءِ!

«الإمامُ عليٌّ عليه السَّلامُ»

التمرين الخامس

تَرَجِّمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ ثُمَّ ...

الْمَلِكُ وَالْكَوْنُ لَكَ يَا رَبِّ مَا أَعْدَلُكَ!
يَا خَالِقَ الْكَائِنَاتِ يَا مَنْ خَلَقْتَ الْحَيَاةَ
يَا مَنْ أَدْرَتِ الْفَلَكَ يَا رَبِّ مَا أَعْدَلُكَ
يَا مَنْ رَفَعْتَ الْجِبَالَ يَا مَنْ وَهَبْتَ الْجَمَالَ
الْقَلْبُ قَدْ هَلَلَكُ يَا رَبِّ مَا أَعْدَلُكَ!

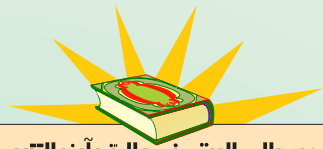
١- أذكر أنواع المنادى في العبارات : ١- رَبِّ ... ٢- خَالِقَ ... ٣- مَنْ ...

٢- أكمل الفراغ : الله يخلق ... ويدير ... ويرفع ... ويهب ...

التمرين السادس

أذكر الإعراب و التحليل الصرفي للكلمات التي أُشير إليها بخط :
أطلب العلم ولا تكسل فما أبعَد الخَيْرِ على أهل الكسل!

(١) مخصوص «بسِّس» محذوف (بسِّس الملوك هؤلاء الملوك و...).



الصواعق البهائية في القرآن الكريم

حذف

شخص بلیغ بیش از آن که مایل به ذکر تمام جزئیات کلام و تفصیل در آن باشد، در بی حذف و ایجاز است. زمانی که امکان بیان معانی با الفاظ کمتر وجود داشته باشد، شخص بلیغ آن را بر «اِطْنَاب»ی که فاقد توضیح بیشتر باشد و کمکی به فهم معنا نکند، ترجیح می دهد. و از این جهت است که گفته اند: «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ!» رعایت این امر در قرآن کریم به وضوح دیده می شود. گاهی «مبتدا» حذف می شود و گاهی «فاعل» و... و در همه ی این موارد، قرائن موجود به خواننده کمک می کند تا به جستجوی موارد حذف شده بپردازد و آن را تشخیص دهد. این «حذف» معمولاً یا به جهت مشخص و معلوم بودن محذوف است و یا کم اهمیت بودن ذکر آن. حال به آیات زیر توجه کنیم:

۱- ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾
 «و کسانی را که در راه خدا کشته شده اند هرگز مرده مپندار بلکه [آن ها] زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.»

اگر ذوق نباشد، زیبایی درک نمی شود. و اگر «قرائن» را نیابیم، معنا گم می شود!

بلاغت بر دو پایه استوار است:
 ذوق - قرینه!

کلمه ی «هُم» (مبتدا) در آیه ی شریفه ی فوق حذف شده است ولی از قرائن می توان دریافت که منظور از «أَحْيَاءٌ» چه کسانی هستند. از این رو فایده ای بر ذکر مبتدا، مترتب نیست!
 ۲- ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ...﴾
 مؤمنان فقط کسانی هستند که چون خدا یاد شود، دل هایشان ترسان گردد و... علت حذف «فاعل» در این آیه آن است که در این جا، اشاره به این که چه کسی خدا را یاد می کند و یا... مدنظر نیست، آن چه اهمیت دارد خود «یاد آوردن خدا» و... است!

در آیات زیر مشخص کنید که علت حذف «فاعل» یا «مبتدا» چیست؟

۱- ﴿حُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (حذف فاعل)

انسان ضعیف آفریده شده است.

۲- ﴿وَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ (حذف فاعل)

زمانی که نماز ادا شد، در زمین پراکنده شوید.

۳- ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ؟ [هي] نَارٌ حَامِيَةٌ﴾ (حذف مبتدا)

و اما هر که کفه ی ترازویش سبک باشد، جایگاهش در هاویه (جهنم) است و توجه می دانی که آن چیست؟ [آن] آتشی است در نهایت گرمی.



فِي ظِلَالِ الْإِدْعِيَّةِ



إِقْرَأِ الدَّعَاءَ التَّالِيَ تَمَّ تَرْجُمُهُ:
سُبْحَانَكَ مَا أَضْيَقَ الطُّرُقَ عَلَى مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ!
وَمَا أَوْضَحَ الْحَقِّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ،
إِلَهِي فَاسْأَلُكَ بِنَا سُبُلِ الْوُصُولِ إِلَيْكَ،
وَسَهَّلْ عَلَيْنَا الْعَسِيرَ... وَكُنْ أُنَيْسِي فِي وَحْشَتِي...
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ! «مَنَاجَاةُ الْخَمْسَةِ عَشَرَ»
سَلِّكَ ُ: رَاهِ بَرَى كَرْد





«قَبَسَاتٌ مِنَ الْأِعْجَازِ الْعِلْمِيِّ لِلْقُرْآنِ»

○ مُعْجَزَةُ الْبُصْمَةِ*

لقد أنكر الكفار «الخلق الجديد» بعد الموت وقالوا :

﴿إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ؟!﴾

فأجابهم الحق تبارك وتعالى في أسلوبٍ توكيديٍّ :

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ؟! بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾

رُبَّمَا الْكُفَّارُ لَمْ يُدْرِكُوا حِينَذَاكَ مَعْرِزِي هَذِهِ الْآيَةِ الْمُبَارَكَةِ وَ سَبَبَ التَّأَكِيدِ عَلَى

الْبَنَانِ مِنْ بَيْنِ أَعْضَاءِ الْجَسْمِ!

فإنَّ العِلْمَ لَمْ يَكْتَشِفِ السَّرَّ الْمَوْجُودَ فِي الْبَنَانِ وَالْبُصْمَةِ إِلَّا فِي الْقُرْنِ الْأَخِيرِ،

فَتَبَيَّنَ أَنَّ لِكُلِّ بِنَانَةٍ خَطُوطًا بَارِزَةً لَا يُمَكِّنُ أَنْ تَتَشَابَهَ فِي شَخْصَيْنِ حَتَّىٰ فِي إِصْبَعَيْنِ*

أَبْدًا!

○ يقول سبحانه و تعالى :

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾
فَالْإِنْسَانُ عَالَمٌ مُّعَقَّدٌ وَإِذَا طَرَفْنَا أَبْوَابَ هَذَا الْعَالَمِ كَانَتْ دَهْشَتُنَا عَظِيمَةً جَدًّا!
لَقَدْ أَثْبَتَ الْعِلْمُ الْحَدِيثُ بِأَنَّهُ :

— إِذَا وَضَعْنَا الْخَلَايَا الْعَصَبِيَّةَ لِلْجِسْمِ فِي خَطِّ وَاحِدٍ، بَلَغَ طَوْلُهَا أضعافَ
المسافةِ بينِ الأرضِ والقمرِ!

— في العينِ الواحدةِ أكثرُ منِ مائةٍ و أربعينَ مليونَ مُسْتَقْبِلِ حَسَّاسٍ لِلضَّوئِ .
و لِكُلِّ عَيْنٍ نِصْفُ مليونِ ليفٍ عَصَبِيٍّ تَقْرِيباً يَسْتَقْبِلُ الصَّوْرَةَ بِشَكْلِ مُلَوَّنٍ .

○ اللَّوْنُ الْأَخْضَرُ

اللَّوْنُ الْأَخْضَرُ هُوَ اللَّوْنُ الْمُفْضَلُ فِي
الْقُرْآنِ، حَيْثُ نَقَرْنَا فِي شَأْنِ أَصْحَابِ
الْجَنَّةِ :

﴿و يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ
وَ إِسْتَبْرَقٍ﴾

﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ...﴾

لَقَدْ وَصَلَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ اللَّوْنَ يُؤَثِّرُ فِي
سَلُوكِ الْإِنْسَانِ وَ مَشَاعِرِهِ . وَاللَّوْنُ الَّذِي
يَبْعَثُ الشَّرَّورَ دَاخِلَ النَّفْسِ وَ يُثِيرُ فِيهَا
الْبُهْجَةَ وَ حُبَّ الْحَيَاةِ، هُوَ اللَّوْنُ الْأَخْضَرُ!

البلاغة (۱)

علم المعاني «تأكيدُ الكلام، الحصر»

نگاهی به گذشته

با چشم اندازی به گذشته و مطالبی که تاکنون فراگرفتیم، می توان آن ها را در دو موضوع زیر خلاصه کرد :

- ۱- شناسایی کلمات و بررسی ساختار آن (علم صرف)
- ۲- شناسایی جملات، انواع آن و اجزای تشکیل دهنده ی هر یک (علم نحو)

نگاهی به آینده

- بعد از فراگیری دو موضوع صرف و نحو، اکنون این سؤالات مطرح است :
- ✓ هدف ما از ساختن و به کارگیری جملات چیست و صرف و نحو در خدمت چه امری است؟
 - ✓ آیا جز این است که بخواهیم با مخاطب معینی ارتباط برقرار نموده و پیامی را منتقل نماییم؟
 - ✓ و آیا همه ی مخاطبان یکسان هستند و یک اسلوب واحد، می تواند برای مخاطبان مختلف مفید باشد؟

نتیجه:

از آن جا که همه ی مخاطبان یکسان نیستند، هر سخنی باید متناسب با شنونده ی خود بیان شود.

حتماً شنیده اید که ادبا گفته اند «لِکُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ.»
«هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد!»

کمی بیاندیشید!

به نظر شما چه چیزی حافظ و سعدی را این چنین مشهور کرده است؟ مگر آن‌ها از همین کلمات متداول و رایج ما استفاده نکرده‌اند؟! پس رمز توفیق آن‌ها در چه بوده و چگونه توانسته‌اند در برقراری ارتباط و انتقال پیام به اوج قلّه‌ی رفیع ادب برسند؟ بنابراین صرف و نحو در خدمت هدفی ارزشمند قرار می‌گیرند که ادبا از آن به «بلاغت» تعبیر می‌کنند.

وظیفه‌ی ما در «بلاغت»: شناسایی و بررسی موقعیت مخاطبان و استفاده از کلامی متناسب با احوال آنان است.

— به وسیله‌ی بلاغت است که می‌توان به ظرافت‌ها و دقایق کلام پی برد و زیبایی‌های آن را چشید!

علوم بلاغت شامل سه علم معانی، بیان و بدیع است که هر کدام را به اختصار در درسی خاص، معرفی خواهیم کرد.

این علم از معانی جمله و مطابقت اسالیب آن با «مقتضای حال» بحث می‌کند. یکی از موضوعات مورد بحث در علم معانی، تأکید کلام است.

علم
معانی

يَعْلَمُ اللَّهُ كُلَّ شَيْءٍ . خداوند همه چیز را می‌داند.
اللَّهُ عَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ . قطعاً خداوند بر همه چیز آگاه است.
إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ . یقیناً خداوند بر همه چیز آگاه است.

اکنون به دور از مسائل نحوی، به معانی این جملات توجه کنیم:

؟

با ساختار و نوع این جملات در گذشته آشنا شده ایم.
اما چه تفاوتی از جهت معنی بین آن‌ها وجود دارد؟
هر سه جمله از علم خداوند سخن می‌گویند، اما آیا بین
آن‌ها تفاوتی نیز وجود دارد؟
کدام جمله از جهت معنی قوی‌تر و موگدتر است؟
- این تأکید و تقویت توسط چه کلماتی صورت گرفته است؟

۱

نتیجه:

از جمله راه‌های تأکید یک عبارت، استفاده از جمله‌ی اسمیه و یا حرف «إِنَّ»
است.

؟

آیا می‌دانید چرا از تأکید استفاده می‌کنیم؟
کدام یک از دانش‌آموزان نیاز به تذکر و هشدار و تأکید
دارند، دانش‌آموز کوشا یا دانش‌آموز کم‌توجه؟

۲

عامل مؤثر در تأکید جملات، رعایت «مقتضای حال» مخاطب است!

؟

تأکید در زبان عربی چگونه انجام می‌گیرد؟
با توجه به اهمیت تأکید در زبان عربی و تأثیر آن در ترجمه
و فهم دقیق عبارات، در این درس با چند نوع از روش‌های تأکید
آشنا می‌شویم:

۳

۱- لامِ خَبِرٍ «إِنَّ»: لامِ مفتوحه‌ای است که غالباً بر سرِ خبرِ «إِنَّ» می‌آید؛
به معنای: «مسلماً، یقیناً...»

﴿وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾: قطعاً تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری .
﴿وَأِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ﴾: مسلماً پروردگارت میان آن‌ها داوری می‌کند.
۲- قَسَمٌ: حروفِ جازه‌ی «باء، واو، تاء» برای قسم به کار می‌روند به معنای «سوگند
به...»

﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ...﴾: سوگند به عصر که واقعاً انسان در
زبان است... (مگر کسانی که ایمان آورده‌اند)

آیا می‌دانید در آیه‌ی شریفه‌ی فوق، چند مورد تأکید وجود دارد؟

۳- ضمیر فصل: ضمیر منفصل مرفوعی است که بین مبتدا و خبر یا اسم و خبر
معرفه قرار می‌گیرد:

﴿وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾: و تنها خداست که بی‌نیاز و ستوده است.
﴿أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾: و تنها اهل بهشت هستند که رستگارانند.
۴- تکرار: با این نوع تأکید در بحث «توابع» آشنا شدیم؛ حتماً نام آن را به خاطر
می‌آورید!

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهِمْ إِلَّا قِيلاً سَلَامًا﴾

در آن جا سخن بیهوده و گناه‌آلود نمی‌شنوند؛ مگر یک سخن: سلام، سلام!

﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾

پاک و منزّه است کسی که (خدایی که) همه‌ی جفت‌ها را آفرید.

حصر

معمولاً برای محصور نمودن و اختصاص موضوع در چیزی، اسلوب حصر به کار می‌رود. دو نوع از اسلوب‌های حصر عبارت‌اند از:

۱- تقدیم: یکی از اسالیب تأکید، مقدم نمودن جزئی از جمله بر اجزای دیگر آن است؛ مانند:

الف) تقدیم مفعول به: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾

تو را عبادت می‌کنیم ○ تنها تو را عبادت می‌کنیم ○

ب) تقدیم جار و مجرور: ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾

فقط به خدا توکل نمودیم ○ به خدا توکل نمودیم ○

﴿إِلَى الْمَصِيرِ﴾

بازگشت به سوی من است ○ بازگشت تنها به سوی من است ○

۲- إنّما: به معنای «فقط، تنها، ...»

﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾: فقط خردمندانند که پند می‌گیرند.

بعد از پایان این درس خوب است به چند سؤال زیر فکر کنیم:

۱- آیا هر کدام از ادوات تأکید و حصر، در زبان فارسی برای خود معادل و ترجمه‌ی دقیقی دارند؟

۲- آیا ترجمه، می‌تواند منتقل‌کننده‌ی همه‌ی پیام‌ها و ظرایف موجود در جمله باشد؟

۳- آیا با کمک ترجمه می‌توان فصاحت و بلاغت و اعجاز قرآن کریم را چشید؟

پس چه باید کرد؟!

بیایید زبان عربی را بیاموزیم و به عربی بخوانیم و به عربی بفهمیم

تا شیرینی و حلاوت این کلام آسمانی را هر چه بیشتر بچشیم!



۱- در جمله‌های اسمیه، یافتن خبر، نقش اساسی برای دریافت معنای عبارت دارد.

۲- در ترجمه‌ی «ضمیر فصل» از تعبیری چون: «تنها، همان است، آن است که، چنین است» استفاده می‌شود.

۳- دقت کنیم که گاهی جمله‌ی وصفیه به صورت جمله‌ی اسمیه می‌آید؛ مانند: ترجمتُ نصّاً عباراته سهله = متنی را ترجمه کردم که عبارت هایش آسان بود.

۱- نقش و جایگاه کلمات را در زبان مبدأ خوب تشخیص دهید!

متن زیر را که از وصیت‌نامه‌ی امام خمینی «ره» انتخاب شده است

ده نکته‌ی ترجمه!

بخوانید و پس از پاسخ دادن به سوالات، آن را ترجمه کنید:

نحن... نَفخرُ بِاتِّباعِ مذهبٍ هَدَفُهُ إِنْقادُ الْقُرآنِ مِنَ الْمَقارِبِ. نحنُ نَفخرُ بأنَّ هَدَفنا تَحقیقَ أَهْدافِ

الْقُرآنِ وَالسُّنَّةِ. وَ فِي هَذَا الْجِهَادِ الْمَصیرِيِّ يَنْدَفِعُ مَخْتَلَفُ طَبقاتِ شَعْبنا... لِلتَّضْحِيَةِ فِي سَبيلِ اللَّهِ

بِالأرواحِ وَالْأموالِ وَالْأَعْرَاءِ. وَصیتي إِلى الشَّبابِ الأَعْرَة فِي الْجامعاتِ وَ... وَالتَّانویاتِ هِي أَنْ يَنْهَضوا

۳- از ترجمه کردن خسته نشوید! هر زمان که فرصتی دارید، قلمی به دست بگیرید و عبارتی را به فارسی برگردانید!

بأنفُسِهِمْ وَ بِشِجاعةِ أَمامِ الانْحِرافاتِ كِي يَصونوا الإِسْتِقالَ وَالْحُرِّيَّةَ لِأَنْفُسِهِمْ وَ بِلَدِهِمْ وَ سَعْبِهِمْ.

۲- کتاب‌های ادبی زبان فارسی را زیاد بخوانید!

أَسْئَلَة :

□ ترجمة المفردات :

- | | | | |
|--------------|-------------|-------------|---------------|
| ○ وجود داشتن | ○ یافتن | ○ نجات دادن | □ - الإنقاذ : |
| ○ سرنوشت ساز | ○ دنیوی | ○ مسلحانه | □ - المصيري : |
| ○ استراحت | ○ بهره‌مندی | ○ فداکاری | □ - التضحية : |
| ○ روحیه‌ها | ○ جان‌ها | ○ روح‌ها | □ - الأرواح : |

□ عین التَّرجمة الصَّحیحَة :

«بندفع شعبنا كي يصون الحرية»

○ مردم ما دفاع می‌کنند و آزادی را حفظ می‌کنند.

○ مردم ما روانه می‌شوند تا آزادی را حفظ کنند.

□ عین العَنوانِ الْمُناسِبِ لِلنَّصِّ :

○ مشعل الهداية

○ الاستقلال

○ التضحية

عَيِّنْ أَسْلُوبَ التَّأْكِيدِ وَالْحَصْرِ (مِمَّا قَرَأْتَهُ حَتَّى الْآنَ) :

١- ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾

٢- ﴿وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾

٣- ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾

٤- ﴿إِنَّمَا الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ﴾

٥- إِنَّمَا الْعِلْمُ كَبَحْرِ زَاخِرٍ فَاتَّخِذْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْسَنَهُ

إِنتَخِبِ التَّرْجِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِكُلِّ جُمْلَةٍ :

تنها با شکر است که نعمت ها ادامه می یابد.

تَدُومُ النَّعْمُ بِالشُّكْرِ.

نعمت ها با شکر ادامه می یابد.

بِالشُّكْرِ تَدُومُ النَّعْمُ.

عاقل کسی است که تجربه ها به او پند دهد.

الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَّتْهُ التَّجَارِبُ.

عاقل تنها کسی است که تجربه ها به او پند دهد.

إِنَّمَا الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظَّتْهُ التَّجَارِبُ.

اجْعَلِ الْعِبَارَاتِ وَفْقَ أَسْلُوبِ الْحَصْرِ :

(التقديم)

١- تُنَالُ الْمَطْلَبُ بِحُسْنِ التِّيَابِ.

(إتما)

٢- الشَّرْفُ بِالْعَقْلِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْمَالِ وَالْحَسَبِ.

(التقديم)

٣- تَزْدَادُ الْأَرْزَاقُ بِحُسْنِ الْأَخْلَاقِ.

التمرین الرابع

إقرأ آيات سورة الأنشراح و ترجمها ثم عین نوع التأكيد والحصر فيما أُشير إليه بخط :

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ. وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ. الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ. وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ. فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا^١. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ. وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾

التمرین الخامس

إقرأ النَّصَّ و ترجمه ثم أجب عن الأسئلة:

إِنَّ النُّجُومَ كَمَوْجِدَاتٍ حَيَّةٍ، تَتَوَلَّدُ وَ تَعِيشُ زَمَنًا مُعَيَّنًا ثُمَّ تَمُوتُ. وَ النُّجُومُ مُخْتَلِفَةٌ الْأَنْوَاعِ وَ لِكُنْهَآ تَوْلَدُ بِطَرِيقَةٍ وَاحِدَةٍ.

يَتَكَوَّنُ النُّجْمُ بِتَكْنُفِ الْعُبَارِ وَالْغَازِ. وَ إِنَّ شَمْسَنَا كَبَقِيَّةِ النُّجُومِ تَضْعُفُ تَدْرِيجِيًّا وَ تَصْغُرُ حَجْمًا وَ تَفْقُدُ طَاقَتَهَا ثُمَّ تَمُوتُ! كَمَا جَاءَ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ: ﴿وَ إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ أَنْكَدَرَتْ...﴾



- ١- إلام^٢ تُشير الآية القرآنية «إِذَا الشَّمْسُ...»؟
- ٢- ما هو التشابه بين النجوم والموجِدَاتِ الحَيَّةِ؟
- ٣- هل الشَّمْسُ تُحْسَبُ نَجْمًا؟

التمرین السادس

للتعريب :

- ١- چه دوست خوبی است ؛ کسی که از دوست خود نصیحت می پذیرد.
- ٢- مسلماً راز موجود در انگستان، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند است.

١- تقديم الخير

٢- إلام = إلى ما



الصورة البهائية في القرآن الكريم

«حذف مفعول به»

ما معمولاً تصور می کنیم که برای القای بهتر مطلب لازم است تمامی ارکان و وابسته های جمله ذکر شود؛ در حالی که واقعیت خلاف این موضوع را اثبات می کند. چه بسیاری از اوقات «حذف» برخی اجزای جمله، معانی و مفاهیم دقیقی را می رساند که «ذکر» آن ها نمی تواند افاده ی چنین معنایی را بکند. به آیات زیر توجه کنیم:

۱- ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ﴾ خداوند به سرای سلامت فرا می خواند.

مفعول فعل «یدعو» در این آیه حذف شده است تا عموم دعوت شدگان را شامل شود. بنابراین علاوه بر اختصار که از خصوصیات یک عبارت بلیغ است، دلالت بر «عمومیت» از دلایل حذف مفعول به است!

۲- ﴿لَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ اگر [خدا] می خواست همه ی شما را هدایت می کرد.

«شاء» یک فعل متعدی است، اما مفعول آن چرا حذف شده است؟

شناخت «مقتضای حال» یعنی شناخت روحیات مخاطب و نحوه ی چگونگی تأثیر کلام بر شنونده!

در این جا زمانی که متکلم، فعل «شاء» را به زبان می آورد، مخاطب منتظر می ماند تا مفعول آن مشخص شود. اما متکلم عمداً آن را مخفی می کند و در دنباله ی جمله به شکل مبهم مطرح می کند تا مخاطب، خود

شناخت «مقتضای حال» است که معین می کند، کجا «ذکر» مهم است و کجا «حذف»!

به جستجوی مفعول آن بپردازد. این امر موجب تثبیت معنای مورد نظر در ذهن مخاطب می شود!

۳- ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ «پروردگارت تو را رها نکرده و دشمنی ننموده است.»

چرا مفعول فعل «قَلَى» حذف شده است؟

به منظور رعایت جمال ساختار و زیبایی قالب، مفعول به حذف شده است تا اواخر همه ی آیات به الف ختم

شود!

حال در آیات زیر سبب حذف مفعول به را مشخص کنید:

۱- ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ﴾

بگو: این سخن حق از جانب پروردگار شماست، هر که بخواهد ایمان بیاورد.

۲- ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

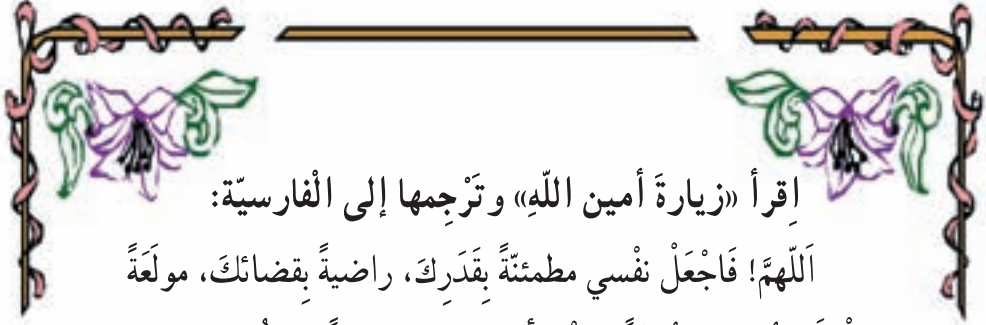
بگو: آیا آن هایی که می دانند با آن هایی که نمی دانند برابرند؟

۳- ﴿فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذُّكْرَى ○ سَيَذَكِّرُ مَنْ يَحْسَنُ ○ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى﴾

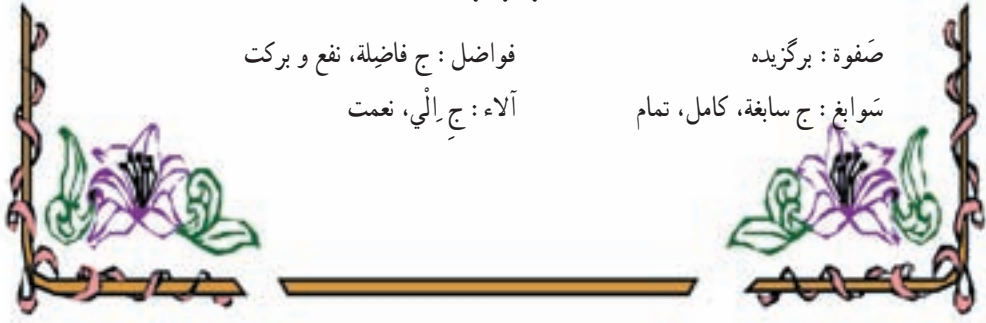
اگر پند دادنت سود کند، پند ده. آن که می ترسد، پند می پذیرد و بدبخت از آن دوری می گزیند.



في ظلال الابدعية



اقْرَأ «زِيَارَةَ أَمِينِ اللَّهِ» وَتَرْجِمَهَا إِلَى الْفَارَسِيَّةِ:
اللَّهُمَّ! فَاجْعَلْ نَفْسِي مَطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مَوْلَعَةً
بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُحِبَّةً لَصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ... صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ،
شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلَائِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرَحِ
لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ.



فَوَاضِلُ : ج فاضلة، نفع و بركت
آلاء : ج آلي، نعمت

صَفْوَةٌ : برگزیده
سَوَابِغُ : ج سابغة، كامل، تمام



الإسلام و التَّقدُّم

«معروف الرُّصافي»^١

يَقُولُونَ فِي الْإِسْلَامِ ظُلْمًا بَأَنَّهُ
فَإِنْ كَانَ ذَا حَقًّا فَكَيْفَ تَقَدَّمَتْ
وَإِنْ كَانَ ذَنْبُ الْمُسْلِمِ الْيَوْمَ جَهْلُهُ
هَلِ الْعِلْمُ فِي الْإِسْلَامِ إِلَّا فَرِيضَةٌ
لَقَدْ أَيْقَظَ الْإِسْلَامُ لِلْمَجْدِ وَالْعُلَى
وَدَكَّ حُصُونِ الْجَاهِلِيَّةِ بِالْهُدَى
وَأَنْشَطَ بِالْعِلْمِ الْعِزَائِمَ* وَابْتَنَى*
وَأَطْلَقَ* أَذْهَانَ الْوَرَى* مِنْ فُيُودِهَا

يَصُدُّ ذَوْبَهُ عَنِ طَرِيقِ التَّقَدُّمِ!
أَوَائِلُهُ فِي عَهْدِهَا الْمُتَقَدِّمِ؟!
فَمَاذَا عَلَى الْإِسْلَامِ مِنْ جَهْلِ مُسْلِمٍ؟!
وَهَلِ أُمَّةٌ سَادَتْ بِغَيْرِ التَّعَلُّمِ
بَصَائِرَ أَقْوَامٍ عَنِ الْمَجْدِ نَوْمِ*
وَقَوْضَ* أَطْنَابِ الضَّلَالِ الْمُخَيِّمِ*
لِأَهْلِيهِ مَجْدًا لَيْسَ بِالْمُتَهَدِّمِ
فَطَارَتْ بِأَفْكَارٍ عَلَى الْمَجْدِ حَوْمِ*



(١) شاعرٌ عِرَاقِيٌّ مُعَاصِرٌ

أبلاغة (٢) علم البيان «التشبيه»

در علم معانی، با معانی جملات، متناسب با «مقتضای حال» مخاطب آشنا شدیم.
اما در علم بیان چطور...؟

به دو عبارت زیر توجه کنیم:

«الْجُنْدِيُّ شَجَاعٌ.»

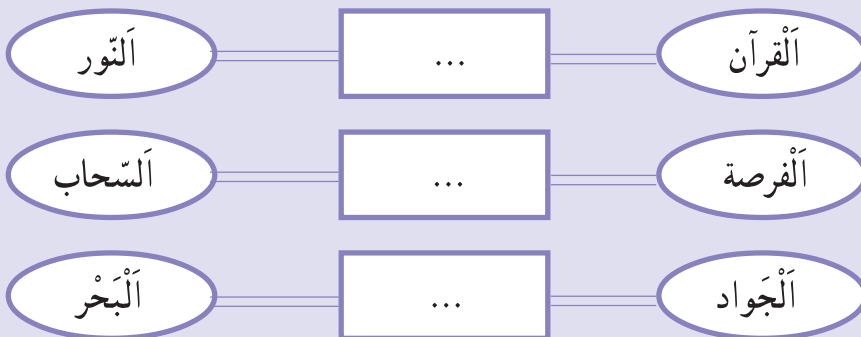
«الْجُنْدِيُّ أَسَدٌ فِي الشَّجَاعَةِ.»

کدام عبارت در بیان رشادت و دلاوری «الجندی»، رساتر و قوی تر است؟

در علم بیان می آموزیم که می توان یک مفهوم را به اسلوب های مختلف بیان کرد.
یکی از موضوعات علم بیان «اسلوب تشبیه» است.

در هر یک از دو ستون، کلماتی را مشاهده می کنید؛

آیا می توانید بین کلمات هر گروه، صفتی مشترک تصور کنید؟



هر یک از مفاهیم زیر، صفت مشترک یکی از سه گروه فوق است. آن ها را

در جای مناسب خود قرار دهید:



کدام یک از عبارات‌های زیر مفهوم را بهتر و رساتر به شنونده منتقل می‌کند؟

- ۱- الْفُرْصَةُ تَمُرُّ. □
- ۲- الْفُرْصَةُ مِثْلُ السَّحَابِ فِي الْمُرُورِ. □

- ۱- الْقُرْآنُ يَهْدِي. □
- ۲- الْقُرْآنُ كَالنُّورِ فِي الْهُدَايَةِ. □

در جمله‌ی دوم فرصت به ابر تشبیه شده است. ویژگی مشترک میان «فرصت» و «ابر» کدام است؟

در جمله‌ی دوم قرآن به نور تشبیه شده است. ویژگی مشترک میان «قرآن» و «نور» کدام است؟

با اسلوب تشبیه می‌توان مفهومی را محسوس‌تر نمود و آن را سریع‌تر به مخاطبان انتقال داد.

بدانیم

عمر، برف است و آفتاب تموز!

آیا در ضرب‌المثل‌های فارسی نیز می‌توانید ردبای تشبیه را بیابید؟!

التشبيه

برای بیان همانندی چیزی با چیز دیگر در یک یا چند صفت، از «تشبیه» استفاده می‌کنیم؛ مانند:

الْعَالِمُ بِالْأَعْمَلِ كَالشَّجَرِ بِالْأَثْمَرِ.
الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

آیا در عبارات فوق، تشبیه توانسته است در نزدیک نمودن معنای موردنظر به ذهن شنونده، مؤثر باشد؟

● آیا با دقت در مثال‌های قبل، می‌توانید عناصر تشکیل‌دهنده‌ی تشبیه را بیان کنید؟

تَتَأَلَّفُ التَّشْبِيهُ مِنْ أَرْبَعَةِ أَرْكَانٍ :

١- الْمُشَبَّهَ : هو الأمر الذي نُريدُ إلحاقه بغيره. مثلُ : القرآنُ و الفُرصة.

٢- المُشَبَّهَ به : هو الأمر الذي يُلحَقُ به المُشَبَّه. مثلُ : النور والسحاب.

«و هذانِ الطَّرْفانِ، رُكْنانِ أساسِيانِ في تأليفِ أسلوبِ التَّشْبِيهِ»

٣- وَجْهَ الشَّبَه : هو الوصفُ المُشترِكُ بينِ الطَّرْفَيْنِ مثلُ : الهداية و سرعة

المُرور. (ويكون وجوده في المُشَبَّه به أوضح و أقوى من وجوده

في المُشَبَّه)

٤- أداة التَّشْبِيهِ : اللفظُ الذي يَدُلُّ على التَّشْبِيهِ و يَرْبُطُ «المُشَبَّهَ» بـ

«المُشَبَّهَ به»

وهي : الكافُ، كانَّ، مِثْلُ، يُشَبُّهُ و ...



بِامُوزِيمِ

● آیا جمله «الْعَلْمُ مُصْبَاحٌ» را با توجه به معنای آن، می توان از اسالیب تشبیه به شمار آورد؟

در این صورت :

— عَيْنِ أداة التشبيه.

– عَيَّن وَجَهَ الشَّبَهِ بَيْنَ «الْعِلْمِ» وَ «الْمَصْبَاحِ».
باید دانست که وجه شبه معمولاً به صورت، تمییز و یا جار و مجرور می آید.

أنواع التَّشْبِيهِ

١- الْمُجْمَل :

«الْعِلْمُ مِثْلُ الْمَصْبَاحِ.» : ما حُذِفَ فِيهِ «وَجْهَ الشَّبَهِ» :

٢- الْمُؤَكَّد :

«الْعِلْمُ مِثْلُ الْمَصْبَاحِ فِي الْهُدَايَةِ.» : ما حُذِفَتْ فِيهِ «أَدَاةُ التَّشْبِيهِ» :

٣- الْبَلِيغ :

«الْعِلْمُ مِثْلُ الْمَصْبَاحِ.» : ما حُذِفَ فِيهِ «وَجْهَ الشَّبَهِ» وَ «أَدَاةُ التَّشْبِيهِ» مَعاً :

أَسْئَلَةٌ :

– ما هو التَّشْبِيهُ؟

– ما هي أدوات التَّشْبِيهِ؟

– ما هي أركان التَّشْبِيهِ؟

– ما هو التَّشْبِيهُ الْبَلِيغُ؟

۱- گاهی بر حسب نیاز و موقعیت، فعل‌ها به صورت صفت ترجمه می‌شوند؛ مانند؛ «تعالی، عَزَّوَجَلَّ، تبارک و...» قال الله عَزَّوَجَلَّ... «خداوند عزیز و بزرگ فرمود...»

۲- کلمه‌ی «کُلُّ» به معنای «همه، هر، هر یک» ترجمه می‌شود؛ مانند:

کُلُّ طالب = هر دانش‌آموزی کُلُّ الطلاب = همه‌ی دانش‌آموزان

کُلُّ من الطلبة: هر یک از دانش‌آموزان

۶- کار با قوامیس لغت را بیاموزید!

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ به سؤالات آن را

ترجمه کنید:

۴- ترجمه‌هایتان را جرح و تعدیل کنید. نثر امروز شما با نثر دیروزتان تفاوت می‌کند!

تأمل في الأشجار والأزهار والخضار والثمار! إن ضوء الشمس أحد العناصر المؤثرة في نموها بأذن الله تعالى.

والاشعة فوق البنفسجية نافعة لعظام الإنسان والحيوان وتكون فيها فيتامين «د» الذي يشد الجسم شداً ويبعده عن كثير من الأمراض إبعاداً.

۷- نکته‌های بلاغی و زیباشناختی زبان مبدأ را در ترجمه‌ها رعایت کنید!

إن للشمس فوائد كثيرة أخرى يجب علينا

الشكر لربنا - عزوجل - لكل منها.

۵- بگزارید ترجمه‌هایتان مورد نقد قرار گیرد. بونه‌ی نقد همه‌ی زوائد و ناخالصی‌ها را ذوب می‌کند!

أسئلة:

□ المعنى:

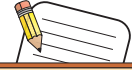
- أ- تأمل: صبرکن ○ امیدوار باش ○ اندیشه‌کن ○
 ب- الثمار: میوه‌ها ○ نتایج ○ بهره ○
 ج- العظام: بزرگان ○ عظیم ○ استخوان‌ها ○
 د- الأشعة فوق البنفسجية: نور بسیار بنفش ○ اشعه‌ی ماوراء بنفش ○ رنگین کمان ○

□ عین الترجمة الصحيحة:

يشد الجسم شداً: بدن را سخت می‌بندد ○ بدن را سخت محکم می‌کند ○

□ عین العنوان الذي لا يناسب النص:

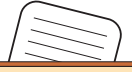
- الشمس نعمة ○ من نعم الله ○ نمو الأشجار ○



التمرين الأول

عَيِّن أركانَ التشبيه:

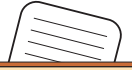
- ١- «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا.» (بيامبر اكرم [ص])
- ٢- إِتَمَّا الْعِلْمُ كَبَحْرِ زَاخِرٍ فَاتَّخَذَ مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَحْسَنَهُ
- ٣- الْكُرَيْمُ كَالْبَحْرِ فِي الْجُودِ عَلَى الْجَمِيعِ!
- ٤- الْعَالَمُ كَالنَّجْمِ نُورًا فِي الظُّلُمَاتِ.



التمرين الثاني

عَيِّن أنواعَ التشبيه:

- ١- الْعَمْرُ ضَيْفٌ * لَيْسَتْ لَهُ إِقَامَةٌ.
- ٢- الْعِلْمُ نُورٌ فَكُنْ بِالْعِلْمِ مُعْتَصِمًا*.
- ٣- الدِّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ.
- ٤- الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ مِثْلُ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ وَتَرٍ*.



التمرين الثالث

ترجم الحديث وأجب عن السؤالين :

- الْعِلْمُ نَهْرٌ وَ الْحِكْمَةُ بَحْرٌ.
- وَالْعُلَمَاءُ حَوْلَ النَّهْرِ يَطُوفُونَ*.
- وَالْحِكَمَاءُ وَسَطَ الْبَحْرِ يَعُوصُونَ*.
- وَالْعَارِفُونَ فِي سُفْنِ النَّجَاةِ يَسِيرُونَ.

(الامام على (ع)

- ١- بِمِ شُبِّهِ الْعِلْمُ وَبِمِ شُبِّهَتِ الْحِكْمَةُ؟
٢- مَا الْفَرْقُ بَيْنَ الْحَكِيمِ وَالْعَارِفِ؟

التمرين الرابع

ترجم الدعاء من المناجاة الخمسة عشر:

إِلَهِي الْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَدَلَّتِي* وَجَلَّلَنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِبَاسِ مَسْكَنَتِي*.
إِلَهِي ظَلَّلْ عَلَيَّ ذُنُوبِي عِمَامَ رَحْمَتِكَ وَأُرْسِلْ عَلَيَّ عُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ.

التمرين الخامس

ترجم الآيات الكريمة ثم اكتب الإعراب و التحليل الصرفي لما أُشير إليه بخطّ:
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ* وَلَا تَجَسَّسُوا
وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾

التمرين السادس

صحح الأخطاء:

و كَلَّ أَمْرَ لَهَا وَقْتِ وَ تَدْبِيرُ
و فَوْقَ تَقْدِيرِنَا، لِلَّهِ تَقْدِيرُ
إِصْبِرْ قَلِيلًا فَبَعْدِ الْعُسْرِ تَيْسِيرُ
و لِلْمُهَيِّمِ فِي حَالَاتِنَا نَظْرُ



اسالیب حصر

متکلم بلیغ گاهی بدون آن که در ظاهر عبارت خود کلمه‌ای دال بر حصر و اختصاص بیاورد، ساختار جمله‌ی خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که شنونده‌ی فهیم قصد او را دریافت می‌کند و تخصیص مورد نظر او را درک می‌کند.

ساختار: (ادات نفی + ادات استثناء)

۱- ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾

جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبرانی دیگر بوده‌اند

با خواندن متون ادبی و دقت روی نکته‌های بلاغی، «ذوق» خود را تقویت کنیم!

خداوند در مقابل کسانی که برای پیامبرش صفات دیگر از قبیل «شاعریّت، الوهیت و...» قائل بوده‌اند، این گونه او را در «رسول» بودن محصور می‌کند که محمد

«بلاغت» علاوه بر درک و فهم به «ذوق» نیز احتیاج دارد.

فقط یک فرستاده است نه چیز دیگر... بنابراین، صفات دیگر مناسب او نیست... او فقط رسول است!

ساختار: (إنما +)

۲- ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ تنها خردمندان پند می‌پذیرند.

«متذکر شدن» و به یاد آوردن، فقط از آن صاحبان خرد است (کسان دیگر متذکر نمی‌شوند)

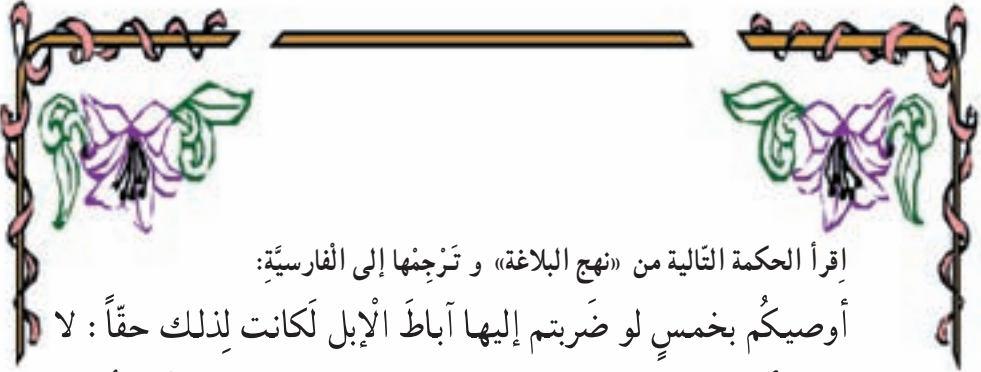
اکنون «حصر» را در آیات زیر مشخص کنید:

– ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ﴾ توفیق من تنها با خداست.

– ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ﴾ تنها، تو کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند.

– ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾

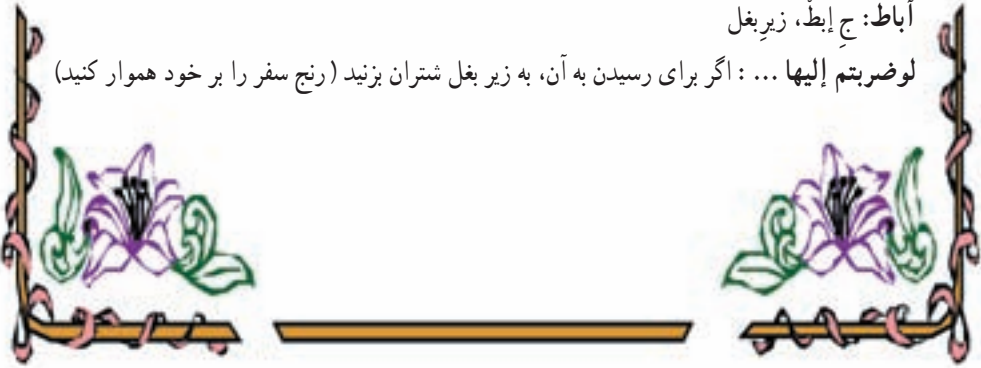
هر آینه از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند.



اقرأ الحكمة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمها إلى الفارسية:

أوصيكم بخمسٍ لو ضربتم إليها أباطَ الأبل لكانت لذلك حقاً: لا
يرجؤون أحدٌ منكم إلا ربّه و لا يخافنّ إلا دُنْبَهُ و لا يستحِين أحدٌ منكم إذا
سُئِلَ عَمَّا لا يَعْلَم أن يقول لا أعلم و لا يستحِين أحدٌ إذا لم يَعْلَم الشّيء أن
يتعلّمه. و عليكم بالصّبر، فإنّ الصّبر من الإيمان كالرأس من الجسد...!

«حكمة ٨٢»



أباط: ج إبط، زيربغل

لوضربتم إليها ... : اگر برای رسیدن به آن، به زير بگل شتران بزئيد (رنج سفر را بر خود هموار كنيد)



أَيْنَ الزَّادِ ... يَا مَسَافِرُ؟!

□ يَا هَذَا! عَفْلُكَ يَدْعُوكَ إِلَى التَّوْبَةِ وَهُوَكَ يَمْنَعُ ... وَ الْحَرْبُ بَيْنَهُمَا. فَإِنْ
جَهَّزْتَ جَيْشَ عَزْمٍ، فَرَّ الْعَدُوُّ.
تَنْوِي قِيَامِ اللَّيْلِ فَتَنَامُ وَ تَحْضُرُ مَجْلِسَ الْوَعْظِ فَلَاتَبْكِي، ثُمَّ تَقُولُ : مَا السَّبَبُ؟!
﴿قُلْ : هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾
عَصَيْتَ بِالنَّهَارِ ... فَنِمْتَ بِاللَّيْلِ . أَكَلْتَ الْحَرَامَ فَأَظْلَمَ قَلْبُكَ ... !



إِذَا غَيَّرَ الْمِسْكُ الْمَاءَ مَنَعَ الْوَضُوءَ، فَكَيْفَ بِالنَّجَاسَةِ؟!
□ أَكْثَرَ فَسَادِ الْقَلْبِ مِنْ تَخْلِيطِ الْعَيْنِ. مَا دَامَ بَابُ الْعَيْنِ مُحْكَمًا بِالْغَضِّ فَالْقَلْبُ
سَلِيمٌ مِنْ آفَةٍ. فَاذَا فُتِحَ الْبَابُ طَارَ طَائِرٌ... وَرُبَّمَا لَا يَعُودُ...!
□ وَاعْجَبَا عَلَيْكَ! تَعُدُّ التَّسْبِيحَ بِسُبْحَةٍ... فَهَلَّا جَعَلْتَ لِعَدِّ الْمَعَاصِي سُبْحَةً
أُخْرَى؟! يَا مَنْ يَخْتَارُ الظَّلَامَ عَلَى الضُّوءِ... أَلَدُّبَابُ أَعْلَى هِمَّةٍ مِنْكَ... إِذَا أَظْلَمَ
الْبَيْتُ خَرَجَ الدُّبَابُ إِلَى الضُّوءِ!

□ عَلَيْكَ بَدْبِيرِ دِينِكَ كَمَا دَبَّرْتَ دُنْيَاكَ! لَوْ عَلِقَ ثَوْبُكَ بِمِسْمَارٍ... رَجَعْتَ إِلَى
الْوَرَاءِ لِتَخْلِيصِهِ... هَذَا مِسْمَارُ الْإِصْرَارِ قَدْ تَشَبَّهَتْ بِقَلْبِكَ...! فَلَوْ غُدَّتْ إِلَى النَّدَمِ
حُطَوْتَيْنِ تَخَلَّصْتَ.

لَا بُدَّ مِنْ عَزْمٍ يُؤَخِّدُ بِالْحَزْمِ. مَنْ رَقَّ لِبُكَاءِ الطِّفْلِ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى فِطَامِهِ!
□ الْمَعَاصِي سُمٌّ وَالْقَلِيلُ مِنْهُ يَقْتُلُ. الدُّنْيَا وَرَاءَكَ وَالْأُخْرَى أَمَامَكَ...
وَالطَّلَبُ لِمَا وَرَاءَكَ هَزِيمَةٌ.

□ وَيُحَاكُ! دَعِ مَحَبَّةَ الدُّنْيَا، فَعَابِرِ السَّبِيلِ لَا يَتَوَطَّنُ.*
وَاعْجَبَا! تَضِيعُ مِنْكَ حَبَّةٌ فَتَبْكِي... وَ قَدْ ضَاعَ عُمْرُكَ وَ أَنْتَ تَضْحَكُ! انْقَضَى
الْعُمْرُ فِي خِدْمَةِ الْبَدَنِ... وَ حَوَائِجِ الْقَلْبِ كُلِّهَا وَاقِفَةٌ!
□ وَاللَّهِ لَيْسَ إِخْوَةٌ يَوْسُفَ لَمَّا بَاعُوا يَوْسُفَ بِثَمَنِ بَحْسٍ أَعْجَبَ مِنْكَ؛ لَمَّا بَعَتْ
نَفْسَكَ بِمَعْصِيَةِ سَاعَةٍ!

جَسَرَتْ عَلَى الْمَعَاصِي فَانْقَلَبَتْ عَلَى «الْجِيمِ» التُّقْطَةُ!

أَيُّهَا الْمَسَافِرُ بِلَا زَادٍ... لَا رَاحِلَةَ* وَلَا جَوَادًا!

أَيُّهَا الزَّارِعُ... قَدْ آنَ الْحِصَادُ!

البلاغة (۳)

علم البدیع «الجناس، الطباق والسجع»

دانستیم که :

- علم معانی به معنای جمله و مطابقت آن با حال مخاطب می پردازد.
- علم بیان از شیوه های مختلف برای اظهار یک معنای واحد، بحث می کند.

اما در **علم بدیع** با شیوه های تحسین و زیباسازی کلام آشنا می شویم. این محسنات، برخی به لفظ و برخی به معنی مربوط است.

الف) محسنات لفظی

۱- الجناس

به عبارات فارسی زیر توجه کنید :

- برادر، که در بند خویش است، نه برادر، نه خویش است!
- بهرام که گور می گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

چه کلماتی دو بار تکرار شده اند؟

آیا کلمات مشترک، معنای واحدی نیز دارند؟

این زیبایی لفظی در علم بدیع، «جناس» نام دارد.

در جناس، حروف دو کلمه از یک جنس است ولی هر کدام برای خود معنای خاصی دارند.

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِثُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ﴾*

روزی که قیامت بر پا شود، بدکاران سوگند می خورند که جز ساعتی درنگ نکردند.

با توجه به ترجمه ی آیه ی کریمه، جناس را معین کنید :

به این نوع جناس که دو کلمه در عدد، حرکات، نوع و ترتیب حروف، یکسان هستند

«جناس تام» می گویند.

اکنون در این آیه‌ی کریمه
«جناس» را معین کنید:

﴿وُجُوهُهُ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾
در آن روز چهره‌هایی شاداب‌اند، به سوی
پروردگار خود می‌نگرند.

گاهی تجانس دو کلمه در عدد، حرکت، نوع و ترتیب حروف، کامل نیست. به این نوع
جناس «جناس ناقص» می‌گویند.

۲ - السَّجْع

به عبارات فارسی زیر توجه کنید:

هنر چشمه‌ی زاینده است و دولت پاینده!
باران رحمت بی‌حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده!

– عبارات فوق را برای بار دوم و سوم نیز بخوانید.
– آیا در خواندن آن شیرینی و حلاوتی احساس نمی‌کنید؟!

این حلاوت و زیبایی، ناشی از انسجام و تعادل
هندسی کلمات است.

این فن در علم بدیع «سجع» نامیده می‌شود.
سجع، توافق کلمات آخر جمله‌ها در کلام، بر حرف
یا حروفی واحد است. که در قرآن کریم به آن «فاصله» گویند

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ۝﴾

بدانیم

الطَّبَاق

به آیه‌ی کریمه توجه کنید:

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾

- دو کلمه‌ی «الحق» و «الباطل» را از جهت معنی با یک‌دیگر مقایسه کنید.
- چه ارتباطی بین دو کلمه وجود دارد، شباهت یا تضاد؟!

بدانیم

یکی از زیبایی‌های کلامی، به‌کاربردن کلماتی است که با یک‌دیگر «متضاد» اند. به این فن در علم بدیع «طَبَاق» می‌گویند.

مانند: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾

﴿فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾



کارگاه ترجمه

خلاصه:

- ۱- تمامی قواعدی را که می‌آموزیم، در خدمت فهم و ترجمه‌ی عبارت‌ها قرار دهیم.
- ۲- برای ترجمه‌ی دقیق به زمان جمله‌ها، ضمایر، اسم‌های اشاره و مرفوعات و منصوبات موجود در جمله

۱- سه تاکتیک یک مترجم حرفه‌ای را فراموش نکنید: «ترجمه‌ی حدسی»، «مراجعه به کلمات هم خانواده برای یافتن معنی»، و «یافتن معنی از طریق قرائن جمله».

دقت کنیم.

۳- ترجمه‌هایمان را همیشه روی کاغذ بنویسیم و آن را جرح و تعدیل و اصلاح کنیم.

۴- برای یادگیری ترجمه، روش ترجمه‌ی تحت اللفظِ روان را مد نظر قرار دهیم.



۸- نباید بوی ترجمه، از عبارت‌های زبان مقصد، استشمام شود! عبارت‌های فارسی خود را با ساختار جملات فارسی هماهنگ کنید!

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سوالات، آن را ترجمه کنید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (الزلزلة/ ۸)

جاءت الآية الكريمة في الحث على عمل الخير مهما قل وصغر، والاجتناب عن عمل الشر مهما

قل وصغر.

و سرانجام: «و آخر دغوانا ان الحمد لله رب العالمين!»

ان المرء يجد جميع ما عمله من خير و شر حاضراً امامه.

﴿و وجدوا ما عملوا حاضراً و لا يظلم ركباً احداً﴾ (الكهف/ ۴۹)

۹- امانت و درست کاری را از یاد مبرید! مترجم امانت‌دار فرهنگ ملل است!

فَيُنَبِّئِي لِلْمُسْلِمِ لِمَّا أَنْ يَجْتَنِبَ الْمُعْصِيَةَ مَهْمَا صَغُرَتْ؛ لِأَنَّهُ رُبَّمَا اقْتَرَنَتْ بِغَضَبِ اللَّهِ - جَلَّ جَلَالُهُ - وَ

الْخُسْرَانَ الْمُبِينِ. وَكَذَلِكَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَقَوْمَ بِعَمَلِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَانَ بَسِيطاً، لِأَنَّهُ رُبَّمَا اقْتَرَنَ بِالْقَبُولِ فَيَفُوزُ بِذَلِكَ الْعَامِلِ وَيَقْرُبُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ. «إِنْ شَاءَ اللَّهُ»



أَسْئَلَةٌ:

□ معنی المفردات:

- | | | | |
|---------------|---------------|-----------|--------------|
| ○ مقدار | ○ تشویق | ○ پرهیز | ○ أ- الحث: |
| ○ هر چند | ○ هر وقت | ○ اما | ○ ب- مهما: |
| ○ شایسته است | ○ بی نیاز است | ○ دور است | ○ ج- ينبغي: |
| ○ انجام دهنده | ○ فاعل | ○ کارگر | ○ د- العامل: |

□ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

○ فِي اجْتِنَابِ الْمُعْصِيَةِ: الخسران المبین ○ غَضَبُ اللَّهِ ○ التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ ○

□ عَيْنِ الْخَطَا:

○ عَمَلُ الْخَيْرِ مَقْبُولٌ... ○ وَإِنْ كَانَ بَسِيطاً ○ مَهْمَا قَلَّ ○ و لو كان ظُلماً ○ ۱۸۷



التمرين الأول

عَيْنِ الْجَنَاسِ وَ اذْكَرُ نَوْعَهُ (التَّامِ أَوْ النَّاقِصِ):

- ١- ﴿فَمَا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾ و ﴿أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾
- ٢- الْجَهْلُ يُزِيلُ الْقَدَمَ وَ يورِثُ النَّدَمَ.
- ٣- دَوْلَةُ الْبَاطِلِ سَاعَةٌ وَ دَوْلَةُ الْحَقِّ حَتَّى قِيَامِ السَّاعَةِ.
- ٤- وَرَدَ الرَّبِيعُ فَمَرِحْباً بِوُرُودِهِ وَ بِنُورِ بَهْجَتِهِ وَ نَوْرٍ وُرُودِهِ*



التمرين الثاني

عَيْنِ الطَّبَاقِ:

- ١- ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾
- ٢- ﴿اللَّهُمَّ ... تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّن تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ﴾
- ٣- مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةٌ الْآخِرَةُ وَ حَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ.
- ٤- حَقٌّ يَضُرُّ خَيْرٌ مِّنْ بَاطِلٍ يَسُرُّ.



التمرين الثالث

عَيْنِ السَّجْعِ:

- ١- مَنْ سَمِعَ إِلَى التَّصِيحَةِ سَلِمَ مِنَ الْفُضِيحَةِ*.
- ٢- الْعَقْلُ زِينَةُ الْإِنْسَانِ وَ الصِّدْقُ أَمَانَةُ اللِّسَانِ.

٣- أَطْعْ أَخَاكَ وَ إِنْ عَصَاكَ وَ صَلِّهُ وَ إِنْ جَفَاكَ .

٤- إِنْ لَلْتَقَوَىٰ عِلَامَاتٍ : الْخَوْفُ مِنَ الْجَلِيلِ وَ الْعَمَلُ بِالتَّنْزِيلِ وَ الْقِنَاعَةُ بِالْقَلِيلِ
وَ الْإِسْتِعْدَادُ لِيَوْمِ الرَّحِيلِ* .

التبرين الرابع

إقرأ النَّصَّ ثُمَّ تَرْجِمْهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ بِعِبَارَاتٍ مَأْلُوفَةٍ:

الطَّاقَةُ الذَّرِّيَّةُ*

الذَّرَّةُ هِيَ أَصْغَرُ جِزْءٍ مِنَ الْعُنْصُرِ وَ إِذَا جُمِعَ عَشْرَةُ مِلْيَينِ ذَرَّةٍ فِي خَطٍّ وَاحِدٍ
بَلَغَ طَوْلُهَا مِيلِيْمِتْرًا وَاحِدًا فَقَطْ! وَ كُلُّ مِّنْ هَذِهِ الذَّرَاتِ تَحْتَفِظُ بِنَفْسِ خِصَائِصِ
العنصرِ .

وَ آخِرًا تَمَكَّنَ الْعِلْمُ مِنَ تَجْزِئَةِ الذَّرَّةِ وَ تَفْجِيرِهَا وَ الْحُصُولِ عَلَى طَاقَةٍ جَدِيدَةٍ
تُسَمَّى الطَّاقَةُ النَّوَوِيَّةُ ؛ يَسْتَفِيدُ مِنْهَا الْإِنْسَانُ فِي الْأَهْدَافِ السَّلْمِيَّةِ وَ مَعَالِجَةِ كَثِيرٍ مِنَ
الْأَمْرَاضِ، إِلَّا أَنَّ الْإِنْسَانَ نَفْسَهُ قَدْ اسْتَحْدَمَ هَذِهِ النِّعْمَةَ الْإِلَهِيَّةَ الْعَظِيمَةَ فِي مَجَالِ
الْقَتْلِ وَ الدَّمَارِ كَمَا أَنَّ السَّلَاحَ الذَّرِّيَّ قَتَلَ مِثَالَ الْأُلُوفِ مِنَ النَّفُوسِ وَ دَمَّرَ كَثِيرًا مِنَ
الْمُدُنِ فِي الْحَرْبِ الْعَالَمِيَّةِ الثَّانِيَةِ!

﴿وَ إِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾



التمرين الخامس

ترجم النص ثم أجب عن الأسئلة:

قال حكيمٌ لشخصٍ يستكثر من العلمِ و لا يعمل به : يا أخي! إذا أفنيت
عمرَكَ في جمعِ السِّلاحِ فَمَتَى تُقاتلُ؟!

١- هل يُفيد العلمُ دونَ العملِ به؟

٢- بِمِ شُبَّهَ العلمُ؟

٣- شَكَّلَ ما أُشير إليه بخطِّ :



التمرين السادس

لِلإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ (عَلَى حَسَبِ ما قَرَأناه مِنَ القَوَاعِدِ حَتَّى الآنَ):

﴿ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ ﴾



الصورة البهائية في القرآن الكريم

«وَصَلِّ وَفَصِّلْ»

متکلم بلیغ هنگام سخن گفتن بر دو نکته آگاه است: اولاً، می داند که چه می خواهد بگوید و قصد او از عباراتی که ادا می کند چیست؟! ثانیاً، برخی علوم ادبی را می داند و بعضی مسائل نحوی و بلاغی را می شناسد، آنگاه با رعایت این دو، سخن خود را بر زبان می آورد. در چنین حالتی متکلم باید بداند که سخن خود را کجا به عبارت قبل «وصل» کند و در کجا «فَصِّل»! در زبان عربی (بر خلاف فارسی) اصل بر این است که جملات، تا آن جا که ممکن است، به وسیله یکی از حروف عاطفه به یکدیگر «متصل» باشند.

ولی گاهی به علمی بلاغی این کار صورت نمی گیرد و بین جملات به جای «وصل» حالت «فصل» برقرار می شود. به آیات زیر توجه کنیم:

﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾

در این جا جمله ی دوم به جمله ی اول «وصل» نشده است، زیرا

آیه ی دوم تأکیدی است برای جمله ی اول؛ بنابراین نیازی به عطف کردن نداشته است.

﴿لَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ، إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

در این جا نیز به خاطر آن که جمله ی دوم خبریه است و جمله ی اول نهی و إنشاء، بدین سبب مناسبتی برای عطف کردن آن ها به یکدیگر وجود ندارد.

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ، وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾

هر دو جمله خبریه هستند و میانشان از این جهت، تناسب وجود دارد. بدین سبب به وسیله ی «و» بر یکدیگر عطف شده اند.

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾

هر دو جمله انشائیة هستند (یکی امر و دیگری نهی) از این رو به واسطه ی «و» بر یکدیگر عطف شده اند.

در آیات ذیل علت «فصل» و «وصل» را مشخص کنید:

﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾

در نیکوکاری و پرهیز همکاری کنید نه در گناه و تجاوز.

﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾

بدانید که هرچه در آسمان ها و زمین است از آن خداست. آگاه باشید که وعده ی خدا حق است.

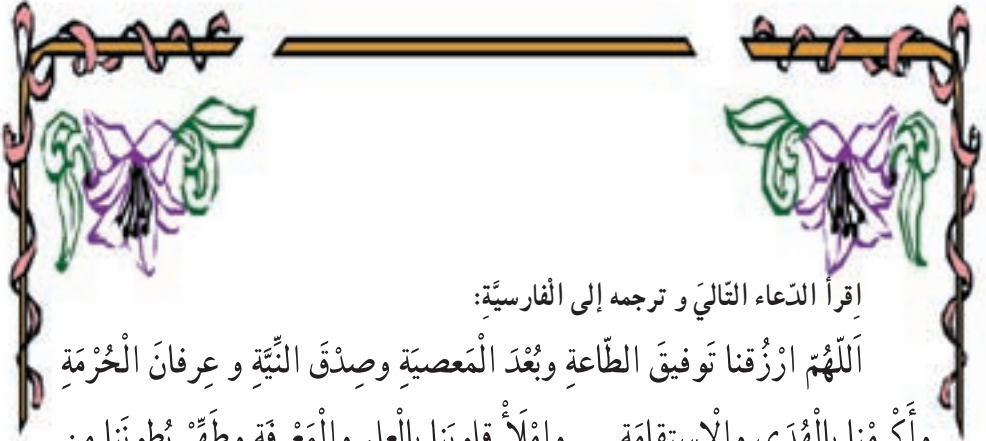
﴿وَلَنْنَظُرَ نَفْسًا مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾

و هرکس، باید بنگرد که برای فردایش چه فرستاده است و از خدا بترسید که خدا به کارهایی که می کنید آگاه است.

۱- جمله یا «خبریه» است و یا «انشائیة». جمله های انشائیة عبارتند از: امر، نهی، استفهام، ندا، و...

با توانایی بر سه موضوع «ترجمه»، «قواعد»، «بلاغت» به اهداف مورد نظر در آموزش زبان قرآن ناآشنا می شویم!

علمای بلاغت گفته اند: البلاغة هي معرفة الأفضل والواصل!



اقْرَأِ الدَّعَاءَ التَّالِيَ وَتَرْجَمِهِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَصِدْقَ النَّيِّةِ وَعِرْفَانَ الْحُرْمَةِ
وَأَكْرَمْنَا بِالْهُدَى وَالْإِسْتِقَامَةِ... وَاَمَلًا لِقُلُوبِنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ وَطَهَّرْ بُطُونَنَا مِنْ
الْحَرَامِ وَالشُّبْهَةِ... وَاغْضُضْ أَبْصَارَنَا عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ
عُلَمَائِنَا بِالرُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ... وَعَلَى مَشَايِخِنَا
بِالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ وَعَلَى الشَّبَابِ بِالْإِنَابَةِ وَالتَّوْبَةِ وَعَلَى النِّسَاءِ بِالْحَيَاءِ وَالْعِفَّةِ
وَعَلَى الْأَغْنِيَاءِ بِالتَّوَّاضُعِ وَالسَّعَةِ... وَعَلَى الْأُمَرَاءِ بِالْعَدْلِ وَالشَّفَقَةِ... بِفَضْلِكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مشايخ: ج مَشِيخَةٌ و شَيْخ ؛ سال خوردگان

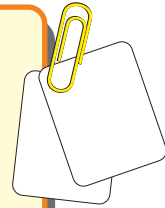
السعة: گشاده دستی

الفجور: گناه



الملفات^۱

- ۱- نماذج للإعراب والتَّحليلِ الصَّرْفِيِّ
- ۲- جداولٌ لِتَصْرِيفِ الأفعالِ
- ۳- المُنْجَمِ



۱- مطالبی که در قسمت ملحقات آمده است، تنها جنبهٔ راهنمایی و کمک درسی دارد و جزء برنامه‌ی درسی کلاس به‌شمار نمی‌آید.

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
فعل و فاعله ضمير «أنت» المستتر والجملة فعلية	فعل أمر، للمخاطب، مجزء ثلاثي، معتل و ناقص، متعد، مبني على حذف حرف العلة	إِهْدِ
مفعول به و منصوب محلاً	اسم، ضمير مُتصل للنصب أو لِجَزء، للمتكلم مع الغير، معرفة، مبني على السكون	نا
مفعول به ثانٍ و منصوب	حرف تعريف، غير عامل، مبني على السكون	ال
نعت و منصوب بالتبعية من منعوته «الصراط»	اسم، مفرد، مذكر، جامد، معرّف بأل، معرب، صحيح الآخر، منصرف اسم، مفرد، مذكر، مشتق، اسم فاعل (من مصدر استقامة)، معرّف بأل، معرب، صحيح الآخر، منصرف	صراط المستقيم

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
بَدَلٌ من «الصراط» و منصوب بالتبعية	كما مر	صراط
مضاف إليه و مجرور محلاً	اسم، موصول خاص، لِيَجْمَعَ المذْكَرُ، معرفة، مبني على الفتح	الذين
فعل و فاعله ضمير «ت» البارز والجملة فعلية و صلة و عائدها ضمير «هم» في «عليهم»	فعلٌ ماضٍ، للمخاطب، مزيد ثلاثي زيادة حرفٍ واحدٍ من باب إفعال، صحيح و سالم، متعدِّ، مبني للمعلوم، مبني على السكون	أنعمت
مجرور محلاً بحرف الجر، عليهم :	حرف، عامل جرٍّ، مبني على السكون	على
جاز و مجرور	اسم، ضمير متصل للنصب أوللجر، للغائبين، معرفة، مبني على السكون	هم

١- قُلِبَتِ أَلْفُهُ يَاءً بسبب اتصالها بالضمير

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
	حرف نداء، غير عامل، مبني على السكون	يا
منادى نكرة مقصودة، مبني على الضم و منصوب محلاً	اسم	أَيُّ
	حرف تنبيه، غير عامل، مبني على السكون	ها
	حرف تعريف، غير عامل، مبني على السكون	ال
مرفوع بالتبعية من لفظ «أَيُّ»	اسم، مفرد، مذكر، مشتق، صفة مشبهة (من التَّبْوَةِ)، معرّف بأل، معرب، صحيح الآخر، منصرف	نبيّ
فعل و فاعله ضمير «أنت» المستتر و الجملة فعلية	فعل أمر، للمخاطب، مزيد ثلاثي بحرف واحد من باب مفاعلة، صحيح و سالم، متعديّ، مبني على الكسر لدفع التقاء الساكنين	جاهد

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
مفعول به و منصوب	اسم، جمع تكسير (مفرده «كافر» وهو مذكّر) مشتق، اسم الفاعل (من مصدر كُفِرَ)، معرّف بأل، معرب، صحيح الآخر، منصرف حرف عطف، غير عامل، مبنيّ على الفتح	الكفّار و
معطوف و منصوب بالياء بالتبعية من المعطوف عليه «الكفّار»	اسم، جمع سالم للمذكّر، مشتق، اسم فاعل (من مصدر نِفاق)، معرّف بأل، معرب، صحيح الآخر، منصرف	المنافقين

جداول لتصريف الأفعال

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع صيغة		الماضي صيغة	
			المبني للمعلوم	المبني للمجهول	المبني للمعلوم	المبني للمجهول
لم يَعِدْ	أَنْ يَعِدَ		يُوَعِدُ	يَعِدُ	وَعَدَ	وَعَدْتُ
لم تَعِدْ	أَنْ تَعِدَ		تُوَعِدُ	تَعِدُ	وَعَدْتِ	وَعَدْتِ
لم يَعِدَا	أَنْ يَعِدَا		يُوَعِدَانِ	يَعِدَانِ	وَعِدَا	وَعَدْتُمَا
لم تَعِدَا	أَنْ تَعِدَا		تُوَعِدَانِ	تَعِدَانِ	وَعِدْتَا	وَعَدْتُمَا
لم يَعِدُوا	أَنْ يَعِدُوا		يُوَعِدُونَ	يَعِدُونَ	وَعِدُوا	وَعَدْتُمْ
لم تَعِدْنَ	أَنْ تَعِدْنَ		يُوَعِدْنَ	يَعِدْنَ	وَعِدْنَ	وَعَدْتُنَّ
لم تَعِدِ	أَنْ تَعِدِ	عِدْ	تُوَعِدُ	تَعِدُ	وَعِدْتِ	وَعَدْتِ
لم تَعِدِي	أَنْ تَعِدِي	عِدِي	تُوَعِدِينِ	تَعِدِينِ	وَعِدْتِ	وَعَدْتِ
لَمْ تَعِدَا	أَنْ تَعِدَا	عِدَا	تُوَعِدَانِ	تَعِدَانِ	وَعِدْتُمَا	وَعَدْتُمَا
لم تَعِدُوا	أَنْ تَعِدُوا	عِدُوا	تُوَعِدُونَ	تَعِدُونَ	وَعِدْتُمْ	وَعَدْتُمْ
لم تَعِدْنَ	أَنْ تَعِدْنَ	عِدْنَ	تُوَعِدْنَ	تَعِدْنَ	وَعِدْتُنَّ	وَعَدْتُنَّ
لم أَعِدْ	أَنْ أَعِدَ		أُوَعِدُ	أَعِدُ	وَعِدْتُ	وَعَدْتُ
لم نَعِدْ	أَنْ نَعِدَ		نُوَعِدُ	نَعِدُ	وَعِدْنَا	وَعَدْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع صيغة		الماضي صيغة	
			المبني للمعلوم المجهول	المبني للمجهول	المبني للمعلوم المجهول	المبني للمجهول
لم يَذُقْ	حَتَّى يَذُوقَ		يُذَاقُ	يَذُوقُ	ذَاقَ	ذَاقَ
لم تَذُقْ	حَتَّى تَذُوقَ		تُذَاقُ	تَذُوقُ	ذَاقَتْ	ذَاقَتْ
لم يَذُوقَا	حَتَّى يَذُوقَا		يُذَاقَانِ	يَذُوقَانِ	ذَاقَا	ذَاقَا
لم تَذُوقَا	حَتَّى تَذُوقَا		تُذَاقَانِ	تَذُوقَانِ	ذَاقَتَا	ذَاقَتَا
لم يَذُوقُوا	حَتَّى يَذُوقُوا		يُذَاقُونَ	يَذُوقُونَ	ذَاقُوا	ذَاقُوا
لم يَذُقْنَ	حَتَّى يَذُقْنَ		يُذَقْنَ	يَذُقْنَ	ذَقُوا	ذَقُوا
لم تَذُقْ	حَتَّى تَذُوقَ	ذُقْ	تُذَاقُ	تَذُوقُ	ذَقْتِ	ذَقْتِ
لم تَذُوقِي	حَتَّى تَذُوقِي	ذُوقِي	تُذَاقِينَ	تَذُوقِينَ	ذَقْتِ	ذَقْتِ
لم تَذُوقَا	حَتَّى تَذُوقَا	ذُوقَا	تُذَاقَانِ	تَذُوقَانِ	ذَقْتُمَا	ذَقْتُمَا
لم تَذُوقُوا	حَتَّى تَذُوقُوا	ذُوقُوا	تُذَاقُونَ	تَذُوقُونَ	ذَقْتُمْ	ذَقْتُمْ
لم تَذُقْنَ	حَتَّى تَذُقْنَ	ذُقْنَ	تُذَقْنَ	تَذُقْنَ	ذَقْتِنَ	ذَقْتِنَ
لم أَذُقْ	حَتَّى أَذُوقَ		أُذَاقُ	أَذُوقُ	ذَقْتُ	ذَقْتُ
لم نَذُقْ	حَتَّى نَذُوقَ		نُذَاقُ	نَذُوقُ	ذَقْنَا	ذَقْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع صيغة		الماضي صيغة	
			المبني للمعلوم المجهول	المبني للمجهول	المبني للمعلوم المجهول	المبني للمجهول
لم تَبِعْ	أَنْ يَبِيعَ		يُبَاعُ	يَبِيعُ	بِيعَ	بَاعَ
لم تَبِعْ	أَنْ تَبِيعَ		تُبَاعُ	تَبِيعُ	بِيعَتْ	بَاعَتْ
لم يَبِيعَا	أَنْ يَبِيعَا		يُبَاعَانِ	يَبِيعَانِ	بِيعَا	بَاعَا
لم تَبِيعَا	أَنْ تَبِيعَا		تُبَاعَانِ	تَبِيعَانِ	بِيعْتَا	بَاعْتَا
لم يَبِيعُوا	أَنْ يَبِيعُوا		يُبَاعُونَ	يَبِيعُونَ	بِيعُوا	بَاعُوا
لم يَبِيعَنَّ	أَنْ يَبِيعَنَّ		يُبِيعَنَّ	يَبِيعَنَّ	بِيعَنَّ	بَاعَنَّ
لم تَبِعْ	أَنْ تَبِيعَ	بِعْ	تُبَاعُ	تَبِيعُ	بِيعَتْ	بَاعَتْ
لم تَبِيعِي	أَنْ تَبِيعِي	بِيعِي	تُبَاعِينَ	تَبِيعِينَ	بِيعْتِ	بَاعْتِ
لم تَبِيعَا	أَنْ تَبِيعَا	بِيعَا	تُبَاعَانِ	تَبِيعَانِ	بِيعْتُمَا	بَاعْتُمَا
لم تَبِيعُوا	أَنْ تَبِيعُوا	بِيعُوا	تُبَاعُونَ	تَبِيعُونَ	بِيعْتُمْ	بَاعْتُمْ
لم تَبِيعَنَّ	أَنْ تَبِيعَنَّ	بِيعَنَّ	تُبِيعَنَّ	تَبِيعَنَّ	بِيعْتُنَّ	بَاعْتُنَّ
لم أَبِيعْ	أَنْ أَبِيعَ		أُبَاعُ	أَبِيعُ	بُوعْتُ	بَاعْتُ
لم نَبِيعْ	أَنْ نَبِيعَ		نُبَاعُ	نَبِيعُ	بُوعْنَا	بَاعْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع صيغة المبني للمعلوم للمجهول		الماضي صيغة المبني للمعلوم للمجهول	
			يُخَافُ	يَخَافُ	خِيفَ	خَافَ
لم يَخَفْ	أَنْ يَخَافَ		يُخَافُ	يَخَافُ	خِيفَ	خَافَ
لم تَخَفْ	أَنْ تَخَافَ		تُخَافُ	تَخَافُ	خِيفَتْ	خَافَتْ
لم يَخَافَا	أَنْ يَخَافَا		يُخَافَانِ	يَخَافَانِ	خِيفَا	خَافَا
لم تَخَافَا	أَنْ تَخَافَا		تُخَافَانِ	تَخَافَانِ	خِيفْتَا	خَافْتَا
لم يَخَافُوا	أَنْ يَخَافُوا		يُخَافُونَ	يَخَافُونَ	خِيفُوا	خَافُوا
لم يَخَفْنَ	أَنْ يَخَفْنَ		يَخَفْنَ	يَخَفْنَ	خُفِنَ	خَفِنَ
لم تَخَفْ	أَنْ تَخَافَ	خَفَ	تُخَافُ	تَخَافُ	خُفِّتَ	خَفِّتَ
لم تَخَافِي	أَنْ تَخَافِي	خَافِي	تُخَافِينَ	تَخَافِينَ	خُفِّتِ	خَفِّتِ
لم تَخَافَا	أَنْ تَخَافَا	خَافَا	تُخَافَانِ	تَخَافَانِ	خُفِّتُمَا	خَفِّتُمَا
لم تَخَافُوا	أَنْ تَخَافُوا	خَافُوا	تُخَافُونَ	تَخَافُونَ	خُفِّتُمْ	خَفِّتُمْ
لم تَخَفْنَ	أَنْ تَخَفْنَ	خَفْنَ	تُخَفْنَ	تَخَفْنَ	خُفِّتَنَّ	خَفِّتَنَّ
لم أَحَفْ	أَنْ أَحَافَ		أُخَافُ	أَخَافُ	خُفِّتُ	خَفِّتُ
لم نَخَفْ	أَنْ نَخَافَ		نُخَافُ	نَخَافُ	خُفِّنَا	خَفِّنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع صيغة		الماضي صيغة	
			المبني للمعلوم المجهول	المبني للمجهول	المبني للمعلوم المجهول	المبني للمجهول
لَمْ يَدْعُ	كَيْ يَدْعُوَ		يُدْعَى	يَدْعُو	دُعِيَ	دَعَا
لَمْ تَدْعُ	كَيْ تَدْعُوَ		تُدْعَى	تَدْعُو	دُعِيتُ	دَعَتُ
لَمْ يَدْعُوا	كَيْ يَدْعُوا		يُدْعَيَانِ	يَدْعَوَانِ	دُعِيا	دَعُوا
لَمْ تَدْعُوا	كَيْ تَدْعُوا		تُدْعَيَانِ	تَدْعَوَانِ	دُعِيتَا	دَعْتَا
لَمْ يَدْعُوا	كَيْ يَدْعُوا		يُدْعَوْنَ	يَدْعُونَ	دُعُوا	دَعَوْا
لَمْ يَدْعُونَ	كَيْ يَدْعُونَ		يُدْعَيْنَ	يَدْعَوْنَ	دُعِينِ	دَعَوْنَ
لَمْ تَدْعُ	كَيْ تَدْعُوَ	أُدْعُ	تُدْعَى	تَدْعُو	دُعِيتَ	دَعَوْتَ
لَمْ تَدْعِي	كَيْ تَدْعِي	أُدْعِي	تُدْعَيْنَ	تَدْعِينَ	دُعِيتِ	دَعَوْتِ
لَمْ يَدْعُوا	كَيْ تَدْعُوا	أُدْعُوا	تُدْعَيَانِ	تَدْعَوَانِ	دُعِيتَمَا	دَعَوْتَمَا
لَمْ تَدْعُوا	كَيْ تَدْعُوا	أُدْعُوا	تُدْعَوْنَ	تَدْعُونَ	دُعِيتُمْ	دَعَوْتُمْ
لَمْ تَدْعُونَ	كَيْ تَدْعُونَ	أُدْعُونَ	تُدْعَيْنَ	تَدْعَوْنَ	دُعِيتُنَّ	دَعَوْتُنَّ
لَمْ أَدْعُ	كَيْ أَدْعُوَ		أُدْعَى	أَدْعُو	دُعِيتُ	دَعَوْتُ
لَمْ نَدْعُ	كَيْ نَدْعُوَ		نُدْعَى	نَدْعُو	دُعِينَا	دَعَوْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع صيغة		الماضي صيغة	
			المبني للمعلوم المجهول	المبني للمجهول	المبني للمعلوم المجهول	المبني للمجهول
لَمَا يَرْمِ	لَنْ يَرْمِيَ		يُرْمَى	يَرْمِي	رُمِيَ	رَمَى
لَمَا تَرْمِ	لَنْ تَرْمِيَ		يُرْمَى	تَرْمِي	رُمِيتَ	رَمَتْ
لَمَا يَرْمِيَا	لَنْ يَرْمِيَا		يُرْمَيَانِ	يَرْمِيَانِ	رُمِيَا	رَمِيَا
لَمَا تَرْمِيَا	لَنْ تَرْمِيَا		تُرْمَيَانِ	تَرْمِيَانِ	رُمِيْتَا	رَمْتَا
لَمَا يَرْمُوا	لَنْ يَرْمُوا		يُرْمَوْنَ	يَرْمُونَ	رُمُوا	رَمُوا
لَمَا يَرْمِينَا	لَنْ يَرْمِينَا		يُرْمَيْنَا	يَرْمِينَا	رُمِينَا	رَمِينَا
لَمَا تَرْمِ	لَنْ تَرْمِيَ	أَرْمِ	تُرْمَى	تَرْمِي	رُمِيتَ	رَمِيتَ
لَمَا تَرْمِي	لَنْ تَرْمِيَ	أَرْمِي	تُرْمَيْنَا	تَرْمِينَا	رُمِيتَا	رَمِيتَا
لَمَا تَرْمِيَا	لَنْ تَرْمِيَا	أَرْمِيَا	تُرْمَيَانِ	تَرْمِيَانِ	رُمِيتُمَا	رَمِيتُمَا
لَمَا تَرْمُوا	لَنْ تَرْمُوا	أَرْمُوا	تُرْمَوْنَ	تَرْمُونَ	رُمِيتُمْ	رَمِيتُمْ
لَمَا تَرْمِينَا	لَنْ تَرْمِينَا	أَرْمِينَا	تُرْمَيْنَا	تَرْمِينَا	رُمِيتُنَا	رَمِيتُنَا
لَمَا أَرْمِ	لَنْ أَرْمِيَ		أُرْمَى	أَرْمِي	رُمِيتُ	رَمِيتُ
لَمَا نَرْمِ	لَنْ نَرْمِيَ		نُرْمَى	نَرْمِي	رُمِينَا	رَمِينَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

المضارع المجزوم	المضارع المنصوب	الأمر	المضارع		الماضي	
			صيغة المبني للمعلوم المجهول	صيغة المبني للمجهول	صيغة المبني للمعلوم المجهول	صيغة المبني للمجهول
... إن يَحْشَ ...	لِيَحْشَى		يُحْشَى	يَحْشَى	حُشِيَ	حَشِيَ
... إن تَحْشَ ...	لِتَحْشَى		تُحْشَى	تَحْشَى	حُشِيتَ	حَشِيتَ
... إن يَحْشِيَا ...	لِيَحْشِيَا		يُحْشِيَانِ	يَحْشِيَانِ	حُشِيَا	حَشِيَا
... إن تَحْشِيَا ...	لِتَحْشِيَا		تُحْشِيَانِ	تَحْشِيَانِ	حُشِيْتَا	حَشِيْتَا
... إن يَحْشَوْا ...	لِيَحْشَوْا		يُحْشَوْنَ	يَحْشَوْنَ	حُشُوا	حَشُوا
... إن يَحْشِينَ ...	لِيَحْشِينَ		يُحْشِينِ	يَحْشِينِ	حُشِينِ	حَشِينِ
... إن تَحْشَ ...	لِتَحْشَى	اِحْشَ	تُحْشَى	تَحْشَى	حُشِيتَ	حَشِيتَ
... إن تَحْشِي ...	لِتَحْشِي	اِحْشِي	تُحْشِينَ	تَحْشِينَ	حُشِيتِ	حَشِيتِ
... إن تَحْشِيَا ...	لِتَحْشِيَا	اِحْشِيَا	تُحْشِيَانِ	تَحْشِيَانِ	حُشِيْتَا	حَشِيْتَا
... إن تَحْشَوْا ...	لِتَحْشَوْا	اِحْشَوْا	يُحْشَوْنَ	يَحْشَوْنَ	حُشِيتُمْ	حَشِيتُمْ
... إن تَحْشِينَ ...	لِتَحْشِينَ	اِحْشِينَ	تُحْشِينَ	تَحْشِينَ	حُشِيتِنَّ	حَشِيتِنَّ
... إن أَحْشَ ...	لِأَحْشَى		أُحْشَى	أَحْشَى	حُشِيتُ	حَشِيتُ
... إن نَحْشَ ...	لِنَحْشَى		نُحْشَى	نَحْشَى	حُشِينَا	حَشِينَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

نمونه‌ای از صرف فعل اجوف در دو باب «إفعال» و «إستفعال»

إستفعال = إِسْتِأْمَةٌ		
الأمر	المضارع	الماضي
	يَسْتَقِيمُ	اسْتَقَامَ
	تَسْتَقِيمُ	اسْتَقَامَتْ
	يَسْتَقِيمَانِ	اسْتَقَامَا
	تَسْتَقِيمَانِ	اسْتَقَامَتَا
	يَسْتَقِيمُونَ	اسْتَقَامُوا
	يَسْتَقِمْنَ	اسْتَقَمْنَ
اسْتَقِمْ	تَسْتَقِيمُ	اسْتَقَمْتَ
اسْتَقِمِي	تَسْتَقِيمِينَ	اسْتَقَمْتِ
اسْتَقِمَا	تَسْتَقِيمَانِ	اسْتَقَمْتُمَا
اسْتَقِيمُوا	تَسْتَقِيمُونَ	اسْتَقَمْتُمْ
اسْتَقِمْنَ	تَسْتَقِمْنَ	اسْتَقَمْتُنَّ
	أَسْتَقِيمُ	اسْتَقَمْتُ
	نَسْتَقِيمُ	اسْتَقَمْنَا

إفعال = إِقَامَةٌ		
الأمر	المضارع	الماضي
	يُقِيمُ	أَقَامَ
	تُقِيمُ	أَقَامَتْ
	يُقِيمَانِ	أَقَامَا
	تُقِيمَانِ	أَقَامَتَا
	يُقِيمُونَ	أَقَامُوا
	يُقِمْنَ	أَقَمْنَ
أَقِمْ	تُقِيمُ	أَقَمْتَ
أَقِمِي	تُقِيمِينَ	أَقَمْتِ
أَقِمَا	تُقِيمَانِ	أَقَمْتُمَا
أَقِيمُوا	تُقِيمُونَ	أَقَمْتُمْ
أَقِمْنَ	تُقِمْنَ	أَقَمْتُنَّ
	أُقِيمُ	أَقَمْتُ
	نُقِيمُ	أَقَمْنَا

الغائب

المخاطب

المتكلم

نمونه‌ای از صرف فعل ناقص در دو باب «إفعال» و «تفعُّل»

تَفَعُّل = تَوَلَّى		
الأمر	المضارع	الماضي
	تَوَلَّى	تَوَلَّى
	تَوَلَّى	تَوَلَّتْ
	تَوَلِّيانِ	تَوَلَّيا
	تَوَلِّيانِ	تَوَلَّتا
	تَوَلُّونَ	تَوَلَّوا
	تَوَلِّينَ	تَوَلَّينَ
	تَتَوَلَّى	تَوَلَّيْتَ
	تَتَوَلَّينَ	تَوَلَّيْتِ
	تَتَوَلِّيانِ	تَوَلَّيْتِما
	تَتَوَلُّونَ	تَوَلَّيْتُمْ
	تَتَوَلِّينَ	تَوَلَّيْتِنَ
	اتَوَلَّى	تَوَلَّيْتُ
	تَتَوَلَّى	تَوَلَّينا

إفعال = إعطاء		
الأمر	المضارع	الماضي
	يُعْطِي	أَعْطَى
	تُعْطِي	أَعْطَتْ
	يُعْطِيانِ	أَعْطَيا
	تُعْطِيانِ	أَعْطَتا
	يُعْطُونِ	أَعْطَوْا
	يُعْطِيْنَ	أَعْطَوْنَ
	تُعْطِي	أَعْطَيْتَ
	تُعْطِيْنَ	أَعْطَيْتِ
	تُعْطِيانِ	أَعْطَيْتِما
	تُعْطُونِ	أَعْطَيْتُمْ
	تُعْطِيْنَ	أَعْطَيْتِنَ
	أَعْطِي	أَعْطَيْتُ
	تُعْطِي	أَعْطَينا

الغائب

المخاطب

المتكلم

«المعجم»

«الف»	الإيم: گناه	۱۵
أَدُّ (أَوْدًا): سخت و دشوار شد	الأئمن: گرانبهارتر، با ارزش تر	۲
لايؤدُهُ حفظهما: نگاهداشت آنها بر او	الأجدَر: شایسته تر	۵
دشوار نیست	الأجلة: ج الجليل، بزرگوار	۸
الأفاق: ج افق، جای دور دست	الاجنبِي: بیگانه، خارجی	۸
الألات: ج آلة، آله، ابزار	الأجود: بخشنده تر	۱۰
الآلام: ج ألم، درد	أحاط: فراگرفت	۱۲
أمان: آرامش، حمایت	أحال: واگذار کرد، ارجاع داد	۱۰
الآمال: ج أمل، امید	الاحتراز: اجتناب، دوری	۳
الأميل: امیدوار	الاحتلال: اشغال	۱۰
أَن — (أيناً): [زمان] ... فرارسید	الاحتواء: در برداشتن	۸
أبت: (أبي) پدرم	أحصى: شمرد	۱۶
ابتلى: مبتلا شد	أحياء: ج حي، زنده	۴
ابتنى: بنا کرد	إختار: انتخاب کرد، برگزید	۱۱
أبخرة: ج بخار	إختزن: ذخیره کرد	۱۲
الإبر: ج إبرة، سوزن	إختص: مخصوص گردانید	۱
الأبرياء: ج بري، بی گناه	الأخيار: ج خير، نیکو مراد، نیکو خصال	۷
الابطال: ج بطل، قهرمان	أدار: اداره کرد، گرداند	۱۳
أبطل: باطل کرد	أدام: استمرار بخشید	۱۲
ابن سبيل: [مسافر] در راه مانده	الإدراك: دست یابی، رسیدن	۸
الاتباع: پیروی کردن	الأذهان: ج ذهن، فکر	۱۴
إتبع: پیروی کرد	الأرزاء: ج رزء، مصیبت	۴
الإتجاه: سمت، جهت	الارغام: به خاک افکندن	۱
أتى — (إثياناً): آمد، رسید	أرى: ارائه کرد، نشان داد	۱
مالم يأتك: آنچه برای تو نیامده است.	سُريهم: به آن ها نشان خواهیم داد	۱۴
أثار: برانگیخت	أزال: برطرف ساخت	۱۲
أثبت: ثابت کرد	الازدهار: شکوفائی	۱۰
الأثرية: باستانی	أزل: لغزاند	۱۶

۷	الإساءة: بدی	۷	يُغِيبُ بِنَفْسِهِ إِذَا غُوفِي: هرگاه در عافیت باشد، خود پسند می‌شود.
۱۴	الاستبرق: نوعی لباس حریر	۹	الأعجوبة: «عجیب و غریب»، انسان عجیب و غریب، شگفت‌انگیز
۴	إستخار: طلب خیر کرد	۴	اغتاب: غیبت کرد
۴	استشاز: مشورت کرد	۴	أغنى: بی نیاز کرد
۱	استعاد: پناه برد	۱۱	أفاق: بیدار شد
۱	استعبد: به بندگی گرفت	۴	الأكفان: ج کفن
۴	إستقبل: دریافت کرد	۸	الألسن: ج لسان، زبان
۸	استقل: قلیل و اندک شمرد	۱۲	ألقي: انداخت، افکند
۱۲	استمسك: چنگ در زد، محکم گرفت	۵	لا تلحقوا باديكم إلى التهلكة:
۵	الأشعد: سعادتمندتر	۴	بادست خویش، خود را به مهلکه نیندازید!
۴	الأسى: اندوه، حزن	۸	ألف: تألیف کرد، نوشت
۸	أسلم: اسلام آورد	۵	الألوف: ج ألف، هزار
۵	أشبع: او را از طعام سیر کرد	۸	الإمتنان: منت پذیری، سپاسگزاری از نعمت
۸	أشبهه: شبیه است	۷	أمسك: گرفت، به دست گرفت
۷	أشفق: ترحم کرد، دلسوزی کرد	۱۴	الأمل: امید
۱۴	الإصبع: انگشت	۲	الإيناء: ظرف
۲	أضاع: از دست داد، تباه کرد	۳	إتتمى: وابسته شد، منسوب شد
۳	الإضاعة: ضایع و تباه کردن	۱۴	إتتهى: پایان یافت
۱۴	الأضعاف: چند برابر	۱۳	لأن لم تنته لأرجمك:
۱۳	أضل: گمراه کرد	۴	اگر به آن (سخنان) پایان ندهی تو را
۴	أطرق: چشم به زمین دوخت	۴	بی شک سنگسار می‌کنم
۴	أطفأ: خاموش کرد	۱۵	إنتهز: غنیمت شمرد
۱۵	أطلق: رها ساخت	۱۵	إنتنى: دست کشید، خودداری کرد، خم شد
۱۵	الأطناب: ج طنب: ریسمان خیمه	۱۶	أنجى: نجات داد
۱۶	أظلم: تاریک شد	۹	الإنذار: اخطار، هشدار
۹	أعاد: تکرار کرد	۸	أنذر: هشدار داد
۸	أعد علي: برایم تکرار کن	۱۳	أشطط: فعال کرد
۱۳	اعترض له: مانع شد، معترض شد	۶	إنشق: شکافته شد
۶	أعجب: به حیرت انداخت		

۱۱	البشائر: ج بشارة، مژده	۲	الانصاف: عدل
۱۳	البشاشة: بشاش بودن، خوشروئی		أكتبوا بالحق و الإنصاف لها:
۱۵	البصائر: ج بصيرة، دیده، بینش		بنویسد که با او به حق و انصاف رفتار کنند!
۱۴	البصمة: اثر انگشت	۹	انصرف: روانه شد
۶	بَطِرَ َ (بَطْرًا): سرمست شد	۴	الأنعام: ج نَعَم، نعمه، آواز
۱۱	البعث: رستاخیز	۱۲	الانفصام: گسستن
۳	البعضاء: بغض و کینه	۱۴	أنقض: خم کرد
۲	بَغَى َ (بُغْيَةً): خواست	۱۳	انقضَّ علی... به... حمله کرد
۲	بَكَى َ (بُكَاءً): گریست	۱۴	إنكدر: تیره شد
۹	بَلٌ : بلکه، ولی		الأنواء: ج النُّوء، طوفان، دگرگونی آب و هوا
	بَلٌ حُرٌّ: البته آزاده است	۱۲	الأهلون: ج اهل، خویشاوندان، خانواده
۳	البلاغ: ابلاغ کردن، رساندن	۱۱	الأوان: زمان، وقت
۸	البَلَلُ: تَر شدن	۳	أورث: به ارث گذاشت
۱۴	البنان: سرانگشتان، واحد آن «بِنانة»	۱۱	أيقظ: بیدار کرد
۶	البنون: ج ابن، فرزند پسر	۸	الإيلام: به درد آوردن
۱۴	البهجة: بهجت، سرور، شکوه		
۱۲	البيئة: محیط		«ب»
		۱۱	البائس: بی نوا
	«ت»		بات َ (بَيْتًا): بیتوته کرد، شب را
۲	تَأَلَّم: ناراحت شد	۱۱	به صبح رساند
۱۱	تَاهَ َ (تَيْهًا): گم شد، گمراه شد		بِتَنَا عِراةً: برهنه ماندیم
۱۵	التباعد: دور شدن، دوری گزیدن	۱۱	البارئ: آفریننده از عدم، خداوند (باری تعالی)
۴	التبذير: اسراف	۵	الباسم: متبسم، خندان
۴	تابَ ُ (تَوْبَةً): توبه کرد	۱۳	بِئْسَ: بداست
	تُبَّ عَلَيَّ: توبه ی مرا ببذیر	۹	بَجَلٌ: بزرگ و گرامی داشت
۸	تبويب: باب بندی	۲	بَحَسَ َ (بَحْسًا): کم فروشی کرد
۱۶	تجزئة: تجزیه	۶	البدیع: عجیب، تازه
	تجزئة الذرة: شکافتن اتم	۱۳	بَرَدَ ُ (برودة): سرد شد
۶	التحليل: ج تحلیل، آزمایش	۶	البروتين: پروتئین
۱۲	التحرُّر: آزادی	۵	البسمة: تبسم، لبخند

	تَحَلَّى: آراسته شد	۹	«ث»
۱۱	التخليص: رها ساختن	۱۶	ثَارٌ (ثَوْرًا): قیام کرد، شورید
	التخليط: آمیخته شدن به گناه، آلوده شدن	۱۶	ثُرْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا: علیه خود شوریدیم
۱۱	تَدَفَّقَ: جوشید، بیرون زد	۱۱	الثرى: خاک، زمین
۸	تَدَنَسَ: آلوده شد، ناپاک شد	۵	الثروات: منابع
۲	تَزَكَّى: تزکیه شد، پاکی ورزید	۶	الثمينة: گران بها، با ارزش، قیمتی
	التشاؤم: بدبینی	۵	«ج»
۱۶	تَشَبَّثَ: چنگ درزد، درآویخت	۱۶	جالٌ (جَوْلَانًا): جولان داد
۱۳	تَصَارَعَ: کشتی گرفت	۱۳	جاوَزَ: گذشت کرد، بخشید
۵	تَضَجَّرَ: دل‌تنگ شد	۵	جَبَّارٌ: قدرتمند، نام صورت فلکی «جوزاء»
۲	تَضَمَّنَ: دربرگرفت، شامل شد	۲	جَبَّرَ (جَبْرًا): شکستگی را) بست، ترمیم
۳	التعريض: متعرض شدن	۳	کرد
	علی سبیل التعريض: به صورت اشاره وگذرا		الجحر: سوراخ، روزنه
۲	التعطف: مهربانی	۲	الجرب: پوست، چرم
۱۳	تقاتل: جنگید	۱۳	الغرام: گرم
۱۴	التكثف: متراکم شدن	۱۴	الجزية: جزیه، مالی که اهل کتاب هر سال به دولت
۱۲	تكيف: سازگار شد	۱۲	اسلامی پردازند
۲	تكوّن: به وجود آمد	۲	الجدران: ج جدار، دیوار
۱۳	تلطف: مهربانی کرد	۱۳	جلل: پوشاند
	تلطف في كلامه: به نرمی سخن گفت		الجليس: هم نشین
۳	تلاؤ (تلاوة): تلاوت کرد	۳	الجم: بسیار
	تلي: تلاوت شد		تحتون المال حباً جماً: مال را بسیار دوست
۱۶	التنزيل: قرآن کریم	۱۶	می دارید.
۳	التهلكة: مهلکه، آنچه عاقبتش هلاک باشد	۳	جَنَى (جَنِيًا): چید
۳	التهم: ج تهمة، تهمت	۳	الجواد: اسب راهوارو اصیل، مَرَكَب
	اتقوا مواضع التهم: از جایگاه‌های تهمت		الجيش: سپاه
	ببرهیزید.		
۱۱	التوابيت: ج تابوت	۱۱	«ح»
۱۶	توطن: اقامت گزید	۱۶	الحاسر: سر برهنه
۶	تولى: دوستی کرد	۶	الحافي: پا برهنه

۱۶	الْخُطُوَّةُ: گام	۲	حَالَفٌ: هم پیمان شد
۵	خَلَا ُ (خُلُوًّا): خالی شد	۲	حَبِيَّةٌ: دانه
۱۴	الْخَلَايَا: ج خلّیة، سلول	۲	الْحُرْمَةُ: حرام
۱۴	الْخَلْقُ: آفرینش	۳	الْحَسَبُ: کفایت
	الْخَلْقُ الْجَدِيدُ: آفرینش مجدد		فَهُوَ حَسِبُهُ: او برایش کفایت می کند
۱۳	الْخِنَاقُ: گردن، یقه		حَسِبْنَا اللَّهَ: خدا برای ما کافی است
۴	خَيَّرَ: مخیر کرد، اختیار داد	۱۶	الْحِصَادُ: درو
	خُيِّرَ: مختار گذاشته شد	۱۵	الْحِصُونُ: ج حصن، دژ، بارو
	«د»	۱۱	الْحُفَاةُ: ج حافی، پا برهنه
۹	الدَّائِبُ: در حرکت، در گردش	۱	الْحَفِيّ: مهربان
۱۱	الدَّجِي: تاریکی شب	۳	حَقَّقَ: محقق کرد
۱۶	دَرَّ ُ (دَرًّا): جاری شد، سرازیر شد	۱	الْحِلْمُ: بردباری
۵	دَعَا ُ (دُعَاءً): دعا کرد، فراخواند	۶	الْحَلِيبُ: شیر
۷	ندعو الله: از خدا می خواهیم	۲	حَمَلٌ ُ (حَمَلًا): وادار کرد
۱۰	الدَّعْوَى: دعوی، شکایت	۱۲	حَمَلٌ: به عهده ی او گذاشت
۱۳	دَعُ: ← ودع	۱۲	الْحَنَانُ: مهر، محبت
۹	دَقَّ ُ (دَقًّا): کوبید	۱۵	الْحَوْمُ: ج حاتم، تشنه، چرخ زننده، پروازکننده
۱۵	دَكَ ُ (دَكًّا): کوبید، نابود کرد	۶	حَوَى ُ (حَوَايَةً): در برداشت، شامل شد
۱۱	الدَّلِيلُ: راهنما	۱۱	الْحَبِيبُ: محبوب، بسیار دوست داشتنی
۱۰	الدَّمَارُ: نابودی ویرانی		«ح»
۹	دَهَسَ َ (دَهْسَةً): حیرت زده شد	۴	حَابٌ ُ (حَابِيَّةً): نا امید شد
۱۴	الدَّهْشَةُ: حیرت، شگفتی	۳	حَتَمٌ ُ (حَتْمًا): به پایان برد
۱۲	الدُّهْنُ: چربی	۹	الْحَدَّ: گونه
	«ذ»	۷	الْخَدَمُ: ج خادم، خدمتکار
۱۶	الذَّبَابُ: ج ذبابة، مگس	۹	حَرَّ ُ (حَرًّا): به زمین افتاد
۱۶	الذَّرَّةُ: اتم	۱۱	الْخَسْرَانُ: زیان
۱۶	الذَّرِيَّةُ: اتمی	۱۶	الْخِصَائِصُ: ج خصیصه، ویژگی
۸	ذو القربى: خویشاوند	۱۴	الْخُضْرُ: ج أخضر، سبز
		۵	الْخَطَايَا: ج خطیئة، گناه

۷	الرَّهْبَةُ: ترس	۲	ذَوْق: چشاند
۲	الرَّهْط: گروه	۱۵	ذوي: ج ذو، صاحب، مالک
۲	الرهينة: گرو		يَصُدُّ ذويه: هوادارانش را باز می‌دارد.
۱۰	الرَّوْعَة: شکوه و زیبایی		
۱۲	الرَّوْعَة: ترس، وحشت		(ر)
	(«ز»)	۱۶	الرَّاحِلَة: شترقوی و راهوار، مرکب
۱۴	الزَّاحِر: بر، لبریز	۱	الرَّاعِب: متمایل، خواهان
۴	زال: زایل شد		أَرَاغِبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي:
۹	الرَّزَاق: کوجه	۱۰	آیا تو از خدایان من روی گردانی؟
۶	زَكَّى: تزکیه کرد، پاک کرد	۷	الرَّايَة: پرچم، بیرق
	(«س»)	۷	الرَّئَاء: ریا کاری
۱۳	السَّاحِر: تمسخر کننده	۱۱	الرَّزِيح: سود
۱۵	سَادُ (سِيَادَة): سیادت یافت	۱۱	الرَّبْوَع: ج ربع، دشت، سرزمین
۱۱	سار — سیراً: به راه افتاد، رفت	۱	رَجَمُ (رَجْمًا): او را سنگ زد
۵	السانح: میسر، ممکن		لَأَرْجَمَنَّكَ: تو را سنگسار خواهم کرد.
	الفرصة سانحة لك: فرصت مناسب به تو	۱۲	الرَّحْلَة: سفر
	دست می‌دهد	۱۶	الرَّحِيل: کوچ، سفر
۲	سَبَّ (سَبًّا): دشنام داد	۱۲	رَخِصُ (رُخْصًا): ارزان شد
۱۶	السَّبْحَة: تسبیح	۱۲	رَدَّ (رَدًّا): باز گرداند
۸	السَّجِيَّة: مَش، خوی		تُرِدُّ الودائع: امانت بازگردانده شود
۷	سحب — (سَحْبًا): (روی زمین) کشید	۱۱	الرَّدَى: مرگ
	سَحَبُوهُ عَنِ الْمَسْنَدِ:	۱۲	الرَّطْب: مرطوب، تر
	او را از تخت پایین کشیدند.	۸	الرَّغَام: خاک، ریگ آمیخته به خاک
۴	السُّحْب: ج سحابه، ابر	۲	رَغِبَ عَنِ: روی گرداند
۷	السَّيْد: محکم، استوار	۴	رَغِمَ: علی رغم، باوجود
	قولوا قولاً سديداً:	۱۴	الرَّفْرَف: بالش
	استوار و راست سخن گویند.	۱۰	الرَّفْض: ترک کردن، نپذیرفتن
۱۰	سَرَّ (سُرُورًا): خوشحال کرد		رَقِيَ (رِقْفَةً): دل سوزاند
		۱۱	الرَّمَاد: خاکستر
		۴	رَنَا (رَنًا): توجّه کرد، خیره شد

	۶	«ص»	۶	الثَّعَال: سرفه
۹	صاح — (صَيْحَةً): فریاد زد	۶	السَّعْرَة الحَرَارِيَّة: کالری	
	صاح بها: او را صدا زد	۱۲	سَكَّن: آرام ساخت، تسکین بخشید	
۳	صاع — (صِياغَةً): ساخت	۱۱	السَّكَن: مسکن، خانه، سرزمین	
	صُغ: بساز	۶	السَّكَّرِيَّات: مواد قندی، گُلُوکُزها	
۹	صال — (صَوْلَةً): حمله کرد	۶	السَّكَّرِيَّة: قندی	
۹	صالِح: آشتی کرد	۱۰	السَّلَب: غارت	
۸	الصَّحَف: ج صحیفه، نوشته، روزنامه	۹	سَلَط: مسلط گردانید	
	الصَّحَفِ الْأَوَّلِي: کتاب‌های پیشین	۱۶	السَّلْمِيَّة: صلح جوانه	
۱۵	صَدَّ — (صَدًّا): منع کرد، مانع شد	۱۲	السَّنَام: کوهان	
۱۱	الصَّدِي: انعکاس صوت، پژواک	۱۲	السَّنَّة: چُرت، خواب گرفتگی	
۱۳	صَرَع — (صَرَعاً): بر زمین زد	۱۴	السَّنَدِس: نوعی پارچه‌ی ابریشمی	
۳	الصَّفْوَة: برگزیده، برگزیدگان	۱۱	السَّنِين: ج سَنَّة، سال	
۴	الصَّمَاء: سخت	۹	السَّهْرَة: شب زنده داری	
	الصَّخْرَة الصَّمَاء: سنگ سخت	۲	سواء: برابر، یکسان	
	«ض»	۸	السَّوَاقي: ج الساقية، رود کوچک	
۱۶	ضاع — (ضِياعاً): تباہ شد	۱۴	سَمَوِي: بازسازی کرد، درست کرد	
۱۳	ضاق — (ضِيقاً): تنگ شد، محدود شد	۱	السَّوِي: راست	
	ما أضيَّق: چه محدود است!	۱۰	السَّيَّاحِيَّة: سیاحتی	
۲	الضَّبَاب: مه	۱۲	السَّيِّدَة: سَرُور	
	ضَجَّ — (ضَجًّا): فریاد زد (در این جا:			
۹	مالامال بود، بُر بود)	۹	الشَّاب: جوان	
۶	الضَّلالة: گمراهی	۲	شكا — (شِكايةً): شکایت کرد	
۱۱	الضَّمائر: ج ضمیر، وجدان، درون	۱۰	الشُّكُوى: شکایت	
۱۳	ضَمِنَ — (ضَمَاناً): تضمین کرد	۴	الشَّمَاء: بلند	
۱۵	الضَّيف: میهمان	۸	الشَّهَد: غسل	
	«ط»	۳	الشُّؤون: ج شأن، امر	
۲	الطاعة: فرمانبرداری	۵	الشُّوك: خار، تیغ	

۲	العرفان: شناخت	۱۵	طافُ (طَوَافاً): طواف کرد
	عرفان الحرمة: حرمت‌شناسی	۲	الطاقة: انرژی
۱۲	العروة: دستگیره، دست‌آویز	۲	الطاقة الحرارية: انرژی حرارتی، انرژی گرمایی
	العروة الوثقی: دست‌آویز محکم‌تر		طرائف: ج طریفه: برگزیده شده، تازه
۱۵	العزائم: ج عزيمة، قصد، تصمیم جدی	۹	طَرِبَ َ (طَرَباً): به طرب و وجد آمد
۲	عَزَلَ َ (عَزَلاً): معزول کرد، برکنار کرد	۱۴	طَرِقَ ُ (طَرَقاً): (در را) کوبید
۱	عَزَمَ َ (عَزَماً): تصمیم گرفت	۸	طوبی: خوشا
۲	العزيمة: عزم و اراده‌ی قوی	۹	طَيَّبَ : معطر ساخت، خوشبو کرد
۱۳	العسیر: دشوار		«ظ»
	عَصَى َ (عَضِيّاً): عصیان کرد،		ظَلَّ َ (ظَلَّلاً): باقی ماند، ماندگار شد
۶	نافرمانی کرد، گناه کرد	۹	سَأْطَلُّ حَافِئاً: پیوسته پا برهنه خواهم ماند
۱	العصی: عصیان‌گر، سرکش، نافرمان	۱۵	ظَلَّلَ: سایه انداخت
۱۲	العطف: توجه، محبت	۴	الظلماء: تاریکی
۱۴	العظام: ج عظم، استخوان		«ع»
۵	عفا ُ (عَفَواً): بخشید، عفو کرد	۱۰	العائلیة: خانوادگی
۴	علام؟: (علی + ما) بر چه چیز؟	۳	عَاذَ ُ (مَعَاذاً): پناه برد
۱۶	عَلِقَ َ (عَلِقاً): چسبید	۱۳	عَارَضَ: مخالفت کرد
۱۲	العلی: بلند مرتبه	۴	العواصف: ج عاصفة، طوفان
	«ع»	۶	عَافَى: شفا داد
۱۵	غاص ُ (غَوَّصاً): غوطه‌ور شد		عُوفِيَ: شفا یافت
	غزا ُ (غزواً): هجوم برد،	۷	عَاقَبَ: عقوبت کرد
۱۰	مورد حمله قرار داد.	۶	العالي: بالا
۱۰	الغزو: تهاجم، حمله	۷	العبيد: ج عبد، برده، بنده
۱۶	العُصْنُ: فروبستن چشم	۱۶	عَدَّ ُ (عَدَّاً): برشمرد
۱۵	الغمام: ابر	۱۱	العُدَّة: توشه
۲	الغنی: بی‌نیازی	۱	العیدی: ج عدو، دشمن
۱۲	الغی: گمراهی	۸	العديد: متعدد، بی‌شمار
۲	غیر: جز، دیگری	۱۱	العراة: ج عریان، برهنه
	ما أنت و غیرك؟: تو را با دیگران چه کار؟		

۶	قَوْصٌ : کند، درآورد	«ف»	
۶	القيمة الغذائية: ارزش غذایی	الفارغ: خالی	۷
۱۲	القيوم: پاینده	فازُ (فَوْزاً): موفق گشت، برنده شد	۴
		فَجَّرَ: شکافت، منفجر کرد	۶
	«ک»	فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عَيْوناً: چشمه های زمین را شکافتیم	
۱۰	الكأس: کاسه، جام	فُحُولٌ: ج فُحْلٌ، بزرگ، برجسته	۸
۳	الكاظم: فرو برنده	فُحُولُ الْأَدبِ: بزرگان ادبیات	
	الكاظمين الغيظ: فروبرندگان خشم	الفضل: لطف، برتری، دانش	۶
۱	الكتاب: منظور قرآن است	بفضلک استغنیثُ: به لطف تو بی نیاز شدم	
۲	الكتاب: نامه	الفضيحة: افضح، رسوایی	۱۶
۵	كَدِرَ (كَدَرًا): کدر و تیره شد	الْفِطَامُ: از شیر گرفتن (کودک را)	۱۶
۱۱	الکری: خواب	الفؤاد: دل	۴
۱۲	الکسر: نقص، شکستگی	الفوز: موفقیت و پیروزی	۵
۴	کِلان: هر دو		
	کلا هدین: هر دوی این ها		
		«ق»	
۱۰	الکؤب: فنجان	القَبَسَاتُ: ج قَبْسة، نمونه، گوشه، پرتو	۱۳
۱۰	کُور: تاریک کرد، در هم بیچید	قَبْضٌ (قَبْضاً): گرفت	۲
۲	الکیل: پیمانه	القَدَرُ: تقدیر	۴
		قَدِمَ (قُدُوماً): روی آورد	۲
	«ل»	قَصَّرَ: کوتاهی کرد	۴
۱۶	لِیثَ (لِیثاً): درنگ کرد	القَضبانُ: ج قضیب، شاخه، میله	۱۱
۳	اللحد: گور، قبر	قَضبان الزمن: میله های زندان زمانه	
۹	لِحِقَ (لِحاقاً): رسید، پیوست	قَضی (قَضَاءً): سپری کرد، درگذشت	۱۱
۳	لَدَغَ (لَدَغًا): نیش زد، گزید	قَضی (قَضَاءً): برآورده ساخت	۱۲
۳	لُدُن: نزد	قَضی (قَضَاءً): ادا کرد	۵
	اللقاء: دیدار، ملاقات	القَطِیرَةُ: قطره ی کوچک	۲
۱	لِمَ (لِ + ما) برای چه	القَمَّةُ: قُلَّة، قلّه ی کوه	۴
۹	لَهَا (لَهَا): سرگرم شد	قَهْرَ (قَهْرًا): خوار کرد، راند	۱۶
۴	اللَّهَب: زبانه ی آتش	قَهَقَهُ: قهقهه زد	۱۳
۱۴	اللیف: بافت (بافت عصبی)		

	المَسْنَد: تخت، جایگاه		«م»
۱۴	المشاعر: ج مشعر، حس، احساس	۱۳	ما أَضِيقُ : ← ضاق
	المضادة: ضد، مخالف	۱۴	ماتٌ (موتاً) : درگذشت، مُرد
۶	المضادُّ للعفونة: ضد عفونی کننده	۸	المالِح: شور
۱۲	المُضطرّ: گرفتار	۱۶	المئات: ج مائة، صد
۸	المعاجم: ج معجم، فرهنگ لغت	۱۲	المبدأ: اصل، قاعده‌ی اساسی
۱۰	المعالم: ج معلّم، آثار، نشانه	۱۲	المتابعة: دنبال کردن
	المعالم الأثرية: آثار باستانی	۵	المتاعب: ج متعبة، سختی
۲	المعالي: ج معلاة، بزرگی	۱۰	المتكاسل: تنبل
۱۵	المعتصم: چنگ زننده	۱۵	المتهدّم: ویران شده
۱۴	المُعقّد: مُعقّد، پیچیده	۱۱	محاٌ (محواً) : محو کرد، پاک کرد
۱۴	المَغزى: کُنه، معنی، عمق	۱۲	المخزون: ذخیره
۱۴	المُفضّل: برتر، ترجیح داده شده	۱۵	المُخيم: خیمه زده، سایه افکنده
۱	مَلِيّاً: زمانی طولانی	۱۰	المدنية: تمدن
	وَ أَهْجَرْنِي مَلِيّاً: بسیار از من دور شو، مدتی طولانی از من دور شو!	۱۰	المدى: طول
			على مدى التاريخ: در طول تاریخ
۱۱	المنادي: ندا دهنده	۱۱	المذکر: به خاطر آورنده، یادآوری کننده
۱۶	المنال: دست یافتن	۱۵	المذلة: خواری، ذلت
۵	المنبعث: نشأت گرفته	۱۶	المرارة: مرارت و تلخی
۶	المُنشَط: انرژی بخش	۹	مَرَّ (مُروراً) : عبور کرد، گذر کرد
۵	المنصب: مقام	۹	مَرَّغ: مالید، به خاک مالید
۵	المنظار: عینک، دوربین	۶	المزعج: ناراحت کننده، آزار دهنده
۵	المنّ: منت	۱۱	مَزَّق: پاره کرد
۲	المنى: آرزو	۱۰	المُسبِق: قبلی
۳	المهد: گهواره	۱۴	المُستقبل: دریافت کننده، گیرنده
۱۳	المهزوم: شکست خورده	۱	مَسَّ (مَسّاً): دست مالید
۱۵	المُهيمِن: (خداوند) ناظر، نگهبان		أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ: این که عذابی به تو برسد.
۳	المواضيع: ج موضوع		المسك: مُسك
۴	المُوجِع: شعله ور، برافروخته	۱۵	المسكنة: تنگدستی، بی چیزی
۳	الموجزة: خلاصه		المسمار: میخ

۱۱	المومیاء: مومیایی	۱۱	مَنْ نَمَّ إِلَيْكَ نَمَّ عَلَيْكَ: هر که از دیگران نزد تو نَمّ می کند، علیه تو نیز نزد دیگران نَمّ می کند.
	«ن»		
۴	النَّائِي: دور	۴	الْتَهَبُ: تاراج، غارت
۱۱	نَادَى: صدا زد، ندا داد	۱۱	تَهَرَّءَ (تَهَرَّأَ): راند، بانگ زد
۱۳	النَّاسِيكُ: پرهیزکار، پارسا	۱۳	أَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرُ: بر نیازمند بانگ مَزَن
۳	الْنافذة: مؤثّر	۳	و او را مران!
۱۶	نام َ (نوماً): خوابید، حُفَت	۱۶	الْتَوَّرُ: شکوفه
۴	النَّاي: نی، نی لبک	۴	الْتَوَّمُ: ج نائم، به خواب رفته
۳	نَبِعَ َ (نُبِعاً): نشأت گرفت، سرچشمه گرفت	۱۶	التَّوَوِيَّةُ: هسته ای
۶	نَجَى: نجات داد	۱۶	نَوَى َ (نَيْتَةً): نیت کرد
۶	النَّحَاسُ: مس		
۶	نَحَرَ َ (نَحْرًا): ذبح کرد، قربانی کرد	۶	«ه»
۸	النَّخْلُ: زنبور عسل	۸	الْهَازِيُ: استهزاء کننده
	لابدٌ دونَ الشَّهَدِ مِنَ إِبْرِ النَّحْلِ:		
	در مقابل عسل باید نیش زنبور را تحمل کرد.		
۹	النَّدْوَةُ: همایش	۹	هَبَّ: هَبَّ وَهَبَ
۱۶	نَزَعَ َ (نَزَعًا): باز ستاند	۱۶	هَدَأُ: آرام کرد
۴	النَّشْرُ: عُقَاب	۴	هَدَّبُ: تهذیب کرد
۵	نَسِيَ َ (نَسِيَانًا): فراموش کرد	۱۶	هَدَمَ: ویران کرد
۱۴	نَصَبَ َ (نَصْبًا): همت گماشت	۴	الْهَتَمُ: ویرانگری
	فاذا فرغت فانصب: چون فراغت یافتی، در عبادت بکوش!	۵	هَلَّلَ: تسبیح کرد، ذکر «لا إله إلا الله»
		۱۴	بر زبان جاری کرد
			الْقَلْبُ قَدْ هَلَّلَكَ: قلب تو را تسبیح کرد و منزّه دانست.
۹	النَّعْلُ: نعلین، کفش	۲	الْهَوَانُ: خواری
۳	نِعْمٌ: نیکوست	۵	الْهَوْنُ: فروتنی
۷	النِّعْمَاءُ: نعمت، احسان	۱۶	الْهَوَى: هوای نفس
۱۲	نَفَّرَ َ (نَفَّرًا): متنفر و بیزار شد	۲	هَيَّجَ: تحریک کرد
۵	النَّقِيُّ: پاک و تمیز		
۶	النَّقِيُّ: خالص		
۱۶	نَمَّ َ (نَمًّا): سخن چینی کرد		
			«و»
		۱۲	الْوَدَائِعُ: ج ودیعه، امانت

۸	الوشاة: ج واشي، سخن چين	۱۱	وازی: پوشاند، دفن کرد
۱۱	الوصمة: لکه	۱۶	واعجابه: عجايب، شگفتا!
۹	وطأَ (وَطَأَ أ): گام نهاد	۳	الوافد: مهمان، وارد شده بر کسی
۳	وفدَ (وَفَدَأ): وارد شد	۷	الوافِر: فراوان
۲	الولاء: ولا، دوستی	۱۵	الوَتْر: زه کمان
۱	الولِي: ولي، دوستدار، طرفدار	۱۲	الوُثْقَى: استوارتر، محکم تر
۱۱	الوهن: سستی	۸	الوثيقة: محکم، استوار
۳	الوهاب: بسیار بخشنده	۳	وَجَلَّ (وَجَلَّ): ترسید، احساس ترس کرد
۳	وَهَبَ (هَبَةً): عطا کرد، بخشید	۸	الوداد: مودت، دوستی
۱۶	وَيَحِلُّ: وای بر تو	۱۳	وَدَعَ (وَدَعَا): رها کرد
۲	الوَيْل: نابودی، هلاکت		دَعَهُمْ فِي ضَلَالِهِمْ: آن‌ها را در گمراهی شان
	ويك لنا: وای به حال ما		فروگذار
		۳	وَرَثَ (إِرْثًا): به ارث برد
	«ی»	۱۲	الورقة: برگ درخت
۱۲	اليابس: خشک	۱۶	الورود: وارد شدن
۱۶	يا هذا: ای فلان، ای کسی که مخاطب هستی	۱۶	الورود: ج وَرَد: گُل
۱۳	اليسير: آسان	۱۵	الورى: مردم
۱۱	اليقظة: بیداری	۳	الوزر: بار
۱۱	الينبوع: چشمه	۱۳	الوسادة: بالش

معلمان محترم، صاحب نظران - دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره ی مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۳۶۳ ۱۵۸۵۵ - گروهی مربوط و یا پیام نگار: Email: talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر نشری و چاپخانه کتاب های علمی

